



شورای کتاب کودک

به مناسبت ۲۰ سال تلاش

۱۳۴۱ - ۱۳۶۱

۳۹ مقاله

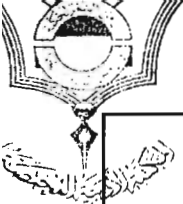
درباره ادبیات کودکان



تهران ۱۳۶۳

شماره ثبت کتابخانه ملی ۳ - ۶۳/۱/۲۱

بهاء ۳۶۰ ریال



۳۹ مقاله



شورای کتاب کودک

درباره ادبیات کودکان

تنظیم کننده
آتش جعفر نژاد

تهران

۱۳۶۳



دفتر نشر چاپ آتلیه، انتهای خیابان طالقانی، شماره ۵۸۱

عنوان : ۳۹ مقاله در ادبیات کودکان

تنظیم‌کننده : آتش جعفرنژاد

چاپ : هنر

چاپ اول سال ۱۳۶۳

طرح روی جلد : عبدالرضا طباطبائی

شماره دیویی : ۸۰۸/۰۶۸۴

شماره کنگره : ۲ ف/۱۰۰۹ PN

تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه

حق چاپ برای شورای کتاب کودک محفوظ است

شورای کتاب کودک. صندوق پستی ۱۱۳۳/۳۱۴ تهران

فهرست

پیشگفتار

مقدمه :

- ۱
- ۲ زمینه‌های خالی در ادبیات کودکان و نوجوانان .
نوشته توران میرهادی (خمارلو)
- فصل اول : نگاهی به جهان و ادبیات کودکان و نوجوانان
- ۸ تفاهم بین‌المللی به وسیله کتابهای کودکان و نوجوانان* .
نقل از مجله بوک برد
- ۱۱ واقع‌گرایی در ادبیات کودکان .
نوشته عباس حری
- ۱۵ نوعی جدید از گرایش بین‌المللی* .
ترجمه از نوشته ویرجینیایا وایلند
- ۱۸ نقش جنسیت در ادبیات کودکان* .
ترجمه از نوشته کاری اسکینس برگ
- ۲۲ بررسی ادبیات کودکان در کشورهای در حال توسعه و همکاری جهانی .
نوشته هربروتوشیرو
ترجمه غلامرضا منصور
- ۳۱ پرورش انگیزه مداوم خواندن و عادت به مطالعه .
نوشته ریچارد بامبرگر
ترجمه لیلی ایمن (آهی)
- ۳۶ سخنی پیرامون درس ادبیات کودکان .
نوشته توران اشتیاقی
- ۳۹ هانس کریستین آندرسن و آثار او .
نوشته مهری آهی
- ۴۷ شرایط اصلی یک کتاب خوب از نظر کودکان و نوجوانان .
نوشته آتش جعفرنژاد
- ۵۱ رغبت‌های مطالعه در نوجوانان .
نوشته گروه تحقیق

فصل دوم : نوشتن برای کودکان و نوجوانان

- خواندنیهای مخصوص کودکان و نوجوانان چه خاصه‌های خلقی
را باید جلوه‌گرسازد*؟
- ۵۴ ترجمه از نوشته النورا پاچی‌کو
- ۵۷ چگونه برای اطفال کتاب بنویسیم .
- نوشته لیلی ایمن (آهی)
- ۶۲ چرا برای نوجوانان امروز چیز می‌نویسیم ؟
- نوشته سیلویا لوئیزانگدال
- ترجمه مهدخت دولت‌آبادی
- ۶۷ فقط از روی عشق* .
- ترجمه از نوشته جوان ایکن
- ۷۷ نوشتن برای کودکان .
- نوشته ماریا گریپه
- ترجمه عباس یمینی شریف
- ۸۵ استفاده از طرحهای قصه‌های عامیانه در افسانه‌های نو .
- نوشته توران میرهادی (خمارلو)
- ۹۰ مشخصات مطالب علمی خوب برای خوانندگان جوان .
- نوشته ایلا پادندروف
- ترجمه ثریا قزل‌ایاغ
- فصل سوم : انواع کتابهای کودکان و نوجوانان
- برای کتابهای مصور حد و مرزی نیست* .
- ۹۸ ترجمه از نوشته سی.ای. ویت
- کتابهای کودکان و تعلیم و تربیت پیش از مدرسه* .
- ۱۰۲ ترجمه از نوشته پیتر سموک
- داستانهای تخیلی برای کودکان و نوجوانان .
- ۱۰۵ نوشته لیلی ایمن (آهی)
- نیازمندی کودک به شنیدن حماسه و اسطوره به زبان مادری*
- ۱۰۷ چگونگی عمل تطبیق و طرح افکنی در داستانهای عامیانه کودکان .
- ۱۱۲ نقل از مجله بوک‌برد
- ترجمه مهدخت دولت‌آبادی
- کتابهای تاریخی برای نوجوانان* .
- ۱۲۰ اقتباس از مقاله‌ای به همین نام
- ترجمه از نوشته ر. بامبرگر

کتابهای تاریخی برای کودکان و نوجوانان . ۱۲۲

نوشته پوران دخت طاهری و

فریده رضوانی

ملاکهای ارزشیابی کتابهای علمی برای کودکان* . ۱۲۸

ترجمه از مجله بوک برد

فصل چهارم : کتابخانه و عادت به مطالعه

گزارش برنامه تجربی یک ساعت مطالعه در هفته برای تمام

کلاسهای دبستان فرهاد سال تحصیلی ۴۵ - ۱۳۴۴ ۱۳۲

نوشته توران میرهادی (خمارلو)

گزارشهای کتاب را می توان زنده و جالب اجرا کرد . ۱۴۴

ترجمه توران میرهادی (خمارلو)

تربیت ذوق مطالعه کودکان در اتحاد جماهیر شوروی . ۱۵۳

نوشته ن . مدودوا

ترجمه مجذوب صفا

نقش خانواده در علاقمند کردن اطفال برای مطالعه . ۱۵۹

گزارشی از اولین جلسه گفت و شنود ماهانه سال جهانی کتاب .

معلم ، بچه ها و کتاب : ۱۶۲

گزارشی از دومین جلسه گفت و شنود ماهانه سال جهانی کتاب .

کتابخانه های مدارس پایه اصلی و اساس واقعی اصلاح داخلی

مدارس اند . ۱۶۵

نوشته ر . بامبرگر

ترجمه مجذوب صفا

کتاب و اجتماع ۱۷۰

قسمتی از سخنرانی نوش آفرین انصاری

چگونه در شهر کرد کتابخانه های کودک را تشکیل دادم . ۱۷۲

نوشته جواد هاشمی دهکردی

چرا باید به خود زحمت معرفی کردن کتاب به کودکان بدهیم ؟ ۱۷۸

نوشته ایدان چمبرز

ترجمه حسین خیامی

فصل پنجم : ویرایش

ویرایش کتابهای کودکان . ۱۸۶

نوشته تاداشی ماتسویی

ترجمه گلی امامی

فصل ششم : نگاهی به افسانه

- گزارشی از کار جلسات هیات داوران جهانی جایزه‌هانس کریستین اندرسن (۱۹۷۶) . ۱۹۳
- نوشته توران میرهادی (خمارلو) ۲۰۳
- سیاست در کتابهای کودکان و نوجوانان . نوشته عذرا دبیری ۲۰۷
- کودک و کتاب در ایران . نوشته توران میرهادی (خمارلو) ۲۱۳
- آنچه از کنگره آموختیم : مقالاتی از پانزدهمین کنگره جهانی ادبیات کودکان ۱۹۷۶ . ترجمه و تلخیص توران میرهادی (خمارلو) و ثریا قزل ایاغ . ۲۱۳
- درباب افسانه‌ها و اسطوره‌ها برای کودکان و نوجوانان عصر ما گوته کلینبرگ ۲۱۵
- افسانه‌ها ، دعوتی برای پرواز و اوج گرفتن ذهنی مستقل کودکان والتر شرف ۲۱۷
- افسانه‌های پریان در عصر تکنولوژی ویرجینیاه ویلند ۲۱۹
- افسانه‌ها و محتوای تربیتی آنها میخائل میراکلیس ۲۲۲
- تصاویر در افسانه‌ها بتیناهورلمن ۲۲۷
- عوالم فوق‌الطبیعه در ادبیات کودکان و نوجوانان . نوشته آندره کدروس ۲۴۱
- فهرست عنوانها و نام کسان فهرست موضوعی ۲۴۴

* با همه سعی و کوششی که صورت گرفت متأسفانه نتوانستیم نام تعدادی از نویسندگان و مترجمین مقالات را مشخص کنیم . بدینوسیله از نویسندگان و مترجمین پوزش می‌خواهیم و امیدواریم که ما را در این مهم یاری دهند ، تا در چاپ آینده کتاب اسامی آنان قید گردد .

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار:

کتاب حاضر مجموعه‌ای است منتخب از مقالات فنی درباره ادبیات کودکان و نوجوانان که از آغاز انتشار (۱۳۴۲) فصلنامه "گزارش شورای کتاب کودک"، تا پایان سال ۱۳۵۵ بتدریج چاپ شده است.

شورای کتاب کودک برحسب وظیفه و مسئولیتی که در مورد ادبیات و خواندنیهای کودکان و نوجوانان برعهده دارد، کتاب حاضر را تحت عنوان "۳۹ مقاله درباره ادبیات کودکان"، که به کوشش همکاران آقای آتش جعفرنژاد تنظیم شده، چاپ و منتشر نموده است. با امید آن که این کتاب جایی هرچند کوچک از زمینه‌های خالی ادبیات کودکان این کشور را پرکند، و مورد استفاده محققین، مدرسین، دانشجویان، دست‌اندرکاران و علاقه‌مندان این رشته قرار گیرد.

شورای کتاب کودک امیدوار است توفیق یابد تا مقالات فنی مندرج در شماره‌های سالهای ۱۳۵۵ به بعد فصلنامه را نیز تدوین و درآینده منتشر نماید. در پایان از کلیه کسانی که در انتشار این کتاب همکاری داشته‌اند صمیمانه سپاسگزاری می‌نماید. و تشکر بسیار، از آقای ابوالقاسم اشرفی و آقای عباس یمینی شریف، که در امکانات چاپ ما را یاری کرده‌اند.

هیات مدیره شورای کتاب کودک

مقدمه

زمینه‌های خالی در ادبیات کودکان و نوجوانان^۱

نوشته توران میرهادی (خمارلو)

برطبق گزارشی که به سیزدهمین کنگره دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان ارائه شد کشورهای مختلف جهان هریک به نحوی در مرحله‌ای بحرانی از نظر کتابهای کودکان و نوجوانان قرار گرفته‌اند.

در کشورهای لیبرال با سیستم آزاد و تجارتي تولید کتاب، انبوه خواندنیهای مبتذل، کمیکها، فتورومانها و... نسل جوان را از کتابهایی که کوشش و تعمق بیشتری می‌خواهد دور می‌کند و گروه خوانندگان کتابهای اصیل را محدود نگه می‌دارد.

در کشورهای سوسیالیست، با سیستم مرکزی و دولتی تولید کتاب، با وجود این که اکثر کتابها در سطح عالی هنری تهیه می‌شوند، هدف اجتماعی و جهت‌گیری مبالغه‌آمیز نویسندگان، نوعی آموزش و القاء مستقیم ایجاد می‌کند. شکی نیست که نویسنده نسل جوان متعهدترین نویسنده است ولی اگر روش مستقیم را بکار بگیرد از ارزش کار هنری‌اش کاسته می‌شود. محتوای اثرش برای خواننده ملال‌آور و یکنواخت می‌شود و سازندگی و عمق خود را از دست می‌دهد.

در کشورهای در حال رشد، کمبود کتاب، عدم انطباق کتابها با احتیاجات خوانندگان جوان، نمی‌گذارد استفاده از کتاب گسترش یابد و مطالعه، سازندگی خود را در جهان بینی، تفکر و شناخت ارزشها آشکار سازد. در کشور ما هر سه نوع بحران به شکلی کاملاً "خاص وجود دارد:

۱- در طی هفت سال (۱۳۵۰ - ۱۳۴۳) ۱۰۳۵ عنوان جدید به کتابهای کودکان و نوجوانان افزوده شده است. در سال ۱۳۵۰ شورای کتاب کودک در معیارهای انتخاب خود کمی سختگیری بیشتر به عمل آورد، در نتیجه فقط ۲۴ درصد از کل عنوانها به فهرست کتابهای مناسب راه یافتند. یعنی ۷۶ درصد از کتابها به دلایل گوناگون، عدم تناسب، ابتذال و کم ارزش بودن، چاپ بد، تکرار، فارسی غلط و... قابل معرفی به نسل جوان نبودند.

۲- وسیعترین و بزرگترین سازمانهای انتشاراتی ما وابسته به دولتند که هر دو کار نویسندگی را جدی گرفته‌اند و در سطح بالای هنری کار می‌کنند. با همه توجهی که

۱- متن سخنرانی خانم توران میرهادی (خمارلو) در جلسه مخصوص روز جهانی کتاب کودک ۱۳۵۲.

دارند آموزش مستقیم و آشکار و الفای مصرانه افکار اجتماعی و فلسفی خاص بزرگترها، در کتابها و نوشته‌ها مکرر بچشم می‌خورد. انتخاب قالبهای افسانه‌ای نمی‌تواند دلیلی قاطع برای اختصاص اثر به کودکان باشد. چنین است که تعدادی از این کتابها در میان بزرگسالان رواجشان بیشتر از خردسالان است - چون در واقع به آنها تعلق دارد.

۳ - کمبود کتاب و عدم انطباق آن با احتیاجات کودکان و نوجوانان کشور ما چیزی است که در همه کشورهای در حال رشد محسوس است و بحران خاص کشور ما نیست. به این عدم انطباق باید عقب افتادگی کتابها را نیز از دنیای نسل در حال رشد اضافه کرد. این چنین است که حتی وقتی سازمانی بنام همگام با کودکان و نوجوانان کار انتشاراتی خود را به میزان وسیع آغاز می‌کند شاهد نوسانهای کیفی شدید آن در انتخاب انواع کتابهای مورد احتیاج کودکان می‌شویم.

به این بحرانها، چه در جهان و چه در کشور ما نباید با نظری بدبینانه نگاه کرد زیرا واقعیتی هستند غیرقابل اجتناب، زاییده زمان و سیر تحول کشور ما، ولی در عین حال نمی‌توان آنها را به حال خود وا گذاشت.

در گزارش کنگره به این نکته اشاره شده است که بحرانها عموماً "از جهش و سرآغاز تلاشهای جدید حیات خبر می‌دهند. در ایران نیز چنین است. در این ۲۰ سال اخیر چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی ما راه درازی را پیموده‌ایم.

اکنون می‌توانیم تاریخچه ادبیات کودکان ایران را بررسی کنیم. از کسانی مانند باغچه‌بان سخن بگوئیم که در این راه پیشقدم بوده‌اند و نخستین بذرها را افشانده‌اند. نویسندگان و شاعرانی را نام ببریم که در انواع ادبیات کار کرده‌اند و شعر، افسانه، نمایشنامه، شرح حال و داستان واقعی برای کودکان سروده‌اند و نوشته‌اند.

از این بذرها نهالهای نرم و نازک و شکننده پدید آمده‌اند، ولی هنوز به سرزمین افکار و عواطف اکثریت مردم این مرز بوم ریشه ندوانده‌اند تا محکم شوند و به ثمر بنشینند. این نهالها هنوز جای رشد فراوان دارند.

هرگز چنین گروه بزرگ کتابخوان، چنین تعداد زیاد کودک و نوجوان مدرسه و کتابخانه رو نداشته‌ایم. تیراژ مجلات پیک، تعداد مراجعان کتابخانه‌های کانون پرورش فکری و دایره عمل کتابخانه‌های سیار آن این تحول را بخوبی می‌نمایانند.

نظری به کتابهای تازه‌ای که نویسندگان، مترجمان، نقاشان و ناشران ما تهیه کرده‌اند و انتشار داده‌اند هر علاقه‌مندی را دلشاد می‌سازد.

با همه این عوامل غیرقابل انکار مثبت و شوق‌انگیز، بحرانها را نمی‌توان فراموش کرد و نمی‌توان از کار انجام شده راضی بود، زیرا هردو سبب عقب‌افتادگی بیشتر نسل جوان می‌شود. برای این که بحرانها واقعا "سبب جهش و پیشرفت شوند باید بررسی کرد، سنجید و آگاهانه و صمیمانه قدم به جلو گذاشت. شاید نخستین گام این باشد که صمیمانه کار خود را بررسی کنیم و نتایج آن را بسنجیم و از خود بپرسیم:

۱ - آیا ما بزرگترها دنیای خود را، با همه دشواریها، بدبینیها شکستها و حماقتها و نیز افکار و ارزشهایمان را به کودکان و نوجوانان تحمیل نمی‌کنیم؟
 کاش بودید و نقاشیها و نوشته‌های کودکان سراسر کشور را که به مناسبت روز جهانی کتاب کودک به شورای کتاب کودک فرستاده شده بود بررسی می‌کردید. در این نوشته‌ها و در این نقاشیها همه جا دست و فکر بزرگترها جلوه‌گر بود. ما (بزرگترها) نمونه می‌دهیم و فقط نوشته یا اثری را قبول می‌کنیم که مطابق نمونه ما باشد. کودک را وادار می‌کنیم مثل ما فکر کند، نقاشی کند و بنویسد. وقتی به کودکانی نگاه می‌کنیم که آنچنان صادقانه و با اطمینان از ما پیروی می‌کنند و حتی با شور و شوق افکار و احساسات خود را تغییر می‌دهند تا مطابق میل ما باشند و هر آنچه از خود دارند همراه با قدرت خلاقه خود نثار جامعه استانداردساز ما می‌کنند، به خود لعن و نفرین می‌کنیم.

براستی ما چه می‌کنیم؟ شکی نیست که کودکان در هر حال دنیای ما را نیز باید بشناسند ولی کی، چگونه و از چه دیدگاهی؟ بیشتر ادبیات ما جنبه برحذر داشتن از خطرات را دارد: بچه‌جان حرف مادرت بشنو، از گرگ بترس و بسیاری از اوقات شاهپره‌های کودکان را بتدریج با آنچه به نام ادبیات در اختیارشان می‌گذاریم می‌چینیم و بعد تعجب می‌کنیم که با مردمانی کم دل و جرات و بشدت محافظه کار و ترسو، بی‌ابتکار و بدون قدرت تصمیم‌گیری روبرو هستیم. در چنین حالی چگونه می‌توانیم دینامیسم و تحرک و زندگی و شناخت لازم را جایگزین ترس و وحشت و احتیاط‌بیش از حد کنیم، و محتوای کتابهای ما حالت فلج‌کننده و برحذر دارنده صرف خود را از دست بدهند و ملهم از زندگی، عواطف و آثار کودکان بشوند؟

۲ - ادبیات جهانی کودکان بوجود آمده است. این ادبیات روابط و تفاهم انسانی لازم را بین کودکان کشورهای مختلف تقویت می‌کند. کودکان و نوجوانان ایرانی نیز باید به این ادبیات دسترسی پیدا کنند.

ولی آیا ناشران و مترجمان ما به دو نکته توجه دارند؟
 الف - هرچه در خارج از ایران چاپ می‌شود الزاما "ادبیات جهانی نیست و قبل از ترجمه لازم است دقیقا" بررسی و ارزشیابی گردد.

ب - تشویق و ترغیب نویسندگان ایرانی برای رشد ادبیات ملی، و توجه به حفظ نسبت ترجمه و تالیف در چند سال اخیر. در سال ۱۳۴۳ ترجمه ۹۰ درصد، تالیف ۱۰ درصد. در سال ۱۳۵۰ ترجمه ۸۵ درصد، تالیف ۱۵ درصد.

آیا این نسبت خود گویای بی‌توجهی ناشران ما به دو نکته‌ای که بدان اشاره شد نیست؟ آیا ناشران ما به دنبال کارهای سهل و آسان و ارزان از نظر تهیه، و گران از نظر فروش نمی‌روند؟ به جز دو ناشر بزرگ و وابسته به دولت، کدام ناشر، نویسندگان ایرانی را تشویق می‌کند و برنامه کار دارد و مشورت و تحقیق می‌کند؟ از بنگاه ترجمه و نشر کتاب سخنی نمی‌گویم چه دیگر جز چند کار مختصر و یکی دو کتاب، اصولا" به

تألیف برای کودکان و نوجوانان توجهی ندارد.

ج - می‌دانیم که کار نویسندگی برای کودکان روز بروز شناخته‌تر می‌شود. از نظر کیفی و هنری ادبیات کودکان در کنار ادبیات بزرگسالان جای شایسته خود را باز کرده است ولی این سؤال پیش می‌آید: آیا نویسندگان ما ضعف‌ها، کم کاری و عدم شناخت خود را به نسل جوان تحمیل نمی‌کنند؟ آیا روی آوردن بیش از حد به افسانه‌ها و داستانهای تخیلی از چنین ضعفی ناشی نمی‌گردد؟ در اینجا قصد ما مردود کردن افسانه‌ها و داستانهای تخیلی به عنوان یکی از انواع ادبیات کودکان نیست، بلکه مسأله در کثرت افسانه‌ها، در مقابل داستانهای واقعی است.

افسانه همیشه با انسان است. در دنیای تخیل زود می‌توان به قهرمان شکل داد. ولی ترسیم هنرمندانه و عمیق واقعیات و شکافتن لحظات عاطفی و پروراندن شخصیتها و ساختن و پرداختن حوادث، قدرت کار و شور و شوق فراوان و پشتکار و تحمل زیاد می‌خواهد و اصالت و انسانیت و شناخت عمیق می‌طلبد.

نویسنده باید در عین حال در درونش و در محیطش و در نوشته‌اش به دنیای وسیع انسانها دست یابد، و لحظه به لحظه بازی فکر و عواطف را در ذهن و قلب کودکان احساس کند.

آیا نویسندگان ما چنین می‌کنند؟ به نظر می‌آید که بیشتر به فکر حرفهای خود هستند و افکارشان در زمینه‌های غیرعملی و یکنواخت دور می‌زند و دور از واقعیات زندگی کودکان و نوجوانان نقاط مختلف کشور ما سیر می‌کنند.

برای این سه عامل بزرگ، زمینه‌های خالی بسیار در ادبیات کودکان و نوجوانان کشور خود می‌یابیم.

تنها چند نویسنده، آنهم بطرز ناقص و هنوز ابتدایی و تواءم با طرحهای افسانه‌ای به زندگی بچه‌های این سرزمین پرداخته‌اند. نویسندگان ما به میان کودکان می‌روند. ولی در عالم فرو بسته خود باقی می‌مانند. در ظاهر وظیفه نویسندگی برای کودکان را جدی تلقی می‌کنند ولی در باطن تماسی با آنها ندارند و هنوز این اکتشاف برایشان اهمیت حیاتی نیافته است.

ما گاهی از بیراهه مثلاً "از راه خواندن داستانهای واقعی از کشورهای دیگر، به درک عالم این انسانهای در حال رشد موفق می‌شویم البته این هم راهی است، ولی دیرتر بمقصد می‌رسد.

به ثروتهای بیکران انسانی و فرهنگی سرزمین خود روی آورده‌ایم، ولی هنوز دستان خالی است. فقط چند کتاب ساده داریم. کجا هستند کتابهایی که طبیعت وسیع زیبای وطن را چنان ترسیم کنند که در ذهن هر بچه نشانی عمیق برجای گذارند؟ کو کتابهایی که اثر هنرمندان بی‌نام و نشان این سرزمین را در حال آفرینش به آنها نشان دهند؟ ردیف کردن چند عکس و چند جمله روزنامه‌ای و چند شعار تبلیغاتی

را نمی‌توان کاری شمربخش و صحیح شمرد.

کدام کتابها تلاش بزرگان این ملت و قوم را با همه ضعفها و قدرتهایشان می‌شناساند؟ داستانسرایی‌های مبالغه‌آمیز، کودک و نوجوان هشیار امروزی را به ناباوری می‌کشانند و در بزرگی به نفی کامل^{۱۳۳}.

آیا زمان حال، عصری که در آن بدنیا می‌آیند و رشد می‌کنند در کدام کتاب منعکس می‌شود؟ چه کم‌اند کتابهایی که جای کودکان این سرزمین را در زمان حال مشخص کنند.

شعر کودکان اوج‌هایی چند را پشت سر گذاشته است ولی هنوز جای فراوان برای نشیب و فرازهای تازه دارد.

از مجموعه کتابها یعنی از ۱۰۳۵ عنوان فقط ۱۹ درصد به نوجوانان تعلق دارد. سنینی با مسائل خاص و بحرانهای شدید. نوجوانان نه می‌توانند به دوران کودکی برگردند و نه قدرت کامل تخیل و لذت بردن از کتابهای بزرگترها را دارند. چگونه باید این سالهای بحرانی را بگذرانند؟ چه کتابهایی درباره ساختن و پرداختن مقدمات کارهای علمی، سرگرمیهای گوناگون و ورزش به آنها کمک خواهد کرد تا در خود فرو نروند و اسیر ضعفهای خود نشوند؟

اما از آن مهمتر:

چه کتابهایی تلاطمهای عاطفی و روحی آنها را در جهت تجزیه و عمق بیشتر سوق خواهد داد؟ چه کتابی خلق و خوی انسانهای واقعی را برای آنها خواهد شکافت؟ چه کتابی به آنها جرات دست و پنجه نرم کردن با سرد و گرم روزگار را خواهد بخشید؟

چه کتابی به آنها بال و پر خواهد داد تا به انجام کارهای بزرگتر دست بزنند و از حوزه انگاره‌های مبتذل فتورمانها، داستانهای کوتاه مجلات بازاری، فیلمهای قهرمانی دروغین خارج شوند و اشتیاق به زندگی واقعی در آنها بارور گردد؟ فرهنگنامه ۱۸ جلدی ما، کتابهای غیرداستانی ما، همه نوعی تفکر خاص کشورهای دیگر را تلقین می‌کنند. کار بزرگ، با گروهی متخصص خوش فکر برای ایجاد فرهنگنامه‌های مختلف برای کودکان و نوجوانان ایرانی هنوز آغاز نشده است. اینها و بسیاری دیگر زمینه‌های خالی ادبیات کودکان را در ایران تشکیل می‌دهند.

باید بدانیم که فاصله‌های مشخص بین سنین مختلف درهم کوبیده می‌شوند. تکنولوژی و رسانه‌های همگانی مرزهای شناسائی ارزش‌ها و سنت‌ها را درهم می‌شکنند. کودکانی که در این عصر رشد می‌کنند متأثر از عوامل متغیر بسیارند. باید همواره

بپرسیم:

آیا ما کودکان و بخصوص نوجوانان این دوره و زمانه را واقعا "می‌شناسیم؟

آیا از آنها عقب نیفتاده‌ایم؟

آیا در این هرج و مرج تبلیغات تجاری و برنامه‌های رسانه‌های همگانی و کتابهای مبتدل و ملال‌آور، آنها خواهند توانست آرمانهای بزرگ بشری را از خود بدانند و به تلاش برای تحقق بخشیدن به آن برخیزند؟ باید نقش کتاب را در این زمینه دریابیم.

فصل اول

تفاهم بین المللی به وسیله کتابهای کودکان و نوجوانان^۱

نوع خواندن بچه‌ها با بزرگسالان فرق می‌کند. آنها دنیای کتاب را واقعا "احساس می‌کنند و خود را با چهره کتاب یکی می‌دانند و خیلی بیشتر از بزرگترها با آنچه می‌خوانند واقعا "ارتباط پیدا می‌کنند. بدون اینکه خود توجه داشته باشند، کتاب در شخصیت و جهان بینی آنها بی‌اندازه مؤثر است و در واقع سازنده آمال و ایده‌های آنهاست.

مفهوم درک کردن روحیه ملل و ایجاد احساس سالم بین مردم کشورهای مختلف نسبت به یکدیگر، که در زمان ما بسیار مهم است، اغلب به وسیله کتابهای کودکان، بهتر و مؤثرتر به وجود می‌آید تا به وسیله معلم. به وسیله کتاب، کودک می‌تواند به کشورهای دیگر سفر کند. به کمک ترجمه، بهترین کتابهای کودکان از کشوری به کشور می‌روند. به وسیله کتابهای کودکان ارتباط مناسب و محکمی بین ملل ایجاد می‌شود. کتاب به کودک نشان می‌دهد که چه وجوه تشابه بسیاری بین ملل مختلف و کشورهای دور و نزدیک وجود دارد و مهتر از این، می‌نماید که چگونه همگان برای رسیدن به هدفی که دارند می‌کوشند و از کلیه تواناییهای خویش استفاده می‌کنند. آگاهی به این نکته است که احساس همدردی و میل به همکاری را در طفل می‌پروراند تا هرگاه به خدمتش احتیاج پیدا شود با رضا و رغبت و وظیفه محوله را انجام دهد.

از این رو کاملاً "روشن است که چرا یونسکو ترتیبی داده است تا دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان، بتواند فهرست کاملی از کتابهایی که ایجاد تفاهم بین‌المللی می‌کنند فراهم آورد. در این فهرست فقط کتابهایی انتخاب شده‌اند که به یکی از پنج زبان انگلیسی، فرانسه و آلمانی و روسی و اسپانیولی نوشته شده بودند ولی گذشته از این، از کتابهای زبانهای دیگر چه تالیف و چه ترجمه نیز انتخابی به عمل آمد. در مورد تالیفات، آن کتابهایی که به زبانهای دیگر نیز ترجمه شده‌اند ارجح بوده‌اند.

برای توزیع بیشتر فهرست، ناگزیر تعدادی از عنوانها کم شد. با وجود اینکه انتخاب از میان تعداد فوق العاده زیاد کتابها، کار بسیار دشواری بود ولی می توان گفت که این کار با دیدی کاملاً واقع بین و همه جانبه انجام گرفت. مسئولان امر در موارد لازم از متخصصان هر کشور، بخصوص از نمایندگان دفتر بین المللی کتاب برای نسل جوان در نقاط مختلف گیتی استفاده کردند. گذشته از این، فهرستهای رسمی و مقالات مجله های انتقادی معرف کتابهای کودکان و نوجوانان نیز مورد مطالعه قرار گرفت. اکثر کتابها دقیقاً مطالعه شد تا یقین حاصل شود که کاملاً "با اصول انتخاب وفق می دهد و دارای ارزش هنری است و احساس انسانی بین المللی مطلوبی را بیدار می کند. اکنون کلامی چند درباره انواع کتابها :

مجموعه های افسانه ها، داستانهای عامیانه و افسانه ها و حماسه های ملی نه فقط نشان دهنده خصوصیات فرهنگی یک ملت است، بلکه از راه نشان دادن آرزوها و انگیزه ها، روابط بین ملتها را نیز روشن می سازد. آشنا کردن کودکان با داستانهای عامیانه کشورهای دیگر، یعنی ایجاد یکی از زیباترین تجربه های انسانی برای آنها. گذشته از این، افسانه نقش بسیار مهمی در زندگی اطفال دارد و در پرورش تخیل آنها به شناخت جهان تأثیر بسیاری می کند. بچه هایی که با افسانه ها و حماسه های کشورهای دیگر آشنا شده اند مایلند بدانند که مردم این کشورها چه شکلی دارند و چگونه زندگی می کنند.

کتابهای غیر داستانی درباره کشورهای و فرهنگهای دیگر طفل را به آن جهان راه می دهد که واقعا "وجود دارد. این آشنایی طبیعتاً درک و گذشت درباره اقوام دیگر ایجاد می کند. به وسیله آشنا شدن با انواع حرف و ذخایر طبیعی و فرهنگی کشورهای مختلف، اطفال در می یابند که همه محتاج یکدیگریم و همچنین متوجه می شوند که در سایه تبادل اجناس و افکار و احساسات انسانی و همکاری متقابل برای رسیدن به هدفی مشترک، همه می توانیم زندگانی بهتری داشته باشیم.

داستانهایی که می تواند انگیزه دوستی بین ملل باشد اغلب حکایتی را شرح می دهد که در کشورهای مختلف روی می دهد. گذشته از دادن مقداری معلومات تازه، این کتابها می کوشند ارتباط روحانی انسانی بین مردم جهان برقرار سازند. این گونه داستانها درباره انسان، اگر زیبا و دلنشین گفته شوند، راهی به دل خواننده باز می کنند. به وسیله آنها اطفال به غم و شادی دیگران پی می برند و عیناً همان وقایع را احساس می کنند و همراه قهرمان کتاب می خندند و می گریند. آیا همین اصل یک تفاهم دوجانبه نیست؟

کتابهایی که درباره وقایع جهان و خدمات مؤسسات بزرگ بین المللی در ایجاد تفاهم بین المللی نوشته شده است و همچنین از طریق یافتن راه حل های گوناگون برای مسائل مختلف مورد اختلاف و کمک پیشرفت فرهنگی به کشورهای در حال توسعه سخن

می‌گوید، جوانان را با کوششهای قابل ستایش جهانی آشنا می‌سازد. اغلب مسائلی که مایه نگرانی ماست با همکاری واقعی حل می‌شود و هیچ چیز ملل را به اندازه کوشش و مبارزه در راه رسیدن به یک هدف عالی مشترک، به هم نزدیک نمی‌کند.

گزارشی از زندگی افرادی که خود را وقف چنین هدفهایی کرده‌اند به همین اندازه مفید واقع می‌شود.

شرح حال رهبران بین‌المللی که برای برقراری صلح و پیشرفت آسایش ملل کوشیده‌اند. آرزوی انجام کارهای بزرگ در دل هر شخصی هست و برای تحقق بخشیدن به آن، فرد دنبال راهنما و رهبری می‌گردد. متأسفانه جوانان ما در قیل و قال زندگی امروز جهان، کمتر با سرمشقهای خوب برخورد می‌کنند. ولی می‌توانند آنها را در شرح حال بزرگان گذشته و حال بیابند. از خواندن شرح حال بزرگان، جوانان درمی‌یابند که زندگی فقط در صورتی ارزش دارد که دارای آمال و هدفی باشد و پروراندن استعدادهای خویشتن به منظور خدمت به اینای بشر، یکی از مهمترین هدفهای انسانی است.

کتابهای آموزنده‌ای که به نحو ساده‌ای مسائل روانشناسی و تاریخ و علوم اجتماعی را مطرح می‌کند و اطلاعاتی درباره این علوم در اختیار می‌گذارد و شخص را به جستجوی بیشتر برمی‌انگیزد، می‌تواند افرادی بار آورد که قدر کوششهای همگانی را در راه پیشرفت و فرهنگ دریابند و به اختلافات ظاهری توجهی نداشته باشند. روانشناسی و علوم اجتماعی انسان را با طبیعت مردم و روابط بین آنها و در نتیجه با اصول زندگی سالم و مفید اجتماعی آشنا می‌سازد.

گذشته از همه اینها، دنیای ادبی کودکان نیز وجود دارد. "شاهکارهای ادبی" برای کودکان جزء ذخایر با ارزش و مشترک اطفال در کشورهای گوناگون است. بسیاری از آنها بارها ترجمه و چاپ شده‌اند و اغلب اطفالی که این کتابها را به زبان مادری خوانده‌اند ممکن است هرگز ندانند که فلان حکایتی که از خواندنش آنقدر لذت برده‌اند در اصل از ادبیات کشور دیگری است. به کمک این گونه کتابهاست که اطفال با قهرمانان دلخواه خود آشنا می‌شوند از قبیل: پینوکیو، تام سابر، رینسن کروزو و نیلس هلگرسن و بسیاری دیگر که از کشورهای سراسر جهان آمده‌اند و می‌توانند وسیله‌ای مشترک برای جلب کودکان و جوانان گردند. واقعا "چرا دوستان دوستان ما نمی‌توانند دوستان ما هم باشند؟"

دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان، در فهرست پیشنهادی خود سعی کرده است که بهترین کتابهای چهل کشوری را که در این باره مکاتبه کرده‌اند معرفی کند. هدف این بوده است که خواننده جوان بتواند در رشته‌های مختلف و در لا به لای کتابهای گوناگون راهی برای رسیدن به این هدف مهم زمان ما بیابد - یعنی قدرت پیدا کند که به افکار و مسائل مردم و ملل دیگر آشنا شود و میلی شدید به همکاری بین‌المللی و برقراری صلح در خود به‌پروراند.

واقع گرایی در ادبیات کودکان

" والاترین عنصر کتاب ، فکری نیست که در
در آن نهفته است بلکه فکری است که ارائه
می شود . " الیوروندل هولمز

به جرات می توان گفت که جوهر اصلی کودکی "تغییر" است . حالات و روحيات
متفاوت در فواصل کوتاه ، در کودک پدیدار می شوند ، یکی جای خود را به دیگری
می دهد و یا با احساس تازه ای در هم می آمیزد . این تلاطم و ناآرامی تا اواخر دوره
نوجوانی نیز ادامه می یابد . خودپرسی مطلق به کنجکاوی و اعجاب می انجامد ، سپس به
مرحله اعتبار تجربه و عمل منجر می شود و آنگاه به خویشتن شناسی می رسد و سرانجام
احساس ناامنی و تردید ، مقدمه تفکر و ناءمل مرحله بعدی قرار می گیرد .
تفاوت علائق سنین مختلف کودکی آنقدر فراوان است که گاه متخصصانی چون والتر
دولامار به این اعتقاد می رسند که " تفاوت نسل در کودکی دقیقه به دقیقه مشخص
می شود . "

کودک از سنین دهسالگی به بعد ، دیگر با افسانه ارضا نمی شود . کم کم پایگاه خود
را در میان بزرگسالان و همسالان درمی یابد و نسبت به محیط بیرونی - یعنی آنچه خارج
از خود اوست کنجکاو می شود . به سراغ داستانهای می رود که بتواند روابط انسانها را
تعبیر و تفسیر کند . و در این مرحله است که مسوولیت خطیر داستانهای واقعی در
جهت سازندگی شخصیت کودک و نوجوان احساس می شود .

واقع گرایی در ادبیات کودکان مقوله وسیعی است که جنبه های مختلف حیات را
دربرمی گیرد و از طریق اینگونه آثار است که کودک محیط و مردمان دوران گذشته و حال
را می شناسد . مردمی را می بیند که شباهتهایی با او دارند یا اینکه بکلی با او
متفاوتند . شناخت این وجوه اشتراک و افتراق ، کودک را به خود شناسی می کشاند ،
می کوشد تا زمان و مکان و پایگاه فعلی خود را در جامعه دور و نزدیکش بازشناسد .

نویسنده واقع گرا باید با تکیه بر ارزشهای جامعه شناسی به بینشی مستقل نسبت
به واقعیت رسیده باشد . روابط و وقایع را با چشمی مسلح مشاهده کند . نادیدنی ها را
بیند و بنمایاند . چون مشاهده سطح ظاهر امور ، هنری نیست که خاص گروهی محدود
باشد . باید توجه داشت که داستان نویسی هم مانند هر هنر دیگر عبارت از مفهوم

بخشیدن به تجربیات، حوادث و وقایع بظاهر بی معنی است.

در مرحله بازنمایی علل، عمق نگری و ژرف اندیشی، دورن مایه اصلی است، و به گفته ویلیام دین هوولز، "وقتی رآلیسم خود را فریب می دهد، وقتی فقط نمودهای واقعیت را برجسته سازد و بجای تصویر کردن واقعیت، آنرا ترسیم کند، خود نیز به نابودی کشیده می شود".

هر هنرمند واقع گرائی این اصل را می شناسد - و یا دست کم باید بشناسد. و به همین دلیل است که می کوشد در مسائل عمیق شود و خود را موظف می داند که حقایق را بگوید هرچند ضداخلاقی جلوه کنند. - نویسنده زمانی که روابط اجتماعی انسانها را بررسی می کند نمی تواند حتی نسبت به کوچکترین عوامل بی اعتنا بماند. ولی ارائه اینگونه مسائل باید عینی و خالی از هرگونه دید ایده آلیستی باشد. زیرا در زندگی واقعی است که می توان تجربیات واقعی را لمس کرد. عبارت دیگر باید از خلال "واقعیات" به جستجوی "حقایق" برخاست.

یک اثر واقع گرا وقایع و روابط انسانی شخصیت خود را براساس "علیت اجتماعی" بررسی می کند. یعنی به مطالعه انسان اجتماعی و تاریخی می پردازد. چنین است که هیچ واقعهای بی سبب به اثر راه نمی یابد و هیچ رفتاری بی جهت از قهرمانان سر نمی زند.

لوئی آراگون در مقدمه ای که بر کتاب "رئالیستی بی مرز" اثر روزه گارودی نوشته است اشاره می کند که: هرکس در خفاگاه درون خود این جاه طلبی را دارد که چیزی از او باقی بماند. چیزی که پس از مرگش به یادگار بماند. از این جمله اند جماعت کثیری که نام خود را بر درخت و بر روی سنگ حک می کنند.

آندسته که جویای چنین نامی در ادبیات کودکانند بهتر است "درخت" را انتخاب کنند. زیرا کودک "بزاخفش" نیست که نویسنده او را در مقابل کتاب خود بنشانند و از او "بلی" بگیرد. کودک از آنجهت به داستانهای واقعی دل می بندد که رنجها و شادیهای خود را در آنها می بیند و با قهرمانان آنها بیشتر احساس نزدیکی می کند. کودک بویژه در سنین پائین، داستانی را می پسندد که عناصرش مثل انگشتان دست و پایش واقعی و قابل لمس باشند و فضای داستان مانند حیاط خانه خود و همسایه اش آشنا باشد و شخصیتها با اشیای عینی و دنیای واقعی و موجود در تماس باشند.

کودک از طریق داستان واقعی درمی یابد که نه تنها کودکانی دیگر با عواطف مشابه وجود دارند بلکه بزرگسالانی نیز هستند که مسائل آنان را درک می کنند و می توانند آنها را صمیمانه با ایشان در میان بگذارند. مسائلی که دور از ذهن و درگیریهایی کودکانانه بچه هاست بویژه اگر با دانسته های آنان همسایگی ذهنی نداشته باشد زود فراموش می شود. کودک وقتی خود را کاملاً "با شخصیت یا واقعهای از یک داستان منطبق

می‌سازد که از آن واقعه یا شخصیت تجربه و زمینه قبلی مشابهی داشته باشد.

عیبی که برداستانهای واقعی قرن نوزدهم اروپا وارد بود، امروز بشکلی دیگر در آثار ویژه کودکان محیط ما جلوه‌گر شده است. در آنزمان مردم معتقد بودند که کتاب بر شخصیت طفل اثر می‌گذارد و برای اینکه این تأثیر مثبت و اطمینان بخش باشد، پایان کتاب را با یک پند و اندرز اخلاقی چاشنی می‌زدند. امروز در کشور ما - درست بهمان دلیل - داستانهای واقعی اجتماعی را با "شعار" چاشنی می‌زنند و حال اینکه هدف از واقع‌گرایی در ادبیات کودکان نه گنجاندن مواظظ اخلاقی است و نه دادن شعار. بلکه منظور اینست که کودک با زندگی واقعی - و روزمره آشنا گردد. و داستان واقعی، یک بعدی نیست، بلکه می‌کوشد تا قربانی‌های بی‌عدالتی‌های اجتماعی را تصویر کند. داستانهای واقعی دنباله‌رو افسانه‌های عامیانه نیستند. یعنی خیر همیشه بر شر پیروز نیست و بدکار همیشه به سزای اعمال خود نمی‌رسد. نباید از طریق اینگونه آثار میان کودک و واقعیت حجاب کشید. بلکه باید او را نسبت به اوضاع و احوال حاکم بر جامعه و ضوابط موجود در روابط انسانها آگاه ساخت. اینکار باید با استفاده از سطح زیرین داستان صورت گیرد. نباید همه جا نویسنده را با ریش و موی بلند دید که بجای همه شخصیت‌ها حرف می‌زند. بجای پیرزن، بجای کودک، بجای پیرمرد و نوکر و ... زیرا داستان واقعی پیش از آنکه یک کتاب علوم اجتماعی باشد یک داستان است و مقید به کلیه قوانین داستان نویسی است. پراکندگی قضا و ضعف شخصیت‌های داستان، نویسنده را در بیان و ابلاغ اندیشه و پیامش دچار شکست می‌کند.

شخصیت‌ها باید اصالت خود را حفظ کنند تا قادر باشند بر خواننده خردسال اثر بگذارند. پیرزن - آنهم پیرزنی درمانده و بی‌سواد - نمی‌تواند از "سلامت فکر، آگاهی، و ... پیوند" سخن بگوید و دخترکی خردسال قادر نیست هربار که به دوستان همسال خود می‌رسد یک صفحه در مورد همبستگی، عصیان و چیرگی بردشمن داد سخن دهد (که اینها همه در حقیقت پرحرفی‌ها و گنده‌گوییهای خود نویسنده است).

طرح هیچیک از این مسائل برای کودک و نوجوان زود نیست ولی فقط شیوه بیان و ارائه فکر است که قدرت یا ضعف نویسنده را مشخص می‌سازد و بازگردیم به گفته هولمز که "والا ترین عنصر کتاب، فکری نیست که در آن نهفته است بلکه فکری است که ارائه می‌شود."

وقتی نویسنده، شخصیت‌های داستان خود را شناسد قضا و محیط برایش بیگانه باشد و نتواند عناصر داستان را به درستی در جای خود بنشاند، این ناهمگونی حتی بر زبان داستان نیز اثر می‌گذارد. نویسنده فراموش می‌کند که قهرمانش کیست و برای چه کسانی سخن می‌گوید، آنوقت نمی‌تواند راحت حرف بزند و چون در انتخاب زبان دچار سرگردانی و درماندگی می‌شود آنقدر درباره کلمات و عبارات خود می‌اندیشد که بقولی "اثرش بوی نا می‌دهد..."

بد نیست بعنوان تحلیل نهایی، به این گفته آربوٹ نات بیندیشیم که: " یک داستان خوب، خوب است حتی اگر به مسائل اجتماعی نپرداخته باشد و یک داستان ضعیف، ضعیف است حتی اگر به قصد ارائه فکر ارزنده‌ای نوشته شده باشد. "

نوعی جدید از گرایش بین‌المللی^۱

در این قرن گرایش به فعالیتهای ادبی بین‌المللی با وجود تعدد کنگره‌های بین‌المللی و جریان نشر و پخش کتابهای کودکان در ممالک مختلف کاملاً "مشهود است. نویسندگان، ناشران، انتخاب‌کنندگان و پخش‌کنندگان کتابهای کودکان سعی دارند از اطلاعات و تجربیات و نوشته‌ها و تصاویر کشورهای دیگر بهره‌مند شوند با وجود این لازم است تذکر بدهیم که متأسفانه همیشه بهترین کتابها در زمینه ادبیات کودکان به دست کودکان کشورهای دیگر نمی‌رسید، همچنانکه در ادبیات بزرگسالان نیز کتابهایی که به مقام پر فروش‌ترین یا پرتیراژ‌ترین کتاب سال می‌رسند هرگز بهترین کتابهای خلق شده در آن سال و آن دیار نیستند.

میلدر ال. بتچلدر^۲ در سال ۱۹۶۶ منشی بخش کودکان انجمن کتابداران آمریکا بود توجهش به امر ترجمه جلب شد و در این مورد دست به تحقیقاتی زد. او درصدد بود نظر اروپائیان را درباره کتابهای انگلیسی و ادبیات آمریکا بداند و در ضمن درباره آنچه که در آمریکا از آثار اروپایی چاپ و منتشر می‌شد نیز نظریایی کند. نتیجه این تحقیق معلوم داشت که در دنیای کودکان نیز همیشه بهترین و مناسبترین کتابها مورد استفاده و نشر قرار نگرفته‌اند.

شک نیست که وجود کنگره‌ها و نمایشگاه‌های خاص و بازارهای کتاب و رقابت‌های کتابداران و ناشران و مراسم رسمی و غیررسمی در ایجاد نزدیکی و برخورد عقاید و افکار و اطلاعات در پیشبرد ادبیات مؤثر است. از قرن گذشته یا بطور دقیق‌تر از سالهای بعد از جنگ جهانی دوم محیط مناسب‌تر شده و توجهی خاص به این گونه برخوردها معطوف گردیده است. مسئله شناختن کتابهای کودکان ممالک مختلف موضوع جدیدی نیست و از قدیم حتی در قرن نوزدهم هم کتابهایی از فرانسه یا آلمان به زبان انگلیسی ترجمه شده است. مثلاً "ترجمه کتاب "هایدی" چهار سال پس از انتشارش به کشورهای انگلیسی زبان راه یافت ولی کتاب معرف "زنان کوچک" بیش از ده سال طول کشید تا از آمریکا به انگلیس رسید. در حالیکه کتاب (مردان کوچک) اثر

(۱- این مقاله از کتاب "کودکان و ادبیات" بطور آزاد و خلاصه ترجمه شده است.

همین نویسنده تحت تأثیر سفری که نویسنده آن به انگلیس کرده بود حتی یکماه قبل از تاریخ انتشار آن در آمریکا در انگلستان به دست خوانندگان رسید. بنابراین همانوقت هم نوعی ارتباط بین ناشران و نویسندگان و منتخبان کتابها وجود داشته است منتهی این ارتباط مناسب با سرعت سیر در همان زمان بوده است.

گرایش بین‌المللی بخصوص از سال ۱۹۵۰ با فعالیتهای ژلالپمن و به وجود آمدن آی . بی . بی . وای .^۱ بالا گرفت. اولین جلسه رسمی و همگانی سه سال بعد تشکیل شد و فعالیتهای اصلی آن عبارت بود از ایجاد ارتباط بین ناشر، کتابدار، معلم و منتقد و هرکسی که با کتابهای کودکان در تماس است. از هنگامی که این تشکیلات به وجود آمده است می‌توان فعالیتهای عمده آن را عبارت دانست از به وجود آوردن جایزه اندرسن که خود نوعی جایزه نوبل در ادبیات به حساب می‌آید. در نخستین سال این جایزه به النورفارجون تعلق گرفت و دو سال بعد خانم استریدلیند گرن آن را ربود. اکنون شرایط احراز آن تفاوت کرده است و به مجموعه آثار یک نویسنده داده می‌شود نه به اثر و یا کتاب خاصی از او. اگر چه شاید بی‌مورد نباشد تذکر بدهیم که مثلاً "در مورد اریک کسترن آنچه گفته ترازوی او را سنگین و مناسب ربودن جایزه کرد کتاب "امیل و کارآگاهان" بود نه کتاب "وقتی که پسر بچه بودم" ولی مندریت دویونگ شاهد موفقیت را برای مجموعه آثارش به دست آورد. از سال ۱۹۶۶ بدعت جدیدی گذاشته شد که به مصوران کتابهای کودکان نیز همین جایزه اهدا شود.

ممکن است این سؤال پیش آید که هیأت داوران چگونه قادرند منصفانه کتابی را از بین کشورهای شرکت‌کننده انتخاب کنند، یا به کلیه آثار نویسنده‌ای دست یابند؟ اولاً" اعضا هیأت داوران همه به راحتی می‌توانند به چند زبان دنیا بخوانند و صحبت کنند ولی شور و رای نهایی به زبان انگلیسی که بیشتر جنبه بین‌المللی دارد صورت می‌گیرد. اصولاً "کسانی نامزد ربودن این جایزه می‌شوند که آثارشان بطور وسیع در ممالک مختلف ترجمه و چاپ شده باشد. با وجود این خلاصه‌ای از کلیه آثار نویسنده را در دسترس هیأت داوران قرار می‌دهند و البته آنها قادرند و به دفعات و کرات به اصل آثار نیز مراجعه می‌کنند. در مورد جایزه مصوران، مشکل دیگری در بین است که بسیار نیز قابل توجه است و از این نکته سرچشمه می‌گیرد که، آیا تصویر را باید بصورت اثر هنری نگریست یا مکملی بر متن دانست؟ و یا آن را اثری هنرمندانه یافت، که بطور دقیق متن را تصویر کرده است و با اجزای متن درهم آمیخته و واحد کتاب تصویری را به وجود آورده است.

یکی از نتایج عضو هیأت داوران بودن این است که انسان در می‌یابد که از هر مملکتی که باشد و در هر بخشی از ادبیات کودکان که کار کند، همه کتابهای کودکان

از زبانی مشترک برای ایجاد ارتباط با کودک برخوردار می‌گردند. بسیاری از کتابداران ورزیده نیز براین گفته صحه می‌گذارند و می‌گویند ما هر جا که باشیم بطور مشخص می‌توانیم بین کتابهای خوب و متوسط تفاوت بگذاریم و این خود جالب توجه است که دریابیم که با وجود تفاوتی که در اصل ادبیات کشورها وجود دارد ولی از نظر سنجش دیدگاه منتقدان یکسان است.

درباره دفتر جهانی کتاب برای نسل جوان که مجله "بوک برد" را نیز منتشر می‌کند و با عضویت جهانی که دارد از ژاپن گرفته تا افریقا و خاورمیانه و اروپای شرقی و غربی و امریکای جنوبی و شمالی را در برمی‌گیرد و با انتشار مقالات، فهرست کتابهای مناسب، نشر عقاید انتقادی استوار و به وجود آوردن فعالیتهایی نظیر هفته کتاب و ایجاد سمینار و غیره، درک جهانی را بین اعضای مختلف وسعت می‌بخشد. چند سالی است که فهرستی با عنوان "بهترین کتابها" منتشر می‌کند و آن مجموعه‌ایست از نام و مشخصات کتابهای مناسب کشورهای مختلف. در تهیه این فهرست از گزارشهای کتابدارانی مانند کتابداران کتابخانه دولتی لنین در مسکو و غیره استفاده می‌شود تا از این طریق کمکی به ناشران در انتخاب کتابهای مناسب بشود.

گذشته از این سه جلد کتاب به عنوان (خدمات کتابخانه برای کودکان) منتشر کرده است که حاوی مقالاتی خاص کتابداران کودکان از ممالک مختلف با دیدها و محیط‌های گوناگون است.

در کار ارتباط بین‌المللی کنگره‌ها، برداشت‌های غیر رسمی، برخورد بین علاقه‌مندان بین جلسه‌های رسمی و بعد از آنها سبب زنده و فعالتر شدن این ارتباط می‌شود.

در این اواخر نمایشگاه کتاب بولونی بر اثر شرکت روز افزون ناشران اعتبار بیشتری یافته است. چندیست که بینال مصوران نیز در براتیسلاو چکسلواکی برپا می‌شود. این گرایشهای جهانی ادبیات کودکان را غنی‌تر کرده است و از این توشه فقط کشورهای انگلیسی زبان برداشت نمی‌کنند. اکنون هر کتابداری می‌داند که کتابهای ممالک دیگر چگونه برغنای کتابخانه‌اش می‌افزایند. اکنون هرگاه کتابی دیر به مرزهای کشوری دیگر برسد کتابدار یا می‌تواند آن را نتیجه دو عامل بداند یکی اتفاق و دیگر نشر اثر جدیدی از یک مؤلف. این نکته تازه‌ای نیست، فقط باید بدانیم که امروز راههای ارتباطی بیشتر و وسیع‌تر شده است و بجاست که، بطور صحیح از آن استفاده کنیم.

نقش جنسیت در ادبیات کودکان

هرگاه قبول کنیم که به عنوان بزرگسالان تحت تأثیر مطالبی که می‌خوانیم قرار می‌گیریم برایمان این سؤال مطرح می‌شود که آیا مقدار این تأثیر بر روی خردسالان که جز با محیط بلا فصل خود با چیز دیگری آشنایی ندارند چقدر است؟ در واقع از راه کتاب است که کودک چهره اجتماع را می‌بیند و با نقشها و روش‌هایی که باید رعایت کند، آشنا می‌شود. یکی از مهمترین نقشهایی که طفل باید در زندگی بیاموزد نقش جنسیت وی است و چه بسا تحلیلی از تصویری که از دختران و پسران در کتابهای کودکان ارائه داده می‌شود کمکی به درک بیشتر این مطلب بنماید. از آنجا که توجه به نقش جنسیت بخصوص در حدود ده سالگی شدت می‌یابد، کتابهایی که قهرمانهایی در این حدود سنی یا کمی بالاتر دارند می‌توانند نقطه شروع مناسبی برای تحلیل این موضوع بحساب آیند. با وجود این نباید چنین تصور کنیم که کتابهای کودکان کوچکتر بکلی از نقش جنسیت مبری هستند. درست برعکس، زیرا این نقش از هنگام تولد و نخستین اسباب‌بازیها و سرگرمیهای وی منعکس است.

تحقیقاتی که در این مقاله ارائه شده براساس کتابهایی است که در نروژ از ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۱ بچاپ رسیده است. این مجموعه علاوه بر کتابهایی که به زبان نروژی نوشته شامل کلیه کتابهایی است که از سوئدی، دانمارکی و انگلیسی در این مدت به زبان نروژی ترجمه و چاپ شده است. کتابها شامل کلیه دو گروه اصلی یعنی کتابهای خاص دختران می‌شود.

گرچه از آن زمان تا کنون که این مقاله نوشته می‌شود تغییرات فراوانی از آن جمله مبارزه برای برابری حقوق زنان روی داده است ولی کم و بیش اصول همان است که در سالیان پیش مورد مطالعه قرار گرفته است.

این تحلیل براساس تمایزی که تالکوت پارسون بین زن و مرد قائل شده و نقش مرد را در نظام خانواده بیشتر و نقش زن را احساسی شناخته است، بنا گردیده است. چنین بنظر می‌رسد که مردها به روابط و عملیات خارج از خانه توجه دارند، در حالی که زنها در خانه مواظب روابط بین افراد خانواده‌اند.

نقش جنسیت ابتدا در خانه آموخته می‌شود، و بررسی کتابهای کودکان ما را بدین نتیجه رهنمون می‌شود که نویسندگان بین خانه دختر و پسر تفاوت بسیار قائلند. خانه

دختران با جزئیاتش منعکس می‌شود، در حالیکه به ندرت ذکری از خانه و کاشانه پسران میان می‌آید و یا اگر صحبتی شود بسیار جزئی و ناچیز است. از طرف دیگر روابط دختران با والدینشان بسیار نزدیکتر از پسران است، ولی هرگز هیچکدام در انجام کارهای خانه مشارکت نمی‌کنند. دختر معمولاً والدینش را به صورت مجزا از یکدیگر می‌بیند. هنگامی که والدین در کتابهای خاص کودکان ظاهر می‌شوند بیشتر کلیشه‌ای هستند. مادرها همیشه مهربان و وسواسی و تا حدی ضعیفند. آنها در خانه و در دسترس هستند، در حالیکه پدر ایده‌آل این کتابها با وجود تمام گرفتاریها همیشه برای گوش دادن به صحبت‌های پسرش فرصت دارد.

مدرسه عامل مهمی برای تطابق با جامعه محسوب می‌شود. در این گونه کتابها مدرسه بیشتر به صورت محیط اجتماعی منعکس می‌شود و کمتر نقش آموزش رسمی آن مورد توجه قرار می‌گیرد. با وجود این معمولاً دختران سعی برای بدست آوردن نمرات خوب کوشا هستند و این با ناسازگاری‌هایی که از دختران انتظار داریم بیشتر هماهنگی دارد - زیرا معمول برای این است که دختران در رسیدن به ارزشهای موردنظر بزرگترها بیشتر علاقه‌مندی نشان دهند و برای تطبیق بیشتر نقش زنانه همه دخترها از ریاضیات متنفرند زیرا انتظار می‌رود که نسوان نسبت به این مقوله بیگانه باشند - اگر چه در واقع در درک ریاضی بین دو جنس تفاوتی مشهود نیست. دخترانی که در کتابها هستند بیشتر از پسران ب فکر آینده‌اند اگر چه خود را به صورت مادر یا زن نمی‌بینند ولی راجع به کار یا شغل آینده‌شان که بیشتر همان شغل‌های سنتی خاص زنان است، نقشه می‌کشند. مقبول‌ترین این شغلها عبارتند از: معلمی، پرستاری، دکتر متخصص اطفال و نویسندگی. و از شواهد چنین برمی‌آید که بدین ترتیب عده بیشتری از خوانندگان می‌توانند خود را بجای قهرمان داستان بگذارند. پسران نقشه معینی برای آینده ندارند. شاید این نکته از آنجا ناشی شده که امکانات پسران بی‌حد است و هر پسری باید قادر باشد که خود را با شرایط متغیر و امکانات متعدد جدید وفق دهد و خود را پیشاپیش با کار یا رشته خاصی محدود نکند.

دختران و پسران این کتابها بیشتر اوقاتشان را دور از چشم بزرگترها سپری می‌کنند. ولی پسرها در جستجوی تجربه‌های مهیج از خانه فاصله می‌گیرند، در صورتی که دختران، بجز چند قهرمان استثنایی و محبوب آنها در کتابها، شب در خانه می‌مانند. هنگامیکه دختری از جایی به جای دیگر می‌رود فوراً خود را با محیط جدید وفق می‌دهد. دوستان جدید می‌یابد و مردم را می‌شناسد. پسرها از دخترها بیشتر سفر می‌کنند ولی هیچ‌جا آن اندازه که برای بیش از انجام کاری لازم باشد نمی‌مانند. دختران با روابط شخصی افراد درگیر می‌شوند، در حالیکه پسران بیشتر به حرکات و رفتار خارجی اشخاص توجه دارند.

نقش گروه همسالان در زندگی کودک غیرقابل انکار است و در کتابها با انواع

دوستی‌های دو یا سه نفری که به همدیگر نزدیک شده و تقریباً "خود را از تمام دنیا مجزا کرده‌اند روبرو می‌شویم. این گروه ممکن است به گروه بزرگتری تعلق داشته باشند یا گروه جمعی باشند که تمام افراد آن با هم همکاری دارند. در هر صورت چه فقط دو دوست باشند یا گروهی از بچه‌ها، همیشه دوستی آنها برای به ثمر رساندن کار یا هدفی است و مشکلی باید حل و یا گنجی پیدا شود. در نتیجه دوستی بیشتر به صورت وسیله‌ای برای رسیدن به هدف است. حتی هنگامیکه دو پسر مدتی در کنار هم هستند هرگز سعی نمی‌کنند همدیگر را بشناسند یا درباره آنچه که فکر و احساس می‌کنند اگر مربوط به هدف اصلی آنها نباشد صحبتی کنند. دوستی دخترها معنی دارتر است. ممکن است دختری به گروه بزرگتری از همسرها تعلق داشته باشد - مثلاً "شاگرد کلاس باشد ولی همیشه در این گروه بزرگتر دوستی صمیمی و یکدل دارد که تمام افکار و احساس را برای وی بازگو می‌کند. چه در گروه‌های بزرگ و چه در گروه‌های کوچک به ندرت دختران با هم مراغه می‌کنند، و در وفاداری و صداقت همپایه پسرانند و در بسیاری از مسائل قابلیت‌ها یا کیفیت‌های یکسانی را به هر دو جنس نسبت می‌دهند و می‌خواهند فعال، با هوش و با وجدان باشند. ولی کم و بیش خواص خاص پسران عبارتست از اینکه نترسند، جبون و بی‌اراده نباشند و تنها انحرافی که برای پسران مجاز شمرده شده این است که به نحوه مردانه‌ای رفتار غیر اجتماعی داشته باشند.

دختران حیطه عمل وسیع‌تری دارند. مثلاً "بهتر است زنگ و کوشا باشند، ولی مجازند نامطمئن باشند و احساس تزلزل و ناامنی داشته باشند و یا خجول باشند، بشرط آنکه در موقع لزوم مثلاً "در همان گروه کوچک اولیه یا خانواده بتوانند قدرت و اراده نشان بدهند.

بدین ترتیب نکته کتابهای کودکان معلوم می‌دارد که تصور نقشهای جنسیت در کتابهای کودکان درست همان چیزی است که بر جامعه حکمفرماست. ولی این تصور روشن است که در اثر تفاوت‌های دو جنس به وجود نیامده است بلکه بطور غیرمستقیم و مکارانه موقعیتها و روابطی که فقط ظاهری سطحی دارند منعکس می‌کند و هنگامیکه کنار هم گذاشته می‌شوند طرح دو نوع متفاوت از رفتار را عرضه می‌دارند. دیدگاه کتابها نسبت به مسائل اجتماعی آرام و کند تغییر می‌یابند و برای تسریع در این امر کاری صورت نمی‌گیرد. بطور کلی اعتقاد مؤلفان در مورد پسر و دختر بیشتر محافظه‌کارانه و از دیدگاه اجتماعی طبقه متوسط سرچشمه می‌گیرد. هرگاه همانطور که انتظار می‌رود بچه‌ها تحت تأثیر مطالبی که می‌خوانند قرار بگیرند نقش جنسیت کماکان به همین وضع باقی می‌ماند.

این مطلبی است که در زمانی خاص یعنی در ۱۹۶۰ و در مکانی ویژه یعنی نروژ مورد مطالعه قرار گرفته است. کتابهای ۱۹۷۰ در این تحلیل گنجانده نشده‌اند. مطلبی که باعث تعجب می‌شود این است که چرا در این سالهای اخیر نیز مطالب کتابها با

همان نظریات سنتی در مورد نقش زن و مرد نوشته شده است و بچاپ رسیده‌اند. نکته قابل توجه اینجاست که چقدر تعداد کتابهایی که تحت تأثیر بحثهایی شبیه به مبارزه برای برابری حقوق زنان یا نقش زن و مرد در جامعه جدید قرار گرفته‌اند نادر است. حتی نویسندگانی که مسائل جامعه را از دیدگاه دیگر مورد انتقاد قرار می‌دهند و دنیایی را ارائه می‌دهند که همه با هم برابرند باز در نقش جنسیت به همان ارزشهای سنتی پای بندند و بکلی برابری دو جنس را بدست فراموشی سپرده‌اند.

از بیان این مطلب قصد انتقاد از نویسندگان در بین نیست. بلکه هدف این است که نشان دهیم که کتابهای کودکان ارزشهای حاکم بر اجتماع را نشان می‌دهند و تغییر در آنها از خود جامعه کندتر صورت می‌گیرد.

شک نیست که تجزیه و تحلیل کتابهای ۱۹۷۴ با کتابهای ۱۹۶۰ متفاوت است ولی این تغییر همپایه تغییرات اجتماعی نیست. شاید چند کتاب مستثنی باشند ولی مجموع کتابها نه فقط وضع موجود را منعکس نمی‌کنند بلکه تا حدی ارزشهای دیروز را عرضه می‌دارند.

بنابراین شاید بتوان به این نتیجه رسید که بیشتر کتابهای کودکان نشان دهنده همان روشها و طرحهای اجتماعی‌اند که کتاب در آن چاپ شده و در دسترس کودکان قرار گرفته است و هدف اجتماعی ادبیات کودکان تثبیت نظم موجود اجتماعی است.

نوشته: هربروتوشیر و
ترجمه: غلامرضا منصور

بررسی ادبیات کودکان در کشورهای در حال توسعه و همکاری جهانی^۱

در چند سال اخیر علاقه روزافزونی به ادبیات کودکان نشان داده شده است. این امر با توجه به سمینارها و جلساتی که بدین منظور تشکیل می‌شود بخوبی قابل ملاحظه است (ونیز، مه ۱۹۷۲ - ساثوپولو، ژوئن ۱۹۷۲ - بوئنوس آیرس، آوریل ۱۹۷۴ و سومین سمپوزیوم انجمن همکاریهای جهانی در زمینه ادبیات کودکان در آوریل ۱۹۷۴ و کنگره حاضر که در اکتبر ۱۹۷۴ در ریود و ژانیر و تشکیل شده است. علاوه بر این‌ها، نمایشگاهها نیز در بولونیا و براتیسلا و بطور مرتب تشکیل می‌گردد). در این جلسات تجزیه و تحلیل‌های بسیار درباره مسائل مربوط به ادبیات کودکان بعمل آمده است که نتایج اساسی آن می‌تواند برای تعیین خطوط اصلی در ایجاد انگیزه در کتابهای کودکان، و کتابها بطور کلی، در کشورهای امریکای لاتین مفید باشد. این انگیزه‌ها ممکن است با کمکهای فنی که مؤسسات جهانی براساس موافقتنامه‌های چند جانبه به این کشورها ارائه می‌دهند ایجاد شود.

اولین نتیجه این جلسات مداوم و مکرر اینست که ادبیات کودکان دیگر قسمت کوچکی از ادبیات بطور کلی نیست، بلکه با توجه به پیشرفت سریع موقعیت مناسب و جامعی در ادبیات بدست آورده است. به عنوان مثال می‌توان به نمایشگاهی که در آوریل گذشته در بوئنوس آیرس تشکیل شده بود اشاره کرد که در آن بیش از ۱۲۰۰ عنوان کتاب جمع‌آوری شده بود که عمده آنها در آمریکای لاتین چاپ شده بود.

نکته دومی که در مجامع جهانی مکرر توصیه می‌شود این است که بهبود کمی و کیفی ادبیات کودکان به منظور ایجاد عادت به مطالعه در کودکان امروز که مردان فردا می‌باشند بسیار ضروری است، چه عادت به مطالعه باید از طفولیت ایجاد شود.

نکته سوم روحیه انتقادی است، که در بعضی از این جلسات چشم می‌خورد تا جایی که مفاهیم کلی و عمومی اجتماعی را در محتوای کتابهای کودکان علاوه بر خصوصیات اقتصادی و بازرگانی آنها مورد بحث قرار می‌دهد و انتقاداتی را که از نظر روانشناسی، علوم اجتماعی و آموزش و پرورش بر محتوای این کتابها وارد است، ارائه دهد.

۱- یکی از مقالات مورد بحث در کنگره جهانی ادبیات کودکان - ریو دو ژانیرو ۲۲ تا

با وجود این مفاهیم و اصول فلسفی که در کتابهای کودکان گسترش می‌یابد، از آرمانهایی که باید در خردسالان بوجود آید بسیار بدورند. تعصبات طبقاتی، بی‌حرمتی، بی‌رحمی غیرعادلانه، احساس‌های تنفرآور هنوز در کتابهای کودکان به چشم می‌خورد. گذشته از این کتابهای کودکان به علت قیمت و نحوه توزیع بطور کلی خارج از دسترس طبقات محروم می‌باشند و از این‌رو فقط به اقلیت کوچکی اختصاص می‌یابند.

زمانی که به مشکلات ادبیات کودکان توجه می‌کنیم و یا بطور کلی به ادبیات در کشورهای در حال توسعه دقت می‌کنیم، می‌بینیم تا حد زیادی از موقعیت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی این کشورها سرچشمه می‌گیرد. اگر قرار باشد برای این مشکلات راه‌های مؤثری اختیار کنیم به معیارهای روشن احتیاج داریم. به‌رحال معجزه در زمینه کتابهای کودکان نمی‌تواند وجود داشته باشد، چنانکه در زمینه فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی نیز راه‌های سطحی مانع اصلاحات واقعی هستند. آنهاییکه در چند سال اخیر در این زمینه کار کرده‌اند به این نکته به خوبی آگاهند. ما این حقیقت را بارها تأکید کرده‌ایم که هرگونه راه‌حلی که مبتنی بر قضاوت صحیح و خوب نباشد نتایج گمراه‌کننده‌ای خواهد داشت. صرف‌نظر از مشکلاتی که در خود کتابها وجود دارد، تحقیقات و بررسیهای مختلف، عوامل دیگری را سد راه شناخته‌اند، که در واقع جزء لاینفک زندگی ملل هستند و از پدیده‌های عمومی ناشی می‌شوند. عوامل نامطلوبی که معمولاً "با یک برچسب" توسعه نیافتگی" شناخته می‌شوند.

این تصادفی نیست که یک نوع موازنه و تعادل آماری بین رشد صنایع چاپ و توسعه ملتها وجود دارد. همچنین این امر نیز تصادفی نیست که برطبق آمارهای یونسکو ۱۳/۴٪ جمعیت دنیا، در اروپای غربی متمرکز شده‌اند و این جمعیت ۴۵/۳٪ تولید جهانی کتاب را جذب می‌کنند که قریب به ۲۲۵/۰۰۰ عنوان می‌شود و اگر آمریکا، روسیه و ژاپن را نیز بآن اضافه کنیم، خواهیم دید که ۳۰٪ جمعیت دنیا ۸۰٪ همه کتابهای جهان را به خود اختصاص داده‌اند.

از این‌رو، می‌توانیم بگوئیم که در نیمی از جهان از نظر انتشارات بطور کلی و کتابهای کودکان بطور خاص، ملتها به سه گروه تقسیم می‌شوند: کشورهایی که از موقعیت خوب برخوردارند و پایتخت و مراکز بزرگشان قابل مقایسه با سایر شهرهای بزرگ در سرتاسر جهانند. گروه دوم از کشورهای متوسطی تشکیل می‌شود که در حال صنعتی شدن هستند و سرانجام کشورهایی هستند که کتاب در آنها اصلاً تولید نمی‌شود.

اجازه بدهید ببینیم چگونه توسعه نیافتگی در بخشهای انتشاراتی اثر می‌گذارد و مانعی در خلاقیت، تولید، توزیع و انتشارات جهانی می‌شود.

۱- خلاقیت:

اگر چه استعداد یک امر فطری است، ولی بدون تردید شغل و موقع اجتماعی یک

نویسنده نتیجه محیط فرهنگی است که در آن رشد کرده است و همچنین ارتباط نزدیک به سطح سواد، دستیابی به فرهنگ عمومی و تحصیلات بالاتر دارد. این امر نیز با توسعه رسانه‌های همگانی ارتباط پیدا می‌کند، که هر روز بیشتر و بیشتر مسوئلیت آموزش مردم و انتشار انواع مختلف اطلاعات را برعهده می‌گیرند. به عبارت دیگر خلاقیت در یک کشور ارتباط خیلی زیاد به سطح فرهنگ مردم دارد. ولی این تنها عامل نیست، بلکه فرصت‌های شغلی که به نویسنده داده می‌شود نیز بسیار مؤثر است. راه یافتن به بازار کتاب نیز بسیار مؤثر است. بدیهی است انسان فقط ممکن است وقتی به بازار جهانی برسد، که در بازار داخلی رسوخ یافته باشد.

۲- تولید :

خلاقیت به تنهایی برای ایجاد کتاب کافی نیست. زیرا علاوه بر مؤلف، ناشر نیز نقش مهمی را در این امر ایفا می‌کند. چه انتخاب یک اثر برای چاپ و اجرای یک برنامه هماهنگ بازاریابی، بستگی به ناشر دارد. هر ناشر و نیز هر چاپ‌کننده کتاب احتیاج به این چیزها دارد : سرمایه، وسایل و تجهیزات لازم و مهمتر از همه مدیریت. مرحله چاپ ارتباط بسیار به توسعه صنایع چاپی دارد. در سال‌های اخیر هیچگونه تجهیزات چاپی با کیفیت خوب مشاهده نکرده‌ایم، که بتواند در کشوری غیر صنعتی نیز وجود داشته باشد. اما قدرت مدیریت و تجهیزات به تنهایی کافی نیستند. کار نشر نیاز به سرمایه‌گذاری و مواد خام اولیه دارد. این سرمایه‌گذاری می‌تواند هم داخلی باشد و هم از خارج وارد شود. در حالت اول، صنایع اساسی مورد نیاز است و در شق دوم قدرت خرید براء تأمین واردات. خلاصه بازمی‌گردیدیم به مسأله توسعه اقتصادی کشورها، سرمایه کافی که تجهیزات و امکانات تولید کتب به آن بستگی پیدا می‌کند.

۳- توزیع :

توزیع عبارتست از دسترسی به بازارهای عمده‌فروشی و خرده‌فروشی کتاب، و این خود شامل وجود بازاری است که از یک طرف با قدرت خواندن و میزان جمعیت ارتباط دارد و از طرف دیگر به قدرت خرید که این امر تا حدی به درآمد افراد بستگی دارد. نیاز دیگر در امر توزیع عبارتست از وجود کتاب‌فروشیهایی که نه تنها کتابها را بفروشند بلکه خوانندگان را نیز به کتاب خواندن تشویق کنند. قابل دسترس بودن کتابها در کتابخانه‌های عمومی نیز بسیار ضروری است. بدین ترتیب نه فقط کتابها، خاصه کتابهای جدید شناخته می‌شوند، آثارگران قیمت در دسترس طبقات کم درآمد که قادر به خرید آنها نیستند قرار خواهد گرفت. کتابخانه‌های عمومی علاوه بر بودجه‌ای که برای تعلیم و تربیت اختصاص داده‌اند به اعتباراتی نیز برای تأسیس بنا (ساختمان کتابخانه) خرید کتابها، حقوق کارمندان نیاز دارند، تمام اینها خود بستگی دارد به میزان درآمدهایی که دولت به این منظور جمع‌آوری می‌نماید.

توزیع تقریباً به دو عامل اساسی بستگی دارد. رسانه‌های همگانی و حمل و نقل.

زمانی که کتاب چاپ و منتشر شود خبر انتشار آن بایستی به خوانندگان بالقوه برسد، به عبارت دیگر آنها بایستی اطلاعاتی درباره کتاب و نویسنده و محتوای آن داشته باشند تا به خرید کتاب تشویق بشوند. بهترین راه رساندن این اطلاعات استفاده از رسانه‌های همگانی مستقیم مانند روزنامه‌ها و مجلات، کاتالوگ‌ها رادیو و تلویزیون است. تمام این وسایل، البته مستقیماً^۱ به تبلیغات ارتباط پیدا می‌کنند، و تبلیغات درباره کتاب نیز از تبلیغات درباره سایر محصولات مجزا نیست و بدیهی است که به سرمایه‌ناشر بستگی تام دارد.

عامل دیگر حمل و نقل است. کتاب بایستی توسط کامیون، ترن کشتی یا هواپیما برحسب مقصد و مسافت و خصوصیات جغرافیایی حمل شود. وسایل حمل و نقل بدیهی است همان‌هایی است که سایر کالاها و اجناس را حمل می‌کنند. بنابراین دسترسی مصرف‌کننده به کتابها بستگی به وسایل حمل سریع و مؤثر دارد، و این خود به زیربنای اقتصادی کشور بطور کلی ارتباط پیدا می‌کند. تقاضای پرداخت وجه هزینه پستی و حمل بار چیزی جز یک داوری التیام بخش نیست و نمی‌تواند شرایط اساسی حمل و نقل را تغییر بدهد.

مقصود از انتشارات جهانی فعالیتهای صادراتی و وارداتی است که یونسکو و مراکز ناحیه‌ای برای آن آزادی بیشتر و حذف موانع را خواستار شده است.

اگر چه واردات بسیار ضروری است و هیچ کشوری، هر قدر هم پیشرفته باشد نمی‌تواند ادعا کند که از لحاظ کتاب محتاج به دیگران نیست، تا چه رسد به کشورهای از قبیل ما. ولی در عین حال باید توجه داشت که چنان انبوهی از انتشارات عرضه نشود که بازارهای داخلی را اشباع کند. از طرف دیگر بازاریابی کتابهای وارداتی از کتابهای منتشر شده داخلی منفک و جدا نیست زیرا این کتابها نیز نیازمند بازار، یعنی سواد و قدرت خریدند. همچنین برای آنها هم باید از طریق رسانه‌های همگانی تبلیغ و آگهی کرد و برای حمل آنها از وسایل معمول حمل و نقل استفاده نمود. اغلب به کشورهای ما کتابهای بسیار عرضه می‌شود که محلی در بازار داخلی نمی‌تواند داشته باشد. بارها به این نکته اشاره شده است و من بخاطر می‌آورم که ویل زاچو^۱ در مقاله‌ای به نام "بازار عمومی فراموش شده" به ملل آفریقایی اتهاماتی وارد آورد. این نوشته قسمتی از مونوگرافی است که توسط مرکز ناحیه‌ای یونسکو توزیع شده است، و شبیه همین مطالب در کنگره‌ای که در زمینه ادبیات کودکان در سائوپولو در سال ۱۹۷۲ تشکیل شد بوسیله خانم آن پلوسکی^۲ بیان شد. وی به انحرافی که در کشورهای در حال توسعه بر اثر ارضا کردن نیاز مطالعه با کتابهای وارداتی می‌تواند روی دهد اشاره کرد و عقیده داشت

Willzachau — ۱

Anne Pellowski — ۲

این عامل می‌تواند از رشد ادبیات ملی این کشورها جلوگیری کند. مارک سوریانو^۱ در کتابی به عنوان "راهنمایی برای ادبیات جوانان" همین وضع را به باد انتقاد گرفت و همچنین اشاره کرد که اغلب کشورهای در حال تحول در مورد ادبیات دچار عقده^۲ حقارت‌اند. در این باره سوریانو معتقد است که: "فقط در صورتی می‌توان جوانان را علاقه‌مند به فرهنگ جهانی بار آورد که آنان را ابتدا با فرهنگ کشور خودشان آشنا کرد. تنها در این صورت است که آنان به مطالعه آداب و رسوم کشورهای دیگر علاقه‌مند می‌شوند و به سراغ مطالعه درباره آنها می‌روند." در مورد مطالعه کودک یا نوجوان همان مطالبی که درباره رشد عاطفی و فکری و بدنی او صادق است در اینجا هم صدق می‌کند کودک باید نخست به وجود خود و امکانات خویشتن آگاهی پیدا کند، در غیر این صورت هرگز نخواهد توانست با دیگران ارتباط ایجاد کند و ابناء بشر را دوست بدارد. بدون شک کوتاه‌ترین راه بین کودک و فرهنگ جهانی شناخت فرهنگی است که به خود او تعلق دارد.

در تأیید این نظر مانتوانی^۳ در کتاب خود به نام "روندهای جدید در ادبیات کودکان" معتقد است که، گرچه ادبیات کودکان تعلیم و تربیت صرف نیست ولی در نفس خویش یک پذیرفته تربیتی است زیرا در واقع راهی است که طفل را از "من" به "ما" می‌رساند. من معتقد نیستم که از این اظهارات به عنوان یک قطع رابطه اساسی با شاهکارهای ادبی جهان استفاده شود بلکه می‌تواند راهنمایی سالم و اصیل برای بوجود آمدن ادبیات ملی که از تاریخ و سنن و ادبیات عامیانه ملل سرچشمه بگیرد باشد. در این زمینه به سخنان ربرت اسکارپیت^۴ رجوع کنیم که می‌گوید: "بسیار مشکل می‌توان تصور کرد که کشوری در دنیای کنونی بدون اینکه ادبیاتی ملی، منطبق با احتیاجاتش داشته باشد بتواند از فرهنگ مستقلی برخوردار گردد."

از طرف دیگر باید به مفهوم گسترده فرهنگی و مادی کتاب نیز توجه داشت: کتاب هم یک پیام و یک محصول هنری و یک ثروت فرهنگی است و هم محصول شناخته شده‌ای است که نیاز به مواد اولیه دارد. این مواد ممکن است دارای کیفیت بهتر یا بدتری باشند ولی بهر حال باعث می‌شوند که کتاب با مسأله هزینه ارتباط پیدا کند. لذا کتاب "رایگان" وجود ندارد چون چیزی نمی‌توان یافت که متضمن هزینه نباشد و رایگان بدست آید، ممکن است کتابهایی به رایگان توزیع شوند و در این زمینه دولت می‌تواند یک سیاست خاص و متناسب سرمایه‌گذاری را اجرا کند. ولی حتی در این مورد نیز اگر دولت نقش ناشر را بعهده بگیرد عوامل هزینه باید دقیقاً مورد بررسی قرار گیرند و بازهم با مسئله کشورهای فقیر مواجه خواهیم بود. یکی از عواملی که تأثیر بسیار در

Marc Soriano — ۱

F. S. Mantovani — ۲

R. E. Scarpit — ۳

قیمت کتاب دارد تعداد انتشار کتابهاست. انسان نباید فراموش کند که حساب اقتصادی برای کتابها نیز مانند همه محصولات صنعتی وجود دارد و امکان دارد بتوانیم واحد هزینه را با تعداد محدود کتاب پائین بیاوریم. آنهایی که به دلایل کاملاً "صحیح" از ادبیات ملی دفاع می‌کنند، اغلب این نکته را فراموش می‌کنند و همین سیاست اشتباه که بوسیله انتشارات دولتی اعمال می‌شود، باعث از دست دادن حیثیت این کتابها می‌گردد و انتقادهای شدیدی را بر ضد تولید کتاب بوسیله دولت برمی‌انگیزد، چنانکه گویی شکست لازمه انتشارات دولتی است. به نظر ما با توجه به اینکه هیچ کشوری نمی‌تواند از رواج کتابها به چنان قیمتی به بازار عرضه شوند که برای اکثریت مردم قابل خریداری باشند. همانطوریکه نیکول رابین^۱ می‌نویسد "تاریخ کتاب در واقع تاریخ در حال رشد دسترسی یافتن توده مردم به مواد خواندنی است."

اگر هزینه‌ها در نظر گرفته نشوند قیمت‌ها یا بشدت بالا می‌روند یا یک کسری دائمی به وجود خواهد آمد که بطور مداوم دولت را مجبور می‌کند تا از طریق منابع جدید آن را جبران و تاءمین کند. اگر این وضع برای بخش خصوصی اتفاق بیفتد بدون شک به ورشکستگی خواهد انجامید.

بنابراین یک سیاست دقیق تشویقی می‌تواند هزینه را کاهش دهد مثلاً "از طریق معافیت ورود تجهیزات چاپ از پرداخت عوارض گمرکی، حذف مالیات از مواد اولیه، از بین بردن مالیاتها، اعطای اعتبار یا نرخ ارزان بهره بانکی و مقرر داشتن هزینه پستی و حمل کتاب بطور کلی. تمام اینها بدون تردید صحیح است. و این‌ها نکاتی است که آنها را به عنوان یک سیاست تشویقی تاکنون به چندین کشور توصیه نموده‌ایم. با وجود این، تمام اینها به خودی خود استعداد نویسندگان را به حرکت در نخواهد آورد و یکشبه نویسندگانی را خلق نخواهد کرد.

بدون شک نویسندگان قبل از اینکه از راه چاپ کتابها و نحوه جدید تبلیغات شهری کسب نمایند، باید مدتی ناشناخته بمانند. به همین دلیل همانطوریکه قبلاً "هم اشاره شد، ناشران به ترجمه کتابهای مشهور با نویسندگانی شناخته شده که از تبلیغات وسیع جهانی بهره برده و به شناسایی جهانی رسیده‌اند بیشتر تمایل نشان می‌دهند. این پدیده کاملاً "برای همه شناخته شده است و آنقدر بارها مورد ایراد قرار گرفته است که دیگر لزومی برای آوردن شاهد تازه نیست. چه مؤلفان، ناشران و مردم همگی از واقعیت این امر کاملاً آگاهند. بدون تردید کشورهای در حال توسعه ناچارند با وضع فعلی مبارزه کنند. در این حال باید روشن شود که این مبارزه نباید به صورت پیروی کورکورانه از کشورهای صنعتی شده جهان درآید. همانطور که در جهان صنعتی اکنون متوجه شده‌ایم که بی‌اندازه و بی‌جا استفاده کردن از منابع طبیعی چه خطراتی را

دربردارد، باید از انحرافها و سوءاستفاده‌ها برحذر باشیم و در این باره کشورهای در حال توسعه نه فقط می‌توانند، بلکه باید از تجربه و اشتباهات دیگران پند بگیرند.

کارشناسان با صلاحیت قبلا" به ما هشدار داده‌اند که باید هدفهایی را که می‌خواهیم بدان برسیم مشخص کنیم سپس با فکری باز وسایل و روشهای رسیدن به آنها را انتخاب کنیم البته این امر نیاز به یک خط مشی فرهنگی دارد، که طبیعتا" با دید سیاسی دولت نیز ارتباط پیدا می‌کند، و لازمه آن ارزشیابی صادقانه و تجدید نظر در برنامه‌ها و روشهای آموزشی و شناسایی درست فرهنگ ملی است. زیاده روی نخواهد بود اگر از ادبیات کودکان انتظار داشته باشیم که خود را با خصوصیات و طبیعت مردم ما و حتی وضع جغرافیایی کشورهاییمان تطبیق دهد مثلا" به گفته سوریانو فقط منطقی است اگر داستانهای مربوط به حیوانات اهلی یا توصیفی از یک محیط محدود، اطفال اروپایی را مسحور سازد ولی اصلا" بچه‌های دشتهای وسیع و طبیعت وحشی و متفاوت را تحت تأثیر قرار ندهد.

این توجه باید ذهن نویسندگان را بیدار کند و از تقلید کورکورانه برحذرشان بدارد. از طرف دیگر برای ما که به کمکهای فنی به این کشورها می‌پردازیم بسیار مهم است که درست بدانیم هدف این کشورها از جلوگیری از تعصب چیست، تا بتوانیم وظیفه خود را بدون ضوابط فرهنگهای صادراتی انجام دهیم. ملل صنعتی جهان قبل از بدست آوردن پایه‌های فرهنگی تحول، از لحاظ اقتصادی پیشرفت کردند و خود را در حصار بزرگی پنهان ساختند که اکنون بیرون آمدن از آن برایشان مشکل است. کاملا" امکان دارد که مردم افریقا و آسیا بزودی از چنان ارتباط و تولید فرهنگی برخوردار شوند که به مراتب از آنچه کارگران قرن ۱۹ اروپا بدان رسیده بودند بالاتر باشد. بنابراین امکان دارد برای بدست آوردن یک فرهنگ ملی راههای متفاوتی بتوان یافت یا بهتر است بگوئیم برای ادبیات ملی، هیچ فرهنگی بدون کتاب وجود ندارد. این کار بوسیله احتراز از اشتباهات و افراط و زیاده‌رویهای دیگران می‌تواند صورت گیرد بدون اینکه به دام فرهنگ سطحی و یک نواختی بیفتیم که بوسیله رشد رسانه‌های همگانی بوجود آمده است.

خطای دیگری که باید از آن احتراز شود، تولید زیاد برای خوانندگان قلیل است: جمعیت بزرگی نسبت به ادبیاتی که به آنان عرضه می‌شود که با انگیزه‌های ریشه‌دار و علاقه آنها وابستگی ندارد بی تفاوتانده‌اینها کسانی هستند که یاد می‌گیرند بخوانند و زود هم آن را فراموش می‌کنند زیرا خود را یکباره به دست انواع وسایل سمعی و بصری ماجراهای هیجان‌انگیز فیلمها می‌سپارند، یا داستانهای کوتاهی می‌خوانند که با چاپ بدون تیراژ بسیار، خشونت و تعصبات نژادی و روابط جنسی را به عامه عرضه می‌کنند. همه اینها جز زیان برای سلامت فکری خوانندگان نتیجه‌ای ندارد. بنابراین برای ایجاد انگیزه انتشار داخلی کتابها به طور کلی و کتابهای بچه‌ها به خصوص، باید

سیاست درستی بیندیشیم. برای این منظور باید در روشهای آموزش خواندن تجدیدنظر شود. زیرا چنانکه در مدارک ارائه شده در این سمینار که دربارهٔ عادت و سطح علاقه به خواندن بود دیدیم، اکثر کشورهای امریکای لاتین، به شاگردانی که مدارس ابتدایی را به پایان رسانیده‌اند قدرت و امکان دنبال کردن مطالعات را به صورت غیررسمی نمی‌دهند، و این خود مسأله بازگشت به بی‌سوادی را بوجود می‌آورد. بطور خلاصه باید به ایجاد عادت به مطالعه توجه بسیار کنیم و این همان عادتی است که به حق "هنر رفع تنهایی" نامیده شده است.

از طرف دیگر اگر می‌خواهیم علاقه خوانندگان را بدست آوریم و عادت به مطالعه و کسب معلومات را در آنها بوجود آوریم، باید خواسته‌های خوانندگان را هنگام برنامه‌ریزی انتشاراتی در نظر بگیریم. تحقیقی که از ۴۷۱۶ سرباز لیموژی و ۱۴۹۱ نفر کارگر در ناحیه بردو به عمل آمد نتایج زیر را بدست داد: ۸٪ مردم بدین منظور می‌خوانند که کار بهتر دیگری ندارند. ۳۱٪ به منظور تبادل افکار، ۳۲٪ به منظور کسب اطلاعات، ۴۳٪ به منظور یادگیری و ۳۵٪ فقط به منظور سرگرمی مطالعه می‌کنند. اگر چه تعمیم نتایج حاصل از تحقیقی که در مورد بزرگسالان انجام شده است به کودکان صحیح نیست، با وجود این بررسی انگیزه‌هایی که در پس فعالیتهای مطالعه‌ای وجود دارد، به منظور کم کردن شکاف وسیعی که بین کتابهای منتشر شده و تعداد افرادی که حقیقتاً "مطالعه می‌کنند" وجود دارد، قابل استفاده خواهد بود، و باید اعتراف کنیم که توجه به ارزش ظاهری اطلاعات آماری در مورد تعداد کتابهای منتشر شده ممکن است ما را به نتایج غلطی نیز برساند. با توجه به کمبود منابع خواندنی که در کشورهای در حال توسعه وجود دارد، یکی از مهمترین هدفهای ما عبارت خواهد بود از تقلیل شکافی که بین تولید و تقاضای واقعی وجود دارد. یعنی بین کتابهایی که چاپ می‌شوند و کتابهایی که واقعا "خوانده می‌شوند". سمینار اخیر بوئنوس آیرس توصیه‌های بسیار صریحی درباره خاتمه دادن به فقری که در ادبیات کودکان در ناحیه ما دیده می‌شود ارائه داد: ایجاد کتابخانه‌های کودکان، موضوعاتی که در مدارس باید تدریس شود، ایجاد نمایشگاهها و در نظر گرفتن جوایز، ایجاد کنگره‌ها و جلسات برای مؤلفان، استفاده بهتر از رسانه‌های همگانی برای ارتقای سطح ادبیات کودکان، ایجاد برنامه همکاری انتشاراتی و غیره. بنظر می‌رسد به امکانات همکاری در زمینه انتشارات در ناحیه خودمان باید بیشتر توجه داشته باشیم. از آنجا که در کتابهای کودکان تصاویر کتابها رقم هزینه رسیدگی به تیراژ بیشتر کتاب، اجرای برنامه همکاریهای انتشاراتی است، در این کنگره گزارشی در زمینه برنامه همکاریهای انتشاراتی در آسیا ارائه خواهد شد. اگر ملل آسیایی با توجه به اختلافات نژادی و زبانی توانستند این برنامه را بپذیرند بدون تردید امکانات اجرایی در امریکای لاتین به مراتب قوی‌تر است، در اینجا عوامل غیرقابل برطرف کردنی وجود ندارد. و برعکس ملل ما از وحدت نژادی و زبانی

برخوردارند. نیازی به تأکید نیست که هم یونسکو و هم مرکز ناحیه‌ای عمیقاً "نسبت به این برنامه توجه دارند و از این کار پشتیبانی خواهند کرد.

در پایان مطالب را خلاصه و این طور نتیجه‌گیری می‌کنیم که کشورهای ناحیهٔ ما، با یک مبارزه حقیقی در مورد نشر کتب بطور کلی و مخصوصاً "کتابهای کودکان روبرو هستند، تا بتوانند سطح فکری مردم را بالا ببرند و در آنها عادت به مطالعه را ایجاد کنند. کارهای بسیاری در پیش است که باید در این زمینه انجام گیرد. بخصوص در زمینه استفاده از منابع سنتی، فولکلور، تاریخ ملل و تشویق نویسندگان محلی. بی‌تردید انجام کارها امکان‌پذیر خواهد بود، بدون اینکه سحر و جادو، شعر، خصوصیات تخیلی، فاصله واقعیت و افسانه، اصالت فکر، خلوص و صفای مفاهیم را که از خصوصیات ادبیات کودکان است دور بریزیم، هرچند که ممکن است در بعضی موارد لازم باشد آن را از اشکالاتی که قبلاً" گفته شد رهایی بخشیم. به عقیده ما می‌توان ادبیاتی را به کودکان ارائه داد که هدف آن تربیت حس‌انسان دوستی، برادری و عدالت باشد، تا جهان بهتری که کودکان امروز سازندگان فردای آن خواهند بود بوجود آید.

نوشته : ریچارد بامبرگر
ترجمه : لیلی ایمن (آهی)

پرورش انگیزه مداوم خواندن و عادت به مطالعه

نیازی در عصر جدید

بهتر است با بررسی چند واقعیت بحث را آغاز کنیم : به طور متوسط بچه‌ها در اروپا بیش از بزرگسالان مطالعه می‌کنند ، در بعضی از کشورها درصد مطالعه‌کنندگان بزرگسال به نصف حد متوسط اطفالی می‌رسد که کتاب می‌خوانند . از طرف دیگر ناحیه‌ها و مدارس هم هستند که ۷۰ تا ۸۰٪ همه کودکان آنها مطالعه‌کنندگان واقعی هستند .

از انواع بررسیهایی که انجام گرفته است می‌دانیم که مهمترین عامل موثر در این وضع ، فضای آموزشی است . نکته مهم دیگر که باید به خاطر بسپاریم این است که درصد مطالعه‌کنندگان تا پایان یافتن تحصیلات اجباری به سرعت تنزل می‌کند .

اگر همه این مطالب را یکجا در نظر بگیریم . می‌توانیم نتیجه بگیریم که اگر چه مدرسه می‌تواند عده‌ای از کودکان را به مطالعه ترغیب کند ولی این علاقه‌مندی پایدار نیست و عادت ماندگار به مطالعه را در این اطفال بوجود نمی‌آورد .

برای این عدم موفقیت چندین علت شناخته شده وجود دارد . مطالب خواندنی اطفال اغلب نیازهای معینی را در یک مرحله مشخصی از رشد برآورده می‌سازد . نیازهایی که به سرعت تغییر می‌کنند و اغلب باعث بی‌علاقگی به مطالعه می‌شوند . برای اغلب بچه‌ها خواندن با کلاس درس تداعی می‌شود و با ترک مدرسه آنها خواندن را نیز کنار می‌گذارند . زیرا " زندگی " در نظر آنان معنی و مفهوم دیگری دارد . سرانجام سرگرم کننده و تربیتی دیگری که اغلب در " اجتماع " مزایای بیشتری دارد ، باعث کنار گذاشتن مطالعه می‌شود .

ما وقتی می‌توانیم موفق شویم که یا انگیزه‌ها و عاداتی را برای مطالعه پرورش دهیم که از سرحد مراحل مختلف بگذرند ، و یا باید چنان علاقه‌ای به مطالعه در اطفال به وجود آوریم که بتوانند بخودی خود در ارتباط با نیازهای اجتماعی و ذهنی خویش نوعی مطالعه خود را تطبیق دهند . مطالعه کردن باید به صورت عادت و ثابت درآید که متغیرهای آن نوسان در سلیقه و انگیزه مداوم در خواندن باشد .

بیایید به اتفاق ، علل مطالعه کردن را بررسی کنیم . از زمانی که در سال ۱۹۳۴ شلیب لیپرت ، نوشت که نیاز دوران قبل از بلوغ در کتابهای مخصوص دختران منعکس شده است ، نیازها به دو گروه تقسیم شدند : یکی نیازهایی که به گسترش دید فرد بستگی

دارد (پرورش استعدادهای تخیل، احساس و استدلال و دیگر نیازهایی که به شناخت جهان ارتباط پیدا می‌کند (کسب دانش).

البته این دو جهت را نمی‌توان کاملاً از هم جدا ساخت، گرچه شاید بشود گفت که اولی بهتر از راه ادبیات (داستان و خواندنیهای سرگرم کننده) و دیگری بوسیله غیرداستان پرورش می‌یابند.

به نظر من "الگوی جامعه شناختی برای بررسی کتابهای سرگرم کننده" که توسط پیترمان و ژاکلین بورگتی بوجود آمده است در "کتابها و مطالعه" مسئله را بخوبی روشن می‌کند در این الگو کار و سرگرمی به عنوان دو محور انتخاب شده‌اند و بخوبی ملاحظه می‌شود که پیشرفت خواندن از چپ بر راست از مرحله علمی صرف (توجه به نیازهای آتی خواننده) به مرحله "اجتماعی" (توجه به نظر منتقدان و رهبران جامعه در انتخاب مطالب خواندنی) و سپس مرحله شخصی می‌رسد (مرحله‌ای که برای ارضای نیازهای خاص فردی مطالعه انجام می‌شود) بعد باز هم به این نکته برخوایم گشت. مطالعه گسترده در سالهای تحصیلی و حتی بعد از آن ممکن است به چند دلیل باشد:

اول از همه فعالیت خواندن به خودی خود جالب است. نسبت به موضوعهای معین در خواندنیها نیز علاقه‌ای خاصی بوجود می‌آید. بدیهی است که علاقه‌مندی خود به فعالیت خواندن در پرورش رغبت مداوم به خواندن و ایجاد عادت به مطالعه بیشتر از علاقه‌مندی به نوع خاص از مطالب خواندنی مؤثر است چه این نوع علاقه‌مندی طبیعتاً با مراحل مختلف رشد ارتباط دارد و در نتیجه می‌تواند گذرا باشد.

چنانکه پ. اسمیت در "روانشناسی آموزشی خواندن" اشاره می‌کند، انگیزه اصلی در پرورش رغبت به خواندن در نیاز روانی فرد است به پرورش استعدادها و قوای خود.

لذت فوق‌العاده‌ای که در سال اول مدرسه از خواندن احساس می‌شود کمتر به مطالب خواندنی ارتباط دارد، بلکه بیشتر به لذت بردن از کار بردن مهارت جدیدی که پیشرفت روز افزونش محسوس است مربوط می‌شود. ولی این میل شدید اغلب بعدها از میان می‌رود زیرا طفل گمان می‌کند که دیگر خواندن را فرا گرفته است گرچه در واقع فقط مهارت بازشناختی و هدف را کشف کرده است.

اگر قرار است که علاقه واقعی به مطالعه و کتاب از میان نرود، آموزش خواندن باید به طفل نشان دهد که در مرحله وسوسه‌های تازه‌ای او را به مبارزه می‌طلبند، گذشته از این طفل باید پیشرفت مداوم خویش را در خواندن از راه گذراندن آزمونه‌های دقیق احساس کند. بررسی نتایج تحقیقاتی که در اتریش برپیش از ۴۰،۰۰۰ شاگرد مدرسه انجام شد نشان می‌دهد که یکی از عوامل اصلی در پرورش عادت واقعی به مطالعه، ارتباط دادن مطالب خواندنی است به مهارت بچه‌ها در خواندن، در مراحل سنی

مختلف. برای جوابگویی به این نیاز لازم است که اولاً "درج مشکل بودن مطالب خواندنی بوسیله یک فرمول خاص معلوم شود (کاری که مدتهاست در ایالات متحده انجام می‌شود اخیراً" نیز در اتریش برای مناطق آلمانی زبان بوسیله مؤسسه بین‌المللی ادبیات کودکان و خواندن انجام می‌شود) و ثانیاً "سن خواندن" هر شاگرد معلوم شده (سنی که اغلب با سن تقویمی او فرق دارد).

تنزل مطالعه در دنیای غرب مسئله بزرگی است. با وجود تحقیقات وابسته‌ای که در این زمینه انجام شده است که در بهبود روشهای آموزشی خواندن مؤثر بوده است، آمار نشان می‌دهد که در ایالات متحده در سال ۱۹۳۹ این درصد به ۲۹ رسیده بود و شک نیست که اکنون کمتر نیز شده است. قوانین بسیار خوب کتابخانه‌های عمومی و بودجه جالب توجهی که به این منظور در سوئد و دانمارک خرج می‌شود وضع را خیلی بهتر نکرده است به طوریکه امروز این کشورها تصمیم گرفته‌اند بیشتر به کیفیت کتابخانه‌های آموزشی و عمومی خود بپردازند. ترس از عاقبت این وضع بود که در سال ۱۹۵۶ جمعیت بین‌المللی خواندن را بوجود آورد و یونسکو را برآن داشت که سال ۱۹۷۲ را سال جهانی کتاب اعلام کند.

گرچه تأثیر رسانه‌های همگانی را در این مورد نمی‌توان ندیده گرفت ولی لزومی ندارد که این تأثیر منفی باشد. همکاری رسانه‌های دیگر با کتاب امکانات تربیتی وسیعی را به وجود می‌آورد - رسانه‌های دیگری برمی‌انگیزند و به کتاب عمق می‌بخشند و اطلاعات گرفته شده را تکمیل می‌کنند. بار دیگر به روشنی ملاحظه می‌شود که چگونه مسئله‌های خاص تربیتی از نزدیک با سیاست فرهنگی به طور کلی بستگی دارد. هنوز هم مسائل اصلی در ایجاد فرصتهای مناسب برای بوجود آمدن کتابها و به دست آوردن بودجه بیشتر در این زمینه است. با حل کردن این دو مسئله هم می‌توانیم خواندن را بهتر بیاموزیم و امکانات مطالعه نیز با گسترش انواع کتابخانه‌ها طبیعتاً بیشتر می‌شود. همین فکر در واقع بنیاد سال جهانی کتاب بود. قرار نبود این سال فقط چهارچوبی برای یک فعالیت یک ساله باشد، بلکه این امید وجود داشت که این فعالیتها بازتابی در اقدامات اساسی دراز مدت خواهند داشت که با کمال در طول سالیان متمادی موازنه بین پیشرفت علمی - صنعتی از یک سیر و تحول فرهنگی از سوی دیگر ایجاد کند. به نحوی که انسان به جای آنکه بازچه تکنولوژی شود واقعا "از آن بهره بگیرد. انواع فعالیتهایی که با ابعاد مختلف در طول این سال در سراسر جهان انجام گرفتند، امکانات بسیاری را که در این راه وجود دارد بخوبی روشن ساخت.

رهبران اجتماع مطالعه می‌کنند!

یک عامل اجتماعی در مسئله خواندن این است که در انواع تحقیقات و بررسی‌ها به ندرت مطالعه به عنوان یک نشانه تمایز اجتماعی ذکر شده است. معمولاً "عوامل اجتماعی تأثیر عکس بر نوجوانان دارند، نوجوانانی که بهر حال آماده‌اند از گروهی که

می‌گوید " قصه برای بچه‌هاست " یا کمیک‌ها " مد " روز هستند پیروی کنند . چرا از این میل به تقلید و پذیرفته شدن در گروه به صورت سازنده استفاده نمی‌شود . سالهاست که متخصصان آموزش و پرورش بر اهمیت اثبات وجود خویش برای یک فرد تکیه کرده‌اند . ما می‌توانیم از این فکر نیز برای ایجاد میل به مطالعه استفاده کنیم مثلاً " می‌توانیم به کودکان و نوجوانان نشان دهیم که افراد مورد علاقه و تقلید آنها آدمهای اهل مطالعه بوده‌اند یا هستند . حتی می‌توان بچه‌ها را با رهبران فکری جامعه و در حال حاضر آشنا کرد و به آنها نشان داد که اکثر این افراد با وجود همه گرفتاریهایشان زیاد مطالعه می‌کنند . اخیراً " در اتریش چنین مطالعه‌ای انجام گرفت و نشان داد که ۹۰٪ از رهبران در قسمتهای مختلف اجتماع اهل مطالعه هستند . برای نوجوانانی که در کلاسهای بالاتر به علت تکالیف بسیار و مسئولیتهای درسی فزاینده علاقه خود را به مطالعه آزاد از دست می‌دهند و توجه خود را فقط معطوف مطالبی می‌کنند که از آنها انتظار می‌رود بدانند ، بسیار مهم است بدانند که مطالعه نه تنها قدرت تفکر و استدلال را پرورش می‌دهد بلکه به کسب معلومات و گسترش دانستیهای آنان نیز کمک می‌کند . به همه این دلایل است که " کارکردن " با کتاب از اولین سالهای مدرسه باید آغاز شود و از معرفی کردن کتاب به کودکان باید فراتر رود .

بسیار مهم است که از همان ابتدای آموزش ، همان هفته‌های اول ، رغبت به مطالعه را در اطفال برانگیخته شود . کلوب گتلس در کتاب " طبیعت رغبت به مطالعه " درباره اهمیت انتخاب کتابهای مناسب برای کودکان بحث می‌کند که تازه خواندن را فرا گرفته‌اند . به عقیده او در این انتخاب جنبه‌های روانشناسی رغبت به مطالعه باید در نظر گرفته شوند بدین معنی که بدانیم رغبت واقعا " چیست ، چگونه مشخص می‌شود گذشته از این خواندن به عنوان بیان‌کننده این رغبتها نیز شناخته شود .

جنبه جامعه‌شناسی رغبت به خواندن اقلاً " به اندازه جنبه روانشناسی آن در تشویق طفل به مطالعه مؤثر است . دانشمند امریکائی دلیو . اس . گری از جنبه‌های جامعه‌شناختی ویژگیهای محیط‌های مطالعه را بررسی کرده است . در این بررسی نشان داده شده است که این ویژگیها نتیجه تفاوتها تجربی و تربیتی و همچنین تفاوت الگوهای رفتار کودکان مختلف هستند . این وظیفه مدرسه است که به اطفال فرصت مساوی بدهد یعنی کمک کند تا به اندازه توانایی خود به مطالعه کردن علاقه‌مند شود .

خواندن باید به صورت یک عادت درآید .

ایجاد عادت یکی از عبارات سحرآمیز آموزش و پرورش است . ایجاد عادت شامل فعالیتهای مداوم و کوچکی می‌شود که به تدریج مزه خواندن را چه در کلاس و چه در اوقات فراغت به کودک می‌شناساند . این وظیفه افرادی است که عهده‌دار تربیت طفل هستند ، خواه والدین و خواه مربیان بایستی خود را با دنیای ادبیات کودکان آشنا

کنند و بکوشند که از هر کتابی که می‌تواند رغبت به مطالعه را در کودک پرورش دهد استفاده کنند .

این یکی از دلایلی است که تربیت معلم در این رشته بسیار مهم است ، ولی با وجود این کشورهای معدود هستند که در برنامه تربیت معلم خویش ادبیات کودکان را وارد کرده‌اند . اینکه معلمی بتواند خواندن را به طفل چنان بیاموزد که آنها با علاقه‌مندی و انتخاب صحیح به مطالعه بپردازند ، بستگی به همین برنامه دارد .

برای اینکه بتوان به نحو شایسته‌ای به استقبال استعدادها و نیازها ، رغبت‌ها و هدفهای گوناگون اطفال رفت ، خواه آنها مداوم و ماندگار باشند یا زود گذر و سطحی ، باید مجموعه وسیع و بزرگی از کتاب در اختیار هر فرد قرار بگیرد . گرچه کتابهای جیبی ارزان قیمت در این راه کمک شایان توجهی کرده‌اند ، ولی هنوز هم راه حل واقعی در کتابخانه‌های مجهز مدرسه و کلاس ، دعوت بچه‌ها به مطالعه است . کتابخانه‌ای که به او فرصت دهد میان کتابها بگردد و از میان انواع موضوعها ، کتابی برای مطالعه انتخاب کند که بیش از همه مطابق علاقه و خواست اوست .

سخنی پیرامون درس ادبیات کودکان

زمانی بود که هرکاری که به کودکان مربوط بود سرسری گرفته می‌شد. در خانواده و مدرسه و اجتماع فقط از اینرو که کودک را نارسیده می‌انگاشتند همه امور را درباره‌اش ناقص و نارسا انجام می‌دادند. بزرگترها در برخورد و پاسخگویی به کودکان سطحی و لاابالی بودند و برای کودک شخصیت مستقلی قائل نمی‌شدند.

در کار تربیت وی نیز آنچه خود می‌خواستند انجام می‌دادند. حتی در تعلیم هم تنها چیزهایی را که فکر می‌کردند در بزرگی باید بداند با وی در میان می‌گذاشتند. و چون قدرت درک کودک را کمتر می‌دانستند، مطالب آموختنی را هم ناقص و کوچک شده به خورد وی می‌دادند. از اینرو هرگز در فکر زمان حالی که کودک داشت نبودند و به احساسها و قدرتهایی که در وجودش نهفته بود نمی‌اندیشیدند. در نتیجه چیزی که جهان موجود کودک را سرشار از لذت و نشاط و زندگی نماید به وی عرضه نمی‌شد. همینطور مطالبی که کودک تشنه دانستن و آموختن آنها بود تصادفی در دسترس قرار می‌گرفت.

چه بسیارند اشخاصی که وقتی با برنامه مناسبی برای کودکان روبرو می‌شوند با حسرت به یاد محرومیت‌های دوران کودکی خود می‌افتند و بیاد می‌آورند که چگونه در آرزوی یافتن و دانستن، نیازمند چنین برنامه‌هایی خاص خودشان بوده‌اند ولی بدون دسترسی به آنها بزرگ شدند، و بالاخره زمانی مسأله پیچیده دوران کودکی را حل کردند که دیگر مزه بموقع دانستن را نچشیدند.

از جمله وسایلی که بطور گسترده و همه جانبه می‌تواند این نیاز کودکان را جواب دهد کتاب مخصوص کودکان، متناسب با هرسن و در همه زمینه‌های علمی، ادبی، اجتماعی... است که ما اینک از همه انواع آن به عنوان ادبیات کودکان یاد می‌کنیم.

نه تنها در ایران بلکه در جهان تا اواخر قرن گذشته، این نیاز نادیده گرفته شده بود. اینکه که متخصصان تعلیم و تربیت، نویسندگان، ناشران، هنرمندان و نقاشان همگی در دنیا به نسبت ذوق و علاقه و حرفه خویش سرزمین دنیای کودک و بزرگسال را شناخته‌اند عده‌ای از میان ایشان هنر و علم و سرمایه خود را در خدمت کودکان قرار داده‌اند و در نتیجه کتابهای کودکان جایی برای خود پیدا کرده است.

اما این کتابها باید در دسترس قرار گیرند و خوانده شوند تا بهره دهند. خوشبختانه در ایران مطالعه خارج از درس بعنوان جزئی از برنامه مدارس از طرف وزارت

آموزش و پرورش تعیین شده و طبیعی است که برای اجرای این قسمت از برنامه بایستی کتابخانه‌های مدارس بوجود آیند و تجهیز شوند. به دنبال همه این اقدامات باید در این کتابخانه‌ها و در کلاسهای مطالعه آزاد، کتابداران و معلمان متخصص خدمت کنند. همه معلمان مدارس باید با کتابهای غیردرسی و میزان کمک آنها در پیشبرد کودکان، نحوه استفاده و بکار گرفتن این کتابها در ساعات مطالعه مدرسه آشنا شوند. این آشنائی فقط با نظر انداختن به جلد زیبا و تصاویر کتابهای کودکان و یا با بخاطر سپردن نام چند کتاب برای کودکان حاصل نمی‌شود و این آشنائی بهمان اندازه که اطلاعات مربوط به دروس مختلف و روشهای تدریس در خوراهمیت است حساس و قابل ملاحظه می‌باشد. زیرا کتابهای بیشمار غیردرسی می‌توانند همه موضوعات آموزشی و پرورشی را در برگیرند و برمیزان بهره‌گیری کودک از آنها اثر بگذارند. باین دلیل این آشنائی باید عمیق‌تر انجام گیرد.

باین منظور در اغلب دانشگاههای بزرگ دنیا دانشجویان رشته‌های مختلف تعلیم و تربیت دروسی اجباری به نام ادبیات کودکان دارند.

در ایران خوشبختانه چند سالی است بدنبال آماده شدن زمینه برای نشر و عرضه بیشتر کتابهای کودکان، با بوجود آمدن کتابخانه‌های متعدد کودکان در سراسر کشور و با تلاش متخصصان و علاقه‌مندان به کار کودک و کتاب، مسئولان امر به این نیاز معلم توجه کرده‌اند و با پذیرفتن این فکر که معلم و مربی باید برای مطالعه آزاد کودکان نیز مانند دیگر موضوعات درسی آگاهی و آمادگی و بینش کافی داشته باشد، درس ادبیات کودکان را در برنامه دانشکده‌های علوم تربیتی دانشسراها و مراکز تربیت معلم گنجانیده‌اند. اما این اقدام بسیار بجا مثل همه کارهای تازه از پی خود یک رشته کمبودها را آشکار می‌سازد که باید به آنها توجه کرد و در رفع آنها کوشید:

۱ - این درس همانطور که نامش بیان می‌کند از یک طرف آگاهی بر احوال و روحیات و نیازهای کودک را ایجاد می‌کند و از طرفی اطلاع و تخصص در زبان و ادبیات فارسی را. جنبه اول بخوبی از برنامه‌های دانشسراها و دانشکده‌های تربیت معلم حاصل می‌شود ولی از نظر دوم روز بروز بیشتر مشاهده می‌کنیم که معلم و کودک از حداقل سرمایه استفاده می‌کنند. شاید بجا باشد که عده‌ای نیز از کسانی که از نظر دوم متخصص می‌شوند گوشه چشمی به جنبه اول بیندازند و با احاطه بیشتری که در زبان و ادبیات فارسی دارند باین دسته بزرگ خوانندگان کتاب نیز توجه کنند. برای رسیدن به این منظور که کاملاً " ضرورتش احساس می‌شود، اجباراً " در آینده درس ادبیات کودکان در برنامه دانشجویان دانشکده ادبیات نیز جای خود را باز خواهد کرد.

۲ - مدرسان ادبیات کودکان دیگر نمی‌توانند و نباید به ذکر تاریخچه ادبیات کودکان و یا آموزش فنی کار کتابخانه‌های کودک اکتفا کنند. بر آنهاست که دانشجویان را به درون جهان خواندنیهای کودکان هدایت کنند و از آنها بخواهند که متناسب با زمان

تحصیلی خود این کارها را انجام دهند.

الف - تعدادی از کتابهای کودکان را مطالعه نمایند و با انواع مختلف موضوعات این کتابها آشنا شوند.

ب - به تجزیه و تحلیل و ارزشیابی کتابها با معیارهای داده شده بپردازند.

ج - اثر بعضی خواندنیها را در جمع کودکان بررسی کنند.

د - با کودکان درباره بعضی کتابها بگفتگو بنشینند.

ه - حتی خود نیز تلاش کنند تا چیزی به موجود خواندنیهای کودکان بیفزایند. زیرا تنها در صورتی که دانشجو همه این فعالیتها را طی یک دوره درسی انجام دهد به اهمیت شیرینی و فایده این درس پی خواهد برد.

۳ - به عنوان کتاب متن لازم است کتابهای متعددی که هرگوشه این درس را به طور مشروح دربرگیرد ترجمه و تالیف گردد و در دسترس دانشجویان قرار داده شود.

۴ - مدرسان این درس که طبیعتاً می‌توانند از بین متخصصان ادبیات، متخصصان تعلیم و تربیت، کتابداران و نویسندگان کتابهای کودکان باشند، تا به حال بسته به تخصص خود، روی این درس تکیه داشته‌اند. برای رفع این نقیصه یعنی یک جانبه بودن کار مدرسان، تهیه ریز برنامه این درس و نیز وجود منابع داخلی و خارجی مطالعات ضروری است و مآلاً وجود این منابع به صورت کتابخانه تحقیقی برای مدرسان در مراکز تربیت معلم دانشسراها و دانشکده‌های مربوط ضرورت خواهد داشت.

۵ - پیشنهاد می‌شود که به عنوان جزئی از این درس پیوسته به ادبیات کودکان، مطالعه و بررسی کتابهای کودکان در برنامه منظور شود.

یعنی در واقع تاریخ ادبیات کودکان که شرح حال نویسندگان، سبکها، هدفها و دیدگاه ایشان را با توجه به تأثیرات متقابل محیط و نویسنده و کودکان ... و خلاصه به وسیله اشخاصی مطلع و متخصص تهیه شود.

۶ - پیشنهاد می‌شود که درس ادبیات کودکان در دوره‌های لیسانس به بالا تعداد واحد و ساعات بیشتری را بخود اختصاص دهد تا فرصتی برای انجام همه فعالیتها، تحقیقات و مطالعات لازم که قبلاً ذکر شد وجود داشته باشد.

۷ - همچنین جا دارد که نویسندگان بزرگ کتابهای کودکان، اصول و رموز نوشتن برای کودکان را به دانشجویان این درس که اکثراً "معلم‌اند و با دنیای کودکان آشنا هستند بیاموزند و آنها را هدایت نمایند تا چنانچه استعدادی نهفته دارند با انتخاب بجای موضوع و عرضه صحیح آن در قالب کتاب کودک به جمع این دسته از نویسندگان بپیوندند.

هانس کریستین آندرسن و آثار او^۱

امسال صدمین سال مرگ هانس کریستیان آندرسن نویسنده عالیقدر جهانی است و بدین مناسبت چنانکه خود می‌دانید مردم بیشتر کشورها برای تجلیل از او و آشنایی با کارهایش مجالسی ترتیب داده‌اند. ما هم به همت شورای کتاب کودک، برای بزرگداشت او امروز در اینجا گرد هم آمده‌ایم تا ضمن بازدید از آثاری از او که به فارسی برگردانیده شده‌اند و صحبت درباره دنیای شیرین افسانه‌هایش و برشمردن خصوصیات معنوی وی، خود نیز کمی آسوده تر و خوبتر شویم.

هانس کریستیان آندرسن، که قصه‌هایش سرشار از زیبایی و پاکی و خوشبینی است، در سال ۱۸۰۵ در شهر کوچک اودنس، که ۲۲ مایل با کپنهاگ فاصله دارد و در آن زمان پر از افراد خرافاتی و کوتاه فکر بود، در خانواده بسیار فقیر به دنیا آمد.

پدرش نقاش جوانی بود که به زحمت نان بخور و نمیر خانواده را فراهم می‌کرد و مادرش که زنی جوان دهاتی بود می‌کوشید با درآمد ناچیز شوهرش وسایل راحت خانواده سه نفریشان را فراهم سازد. هانس تنها بچه خانواده، پسری زشت و لوس و زودرنج بار می‌آمد که از بازی با کودکان لذت نمی‌برد، و از کوچکترین ناملایمی به گریه می‌افتاد، و این عادت بود که در بزرگی هم می‌توان گفت دست از سر او برنداشت. پدر هانس که به دلیل فقر هرگز نتوانسته بود تحصیلات خود را به انجام برساند حسرت نرفتن به دانشگاه پیوسته رنجش می‌داد. با خواندن کتابهای داستان و نمایشنامه و بزرگداشت علم و ادب از اوان کودکی در دل پسر خود شعله آرزوی تحصیل و علاقه به مطالعه را برافروخت. خود آندرسن در زندگی نامه خویش ساعاتی را که با پدر به شنیدن نمایشنامه و خواندن کتاب و گردش در جنگل می‌گذرانید تنها اوقات خوشی خود در آن زمان می‌داند. اما این خوشی دیری نپایید زیرا پدرش به امید اینکه روزی افسر شود و زندگی خود را بهبود بخشد به جنگ رفت و به زودی بیمار بازگشت و مرد.

این اولین غم واقعی هانس بود. مادرش شوهری دیگر انتخاب کرد و برای نگهداری پسر خود ناچار به رختشویی در خانه‌های مردم شد. بدینگونه پسر کوچک تنها

(۱- سخنرانی خانم مهری آهی در جلسه بزرگداشت روز جهانی کتاب کودک (۱۳۵۴).

و بی‌سرپرست بزرگ می‌شد. ساعتها در گوشه‌ای به تخیل می‌پرداخت و یا به دوختن لباس عروسک مشغول می‌شد و از این کار لذت می‌برد. با عروسکهای خود، که به آنها لباسهای مختلف می‌پوشاند، نقشهای نمایشنامه‌هایی که دیده یا خوانده بود اجرا می‌کرد و این بزرگترین سرگرمی او بود. با اینکه هانس بچه زیبایی نبود، اما با پاکی و صفا و یک نوع جسارت کودکانه‌اش مورد توجه بزرگسالان و اعیان قرار می‌گرفت، تا بدانجا که او را به خانه خود می‌خواندند و کمکش می‌کردند. در همین ایام پیرزنی که بیوه کشیشی بود، در خانه خود را بروی او گشود، و او را با دنیای ادب، بخصوص با شعر و شاعران و احترام به مردان هنر آشنا ساخت، و پسرک که با خواندن ترجمه آثار شکسپیر بر سرذوق آمده بود، نمایشنامه‌های او را با عروسکهای خود بروی صحنه می‌آورد. و چنان تحت تأثیر قرار گرفت که خود به تقلید او نمایشنامه‌ای نوشت که، در آخر آن همه قهرمانان کشته شدند و از بین رفتند.

هانس در همان اوان نوجوانی برای کسب پول و سرگرمی در کارخانه‌ای مشغول کار شد و با دنیای خشن مردان عامی و شوخیهای خشن و رکیک آنان آشنا شد. اما به دلیل صدای خوش و اشعاری که از حفظ داشت او را کمتر به کارهای سخت وا می‌داشتند، بلکه کارهای سخت را به دیگران می‌سپردند و او را به خواندن آواز و ترانه وا می‌داشتند، که البته این خود، موجب حسادت و دشمنی همکارانش می‌شد.

سرانجام پس از تحصیلات نامرتب ابتدائی و اندوختن کمی پول، در ۱۴ سالگی از مادر خود خواست تا برای تحصیل و کار به کپنهاگ برود و سرنوشت خود را بیازماید و بدنیایی وسیعتر راه یابد. مادرش با تقاضای او مخالفت می‌کرد و اصرار داشت که هانس کار خیاطی را که برای عروسکان خود آزموده بود پیشه خود سازد، اما اصرار و ابرامش بجائی نرسید و در ۱۸۱۹ هانس برای اولین بار شهر کوچک و فقیر خود را ترک کرد و یکه و تنها وارد کپنهاگ شد. هانس از همان کودکی به قدرت آرزو و رسیدن به خواسته خود اطمینان داشت. با صفای طینت و اصلاتی که داشت هرگز در پی تقلید دیگران نبود، و همیشه بدون اینکه حسابی در کارش باشد راه خود را می‌رفت. می‌گفت فرشته‌ای در کودکی بر او ظاهر شده و باو گفته بود که راحت را برگزین و من کمکت خواهم کرد. از همان کودکی تا آخرین نفس به نبوغ و استعداد خود ایمان راسخ داشت و شاید همین امر موجب می‌شد که بار آنهمه طعن و سختی را بکشد و همچنان به راه برگزیده خود ادامه دهد.

در کپنهاگ امیدوار بود با صدای خوش و هنر خواندن اشعار که در او دنس او را محبوب نموده بود به روی صحنه تئاتر راه یابد ولی متأسفانه موفق نشد. به دلیل جست و خیز زیاده از حد و لاغری اندامش او را برای تئاتر نپذیرفتند، و او از این امر بقدری ناامید شد که بنا بگفته خودش اگر ایمان پابرجایش به خداوند نبود حتماً "خود را کشته بود. در اینجا هم خانواده کولین که از روشنفکران و متعینان شهر بودند او را

چون فرزند به خانه خود خواندند و به او از هر لحاظ کمک کردند. هانس با کمک و راهنمایی این خانواده به مدرسه رفت و به تحصیل پرداخت. با زیباییهای کهنک آشنا شد. به دانشگاه راه یافت و نمایشنامه‌ای نوشت که مورد قبول واقع شد و موجب خوشحالی او و سایر دوستان دانشگاهش گردید.

در ۱۸۳۹ آخرین امتحان دانشگاه را گذراند و اولین مجموعه اشعارش را چاپ کرد و بنابه گفته خود او، در همه خانه‌ها برویش گشوده شد. پس از فراغ از تحصیل اوقات خود را وقف نوشتن کرد و هرگز به سیاست نپرداخت. در طول عمر خود به نوشتن انواع مختلف ادبی مانند شعر، داستان، رمان، اپرا، نمایشنامه و افسانه پرداخت و مکرر مورد اعتراض هموطنانی قرار می‌گرفت که بی‌استعداد و بی‌سواد جسور و مغرور می‌شمردند. انتقادات شدید بقدری او را ناراحت می‌کرد که غالباً "با کمک دوستان خود و بخصوص همان خانواده کولین کشور خویش را برای مدتی ترک می‌کرد."

گذشته از سفر در داخل دانمارک، اندرسن به غالب کشورهای اروپا و بخصوص آلمان و سوئد و فرانسه و ایتالیا و همچنین کشور عثمانی، بارها سفر کرد و پس از هر سفر فکرش بارورتر و ذوقش بیشتر تحریک شد.

با اینکه تا سال ۱۸۳۸ مخارج خود را فقط از فروش نوشته‌هایش فراهم می‌کرد و آثارش در اوایل خریدار چندانی نداشت اما بهر ترتیب که بود از سفر دست برنمی‌داشت. می‌گفت "مسافرت مانند حمام نیروبخشی است که روحیه و فکر و استعداد را پاک و بارور می‌کند و بدان قدرت خاص می‌بخشد. در سال ۱۸۳۸ دولت سوئد برای او مقرری که خاص نویسندگان جوان بود تعیین کرد. و از این پس در زندگیش گشایشی پیدا شد. از شعرا و نویسندگان، هاینه، اسکات و شکسپیر را پیش از همه دوست می‌داشت."

در میان نویسندگان با هاینه، ویکتور هوگو، اسکات، الکساندر دوما، بالزاک و برادران گریم آشنایی نزدیک یافت و با آنان به بحث و گفتگو پرداخت. از مصاحبتشان لذت می‌برد. معروف است که تلفظ و لهجه او در زبانهای دیگر حتی در آلمانی که با آن آشنایی بیشتر داشت چندان خوب و روشن نبود. انگلیسی را با لهجه‌ای چنان سخت صحبت می‌کرد که هنگام توضیح مطلبی به والتر اسکات، نویسنده انگلیسی پس از مدتی تامل به او گفت: "دوست عزیز خوبست به دانمارکی سخن بگوئید چون آن را بهتر از انگلیسی حرف می‌زنید، می‌فهمم."

در ۱۸۳۳ که اندرسن برای نخستین بار به ایتالیا رفت مفتون زیبایی و هنر آن سرزمین شد. بلافاصله در ۱۸۳۴ نخستین رمان بزرگ خود را که حاوی وصف زیبایی‌های طبیعت ایتالیا و شرح زندگی مردم محروم و فقیر آن سرزمین است نوشت. این اثری بود که برای او شهرت بسیار آورد. مردم آلمان و سوئد قبل از دیگران به تحسین هنر او پرداختند و انگلیسها هم بزودی به این گروه تحسین‌کنندگان پیوستند. حال آنکه پس از

ترجمه و پخش آثار آندرسن به سوئدی مجلات دانمارکی بحث درباره نوشته‌های او را بطور شایسته آغاز کردند.

آنچه بیش از همه موجب شهرت و محبوبیت جهانی آندرسن شده، و ما را اینک اینجا بدور هم آورده، قصه‌های او برای کودکان است که چاپ نخستین بخش آن در سال ۱۸۳۵ با بی‌اعتنائی مردم دانمارک روبرو شد. و حتی منتقدان توصیه کردند که خوبست وی از این شیوه داستانسرایی دست بردارد، زیرا که در آن بهیچوجه استعدادی ندارد. اما مجموعه افسانه‌هایش که در ۱۸۴۳ منتشر شد، عقیده هم میهنانش را تغییر داد و برای او احترام فوق‌العاده‌ای در دانمارک بدست آورد. در اندک مدتی این قصه‌ها به قدری هواخواه پیدا کرد که عید نوئلی نمی‌گذشت که مجموعه‌ای از آنها و یا قصه‌ای از آن مجموعه به طور جداگانه چاپ و پخش نشود.

به زودی کودکان دانمارکی و سایر کشورهای جهان با افسانه‌هایش آشنا شدند و او را یکی از بهترین دوستان خود شمردند. آندرسن تعریف می‌کند که در یکی از سفرهای خود کودکی به سویش می‌دود و لباسش را می‌کشد و می‌خواهد با او صحبت بکند که مادرش فریاد می‌زند "کجا می‌روی چرا مزاحم این آقای ناشناس خارجی می‌شوی؟ بچه پاسخ می‌دهد: اما مادر، این آقای ناشناس نیست او هانس کریستیان آندرسن است. قهرمانان افسانه‌های او که به ظاهر شبیه قصه‌های جن و پری است بسیار متفاوت هستند. در میان آنان، هم امپراطور و شاهزاده هم افراد عامی و فقیر و هم حیوانات و گیاهان بچشم می‌خورند. موضوع این داستانها که به ظاهر افسانه‌اند هم از ترانه‌ها و روایات ملی و قدیم دانمارکی که بسیار غنی و زیباست گرفته شده و هم از زندگی روزانه افراد عادی.

آنچه به داستانهای وی رنگ افسانه‌ای می‌دهد با آنکه صحبت از جن و پری در میان نمی‌آید، احساس شدید و یکدست و بی‌غل و غش قهرمانان آن است، که پیوسته و با صمیمیت و ظرافت و صفای باطن همراه است. با آنکه آندرسن به خوبی توانسته است روش جمله‌بندی و تکیه‌های کلامی و وقفه‌های خاصی را که در زبان روایات ملی و عامیانه دانمارکی موجود است در قصه‌های خود حفظ کند (و چه بسا که همین نکته ابتدا موجب انتقاد شدید معاصرینش بود) اما در عین حال با مهارت و استادی کامل همه آن اشعار و ترانه‌ها و روایات مردم را به آثار ادبی تمام عیار تبدیل کرده است.

آنچه قصه‌های او را از داستانهای عامیانه ممتاز می‌سازد، بکار بردن زبان ساده فصیح ادبی است، که خالی از لغات و ترکیبات خشن، لهجه‌های محلی و توصیف صحنه‌های بی‌پرده، جسورانه عشق‌بازی و هوسرانی است. بعلاوه آندرسن با هوش و غریزه ذاتی خود خشونت و دشواری زندگی را بی‌آنکه پنهان سازد با ملایمت و زهرخند و شوخی بیان و توصیف می‌کند و باین ترتیب درک و احساس مطالب را برای کودکان و نوجوانان آسان و خوش‌آیند و فریبنده می‌نماید.

درباره زندگی و خلق و خوی آندرسن، دوست و دشمن او داستان زیاد گفته و نوشته‌اند. در روایاتی که آمده است او را ترسو، مغرور، عاشق پیشه، بیش از حد حساس و زود رنج، در لباس پوشیدن بسیار بی‌سلیقه و شیفته و مشتاق شهرت و احترام خوانده‌اند. اما به نظر من قضاوت آقای هوگارد یکی از مترجمان دانمارکی الاصل او که به زبان انگلیسی چیز می‌نویسد و خود نیز داستان‌هایی برای کودکان نوشته و جوایز مهمی در این زمینه بدست آورده است، صحیح‌تر از گفته‌های دیگر می‌نماید. او کوتاه و روشن می‌گوید: "آندرسن آنچنان بود که قهرمانانش بودند با تمام خوبیها و بدیهایشان."

می‌دانیم که فرق عالم و شاعر در آن است که عالم از راه عقل و تجربه خود و دیگران و استنتاج به مطالب تازه پی می‌برد، بی‌آنکه خود را در آن مطلب و امر درگیر کند. اما شاعر باید با هر نوع موجودی خود را یکی کند تا بتواند آن را درک کند و کیفیتش را بداند و برای آنکه بتواند برحقیقتی دست یابد و آنرا درست و تمام عیار و زنده بنمایاند، باید خواه ناخواه آنرا با تمام وجودش بیازماید، با آن زندگی کند، سختی و دشواریش را بجشد و سپس در جلوه‌گر ساختن آن، باید از روح و روان خود مایه بگذارد تا سخنش دلنشین و مؤثر افتد. شاعر نمی‌تواند تظاهر کند، اگر بکند کلامش تأثیر لازم را نخواهد داشت. قهرمانان آثار یک شاعر بازتابی از خلق و خوی و گوشه‌ای از نهاد خود او هستند. اگر شاعر خلاق است نه مقلد باید آنچه می‌آفریند از اندرون خود و از روح و قلب بیرون بکشد تا مخلوقش طبیعی، زنده و واقعی باشد. قهرمانان افسانه‌های آندرسن با آنکه بسیار متفاوتند اما همه طبیعی، زنده و اصیل به نظر می‌آیند، خواه امپراطور و شاهزاده باشند و خواه فقیر و مستمند، جوان و برومند یا پیر و فرتوت، نیک سیرت و مهربان و یا ابله و زشتخوی. زیرا که آندرسن در هر کدام سهمی از خود و یا صفتی را که خوب می‌شناخته، تا حدی جلی‌اش بود نهاده است و چون با آن خصوصیت ذاتی آشنائی کامل داشته رفتار و گفتار قهرمانانش را هم توانسته است متناسب با آن بنمایاند و طوری جلوه دهد که گوئی زنده و ذاتی آنان است.

پس بعید نیست هانس نازیبا که در لباس پوشیدن سلیقه نداشته و بسیار زود رنج بوده اما با صافی و پاکی و زنده دلی و خوش طبعی‌اش همه را مفتون خویش ساخته و راهب‌های دشوار را هموار می‌کرد، از آن غرور و شهرت طلبی احمقانه‌ای که دشمنانش به او نسبت می‌دهند نیز بی‌نصیب نبوده باشد.

در شرح حال خود می‌نویسد که روزی نقاشی وارد کپنهاگ شد و اعلان نمود که فقط چهره مردان هنرمند نامی را می‌کشد. فردای خواندن اعلان، آندرسن به سراغ نقاش رفت و با کمال شرمندگی دید که جز او فقط یک بازیگر تازه کار تاثر به نزد نقاش آمده است. برای آنکه نویسنده‌ای بتواند آنچنان زنده و پرشور داستان لباس‌نو امپراطور را بنویسد، باید تا حدی هم خواص آن امپراطور احمق را داشته باشد و هم یک زندگی و

عقل کودکی را، که می‌گوید: "اما امپراطور که برهنه است." جمع این چنین استعداد، فقط در هنرمندان نامی که مجموعه‌ای از صفات متناقض بوده‌اند آگاهیم. یکی از آنها همین هانس کریستیان آندرسن است که رنج و عذاب خود را از نارساییها و محرومیت‌های دوران کودکی‌اش در، قصه جوجه مرغابی زشت، بخوبی مجسم کرده است. در جایی درباره حملاتی که به او درباره غرور و جبن ذاتی‌اش کرده بودند می‌گوید - "ممکن است واقعا" هم بترسم، ممکن است حتی بلرزم اما با اینهمه آن کاری را می‌کنم که فکر می‌کنم درست است و باید انجام داد. "واقعا" هم شگفت نیست که کسی که این چنین رنج دشواری و بی‌چیزی و بی‌پناهی را احساس کرده و طعم تلخ غم محرومیت از محبت و زیبایی و عشق را چشیده، چون به قدرت تخیل و فکر خود ایمان داشته، آنهمه قهرمانان گوناگون متضاد بوجود آورد و همه را با صفات انسانی و طبیعی تصویر کند.

چنانکه از قصه‌هایش استنباط می‌شود، حقیقت زیبایی و نیکی و فضیلت منتهای کمال و مطلوب اویند. زیبایی برایش در طبیعت نهفته است و هنر و معماری در واقع بازتابی از آنند. این زیبایی همیشه لطیف و آرام و تسلی بخش نبود. آندرسن در توفان و قهر طبیعت هم زیبایی را می‌دید و از آن لذت می‌برد.

نیکی و خوبی بیشتر در مهربانی و همدردی و شفقت برایش تجلی می‌کرد، و پیوسته در عمل ظاهر می‌شد نه در سکون و تسلیم به دعا، و به آن جهت جنبه فعال و مثبت داشت.

و اما، نه تنها حقیقت در نظر او جوهری، بلکه خدائی بود که می‌توانست انسان را از بند‌هایش آزاد کند. جستجوی آن به گمان او شریفترین کار ممکن بود و ایمان داشت که اگر بدنبالش بروی می‌یابیش.

از دورویی، که آنرا در افسانه‌هایش بصورت اژدهای هفت سری درآورده که شاهزاده خانم زیبا و پاک را به اسارت گرفته است، به شدت منزجر بود و ناپودی آنرا لازم می‌دانست. وظیفه شاعر را در گفتن و نمودن حقیقت می‌دانست، درست مانند کودک که فریاد برآورده بود، "امپراطور که برهنه است." اما برای گفتن حقیقت باید مانند همان کودک آزاد بود و ملاحظه و قیدی نداشت. او هم در زندگی صاحب چیزی نبود. پیوسته با یک جامه دان در هتل می‌زیست و مانند "بلبل" افسانه‌اش، هم با امپراطوران و پادشاهان دوستی و آشنائی داشت و هم با فقرا و دردمندان و مستمندان، ولی جای خود او بروی شاخه‌ای در جنگل بود نه در قفس طلائی امپراطور. آندرسن همه این معتقدات و تصاویر را که در روایات و اشعار عامیانه خود می‌یافت، به صورت افسانه‌های بسیار شیرین و دلنشین خود متجلی ساخت و به دلیل زبان ساده و لحن محاوره‌ای فصیح و قدرت تخیل و اصالت و صفا و دلپستگی به حقیقت‌جویی و زندگی و مظاهر آن اینهمه خواننده در دنیا پیدا کرد. قصه‌های او از بند زمان و مکان آزادند.

گوئی خواب و خیال و آرزوی همه مردمان و ملل اند. آندرسن در جایی ابراز خرسندی کرد که افسانه "یک مادر" او در میان هندوان طرفدار بسیار یافته است. جای شگفتی نیست زیرا این مادر مظهر مادر همه ملل است و حتی در قصه او هم نامی جز مادر ندارد.

انسانی بودن قهرمانان او صفت مشخصه آنهاست. هراساناس انسانی برای او قابل قبول و درک است. با اینهمه قصه‌های او بهیچوجه احساساتی نیستند و از خوشبینی مفرط احمقانه هم بدورند. آندرسن از شناساندن مرگ و اندوه و خشونت ابا ندارد، اما این کار را به قدری با ملایمت می‌کند (آنچنانکه در "دختر دریا" یا "سرو" کرده است) که کودکان از خواندن آن ناراحت نمی‌شوند و خود مطالب لازم را درک می‌کنند. او خوب و بد، شریف و پلید، و زشت و زیبا را در کنار هم تصویر می‌کند، بطوریکه گویی می‌خواهد بگوید خوب دیگر، دنیا چنین است. حال خود دانید. بچه‌ها هم به همین دلایل قصه‌های او را دوست دارند و ناخودآگاه به کمک آنها قوانین زندگی و چاره‌جویی را به نحوی درمی‌یابند. افسانه‌های او عاری از نتیجه‌گیری اخلاقی و پند و اندرز مستقیم اند، ولی نتیجه آنها درس عبرتی است که با دشواری و تلخی از زندگی گرفته می‌شود و بدین جهت کوچک و بزرگ بدون ناراحتی آنها را می‌خوانند. با اینکه در این افسانه‌ها بارها می‌خوانیم و می‌بینیم که سرنوشت ممکن است وحشتناک و دشوار هم باشد (چنانکه در همان "جوجه اردک زشت" یا "دختر دریا" مشاهده می‌شود) با اینهمه پس از خواندن افسانه‌های آندرسن بیش از پیش به زندگی امیدوار می‌شویم، و به آن دل می‌بندیم و هرچند خواندن این افسانه‌ها مشکلی را حل نمی‌کند اما بی‌شک تسلی بخشد و روحپرورند. مانند آهنگ زیبایی که می‌شنویم و از لذتش آسوده خاطر می‌شویم. بخاطر سادگی و خوشبینی و امید به پیروزی نهایی که در آنها متجلی است خواندن این قصه‌ها برای نوجوانان مفید است.

گفتم برای نوجوانان از ۸ سال به بالا زیرا که قصه‌های به ظاهر بچگانه او بدلیل سمبولیزم خاص خود و گاه دو پهلوی بودن مطالب، برای کودکان کوچک زیاد مفهوم نیستند. بهترین گواه این مدعا آنست که چاپهای مخصوص کودکان از آثارش معمولاً برگزیده‌ای از افسانه‌های نسبتاً "کوتاه و آسان هستند".

در افسانه‌های خوب، که قصه‌های آندرسن هم بهترین آنهاست انجام کارهایی که در زندگی بینهایت دشوار و گاه محال می‌نماید، آسان و ممکن جلوه می‌کند و همه چیز برای رسیدن به کمال مطلوب مجاز می‌نماید. درست همانطور که کودکان می‌پندارند. خود او هم به این عقیده معتقد بود. شواهد آنرا در زندگی‌اش زیاد می‌بینیم، اما اشتباه نشود، اگر آندرسن در بدست آوردن خواست خود به آداب و رسوم اجتماعی که در واقع چندان آشنائی هم با آنها نداشت بی‌توجه بود، لکن هرگز به حق‌کشی یا دروغ و ریا متوسل نمی‌شد، بلکه بی‌پروا و صمیمانه و تا حد جسارت بدنبال خواست

خود بود . (ورود او به تئاتر و یا گرفتن اطاق در پانسیون که طرف توجهش بود و یا در همان اوان جوانی وارد شدن به باغ مجلل شاهزاده‌ای برای تماشای آن و بازی با بچه‌ها گواه براین مدعایند) . خواست او بقدری بی‌ریا و نیرومند بود که غالباً " طرف مقابل را به میل خود تسلیم و همراه می‌کرد . و این همان نکته‌ایست که کودکان را بخصوص آنچنان شیفته و مجذوب خود می‌کند . در دنیائی که زور و خودکامی و دروغ به طور روز افزون حکمفرمائی می‌کند ، خواندن افسانه‌های آندرسن که در آن فضیلت و زیبایی سرانجام پیروز می‌شود ، موجب دلگرمی و امید به آینده می‌شود . عده‌ای از منتقدان با همه محاسنی که برای افسانه‌های آندرسن قائلند آنها را زیاده از حد تخیل‌آمیز می‌دانند . اما بگوئید ببینم اگر آندرسن آنقدر اهل تخیل و آرزو نبود آیا ممکن بود چیزی جز یک کفاش یا خیاط شود ؟

شرایط اصلی يك كتاب خوب از نظر کودکان و نوجوانان

مسئولان آموزش کودکان و نوجوانان، امروزه بخوبی دریافته‌اند که " کتاب " در سازندگی مقام و موقعیت فردای کودک نقش اساسی دارد، و عامل تنویر افکار و رشد استعداد و شکوفایی خلاقیت کودک است. این امر به ثبوت رسیده است که " قصه " قدرت تخیل کودک را تقویت می‌کند، و به او روش اندیشیدن خلاق و سازنده را می‌آموزد. " قصه "، کودک را به نقش عملی خود در زندگی آگاه می‌سازد، و نتیجه اینها خود آگاهی کودک به پایگاه خویش و سعی در عملی ساختن دگرگونیهای سازنده و شمربخش در رسیدن به هدفی عالی و انسانی در زندگی است.

لزوم توجه باین که به کودکان " چه باید گفت " و آنرا با " چه زبانی و با چه کیفیتی باید گفت " از ضروریات اساسی مقوله‌ی ادبیات کودکان و نوجوانان بشمار می‌رود. برای تحصیل نتیجه‌ای شمربخش و سازنده، شناخت صحیح و دقیق نیازهای کودکان از اهمیت خاصی برخوردار است و اینکار جز با برقراری ارتباط مستقیم و شناسایی کودک از نزدیک امکان‌پذیر نیست. هنگامی کتابهای خوب و موفق خواهیم داشت که نظریات کودکان در کتابها همه جا مورد توجه قرار گیرد. و برای رفع کمبودها، تقویت نیروی استعداد و تغذیه‌ی فکری آنها، با در نظر گرفتن نیازهایشان عمل شود.

برای عملی ساختن هرچه بیشتر و عمیق‌تر این شناسایی اکثراً " اجتماعاتی با شرکت کارشناسان و متخصصان ادبیات کودکان، روانشناسان کودک، جامعه‌شناسان، نویسندگان کودکان و اشخاصی که به طریقی با ادبیات کودکان ارتباط دارند تشکیل می‌گردد. موضوع بحث جلسات در اکثر این اجتماعات یافتن راه حلهایی برای پیشبرد سریع و در عین حال سالم و سازنده‌ی ادبیات کودکان است. البته در موارد بسیاری نیز در اثر ارائه‌ی نظریات و تجربیات چندین ده ساله و یا حاصل یک عمر تحقیق و بررسی بزرگان و شیفتگان ادبیات کودکان، نتایج شمربخشی بهمراه دارد و گامها و گاهی جهشهای چشمگیری در شناساندن ادبیات کودکان و نوجوانان برداشته می‌شود. خلاصه‌ی این نتیجه‌گیری از تجربیات ارزنده، درک صحیح مفهوم و فلسفه‌ی ادبیات کودکان و مهمتر از آن شناخت و معرفی عوامل زیربنایی در نوشتن برای کودکان و نوجوانان بوده است.

آنچه در این گردهم آیی‌ها مورد توجه است. زندگی و خصوصیات روحی کودکان

و مطالعه‌ی دقیق آن از نزدیک و تاکید در اینست که، بهنگام نوشتن برای کودک باید او را در برابر خود داشت و با او زندگی کرد، تا با شناختن صحیح و دقیق روحیات، نیازها، نظریات و عقاید او به ارائه‌ی مطالبی سازنده برایش دست زد. و همیشه با در نظر گرفتن و بکار بستن این شرایط است که می‌توان گفت کاری مثبت برای کودک صورت گرفته و گامی در بهبود وضع ادبیات کودکان برداشت شده است.

برای شناخت این نیازها اغلب به طور مستقیم و غیرمستقیم تحقیقاتی به وسیله افراد و موسسات فرهنگی مختلف، با ارسال پرسشنامه‌ها، تستها و استفاده از روشهای گوناگون دیگر انجام گرفته است. ولی باید توجه داشت آنچه از نظر کودکان مهم است بکار بستن خواستها و نظریات آنها بطور صحیح و اطمینان دادن به آنهاست که مورد توجه‌اند و کمبودها، نیازها و خواستهایشان جدی گرفته می‌شوند. و هدف از این تحقیقات، آزمایشها و تستها یافتن راههایی منطقی و عملی در راه زندگی بهتر آنهاست. و گرنه این مورد آزمایش قرار گرفتنها احساس خوشایندی در کودکان بوجود نخواهد آورد.

در رسیدن به نتایجی در زمینه‌ی آگاهی از نظریات کودکان و نوجوانان درباره‌ی شرایط اصلی یک کتاب خوب و چند مسأله دیگر، پرسشنامه‌ای به وسیله شورای کتاب کودک تنظیم شده بود که در اختیار نگارنده گذاشته شد. پرسشنامه بطور آمارگیری و نظرخواهی تصادفی در میان دانش‌آموزان مدارس و اعضای کتابخانه‌های کانون پرورش فکری در سطح تهران به تعداد ۱۰۵۰۰ برگ توزیع شد. این تعداد، گروه سنی دبستان تا دوره راهنمایی دختر و پسر را شامل می‌شد. آنچه در این گزارش کوتاه مورد توجه است نظریاتی است که کودکان و نوجوانان درباره‌ی شرایط اصلی یک کتاب خوب ارائه داده‌اند. از آنجائیکه این نظریات نشان دهنده‌ی علاقه‌مندیها و خواستهای آنها و در نتیجه حاوی نکاتی است که انتظار دارند در نوشتن کتاب برای آنها رعایت شود، جهت آگاهی نویسندگان، ناشران و دست‌اندرکاران ادبیات کودکان ارائه می‌گردد.

کودکان و نوجوانان در پاسخ به سئوالها، عوامل متعددی را شرط خوب بودن کتاب دانسته‌اند. پس از بررسی و استخراج نتایج آمارها، و با تلفیق نظرهای مشابه از میان آنها، هیجده عامل که از درصد فراوانی تکرار بالاتری برخوردار بودند، و به عنوان مهمترین شرایط و عوامل یک کتاب خوب ذکر شده و مورد توجه شرکت‌کنندگان در این مجموعه قرار گرفته‌اند، انتخاب شد.

در اینجا، این عوامل بدون هیچگونه تحلیلی برای آگاهی علاقه‌مندان آورده می‌شود. تحلیل و نتیجه‌گیری این جدول و همچنین بحث درباره‌ی پاسخهای بدست آمده از سایر سوالات پرسشنامه در پایان نامه‌ای آمده است.

جدول درصد فراوانی تکرار این نظریات، که خود گویای مطلب است، برای آگاهی نویسندگان، ناشران و سایر علاقه‌مندان از خواستها، نظریات و نیازهای گروهی از کودکان

و نوجوانان ارائه شده است. و این خود، نمونه‌ای است از نیازهای کلی این گروه سنی. دانستن این نظریات برای ناشران که خود عامل مهمی در تهیه کتابهای خوب برای کودکانند بسیار ضروری است. زیرا می‌توانند با در نظر گرفتن این مسایل و کاربرد صحیح آنها، ضمن برخورداری از تیراژ زیادتر، به دینی هم، که در برابر این نسل همیشه جاویدان و پویا دارند بپردازند و در بهبود وضع کتابها و زندگی خوانندگان آنها مفیدتر باشند.

جدول زیر نشان دهنده نظریات کودکان و نوجوانان در این مجموعه است شرایط به ترتیب فراوانی تکرار تنظیم شده است.

ردیف	نظریات کودکان و نوجوانان در مورد شرایط اصلی کتاب خوب.	دبستان		دوره راهنمایی		درصد کل
		پسر	دختر	دختر	پسر	
۱	زبانی ساده و عاری از پیچیده - گویی داشته و لغاتی مشکل و دور از ذهن نباشد	۸۴/۱	۸۶	۸۳/۴	۸۰	۸۳/۶۳
۲	قابل فهم بوده و محتوایش مفهوم و هدف داشته باشد	۴۳/۹	۳۹/۳	۷۸/۴۷	۷۹/۹۰	۷۱/۳۸
۳	باعث ایجاد تفکر و رشد فکری شود	۱۸/۲۹	۴۹/۱۸	۴۶/۳۵	۴۹/۱۸	۴۵/۲۸
۴	مطالب و نگارش کتاب جالب بوده و جذابیت و کشش داشته باشد	۴۰	۳۹/۳۴	۴۴/۷	۴۶/۱	۴۴/۲۷
۵	مصور باشد	۶۵/۸۵	۶۱/۴۷	۲۹/۸	۴۳	۴۳
۶	آموزنده باشد	۵۲/۷	۴۳/۴۴	۳۶/۲۶	۳۳/۱۹	۳۸/۷۳
۷	مطالبی درباره تاریخ و فرهنگ کشور داشته باشد	۵۱/۲	۶۱/۴۷	۳۵/۷۶	۲۸/۸۹	۳۶/۷۴
۸	در راهنمایی و تربیت کودکان و نوجوانان موثر باشد	۳۶/۵۸	۳۶/۸۸	۴۴/۷	۳۱/۳۵	۳۶/۴۴

ردیف	نظریات کودکان و نوجوانان در مورد شرایط اصلی کتاب خوب .	دبستان		دوره راهنمایی		درصد کل
		پسر	دختر	پسر	دختر	
۹	سرگرم کننده و در عین حال مفید باشد	۴۷/۵	۳۹/۳	۳۶/۷۵	۳۳/۱۹	۳۶/۱۴
۱۰	منحرف کننده نباشد	۱۴/۶۳	۳۴/۴	۵۹/۶	۲۱/۵	۲۴
۱۱	کتابهای ترجمه شده باید ترجمه‌ای روان ، صحیح و منسجم داشته باشد	۳۰/۴۸	۳۲/۷۸	۵۳/۹	۲۳	۳۳/۱۳
۱۲	حروف کتاب خوانا و درشت باشد	۳۶/۵۸	۲۹/۵	۲۶/۸۲	۳۵/۶۵	۳۲/۲۲
۱۳	مطالب کتاب کمک درسی باشد	۴۳/۹	۳۶/۸۸	۲۶/۸۲	۲۶/۴۳	۲۹/۲۸
۱۴	نشان دهنده‌ی زندگی و مشکلات زمان ما باشد	—	—	۳۱/۷۸	۳۳/۸۱	۲۶/۲
۱۵	نویسنده‌اش خوب و مشهور باشد	۲۱/۹۵	۱۹/۶۷	۲۰	۲۷/۶۶	۲۴
۱۶	مناسب سن ما باشد	۴۳/۹	۳۴/۴۲	۱۵/۸۹	۱۸/۴۴	۲۱/۶۸
۱۷	داستان ایرانی باشد	۱۸/۲۹	۱۴/۷۵	۱۷/۸	۱۵/۹۸	۱۶/۵۶
۱۸	قیمت کتاب ارزان باشد	—	۱۴/۷۵	۱۹/۸۶	۱۷/۲	۱۶/۲

رغبت‌های مطالعه در نوجوانان^۱

این اصل مسلمی در پیشبرد جوامع بشری است که ملتی خوش‌آینده خواهد بود که به کودکان و نوجوانانش توجه بیشتری داشته باشد. دنیای شگفت و پرغوغای نوجوانی مرحله‌ای نهائی در سیر پرنشیب و فراز کودکی است. خصوصیات جسمی و روانی در مراحل مختلف سنی تغییر می‌کند. در مرحله نوجوانی آدمی رنگ کودکی را از خود می‌زداید و کم‌کم به مرحله تثبیت نزدیک می‌شود. اهمیت این مسأله وقتی بیشتر می‌شود که بدانیم با وجود اینکه در پی این مرحله زندگی، انسان شکل اصلی خود را بدست خواهد آورد، ولی در اوان نوجوانی در بدترین شرایط سرگشتگی، تهی بودن و بی‌اعتباری است. پس از گذشت مرحله نوجوانی شخص از آنچه که در دوران اولیه کودکی براو گذشته، در سرشت کلی و اصلی خود سهمی برخوردار گردد که شاید بسیاری از اعمال و کردارش در دوران شکل‌گرفتن وی از نخستین دوران کودکی او باشد.

اما انسان در دوران پرتلاطم نوجوانی بی‌کباره و بسیار سریع همه خصوصیات دوران قبلی را از دست می‌دهد. سنین نوجوانی که با شروع تغییرات بلوغ آغاز می‌گردد سخت‌ترین دوره زندگی شخص بحساب می‌آید. در این سنین است که توقع نوجوانان بسیار کم می‌شود و قدرت آموزش او تقریباً "به صفر می‌رسد. به مسائل عاطفی توجه پیدا می‌کند و در نتیجه به هنرهای مختلف چون شعر و موسیقی و نقاشی علاقه‌مند می‌شود. در این مرحله است که نوجوانان هیچ عقیده و مرامی را به عنوان عقیده واحد نمی‌پذیرند. هیچ مسئله‌ای را بدون دلیل قبول نمی‌کنند و درباره هر مطلبی مایل‌اند شخصاً "مطالعه کنند. علاقه زیاد به یافتن فلسفه زندگی دارند. دید انتقادی می‌یابند و در مسائل مختلف اظهار نظر می‌کنند. در این مرحله از زندگی شخص، که اوج زیاد رشد او محسوب می‌شود، نوجوان دارای خصوصیات جسمی و روانی خاصی می‌گردد. و از آنجا که در این مرحله تمام اعتقادات و دلبستگی‌هایش تغییر می‌کند، احتیاجات و علاقه‌مندی‌ها و رغبت‌هایش در زمینه‌های مختلف با گذشته متفاوت می‌شود. بدون شک

۱- نتیجه بررسی یک گروه از دانشجویان فوق لیسانس کتابداری دانشگاه تهران: شهین ترکمانی، سوسن میردامادی، شیرین صدرالحفاظی، صادق سلطان‌القزایی و حاتم قائم مقامی.

این امکان وجود دارد که نوجوانان با داشتن تن و روانی سالم و خارج از دغدغه ناشی از عقده‌های جسمی و جنسی، بتوانند به راههای صحیح هنری و علمی و ورزشی قدم بگذارند، که یکی از این وسایل مفید، راه یافتن آنها به کتاب و مطالعه است، و برای رسیدن به این مهم باید نوجوانان را با راههای صحیح مطالعه آشنا کرد. برای رسیدن به این هدف بررسی رهنمای مطالعه در نوجوانان مختلف ضروری بنظر می‌رسد. متأسفانه با وجود اهمیت خاصی که این مسئله دارد، تا کنون تحقیقی در این مورد انجام نگرفته بود.

در مهرماه سال جاری یک گروه پنج نفری از دانشجویان فوق لیسانس کتابداری دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران، بررسی کوتاهی در نوع رهنمای مطالعه نوجوانان انجام دادند. در این بررسی ۵۰۰ نوجوان دختر و پسر در مدارس نواحی مختلف تهران مورد مطالعه قرار گرفتند. به کمک پرسشنامه‌ای که در بین این عده پخش شد علائق و خواستها و نوع مطالعه آنها مورد بررسی قرار گرفت. مسأله‌ای که باید به آن توجه داشت اینست که سئوالاتی که در این پرسشنامه مطرح گردید محدود و در سطحی کلی بوده و به جزئیات پرداخته نشده است. امید است در آینده این گونه بررسیها در سطحی وسیع تر و با در نظر گرفتن جزئیات بیشتر انجام شود.

از بررسی این پرسشنامه‌ها چنین برمی‌آید که اغلب این عده به مطالعه کتاب و مجلات علاقه‌مند هستند. همچنین این نوجوانان به مطالعه کتابهایی که مسائل انسانی و داستانهای واقعی را مطرح می‌کنند علاقه خاصی نشان داده‌اند.

این اصول کاملاً "با خصوصیت نوجوانی که قوت گرفتن توجه فرد به مسائل انسانی است انطباق پیدا می‌کند. و نیز چون سنین نوجوانی با آغاز تحولات جسمی و روحی دوره بلوغ آغاز می‌شود، طبیعی است که مسائل عاطفی و مطالعه کتبی که به اینگونه مسائل می‌پردازند برایشان جالب باشد و این نکته در بررسی کاملاً "محسوس بوده است. از طرف دیگر علاقه به مطالب علمی و میل به آزمایش و تحقیق این نوجوانان و بخصوص پسران گروه را به مطالعه انواع کتابهای علمی و نیز کتابهایی که ساختن ابزار و وسائل ساده علمی را می‌آموزند علاقه‌مند ساخته است. کتابهای پلیسی در میان پسران و کتابهای شعر در بین دختران هواخواه فراوان داشت. کتابهای مذهبی نوع دیگری از کتب مورد علاقه نوجوانان بخصوص برای دانش‌آموزان مدارس اسلامی بود.

می‌دانیم که مجلات و روزنامه‌ها بخصوص آن دسته که مخصوص نوجوانان هستند با داشتن مطالب متنوع و جالب می‌توانند در کار آموزش نقش ارزنده‌ای بعهده داشته باشند. به علت کیفیت خاصی که مجله دارد، نوجوانان زودتر و بیشتر از کتاب به آن علاقه‌مند می‌شوند، و به خواندن آن عادت می‌کنند. با تنوعی که معمولاً در مطالب مجله وجود دارد، تنوع‌طلبی نوجوان ارضا می‌گردد، و از مطالعه آن لذت بسیار می‌برد. سادگی و قابل فهم بودن مطالب مجله و اینکه معمولاً بیان‌کننده وقایع و

مسائل زمان نشر می‌باشد. همچنین به سبب اینکه بحث درباره مطالب مجلات معمولاً رواج دارد و نوجوان نیز مایل است در این نوع بحث‌ها شرکت کند او علاقه‌مند به مطالعه مجله‌ها می‌شود. در این بررسی نشان داده شده است که متأسفانه مطالعه مجلات مبتذل هفتگی مخصوص بزرگسالان در میان نوجوانان خواهان بسیار دارد و بخصوص دختران این نوع مجلات را معمولاً مطالعه می‌کنند. باید ترتیبی داده شود که مجلات مناسب نوجوانان با مطالب متنوع و مفید بحث کافی تهیه شود و در دسترس آنان قرار گیرد تا آنها مبادرت به مطالعه مجلات مبتذل مخصوص بزرگسالان نکنند. آن چنانکه این بررسی نشان می‌دهد، اکثر نوجوانان در مطالعه عقب هستند. بدین معنی که کتابهایی را که در سن کودکی باپستی خوانده باشند نخوانده‌اند و اکنون در سنین نوجوانی علاقه‌مند به مطالعه آنها هستند. با توجه به این مطلب باید ترتیبی داده شود که کودکان در هر مرحله از سن خود کتابهای مناسب و آموزنده آن سن را بخوانند و این منظور فقط با توسعه کتابخانه‌های دبستان و تشویق کودکان به مطالعه کتابهای مناسب امکان‌پذیر خواهد بود.

از بررسی رغبتهای مطالعه در نوجوانان و تعیین علائق آنها چنین برمی‌آید که رغبتهای مطالعه در نوجوانان، که گروه سنی بین ۱۰ تا ۱۶ سال را در برمی‌گیرند تا حدودی در همه مشابه است. ولی این علائق در اثر عوامل مختلف چون اختلاف سطح اجتماعی و نوع جنس (یعنی در دختران و پسران) تفاوت پیدا می‌کند. جدول زیر که براساس بررسی فوق تهیه شده، نوع مطالعه نوجوانان ایران و درصد آنها در دختران و پسران نشان می‌دهد:

درصد رغبت مطالعه در نوجوانان ایران

نوع کتاب	تعداد پاسخ		درصد	
	دختر	پسر	دختر	پسر
کتابهای افسانه	۱۸۵	۳۵	۳۷	۷
سرگذشت دانشمندان	۱۵۵	۲۲۵	۳۱	۴۵
سرگذشت هنرمندان	۲۱۵	۱۹۵	۴۳	۳۹
کتابهای مذهبی	۱۷۵	۱۳۵	۳۵	۲۷
مجلات	۲۰۰	۱۸۰	۴۰	۳۶
کتابهای فنی	۲۱۰	۲۲۵	۴۲	۴۵
کتابهای علمی	۱۲۰	۲۳۵	۲۴	۴۷

فصل دوم

خواندنیهای مخصوص کودکان و نوجوانان چه خاصه‌های خلقی را باید جلوه‌گر سازد

مقاله خانم النوراپاچی کو در نهمین کنگره ادبیات کودکان در مادرید

مهمترین نکته این است که نویسنده خواندنیهای جوانان باید همواره به خاطر داشته باشد که خواه ناخواه نوشته‌های او همیشه "سازنده" است و خواهد بود. بزرگسال دارای طرز فکر معین و عقاید ساخته شده و احساسات و عواطف پرورش یافته‌ای است. از این رو به ندرت ممکن است تحت تأثیر مطالبی که می‌خواند قرار گیرد و از آنها پیروی کند. کسب عقاید جدید دینی از موارد استثنایی است آن هم باز در مورد یک عقیده ثابت یعنی "دین داشتن" روی می‌دهد. بزرگسال از خواندن برای به دست آوردن اطلاعات یا گذراندن وقت استفاده می‌کند. در نتیجه یا بر معلوماتش اضافه می‌شود و یا وقت آزادش را به طریق لذت بخشی می‌گذراند، ولی هرگز خلق و خویش تغییر نمی‌کند. بزرگسال جهان تخیل را با واقعیت درهم نمی‌آمیزد و از قهرمانان کتابها تبعیت و تقلید نمی‌کند. این مطلب آنقدر درست است که روانشناسان کسانی را که تمایل به تحقق بخشیدن به مطالب خوانده شده نشان می‌دهند ناسالم می‌خوانند. از طرف دیگر هر طفل سالمی تمایل شدید به تقلید از قهرمانان دلخواهی دارد که در کتابها شناخته است، زیرا مطالبی که می‌خواند قسمتی از زندگی و بازی او را تشکیل می‌دهند. از این روست که بازیها و خواندنیها و محیط خانوادگی طفل قالبی هستند که خلق و خو و شخصیت آینده او را می‌سازند. در واقع تأثیر مطالب خواندنی به مراتب بیشتر از محیط خانوادگی است، زیرا خواندن تخیل را تحریک می‌کند و گرچه برواقعیت بنا شده است، گاه که واقعیت سخت غیرقابل تحمل می‌شود آن را به طریق دلخواه تغییر می‌دهد.

طفل و حتی نوجوان در یک دنیای خیالی زندگی می‌کند. شخصیت‌هایی را که در کتاب با آنها آشنا می‌شود واقعی می‌پندارد و آنها را به صورت دوستانی تحسین‌آمیز درمی‌آورد و باصرار تمام از آنها تقلید می‌کند.

وضع همیشه بدین منوال بوده است زیرا طبیعت طفل چنین اقتضا می‌کند ولی امروز این تأثیر بسیار بیشتر شده است زیرا مطالبی که در دسترس قرار می‌گیرد نه فقط در کتابها وجود دارد بلکه بر روی پرده سینما و تلویزیون هم دیده می‌شود. کافی است که در بازی اطفال محیطهای مختلف دقیق شویم تا دریابیم که همه از ماجراهای تلویزیون الهام گرفته است.

تلویزیون آنها را بیشتر از خواندن جلب و سرگرم می‌کند زیرا اگر خواندن تخیل آنها را به کار می‌اندازد تماشای تلویزیون جانشین آن می‌شود.

کسانی هستند که تلویزیون را محکوم می‌کنند زیرا معتقدند که از پرورش تخیل جلوگیری می‌کند. این موضوع قابل بحث است زیرا تصاویر کتابهای کودکان که منشاء لذت فراوانی برای نسل گذشته بودند، از لحاظ تعلیم و تربیت کاملاً "پذیرفته هستند." بعداً "کمیک به وجود آمد و به دلیل زیاد بودن تصاویر و احساسی که ایجاد می‌کرد، مورد استقبال بسیار قرار گرفت ولی به هیچ وجه نمی‌شود گفت که در نتیجه آن اکنون هنرمندان سیر قهقراپی کرده‌اند و بی‌شک هنرمندان دارای قوه تخیل بسیار قوی هستند.

می‌شود حدس زد که سینما و تلویزیون نیز چنین آینده‌ای خواهد داشت، در واقع در همین زمان ما هم نتیجه تا حدی مشهود است. چه کسی می‌تواند بگوید که ارزش هنری والت دیسنی کمتر از گوستاودوده است و هردو آنها نمودار زمان خود هستند.

برگردیم بر سر موضوع اصلی که، خواندن برای طفل عامل اصلی سازنده است. بدیهی است که منظور ما از خواندن کلیه وسایل سمعی و بصری است که داستان و ماجرایشان به نحوی از انحاء از خواندن سرچشمه گرفته است. حال اگر خواندن سازنده فکر طفل است هرگز نمی‌تواند با معیارهای تجارتی سنجیده شود. هدف اصلی آن این است که در عین حال که سرگرم می‌کند سازنده هم باشد و اینجاست که خطر اصلی تلویزیون جلوه می‌کند، بخصوص در کشورهایی شبیه آرژانتین که خرج برنامه‌ها را کمپانیهای تجارتی می‌پردازند.

سرگرم کردن اطفال کار چندان مشکلی نیست بخصوص اگر چندان پا بند اصول در انتخاب وسایل و شرایط نباشیم، ولی سرگرم کردن آنها به نحوی که سازنده هم باشد هنر و فن مخصوص است.

برانگیختن آنها چه از لحاظ بدنی و چه از لحاظ فکری با ایجاد میل به خشونت در پسرها و عشوه‌گری در دخترها برای کسب موقعیت از وسایل معمولی است. همین موضوع درباره بزرگسالان هم صدق میکند زیرا عاقبت، طفل امروز با تمام صفات خوب و بدش بزرگسال آینده است. ولی سازنده بودن به معنی: خوب را به عنوان یک چیز دلخواه و بد را به عنوان یک چیز مطرود جلوه‌گر ساختن بدون استفاده از داستانهای

اخلاقی مستقیم و با بکار بردن ماجراهای گیرا و ظریف ، ساختن شخصیت‌های جالب ، بیدار کردن حس عدالت و جوانمردی ، تعالی بخشیدن فضایل و محکوم ساختن بدیها به نحوی که افکار جوانان پرورش بهتری یابد ، همه اینها احتیاج به هنر قابل انعطاف و استعدادی مخصوص دارد .

چنین نویسندگانی متأسفانه زیاد نیستند ولی وجود دارد و به آنها به عنوان سازندگان آینده باید احترام گذاشت و کارگردانان برنامه‌های اطفال و جوانان باید فقط از وجود اینگونه نویسندگان استفاده کنند .

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که مطالب خواندنی برای بچه‌ها و نوجوانان نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن اصول اخلاقی تهیه شود .

ولی فقط اخلاق نباید ذهن جوان را تربیت کند . زیبایی نیز باید به آنها چنان معرفی شود تا ذوق هنریشان بیدار شود . تمام آنچه تحت عنوان فرهنگ آورده می‌شود باید به منزله‌ترین وجهی به ذهن جوان طفل و نوجوان عرضه شود تا بسیاری از تمایلات خفته را در آن برانگیزاند . فقط با خواندن نوشته‌های دیگران استعداد خوب نوشتن شکوفا می‌شود . با تماشا کردن نمایشنامه‌های خوب انسان می‌آموزد که از نمایشنامه‌های خوب لذت ببرد و همین موضوع درباره موسیقی و رقص و نقاشی هم صادق است .

گیریابی با بقول فرانسویها " روح " داشتن یکی از مهمترین صفاتی است که باید در اثر پرورش صحیح از سنین کودکی در شخص تربیت شود . در سراسر جهان یک نوع ناهسامانی و هرج و مرج و کشش به سوی خشونت در جوانان مشاهده می‌شود . گناه این پدیده را بیشتر به گردن نمایشنامه‌های محرک و پخش آهنگهایی که ریتمی وحشیانه دارد و در دسترس قرار گرفتن مطالب و تصاویری که با عفت عمومی مغایر است می‌دانند .

جامعه شناسان و مربیان کلیه کشورها به این نکته سخت معتقدند ، ولی متأسفانه هنوز اثری از اقدامی که تغییری در وضع بدهد به چشم نمی‌خورد . به نظر می‌رسد که اکنون زمان آن فرا رسیده است که دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان (با توجه به ماده ۲ آئین نامه‌اش) جنبش جهانی بهبودی بخشیدن به وضع خواندنیها و انواع دیگر فرهنگ برای کودکان و نوجوانان را برانگیزد ، باید حداقل شرایط برای کلیه کسانی که می‌خواهند نوعی از فرهنگ را به جوانان و کودکان عرضه کنند اعم از کتاب ، مجله ، نمایش ، فیلم ، موسیقی و رقص معلوم گردد .

امید ما به اقدامات کمیسیون خاص این کنگره است که اقدام عاجلی در تحقق بخشیدن به این پیشنهادها که مفید به حال آینده بشریت است بکنند .

نوشته : لیلی ایمن (آهی)

چگونه برای اطفال کتاب بنویسیم

بسیاری از افراد علاقه‌مند به کتابهای کودکان اغلب می‌پرسند که راه و رسم نگارش کتاب و خواندنیها برای اطفال چیست و چه باید کرد تا مطلب نوشته شده چاپ و منتشر شود .

به طور کلی باید همواره به خاطر داشت که برای خلق یک اثر جالب و مفید برای بچه‌ها نمی‌توان دستور العمل و نسخه خاصی داد . ناشران نیز هیچ قانون مشخص و معینی در پذیرفتن و چاپ یک اثر برای کودکان ندارند و شاید کافی باشد بدانیم که اولاً " نویسنده " خوب بچه‌ها همیشه واقعا " و صمیمانه حرفی برای آنها دارد و کمتر از مد روز و سیلقه بازار کتاب تبعیت می‌کند . او بدون تکلف و فضل فروشی به بهترین وجهی که می‌تواند ، حرفش را می‌زند ثانياً " اغلب ناشران و بخصوص آنانکه در کار کتابهای کودکان سرمایه‌گذاری می‌کنند مترصد یافتن استعداد های جوان در این زمینه هستند .

با توجه به این دو نکته بد نیست توجه داشته باشیم که :

✱ نویسنده کتابهای کودکان باید به احتیاجات و مسائل انسانی و خصوصیات زمان و اجتماع خویش آگاهی کامل داشته باشد .

✱ نویسنده کتابهای کودکان باید در بکار بردن فنون زبان در پرداختن مطالب كاملاً " ماهر باشد . هستند کسانی که به غلط می‌پندارند نویسندگی برای کودکان کار آسانی است و اغلب افرادی که استعداد و هنر کافی ندارند تا برای بزرگسالان بنویسند به نوشتن برای کودکان می‌پردازند .

در صورتی که نویسندگان برجسته ادبیات کودکان هنرمندانی واقعی‌اند که نگارش برای خردسالان را برگزیده‌اند .

✱ بدست آوردن مهارت در نویسندگی تا حدودی نیز به تمرین و ممارست بستگی دارد . بسیاری از نویسندگان جوان خوش فکر و با استعداد بر اثر کار کردن با ویراستارهای توانا یا همکاری با نویسندگان با تجربه در این رشته ، آثارشان پخته‌تر و بهتر شده است و در بسیاری از کشورها کلاسهای مخصوص نگارش نیز برای افراد علاقه‌مند وجود دارد .

✱ یکی از مهمترین شرایط برای نویسنده کتابهای کودکان ، شناخت کودکان است . یعنی آشنا بودن به طرز فکر و ادراک احساسات و احتیاجات عاطفی و عقلانی آنان .

این آشنایی نویسنده را نه فقط در انتخاب موضوع مناسب یاری می‌کند بلکه او را در پرداخت موضوع و حتی انتخاب کلمات و اصطلاحات و عبارات رهنمون بسیار مفیدی است.

* بدیهی است آشنایی عمیق با موضوع نیز از لوازم بسیار مهم کار است. این دانش نه فقط در مورد نگارش کتابهای غیرداستانی لازم است، بلکه بدون آن، نوشتن یک داستان یا افسانه نیز بخوبی امکان پذیر نخواهد بود.

* نویسنده کودکان اگر کتابهای موجود در بازار را بشناسد بخصوص آنهایی را که بیشتر طرف توجه اطفال و اولیای آنهاست، گذشته از اینکه به گسترش دامنه کتابهای کودکان و نوجوانان و کمبودهای موجود پی می‌برد، با سلیقه اجتماع و خواستهای خوانندگان نیز آشنایی پیدا می‌کند. بدیهی است منظور از این آشنایی این نیست که نویسنده باید به خواستهای کاذب جامعه جواب مساعد گوید، بلکه باید خواستها را بشناسد، تحلیل کند و پس از یافتن علل واقعی آنها کوشش کند تا به احتیاجات حقیقی که از آن خواستها و سلیقه‌ها نتیجه می‌شود، پاسخ بگوید.

مثلاً "ممکن است مشاهده شود که نوجوانان به کتابهای پرماجرا علاقه دارند، آنوقت می‌توان برای ارضای آنها یا داستانهای پرهیجان و زیان بخش پلیسی نوشت و یا داستانهای ماجراجویی و سالم از قبیل "فرار".

* یکی از بهترین راههای آشنا شدن با بچه‌ها و کتابهایشان سرزدن به کتابخانه‌های عمومی کودکان و نوجوانان است. هرچند وقت یکبار ساعتی را در میان کتابخوانهای جوان گذراندن و احساس و عقیده آنها را نسبت به انواع کتابها دریافتن می‌تواند برای یک نویسنده علاقه مند بسیار الهام بخش باشد.

* راه دیگر بهتر آشنا شدن با دنیای کتاب کودکان، مطالعه انواع مقالات انتقادی و فنی است که در مجلات مختلف منتشر می‌شود. مجلاتی از قبیل:

راهنمای کتاب، سخن، خبرنگار، انجمن کتابداران، گزارشهای فصلی شورای کتاب کودک، نشریات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ماهنامه آموزش و پرورش، پیک معلم و خانواده و دیگر نشریات ادبی.

اخیراً "در بسیاری از روزنامه‌ها نیز مقالاتی درباره ادبیات کودکان به چاپ می‌رسد که خواندنی و جالب است.

* دانستن زبان خارجی برای آشنایی با ادبیات برگزیده اطفال در کشورهایی که در این راه سالها از ما پیش‌اند بدون شک در گسترش دید نویسنده تأثیر بسزا خواهد داشت.

* در جواب این سؤال که آیا فرد خاصی در نگارش برای اطفال وجود دارد فقط می‌توان گفت کلیات فرد برای اطفال و بزرگسالان است کتاب خوب کتابی است که در آن یک فکر و موضوع جالب به نحوی تخیل انگیز و با زبانی شیوا پرداخته شده باشد. در

مورد داستان، پایه اصلی باید محتوی نکته‌ای باشد که علاقه و احساس خواننده را برانگیزد و بنیان نهنده آن باید افرادی زنده و در قالب خود قابل قبول باشند. کتابهای غیرداستانی باید واقعیهایی دقیق را درباره موضوعهای مناسب در اختیار ذهن کنجکاو بگذارد.

* نویسنده باید بتواند سبک نگارش خویش را با موضوعی که انتخاب می‌کند و شناختی که از خوانندگان جوان خود در سنین مختلف دارد تطبیق دهد. همانقدر که ساده نویسی بیش از حد در پرورش ذوق هنری اطفال تاءثیر منفی دارد و نیز برای آنان اهانته‌آمیز است، بکار بردن اصطلاحات و تشبیهات و استعارات دور از ذهن، بدون دادن هیچ کلیدی در متن کتاب یا در تصاویر آن ممکن است چنان فهم مطلب را دشوار سازد که خواننده ناکام را از ادامه مطالعه و استفاده از کتاب باز دارد.

* پیروی از سلیقه روز در انتخاب موضوع و کلمات و اصطلاحات باید بسیار به دقت انجام گیرد زیرا در این مورد نیز سلیقه زودگذر است و در نتیجه نوشته تابع آن عمری بسیار کوتاه خواهد داشت.

* بکار بردن کلمات و اصطلاحات عامیانه نیز باید بجا و به دقت صورت گیرد. باید توجه داشت که بکار بردن کلمات و اصطلاحات تنها وسیله نشان دادن طرز فکر و گفتار مردم نیست.

* اگر زمانی کتابهایی که آداب درست اجتماعی، خوشبینی محض، فارغ‌البالی و محبت بی‌چون و چرا را تلقین می‌کردند موردپسند بودند امروز ناشران آگاه دنبال نوشته‌هایی می‌گردند که فکری اصیل و انسانی را با صمیمیت و صفا در اختیار خوانندگان جوان قرار دهد. اکنون دیگر ظاهرسازی و مردم فریبی و فضل فروشی را در کتابهای خوب کودکان و نوجوانان راهی نیست.

* اغلب کتابهای کودکان خردسال به صورت مصور چاپ می‌شود و گرچه هیچ ناشری از نویسنده انتظار ندارد که متن را همراه نقاشی یا تصویر تحویل بدهد، ولی ترجیح می‌دهد که نظر نویسنده را درباره تعداد تصاویر و آنچه باید نقاشی شود بداند. یک ناشر خوب معمولاً "نویسنده و مصور را با هم آشنا می‌کند زیرا از همکاری آنها بدون شک اثری بهتر بدست خواهد آمد.

* معمولاً کتابهای کودکان و نوجوانان را به گروههای سنی مختلف تقسیم می‌کنند. در مورد این تقسیم‌بندی باید به چند نکته توجه داشت.

۱- گروه بندی سنی معمولاً "پس از انتشار کتاب صورت می‌گیرد.

۲- معمولاً کتابداران و مربیانی که با اطفال و کتاب هر دو سروکار دارند این کار را انجام می‌دهند.

۳- گرچه هیچ نویسنده خوبی هرگز تصمیم نمی‌گیرد که کتابش را برای سن خاصی بنویسد ولی به طور کلی می‌داند که کتابش بیشتر مناسب خردسالان خواهد بود یا

نوجوانان.

* قبل از ارسال مطلبی برای ناشر شاید مفید باشد اگر نویسنده به نکات زیر نیز توجه کند :

۱ - با مراجعه به کتابهای اطفال باید با کار ناشران مختلف و سبک و شیوه کار آنها آشنا شد و سپس ناشر یا ناشرانی را که بیشتر ممکن است به نوع کتاب تهیه شده علاقه‌مند باشند انتخاب کرد.

۲ - نوشته بهتر است در چند نسخه ماشین شود. در مورد کتابهای مصور ناشر به دو نسخه احتیاج خواهد داشت و نویسنده نیز باید حتماً یک نسخه از کتاب را نزد خویش نگه دارد.

۳ - نام و نشانی و شماره تلفن نویسنده باید همراه نوشته در اختیار ناشر گذاشته شود.

۴ - توضیحات و پیشنهادات لازم در مورد چاپ کتاب باید در نامه جداگانه‌ای که همراه نوشته خواهد بود ذکر شود.

کتابی که احتیاج به توضیح درباره هدف و موضوع و غیره داشته باشد کتاب خوبی نیست.

* ناشر دقیق و امین معمولاً رسیدن نوشته را کتباً اطلاع می‌دهد. اگر احیاناً پس از چند هفته از ناشر خبری نشد بهتر است نویسنده کتباً با شخصاً مراجعه کند تا در جریان کار قرار گیرد.

* در صورتی که نوشته‌ای به دلیلی مورد پسند ناشر نباشد باید عیناً به نویسنده باز داده شود و چنانچه ناشری پس از بررسی کلیه جوانب تصمیم به چاپ و نشر نوشته گرفت قراردادی تنظیم می‌کند و به امضای نویسنده می‌رساند.

* وقتی که نوشته‌ای از طرف ناشر پذیرفته شد معمولاً آن را به ویراستار کتابهای کودکان می‌سپارد. ویراستار با همکاری نویسنده تغییرات لازم را در متن می‌دهد. بعضی اوقات از نویسنده خواسته می‌شود که قسمت‌هایی از متن را دوباره نویسی کند. نویسنده علاقه‌مند از تذکرات ویراستار نه فقط نمی‌رنجد بلکه تذکرات درست او را با جان و دل می‌پذیرد. زیرا می‌داند این تغییرات در بهتر کردن اثر او مؤثر خواهد بود. طبیعتاً نویسنده این حق را دارد که تغییراتی را که با خط مشی و فلسفه او مغایرت دارد نپذیرد، هرچند که این عمل به عدم چاپ اثر به وسیله آن ناشر خاص منجر گردد.

در اینجا باید توجه داشت که متأسفانه اکثر ناشران ما فاقد ویراستار ماهر و مطلعی در رشته ادبیات کودکان هستند. اغلب تنها ضابطه و ملاکشان برای قبول یا رد یک نوشته برآورد میزان فروش کتاب است.

جریان ادبیات کودکان در کشور ما خوشبختانه طوری است که دیر یا زود این دسته

از ناشران نیز مجبور خواهند بود روشی عملی‌تر در کار خویش اتخاذ نمایند و تا آن روز
فرا رسد بهتر است نویسندگان جوان به ناشرانی رجوع کنند که در کار خویش موفق‌تر
بوده‌اند و از اصولی کم و بیش علمی پیروی کرده‌اند. هرچند که این گونه ناشران در
قبول نوشته سختگیرتر از دیگر همکاران خود باشند.

نوشته : سیلویا لوئیز انگدال^۱
ترجمه : مهدخت دولت آبادی

چرا برای نوجوانان امروز چیز می نویسیم

مقاله زیر از مجله " هورن بوک"^۲ ترجمه و تلخیص شده است. نویسنده مقاله ظاهرا " نزد ما ناشناس است، بدین معنی که تاکنون هیچیک از آثاری که در متن مقاله به آن اشاره شده است، به زبان فارسی ترجمه نشده ولی این مقاله اکنون به نظر علاقه مندان می رسد، تا با شیوه تفکر و برخوردها و برداشتهای نویسنده موفق در کار نویسندگی برای نوجوانان آشنا گردند، و به این نکته که نوجوانان کنونی با گذشته تفاوت فراوانی کرده اند توجه بفرمایند.

چندی پیش کتابی نوشتم به نام " افسونگری از ستارگان"^۳، که در قبول آن به وسیله بنگاههای نشر کتاب و مناسب بودنش برای خوانندگان جوان شک داشتم. با وجود این، دل به دریا زدم و کتاب که تمام شد آنرا برای ناشر فرستادم. نه تنها اولین ناشر آنرا پذیرفت بلکه نام همین کتاب در بین نامهایی که نامزد بردن "جایزه نیوبری" بودند، نیز ثبت شد.

پس از این تجربه بود که، دریافتم با اینکه نویسنده باید با آنچه که تا آنوقت انجام شده آشنا باشد، و حدود و ثغور کار خود را در انجام امور ادبی بشناسد، نیز دریافتم اینهم درست نیست که حتما " پیرو قوانین مدون موجود بشود. هرگاه نویسنده ای حرفی داشته باشد باید آنرا بهر شیوه ای که خود می پسندد بازگوید، و کاری به کار آنچه که دیگران گفته اند و کرده اند و مورد پسند واقع شده است نداشته باشد.

همچنین به این نتیجه رسیدم که، اگر کتابی موفق شد و مورد پسند قرار گرفت، در حالی که راههای سنتی را طی نکرده است، این مورد پسند واقع شدن و محبوبیت کتاب، دلیل بر آن است که باید چیزی به جز سنتهای جا افتاده عرضه کرد. این نظر با توجه به بسیاری از کتابهای موفق کاملا " تائید می شود.

این تغییر و تحول را گروهی " واقع بینی جدید " می نامند، ولی به نظر من عامل واقع بینی یک جنبه از چند جنبه آن است.

۱ - Sylvia Louis Engdal

۲ - The Horn Book Magazine June 1972

۳ - Enchanteress from the stars

به طور کلی جوانان امروز، جدی‌تر از گذشته، و در مورد ارزشهای واقعی اجتماعی و افکار فلسفی شکاک‌ترند. در ضمن عده‌ای از خوانندگان بزرگسال نیز از مطالب داستانهای معمولی و متداول مربوط به خود خسته شده‌اند و برای مطالعه و سرگرمی به کتابهای نوجوانان رو می‌آورند. زیرا این کتابها فعلاً "کمتر تحت تأثیر ادبیات مد روزند و شک نیست از نظر نویسنده هم بین این دو نوع خواننده فاصله مشخصی وجود ندارد.

بنابراین آنچه به نظر من می‌رسد این است که، قبل از اینکه نویسنده‌ای بخواهد برای نوجوانان قلم به روی کاغذ بیاورد و مردد باشد که چطور برای نوجوانان بنویسد، شاید بهتر آن باشد که قبلاً "از خود بپرسد، چرا می‌خواهد برای آنها بنویسد؟ - نوشتن برای نوجوانان حتماً "سهل‌تر نیست، و هرکس که در این زمینه تجربه‌ای داشته باشد، این مطلب را بسیار زود دریافته است. ولی در مورد اینکه نوشته درباره چه موضوعی باشد، البته محدودیت مختصری، اگر بتوان نام آنرا محدودیت نامید، وجود دارد. همه می‌دانند که اصول نویسندگی در کتابهای درسی و مطالب خواندنی کمک درسی باید حتماً رعایت شود، بنابراین چه چیز خاص در کتابهای خواندنی نوجوانان وجود خواهد داشت.

واضح است که هرگاه نویسنده قابلی نوجوانان را طرف صحبت قرار می‌دهد حتماً "حرف یا پپامی مهم و مناسب آنها دارد. ولی از سویی دیگر می‌دانیم که نوجوانان از پیام و نصیحت بزرگترها خسته شده‌اند و دیگر حوصله شنیدن آن را ندارند.

من شخصاً "حس می‌کنم حرفی دارم که می‌خواهم به جوانها بگویم ولی این حرف خاص آنها نیست. به نوجوانها همان حرفی را می‌گویم که به دیگران، در هر سنی که باشند. به نظر من اگر جز این می‌کردم توهینی به نوجوانان بشمار می‌رفت. بخصوص که این روزها عنوان نوجوان به سن ده تا چهارده سال اطلاق می‌شود. از طرف دیگر، اغلب پسران و دختران بعد از سن پانزده سالگی به دلایل مختلف به سوی ادبیات بزرگسالان گرایش پیدا می‌کنند. بنابراین اگر برای بزرگسالان چیز بنویسم می‌توانم هم بزرگسالان و هم تمام گروه چهارده پانزده ساله‌ها را جلب کنم. وقتی می‌توانم برای آنها بی که ده سال به بالا دارند ولی در خواندن جلو هستند مفید باشم در فکر بزرگترها هستم. ولی هرگز این افکارم جامه عمل نمی‌پوشد. راستش بخاطر این که، در دنیای نویسندگی برای بزرگسالان، محدودیتهایی بیش از نویسندگی برای نوجوانان وجود دارد. ممکن است این حرف به نظر عجیب بیاید، بخصوص که در بازار کتاب برای بزرگسالان همه جور چیزی دیده می‌شود. ولی در واقع، محدودیتهای قدیمی از بین رفته، ولی نوع جدیدی از محدودیت جای آنها را گرفته است. زیرا هر عصری حاوی قرار و مدارهای خاص زمان خویش است. و من در این زمان با معیار دیگران از دو جهت گناهکار شناخته می‌شوم: یکی اینکه نسبت به جهان خودمان خوشبین هستم و دیگر اینکه

روابط جنسی را مهمترین مطلب زندگی نمی‌دانم. آخر این روزها نویسندگانی را که بدبین نباشد و درباره روابط جنسی چیز ننویسد جدی تلقی نمی‌کنند.

من نوشتن برای نوجوانان را ترجیح می‌دهم. در واقع این دسته از خوانندگان عقاید و افکارشان با من جورتر است یکی از فرقهای معدودی که بین ادبیات کودکان و بزرگسالان هنوز باقی مانده است وجود خوشبینی است. درست است که در دنیای ما دیگر چنین دیدی را مناسب آدم بزرگها نمی‌دانند، ولی به گمان من این تفسیر غم‌انگیزی بردیدگاه اکثر نویسندگان عصر ماست. در واقع از این جهت ناراحتم که بعضی از اوقات خوشبینی در کتابهای نوجوانان به صورت یک وظیفه نسبت به خوانندگان در نظر گرفته می‌شود نه یک امر طبیعی. تقریباً مثل این است که نویسندگان نوجوانان بگویند حقیقت بین هستیم، اما فقط تا حد خاصی. در حالیکه مسائل زندگی را بررسی می‌کنیم ولی آنقدر پا را فراتر نمی‌گذاریم که به بدبها، پوچیها و بیهودگی‌های آن کاری داشته باشیم.

حتماً بسیاری از نویسندگان چنین خط مشی را نفی می‌کنند و اعتقاد من براین است که، نویسنده تعهد اخلاقی دارد که در مقابل افراد جوان یا خوانندگان مسن‌تر به یک درجه صادق باشد. اگر خوشبختی را وظیفه‌ای برای خود می‌پندارد باید بطور قطع سعی کند در نوشته خود در موقعیتی قرار نگیرد که مجبور به ادای این وظیفه خاص بشود. مطلب برسر این است که خوشبینی ساختگی به همان بدی بدبینی ساختگی است. منظور من از خوش بینی خوش زیستن تا آخر عمر نیست، بلکه واقعا دیدن و بازگو کردن کلیه کارهایی است که شخصیت‌های داستان انجام می‌دهند. زیرا واقعا هر ناراحتی یا شکستی دلیلی دارد. نوجوانان، بخوبی آگاهند که واقعیت اغلب سخت و ناگوار است و مشکلات همیشه و برای همه به خوشی حل نمی‌شود. اگر نویسندگانی بخواهد براین حقایق سرپوش بگذارد و یا آنها را نگفته بگذارد، نوجوانان نوشته‌اش را جدی تلقی نخواهند کرد. زیرا اگر نوجوانان، شخصا خودشان با فجایع روزمره زندگی رو در رو نیستند، ولی هر روز به انواع مختلف از وجود آنها آگاه می‌شوند. آنچه که آنها نمی‌شناسند نمی‌تواند دلیلی برای امیدوار گشتن باشد. زیرا عدم شناخت واقعی طرف سیاه و ناامید کننده زندگی، فقط می‌تواند جایی برای "امید غیرواقعی" باز کند، که متأسفانه، حتی در کتابهای کودکان هم این کار اشتباه انجام می‌گیرد.

به نظر من باید حقیقت تلخ را گرفت و آن را نشان داد و در ضمن نشان داد که حقیقت تلخ آنقدرها هم تلخ نیست. در کتاب "طرف دور بدی" که اخیراً نوشته‌ام، یکی از مطالب تلخ زندگی - شستشوی مغزی و جنگ هسته‌ای و از بین رفتن آدمهای بیگانه را مطرح کرده‌ام. من خود، مطالبش را برای نوجوانان زیاد تلخ می‌دانستم ولی

اولاً "هیچکس از این نظر به آن اعتراضی نکرد و ثانیاً" برداشت آن در مواجهه با مهلکه‌های زندگی نسبت به کتابهای بزرگسالان خیلی هم ناامید کننده نبود. دیدگاه امیدوار کتاب اعتقاد واقعی من است. من کتاب را، از این نظر که برای نوجوانان می‌نوشتم، امیدوار کننده نوشتم، بلکه برعکس چون فرضیه من با امید توأم بود و آن را مناسب برای نوجوانان می‌دانستم، برای آنها نوشتم.

اندیشه من در واقع مربوط می‌شد به تسخیر فضا و اهمیت آن در بقای بشر. این مطلبی است که سالهاست درباره آن فکر کرده‌ام. حتی قبل از زمانی که پای‌بشر بر روی سیارات دیگر باز شود، به آن معتقد بودم. راستش هرچهار کتابی را که من نوشته‌ام، سالها پیش به صورت داستان کوتاه برای بزرگسالان به رشته تحریر درآورده بودم، ولی محتوی داستانها پیچیده، پرامید و نامناسب برای داستان کوتاه بود. در آن ایام به نظر می‌رسید که این مطالب برای نوجوانان زیاد جدی است. ولی اکنون که در عصر فضا هستیم هرچه مربوط به فضا می‌شود مورد پسند نوجوانان است، و در نتیجه کتابهای من بفروش می‌رود. در حالیکه ۱۵ سال پیش با اینکه در نوشتن آزاد بودم ولی فکر آن را هم نکرده بودم.

جوانان کنونی صمیمانه به جهان ما و رابطه انسان به آن علاقه‌مندند، و به نظر من در این زمینه بسیار از بزرگسالان جلوتر رفته‌اند. و اینکه بگوئیم این میل در اثر تبلیغات یا نشریاتی که در این زمینه انتشار یافته به وجود آمده است، صحیح نیست، چون این موضوع در مورد مطالب دیگر هم صدق می‌کرد، ولی چنین نتیجه‌ای به بار نیاورد.

من با وجود اینکه می‌خواهم کتاب هرچه بیشتر خواننده داشته باشد، و برای همه نوجوانان مفید باشد، ولی می‌دانم که علایق نوجوانان نیز مانند پدران و مادرانشان متفاوت است، نمی‌شود کتابی نوشت که همه از آنها خوششان بیاید. کتابهای خاصی است که گروههای مختلف آنها را ترجیح می‌دهند مثلاً "آنهايي که کتاب"، "افسونگری از ستارگان" را پسندیدند، از کتاب "سفر در میان دنیاها"، چندان خوششان نیامد، در حالیکه بسیاری از نوجوانان و بزرگسالان همین کتاب را چون به نظرشان واقعی‌تر می‌آمد، پسندیدند.

این توجه دلیلی است براین نظریه که، نوع خاصی از داستان در حال به وجود آمدن و تکامل است، به این معنی که نوجوانان به کتابهایی حاوی مطالب جدی‌تر نیازمندند. در ضمن خوانندگان دیگر نیز به این نوع کتابها توجه دارند، چون عاری از مطالب خاص و خسته‌کننده‌ای است که معمولاً در کتابهای داستانی یافت می‌شود. از کتابدارها شنیدم که کتاب "افسونگری از سیارات" قبل از اینکه به دست نوجوانان برسد، خوانندگان بزرگسالان آن را به امانت می‌برند، و از خوانندگان نامه‌هایی داشته‌ام که نشان می‌داد توجه نداشتند که این کتاب در واقع برای نوجوانان نوشته شده

است .

روز به روز کتابهای بیشتری برای نوجوانان ، در مجموعه‌های کتابهای جیبی به قیمت ارزان نشر می‌یابد ، و در پشت جلد هم ذکری از اینکه این کتاب خاص نوجوانان است وجود ندارد . شاید عده‌ای این حالت یا علاقه‌مندی را حمل بر " فرار " کردن از روبرو شدن با واقعیت بدانند ، ولی شاید هم این خود ، دلیلی باشد براینکه ، مردم دنبال فلسفه و بینش مثبت‌تری می‌گردند .

بنابراین به عنوان نویسنده‌ای برای نوجوانان می‌خواهم بگویم ، بهتر است فراموش کنیم که برای نوجوانان چیز می‌نویسیم . باید آنها را هم سطح خودمان بدانیم زیرا دیگر ، خوانندگان محدود به نوجوانان نیستند . کتاب یا مناسب خوانندگان قبل از سنین سالیهای راهنمایی است ، و یا بحدی مطلب دارد که نه تنها نوجوانان ، بلکه هر خواننده‌ای را جلب می‌کند . خواننده^۵ نوجوانی که به خواندن علاقه‌مند است ، ذهنی پرورده‌تر از آن کسی دارد که به چیز کم قانع باشد . امکانان وسیعی در دسترس اوست و فرصت زیادی برای مطالعه دارد ، بنابراین بایستی درست ، دقیق ، با دست پر و در سطح بالا با آنها روبرو شد .

فقط از روی عشق

من صفحات گرامافونم را در جعبه‌های چوبی که سالها پیش در آن زغال سنگ می‌فروختند نگه می‌دارم . این کاملاً " اتفاقی بود که فهمیدم قد و اندازه این جعبه‌ها جای مناسبی برای نگهداری صفحه‌هاست . نترسید الان توضیح می‌دهم : برای کسی که در سی سال گذشته نه به طور مرتب بلکه نامرتب برای بچه‌ها چیز نوشته است ، این توجه و علاقه‌مندی یا بهتر بگویم " مد شدن " ادبیات کودکان بسیار مطبوع است . مثل این است که یک روز صبح از خواب برخیزم و ناگهان مطلع شوم که تمام دانشکده‌ها ، دانشگاه‌ها درس‌های خاصی درباره لزوم نگهداری صفحه در جعبه چوبی زغال سنگ گذاشته‌اند . از آن گذشته صاحبان صنایع نیز دست به ساختن جعبه‌های پلاستیکی به همان شکل و اندازه زده‌اند . خدا نکند که خیال کنید من دارم حق ناشناسی می‌کنم . خدا شاهد است که خیلی هم سپاسگزارم که ، ناگهان شغل و حرفه مورد علاقه‌ام خیلی هم قابل قبول شده است (اقلان " برای بهره خاصی) زیرا هنوز هم همه مردم این کار را کار آبرومندی نمی‌دانند . همین چند وقت پیش بود که با چند تن از دوستانم به یکی از مهمانیهای خیلی " مکش مرگ ما " رفته بودیم . همه جور آدم ، بخصوص آدمهای اسم و رسم دار ، در آنجا فراوان بودند . وقتی دوستانم مرا بعنوان نویسنده بچه‌ها معرفی کردند ، حالتی از تعجب و وحشت در قیافه‌ها پدیدار شد ، و مهمانها ، درست مثل اینکه آدم و بائی دیده باشند ، از نزدیکم گریختند . زیرا حتماً " نمی‌دانستند که با من چه بگویند . شاید تصور می‌کردند لحظه‌ای که دهن باز کنم برایشان با صدای زمخت و نامطلوب شعر می‌خوانم یا سعی می‌کنم با داستانی به راه راست هدایتشان کنم . دوستانم که شاهد این جریان بودند روش معرفی کردنشان را عوض کردند . به بقیه مهمانها مرا بعنوان نویسنده داستانهای جنایی (که ضمناً " من آن کار را هم می‌کنم) معرفی کردند . این بار از آشنایی با من ، برق شادی از چشمان مردم می‌جهید . اغلب با علاقه و کنجکاوای سرحرف را با من باز می‌کردند . مردم نویسندگان داستانهای جنایی را دوست دارند ، چون هرکسی یکی یا دو تا از این نوع کتابها را خوانده و به راحتی می‌تواند درباره آنها صحبت کند . با اینکه آن شب به من خوش گذشت ولی احساس خاصی داشتم و آن وجود ارتباط ناآشنایی بود که بین خود و شناخت خویش و جنبه‌های مختلف نویسنده‌گیم وجود داشت .

کاملاً" روشن است که در اجتماع فعلی چیز نوشتن برای کودکان را کاری بچگانه می‌دانند. ولی وقتی درست فکر می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که اصولاً "کارهایی را که ما انجام می‌دهیم از نظر ذهنی در درجات مختلف سنی واقع شده‌اند. فلان مرد تاجر تجارتش را با تجربه ۵۰ ساله‌اش اداره می‌کند، ولی ازدواجش را براساس رویه‌ای که در سن ۲۰ سالگی انتخاب کرده دنبال می‌کند. یا به شیوه انتخاب مطالبی که مردم می‌خوانند توجه کنید، مقدار معتناهی از داستانهای جنایی، کتابهای فکاهی، داستانهای محدود عشقی، داستانهای وحشتناک و تمام حکایات معروف به وسترن، بنظر من کودکانه است. شک نیست در همین طبقه‌بندی، بعضیها به مناسبت کیفیت خاصشان ممکن است خوب یا عالی باشند ولی اصولاً" جزو مطالب جدی نیستند. در حالیکه خواندن و لذت بردن از این قبیل کتابها برای رئیس ۴۵ ساله فلان کارخانه هیچ عیب و ایرادی ندارد، و یا خواندن کتابهای "پان فلمینگ" حتی جزو افتخارات به حساب می‌آید، نویسندگان به مراتب بهتر و پر قدرت‌تر در این زمینه ناشناس می‌مانند.

می‌گذریم، مطلب جالب توجه این است که هرگاه نویسنده‌ای بگوید برای بچه‌ها چیز می‌نویسم چون عاشق این کارم، شنونده فوراً" باین نتیجه می‌رسد که یارو باید دست کم عقب افتادگی ذهنی داشته باشد، تا از چنین کاری لذت ببرد. ولی هرگاه همین نویسنده بگوید، "راستش بیشتر دوست دارم برای خوانندگان بزرگسال چیز بنویسم ولی چون بازار کتابهای بچه‌ها گرم‌تر است بیشتر برای بچه‌های می‌نویسم" مردم این حرف را بصورت مطالبی کاملاً" منطقی می‌پذیرند و مطلقاً" قضاوت بدی درباره او نمی‌کنند. ولی انگار نوشتن برای بچه‌ها به علت دوست داشتن آن، کار حقیری است، درست مثل اینکه کسی بخواهد روزگارش را با درست کردن کهنه بچه بگذراند. با مزه اینجاست که نوشتن داستان جنایی کاملاً" قابل قبول و مورد تأیید همه است، در حالیکه بین این دو نوع نویسندگی نقاط مشابه فراوان وجود دارد. مثلاً" معمولاً" هدف و نتیجه اخلاقی، مشکلات، وجود خطرات، باز یافتن، فرار، انتقام و عاقبت پیروزی خوبی بر بدی، همه و همه در آنها یکسان است.

چرا اجتماع، نویسنده کودکان را چنانکه شایسته است نمی‌پذیرد؟ نویسنده گهگاه با خودش بفکر می‌نشیند و می‌گوید: نکند حق به جانب اجتماع باشد؟ آیا اصولاً" باید برای کودکان، ادبیات خاص آنها را بوجود آورد؟ آیا این کار صحیح است یا نیست؟ تا قرن نوزدهم که ادبیاتی خاص کودکان وجود نداشت، مگر بچه‌ها بزرگ نشدند و مگر اتفاقی افتاد؟ چطور شده که آنها را از بزرگترها جدا کردند؟ آیا به سبب احتیاج بچه‌ها بود، یا اینکه نویسندگان نیاز داشتند افکارشان را به شیوه خاصی بیان کنند؟ و اصولاً" اگر به مردم اجازه بدهند که برای بچه‌ها چیز بنویسند، چه چیز را باید بنویسند و چه چیز را نباید بنویسند؟

اگر چنین سوئالهای بی‌جایی مطرح کردم ولی هیچیک از این سوئالها به بی‌معنی

بودن آخرین سوءالم نیست. آن تقریبا " به همان نامربوطی است که اگر کسی پیدا بشود و بگوید برای بزرگسالان چه باید نوشت و چه نباید نوشت. ولی برگردیم برسر سواول اولم. چرا اصلا " مطالبی خاص کودکان نوشته می شود؟

متأسفانه عده ای این کار را فقط به این علت می کنند که ظاهرا "، بنظرشان راهی آسان برای نان درآوردن می آید. آنها خیال می کنند چیز نوشتن برای بچه سواد زیادی لازم ندارد. در آن به استفاده کردن از لغات و اصطلاحات فراوان نیاز نیست. با این عده کاری نداریم، زیرا این عده همان کسانی هستند که تا راه ساده تری برای نان درآوردن بیابند، راه قبلی را رها و آن راه را دنبال می کنند. اصولا " طرف صحبت ما آنهایی هستند که کار کردن برای کودکان را دوست دارند. چرا بجای اینکه کاری انجام بدهند که مورد قبول همه است، مثل چیز نوشتن برای تلویزیون، یا تهیه شرح حال و غیره، به نویسندگی برای بچه ها رو می آورند؟. اینها از چه قماشی هستند؟

جواب این سواال را به زودی از کامپیوترها می گیریم چون یکی از دانشگاههای امریکا درصدد یافتن دلایل کشش نویسندگان به ادبیات کودکان است. بگذریم از اینکه جواب دریافت شده مربوط به همه نویسندگان همه کشورها نیست. ولی من می خواهم قبل از اینکه نتیجه تحقیقات علمی دانشگاه منتشر بشود، خودم پیشگویی بکنم و بگویم که نتیجه آن سواالها، که جواب دادن به آنها بیش از شش ساعت مداوم وقت می گرفت، اینست که اغلب کسانی که به نویسندگی برای کودکان رو می آورند، نتیجه ازدواجهای ناهامان هستند. اغلب در کودکی مریض یا معلول یا ناقص یا بی جا یا گریزان از اجتماع بوده اند. با دریافت چنین پاسخی نمی دانم به چه نتیجه منطقی می توانیم برسیم. زیرا در گذشته ای نه چندان دور بعضی از خانواده ها پسرهایشان را اخته می کردند تا مطمئن باشند که صدای مطبوعشان هنگام بلوغ عوض نمی شود، تا همیشه نقشی در ابراهای آنها واگذار شود، و حالا هم نمی شود به امید اینکه لوئیس کارول ثانی به وجود بیاید، زندگی خانوادگی را از هم پاشید.

با وجود این شاید بجا باشد که به زندگی چند تا از غولهای ادبیات کودکان بطور اجمال نگاهی کنیم. اغلب نویسندگان بزرگ مثل دیکنز، کیپلینگ، میسفیلد، بیاتریکس پاتر، شارلوت یونگ، راسکین، لوئیس کارول همه در زندگی خانوادگی اشکالاتی داشته اند. اندرسن پدر ادبیات کودکان پدرش را در بچگی از دست داد و مادرش دائم الحمر بود.

دولامر، استیونسن، هرکدام گرفتاریهای خاصی داشتند. شاید دیگر روشن باشد که مقصود این است که نویسندگانی که کودکی سختی را گذرانده اند، مایل اند با کودکان طرف صحبت شوند. ولی این نویسندگان تمام حرفها و تمام نیرویشان را صرف این کار نمی کنند. بلکه بصورت نوعی جبران مافات به عالم کودکی برمی گردند، تا آنچه را که احیانا " از دست داده اند دیگر بار بازشناسند، و یا با برافروختن شعله ای از تاریکیهای

ذهنی خویش بکاهند. در واقع آنها با کودکان صحبت می‌کنند چون به این کار نیازمندند. بهتر بگویم بیشتر بخاطر جاهای پرنشده ذهن خودشان است که چیز می‌نویسند. شاید صحبت کردن درباره نویسندگان معاصر به این ترتیب درست نباشد. به خصوص که به نظر من حساب نویسندگان زن از مرد جداست. زیرا اصولاً "زن‌ها به آن شیوه‌ای که مردها از کودکی جدا می‌شوند با آن هرگز قطع رابطه نمی‌کنند و نویسندگان برجسته‌ای از زن‌ها را می‌شناسم که شامل گروهی که شرح دادم نمی‌شوند.

بهرجهت وقتی که نتایج بررسیهای این دانشگاه منتشر شد، من حدس می‌زنم که یکی از نکات بارز در زندگی نویسندگان وجود کودکی نابسمان و سخت آنها خواهد بود. اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا این افراد برای انجام این کار خاص مناسب هستند؟ و آیا آنهايي که برای کودکان چیز می‌نویسند، درست همان افرادی هستند که در واقع باید باشند؟ البته در مشاغل دیگر هم از قبیل سیاستمدار، پلیس، معلم، یا مددکار اجتماعی اشخاصی یافت می‌شوند که، درست همانهایی که باید باشند نیستند. اگر چه اینطور بنظر می‌آید که در آینده نزدیکی هرکس که می‌خواهد در سیاست وارد شود، باید پیش‌روانشناس رفته مورد انواع آزمایشهای شغلی قرار بگیرد. می‌دانم حرف وحشتناکی می‌زنم و این نوعی فاشیسم است، ولی مگر نه اینست که ما لحظه به لحظه بیشتر به زندگی کنترل شده تن در می‌دهیم؟ البته که کنترل چیز خوبی نیست ولی ظاهراً لازم است. خود من برای نوشتن اعلاناتهای مؤسسه معروفی چندین امتحان دادم و آخرش هم دو ساعت با روانشناس گفتگو کردم، آیا شغلی مثل نویسندگی برای کودکان که تأثیر عظیمی بر ذهن‌های جوان می‌گذارد و در واقع پرورش نسل آینده احتیاج به دقت و دست‌چینی بیشتری برای کسانی که انجامش می‌دهند ندارد؟ می‌دانم این حرف من فریاد اعتراض همه را در می‌آورد، و می‌پرسند پس چه کسی می‌تواند ممتحن این امتحان باشد، و واقعاً "قادر است بد را از خوب تشخیص بدهد؟ ولی در شهر و دیار ما اگر کسی بخواهد سگ نگهدارد باید اجازه نامه بگیرد. برای باز کردن مدرسه یا کودکستان یا حتی زمین بازی باید ده جا رفت و صدها هزار بار اجازه گرفت، و حال اینکه هرکس دلش بخواهد می‌تواند برای بچه‌ها کتاب بنویسد. مشکل فقط سرچاپش است که آنهم بالاخره زیاد مشکل نیست و با این همه انتشارات مختلف یکی آن را چاپ می‌کند.

آیا نوعی کنترل در مورد تهیه کتابهای کودکان ضروری نیست؟ اجازه بدهید حرفم را نومی دیگر بزنم. شنیده‌ام که هربچه‌ای در دوران کودکی تقریباً ۶۰۰ کتاب می‌خواند. و شاید کمتر زیرا بچه‌ها خیلی دوست دارند کتابی را که پسندیده‌اند دو یا سه بار بیشتر بخوانند (خیلی هم کار خوبی است چون بهتر است طفلی چهار بار "تام سایر" را بخواند تا کتابهایی در سطح پائین‌تر را) بدون هیچ شک و تردیدی همین حالا هرکتابداری می‌تواند ۶۰۰ عدد کتاب مناسب و با ارزش جدا کند و در اختیار

کودکان بگذارد.

پس دیگر چه نیازی به نوشتن بیشتری است؟ بخصوص حالا که نوشتن برای کودکان فعالیتی تا این حد خودبینانه شده است؟

این سوال را هم اینجا رها می‌کنم و برمی‌گردم سر حرف اولم و به آن، این مطلب را اضافه می‌کنم که زندگی نابسامان کودکی تنها دلیل نویسندگی برای کودکان نیست. زیرا اگر چنین بود حتماً "دیگر دنیا پر از نویسندگان کودکان بود. اما بخوبی می‌دانم که همین بچه‌های زجر کشیده دیروز، حالا یا سیاستمدارند یا روانشناس و یا دزد بانکها. برای اینکه شخصی بتواند نویسنده بشود باید خواص دیگری هم داشته باشد. برای اینکه قادر باشد نویسندگی برای بچه‌ها بکند، باید علاوه بر آن خواص، دارای قوه تخیل قوی. خاصیت بت‌شکنی، بطور غریزی اخلاقی بودن، معلومات وسیع داشتن، شوخ طبع بودن و حس ترحم و عدالت و داشته باشد. من شخصا فکر می‌کنم که نویسنده ایده‌آل علاوه بر اینها باید اصولاً "در زندگی کار دیگری بکند. مقصودم این است که نباید تنها شغلش نویسندگی برای کودکان باشد. تمام کله‌گنده‌هایی که نام بردم، دیکتوزو همه نوشتن برای بچه‌ها کار فرعیشان بوده است. در واقع کارهای دیگرشان باعث بهتر و عمیق‌تر شدنشان در این کار شده است. ثانیاً "اصولاً" آنها فقط از روی عشق بوده که برای کودکان مطلبی می‌نوشتند، نه ناشر دنبالشان می‌رفته و نه درآمدی برایشان داشته است.

باز برگردیم سر آن ۶۰۰ کتاب، چقدر مقدار آن ناچیز است، بخصوص اگر بدانیم که برای هر کتاب فقط نویسنده حق‌الزحمه‌ای معادل دو تا سه هزار تومان می‌گیرد یا ۵ درصد بهای روی جلد. از نظر درآمد توجه می‌کنید که این اصلاً "قابل توجه نیست. در ضمن بد نیست بدانید که بنظر من هیچکدام از کارهای دیگر مربوط به ادبیات کودکان از قبیل ویرایشگری، انتقاد کردن یا تولید آن، نباید تنها کار شخص باشد. هرکس که این کارها را انجام می‌دهد باید گاه‌گاهی آن را رها کرده و با سرکردن در کارهای دیگر دید و نظریات تازه‌ای پیدا کند. باید قبول کرد که بچه‌ها با ما در یک دنیا زندگی می‌کنند - از نژاد جداگانه‌ای نیستند: من از این طرز تفکر که طفل را چیزی کاملاً "جدا از زندگی بزرگسال می‌گیرند خوشم نمی‌آید. در رادیو بی. بی. سی. برنامه‌ای به عنوان "فامیل انسانها" اجرا می‌شد، که در آن عادات اجتماعی قومها و ملت‌های مختلف را با هم مقایسه می‌کردند. چیزی که برای من بسیار جالب توجه بود، راحتی و جا افتادن درست بچه‌ها در زندگی فلان شبان اهل گینه جدید یا کوه‌نشین هیمالیایی یا فلان دهقان چینی بود. زیرا بچه‌ها جای خودشان را در جامعه خاص خودشان داشتند و حاضر شرط ببندم که هیچکدام از قوم‌هایی که نام بردم ادبیاتی خاص کودکانشان نداشتند. شک نیست که سیر تمدن را نمی‌توانیم معکوس کنیم، ولی اقلاً "بجاست که خطرات ناشی از آن را باز شناسیم.

اغلب نویسندگان و اغلب مردم بعضی از افکارشان را مناسب بچه‌ها می‌دانند. یا شاید چون با بچه‌ها در تماس هستند داستانی را که سرهم کرده‌اند مناسب نوشتن و چاپ کردن می‌دانند. البته گهگاه کتاب خوبی هم نوشته می‌شود. ولی ادامه دادن بکار و کتاب دوم و سوم نوشتن را، بدون آن انگیزه و عشق اولیه، و فقط از روی عادت و لذت موفقیت، کار نادرستی می‌دانم. زیرا این کار بیشتر به صورت سیاه کردن کاغذ و رسیدن به تعداد صفحات مورد نظر ناشر درمی‌آید.

علت اینکه معتقدم نویسنده کودکان باید صاحب مشاغل دیگری باشد این است که، در آن صورت بچه‌ها برای آنها احترام بیشتری قابل خواهند بود. بزرگهایی که فقط و فقط با بچه‌ها هستند برای بچه‌ها خسته‌کننده می‌شوند. پادتان نیست معلمهایی که کارشان را جدی می‌گرفتند، ولی بعد از کلاس از میان بچه‌ها می‌رفتند، چقدر از آنها بی‌کی و ول کن نبودند محبوب‌تر بودند. یکی از نویسندگان سوئال خوبی طرح کرده و گفته: (درست است که یاد دادن به کودکان خیلی کار مطلوبی است، ولی چه چیزی را درست می‌دانید که می‌خواهید به آنها یاد بدهید؟) پادتان باشد حتی پدر و مادر هم تنها کارشان بزرگ کردن بچه‌ها نیست.

وقتی کودک بودم یکی از لذتهای زندگیم گوش دادن به پیانو زدن برادر بزرگم بود. او از من چند سال بزرگتر بود و خوب پیانو می‌زد. اگر او کار خودش را رها می‌کرد و می‌خواست چیزی برای من و درخور فهم من بزند، آن لذتی را که من بطور معمول می‌بردم نصیب نمی‌کرد. به نظر من نکته اساسی در اینجاست که ادبیات واقعا "خوب و با ارزش مثل یک هدیه است. شاید کلمه هدیه درست نباشد و بهتر است بگوئیم مثل جواهری از گنجینه جواهرات است، که نه کوچک شده و نه چون دست بچه‌ها می‌رود، می‌تواند بدلی باشد.

قبلا" به شوخی سوالی را مطرح کردم که: اگر مردم اجازه می‌داشتند که برای بچه‌ها چیز بنویسند آیا حق داشتند هرچه دلشان می‌خواهد بنویسند؟ وجود محدودیت فکری برای هر نویسنده‌ای اهم از خردسال یا بزرگسال وحشتناک است. ولی در پشت پرده آهنگین این سیاست کاملاً "مورد تأیید و استفاده است. در انگلیس و آمریکا هم با مربیانی روبرو شده‌ام که معتقدند مطالب کتابهای کودکان باید از ضابطه خاصی پیروی کند. ولی بنظر من هرچیز محدودیتی از فعالیت نویسنده می‌کاهد. می‌دانم شاید این دقت، با حرفهای سابقم مغایر باشد، ولی این اعتقاد سرجای خودش و حرفهای دیگرم هم سرجای خودشان.

هرگز حتی در عالم خیال هم تصور نمی‌کنم که من حق داشته باشم به نویسندگان دیگر پیشنهاد کنم که چه بنویسند. ولی به وضوح می‌دانم چه مقاصدی را نباید در کتابهای کودکان در مدنظر قرارداد. کودکی دوران بسیار کوتاهی است و روز به روز هم کوتاه‌تر می‌شود. نوجوانان از ۱۴ سالگی به بعد کتابهای بزرگسالان را می‌خوانند. اگر

فرض کنیم که از پنج سالگی یا کمی زودتر با کتاب آشنا بشوند، در آنصورت تقریباً " نه سال باقی می ماند تا آن ۶۰۰ کتاب را بخوانند یعنی تقریباً " هفتای دو کتاب و در واقع به این نتیجه می رسیم که وقت کودکان بسیار محدود است و با وجود رسانه های همگانی از این وقت محدود مقدار معتنابهی هم گرفته می شود. بنابراین بوضوح دیده می شود که اگر وقتی برای خواندن باقی بماند، واقعاً " حیف است که صرف خواندن مزخرفات بشود. بخصوص وقتی که ذهنشان تا این حد فعال و تا این اندازه تأثیر پذیر است.

جای خوشبختی است که کودکان اغلب خود نسبت به کتابهای بی مایه و غیراخلاقی بی علاقه نشان می دهند. هرچه طفل کوچکتر باشد، غریزه تشخیص در او قوی تر است.

مئات سفاهه هرچه طفل بزرگتر می شود، بخصوص تحت تأثیر تعلیم و تربیت: این غریزه تشخیص در او ضعیف تر می شود. زیرا بحدی در کار تعلیم به او چیزهای متفاوت یاد می دهیم که او دیگر حالت مقاومتش را از دست می دهد. البته می توانم بفهمم که تعلیم لازم است همانطور که چرخ لازم بوده است. ما باید یاد بگیریم که با بقیه دنیا حرکت کنیم، ولی واقعاً " جالب توجه است که بررسی شود و ببینیم به چه مقدار کمی از این تعلیم بکار می آید (در مجمعی که سال پیش در مورد تعلیم و ادبیات کودکان برپا بود معلوم شد که عده زیادی از کسانی که دست اندر کار ادبیات کودکان هستند از نظر تعلیم در مراحل ابتدایی هستند. و مطلقاً " صحیح نیست اگر به این نتیجه برسیم که آنها به این کار پرداخته اند، زیرا که کار دیگری از آنها بر نمی آمده است.)

می دانم کار خطرناکی است که نقش تعلیم را نفی کنم. ولی معتقدم که در امر تعلیم ما بطور اساسی راهی خطا در پیش گرفته ایم. بجای اینکه طفل در ملازمت پدر و مادر بیاموزد که چگونه در کار زراعت کمک کند، یا آتش را خاموش کند و یا... همه کودکان را با هم در گوشه ای گرد آورده ایم و چه می کنیم؟ تمام کوشش و سعی در این است که چه کنیم که اینها شیطانی نکنند. راستش بنظر من مهمترین هدف تعلیم به صورت فعلی، باید این باشد که کودکان را تا وقتی که بزرگ نشده اند از سر راه پدر و مادر کنار نگذاریم. واقعاً " نمی توانم تصور کنم که چطور طفلی قادر خواهد بود سریع، خلاق، با هوش و درعکس العملهایش نسبت به دنیای اطرافش حساس باقی بماند، وقتی که برای شش سال یا دوازده سال یا هیجده سال، با این مقدار از عناصر دورویی و ریا، دست بگیریان است. بدتر از همه آنکه این عناصر نه تنها در تعلیم کلاسی وجود دارند، بلکه در مطالب خواندنی غیزدرسی هم رخنه کرده اند. فقط به عنوان این کتابها توجه کنید " صد و یک کار که می شود در روزهای بارانی انجام داد " و بال گردن بابات نشو ". " کاترین از شاگرد مدرسه پرستاری بودن لذت می برد. " از این کتابها برای سنهای مختلف فراوان است. ولی آیا ممکن است یکی کتابی با عنوان " کاترین زن الکلی " یا " صد و یک راه برای حفظ خونسردی وقتی که کارتان را از دست

داده‌اید" بخرد.

بنظر من خیلی بهتر بود اگر به این نوع کتابها هم توجه می‌شد. واقعیت این است که کودکان اغلب حرفها را در قالب داستان به راحتی هضم می‌کنند. این قبول آسان، بخاطر این است که به این طرز تفکر و زندگی عادت کرده‌اند. زیرا از اولین سالهای تحصیلشان مطالب خواندنی آنها مهمل و غیرطبیعی بوده است و منظور از مهمل بودن این است که قصد نهایی نویسنده پنهان است و اثر با نوعی تبلیغات پوچ توأم شده است.

خواهید گفت بعضی از بهترین و کاملترین کتابهای کودکان هدف اخلاقی دارند. ی. اس. لوتیز، همیشه مبلغ مذهب مسیح است. کیپلینگ، مدافع امپراطوری انگلستان است. آرتور رانسوم، می‌آموزد که چطور بدون پدر و مادر می‌شود در دنیای ما دوام آورد. وجود پیام اخلاقی در این کتابها، بیشتر به علت این است که نویسندگان آن متعلق به قرن نوزدهم، یعنی زمانی هستند که ابلاغ پیام اخلاقی کاری طبیعی بحساب می‌آمده، فکر نکنید من با اخلاق مخالفم، اگر مطالب اخلاقی بطور طبیعی حس و بیان بشود خیلی هم خوبست. زندگی بدون وجود عقیده غیرممکن است. رفتار بدون وجود شخصیت به وجود نمی‌آید. من مخالف گفتن حرفهایی هستم که خودمان به آن اعتقادی نداریم. کونارد لورنز گفته است که، قضاوت اولیه ما درباره اشخاص براساس چگونگی استفاده آنها از لغات است. این مطلب در مورد خود من که کاملاً صادق است. از فردی که لغات و اصطلاحات بی‌معنی و مبتذل بکار می‌برد، رفتاری پست و بی‌توجه انتظار دارم. در حالیکه فردی که با فکر و با بینش از لغات و کلمات استفاده می‌کند، در زندگی نیز دقت و مراعات بیشتری دارد. و این نکته بخصوص در آثار نویسندگان قابل تعمق است. منظورم اینجاست که نویسنده‌ای که کتاب خوبی نوشته، لازم نیست دلواپس این باشد که چرا کتاب حاوی پیام اخلاقی نیست. ساختمان کتاب و لابلای کتاب همه حاوی پیام‌هایی هستند.

در واقع کتاب خوب، که خود دارای نیروی فوق‌العاده است، باید خالی از پرحرفی باشد. باید دارای همه خواص کتاب خوب بزرگسالان باشد. منتهی در دایره‌ای با شعاع کمتر، یعنی از نظر ادبی و تمثیلات مناسب درک و قدرت ذهنی طفل باشد، و بعلت کمبود وقت خواندن طول مناسب درک و قدرت ذهنی طفل باشد، و بعلت کمبود وقت خواندن طول آن کوتاهتر. از طرف دیگر احساسات کودکان بهمان قدرت و شدت بزرگسالان است با این تفاوت که طفل کمتر امکان بروز آن را دارد و قدرت تجزیه و تحلیل روانی خود را هم ندارد، پس احساساتش در حالتی فشرده ترولی با قابلیت تحریک بیشتر است.

نکته دیگر در داستان اینست که، مطالب باید پرسپکتیو داشته باشند. اگر خوب فکر کنید می بینید داستان اولین قدم بسوی فکر آستره است. شخص خودش را یکطرف می گذارد و از فاصله‌ای به قضایا نگاه می کند. از نظر روانشناسی اولین جریانهای روانی، صورتهای ذهنی خواب یا آرزوهای تخیلی دارند و در دومین مرحله بصورت لغات و کلام درمی آیند، و مناسب برای واقعیت یافتن و یا منطقی شدن بوسیله داستان می گردند. آرزو با واقعیت مخلوط می شود و می تواند نیروبخش باشد. به نظر من این اختلاط خیال با واقعیت به تنهایی بچه را خیال پرور نمی کند، بلکه قدرت درک و تمیز واقعیت و غیرواقعیت را در او پرورش می دهد.

اغلب کودکان کتابی را چندین بار می خوانند و یا فقط قسمتهایی از آن را برای چندمین بار مطالعه می کنند. این عمل آنها را از نظر روانی می توان توضیح داد. در واقع، این نوعی مطمئن شدن و احساس مصونیت کردن است.

طفل جویای این است که دریابد داستان هنوز سرچایش هست و اتفاقات درست همانطور که او فکر کرده روی داده است. از طرف دیگر بچه‌ها گاهی کند و گاهی تند کتابی را می خوانند و این مانند غذا خوردن است، که بعضی‌ها می بلعند و عده‌ای به آرامی می جویند و فرو می دهند. آنها باورشان می شود که شخصیتهای داستان وجود دارند وجودشان را در آنها باز می شناسند و یا با دیگران منطبق می کنند، و واقعا "خود شریک ماجرا می شوند. بخصوص اگر کتاب، از آن کتابهایی باشد که چند بار خوانده می شود، باید هربار نکته‌ای تازه بخواننده بازگوید.

تقریبا " محال است بگویم مغز طفل در هر مرحله‌ای چه مطالبی را می گیرد و چه مطالبی را نمی گیرد. بنظر من مغز آنها مثل خانه‌های ناتمام است. با اینکه بعضی از اتاقها تمام شده و رنگ هم شده ولی بعضی از آنها در مرحله گچکاری است و بعضی از اتاقها هنوز فقط خشت و آجر است. بسیاری از کودکان در اولین برخوردشان با کتاب بیشتر به سیر داستان توجه دارند تا طنز یا غنای ادبی، یا سملبها یا شخصیتهای - تمام این‌ها در خواندنیهای بعدی کامل و روشن می شوند. بدین ترتیب کتابهای متوسط در نخستین خواندن از مخمصه نجات می یابند ولی در مراجعه دوم است که طفل کمبودها را حس می کند و متوجه می شود که به کمال مورد نظر دست نیافته است. بنظر من هیچ آزمایشی برای شناخت کتاب بهتر از بلند خواندن آن نیست و پدر و مادرهایی که اقلا " روزی یکساعت برای کودکانشان بلند کتاب نمیخوانند رابطه‌ای اساسی و قابل توجه را از دست می دهند.

نکته دیگری که بخصوص برای من قابل اهمیت است، وجود معما و حل نکردن همه مسائل است. اتفاقات و حرفهایی است که خواننده خود باید درباره‌اش فکر کند و دیگر بکار بردن زبانی است که باعث گسترش دادن ذهن و شعور خواننده می شود. خلاصه می کنم، از آنجائیکه مطالب خواندنی نیاز به غنا و در عین حال معمایی

بودن دارد، و در ضمن باید کاملاً " لذت بخش و سرگرم کننده و پراحساس باشد، کاملاً " روشن است که فقط عده خاصی از مردم قدرت ایجاد همه این خواص را دارند، و آن بندگان برگزیده خدا، یعنی شعرا می باشند. و یا اگر هم خود شاعر نباشند ذهن و قدرت شاعرانه فکر کردن را دارند. کسانی هستند که می توانند تجربه ای را متبلور کرده، با استفاده از کلمات و سمبلها به آن معنی بدهند. و جای تعجب نیست اگر بگویم که در زبان انگلیسی همه نویسندگان پرجنبه کودکان شاعرند. ولی در مورد خودم باید بگویم شاید خیلی از خواصی را که ذکر کردم فاقدم، ولی با تمام وجودم و با عشق فراوان به این کار می پردازم.

نوشته : ماریا کرپیه^۱
ترجمه : عباس یمنی شریف

نوشتن برای کودکان

دریافت بزرگترین جایزه در دنیای ادبیات کودکان بدون شک برای من افتخار بسیار بزرگی است و انگیزه و تشویقی عظیم در کار آینده من خواهد بود. ولی لازم است یک نکته مهم را هم اکنون ذکر کنم، و آن اینست که من جایزه را به عنوان نماینده‌ای از ادبیات کودکان دریافت می‌دارم نه به عنوان یک فرد معین مشخص. زیرا بخوبی می‌دانم در این جهان همکاران بسیاری دارم که بخوبی من (اگر نه بهتر از من) برای کودکان و نوجوانان کتاب می‌نویسند. من هرگز نمی‌اندیشم که این جایزه مرا برتر از دیگران می‌کند، زیرا چنین برتری واقعا "وجود ندارد، بلکه معتقدم که فقط بحث در این مورد مرا یاری کرده است. زیرا به نظر من دریافت جوایز بیش از هرچیز کار بخت است.

با وجود این به نظر من، و یقین دارم که شما هم با هم عقیده هستید که، لحظه دریافت یک جایزه، لحظه بسیار مهمی است و لحظه‌ای که یادآور مسوولیتها و تعهدهاست. به گفته دیگر بدست آوردن افتخار در تکامل شخصیت فرد بسیار مؤثر است. در مورد من گذشته از این، دریافت جایزه همراه با نوعی وحشت است، بخصوص که این نشان، نام و چهره اندرسن را برخورد دارد. نامی که در تمام طول زندگیم تاءثیر خاصی بر من داشته است. درست نمی‌دانم اندرسن کی و کجا وارد زندگی من شد. فقط می‌دانم که من با این نام بزرگ شدم، و آن هم به سبب پدرم بود. پدرم معتقد بود فقط چند تن شایسته نام نویسنده به معنی خلاق کلمه‌اند، و بقیه کسانی که می‌نویسند نویسندگان معمولی هستند. در میان این گروه معدود، اندرسن بدون شک جای خاصی داشت. پدرم بارها این موضوع را در خانه برای ما می‌گفت. ولی چون هیچیک از ما خیال نویسنده شدن نداشت، ما آن را بطور عادی می‌پذیرفتیم.

درست است که خود من گاه به گاهی کمی می‌نوشتم اما در حقیقت آنچه می‌نوشتم چیزی نبود که حتی خواب آن را ببینم که به ذیروحي نشانش بدهم. من بنا به عادت، افکار خود را اغلب درباره بشر و زندگی و طبیعت در کتابچه‌های معمولی مشق که از

۱- نویسنده سوئدی برنده جایزه اندرسن. این سخنرانی در جلسه رسمی چهاردهمین کنگره جهانی ادبیات کودکان ۱۹۷۴ در ریو (برزیل) ایراد گردید.

سرایدار می‌خریدم می‌نوشتم. این کتابچه‌های معمولی به چند دلیل مناسب بودند. آنها جلب توجه کسی را نمی‌کردند و اگر می‌خواستم پنهانشان کنم می‌توانستم آنها را در میان کتابهای مدرسه فرو ببرم. دلیل دیگر مناسب بودن آنها این بود که، پاره پاره و ریز کردنشان آسان بود. و این کار خوبی بود، زیرا وقتی در یک کتابچه مشق، پرت و پلاهای خود را که نوشته بودیم می‌خواندم، خیلی زود از شرم رنگم سرخ می‌شد. ناراحت و عصبانی می‌شدم. این وضع اغلب به جر دادن خشم آلود کتابچه و ریختن تکه پاره آن در سطل آشغال ختم می‌شد. به این علت است که هنوز هم نمی‌توانم بفهمم چرا در یک روز زیبا، یکی از این دفترهای مشق را جا گذاشتم، تا هرکس که بخواهد آن را بردارد، و این بی‌احتیاطی کاملاً "ناخشودنی" بود. آن را روی میز راهروی منزل گذاشته و شتابان بیرون رفته بودم.

اولین چیزی که پس از برگشتن بخانه دیدم، پدرم بود، که در برابر آینه در راهرو زیر چراغ سقف ایستاده بود. نور از سقف بر روی دفترچه مشق من که آنرا در دستش باز نگهداشته بود می‌ریخت.

نزدیک بود قلبم بایستد. اما جرات نکردم چیزی بگویم. فقط آنجا چنان خشکم زد که گوئی تبدیل به سنگ شده‌ام.

خوشبختانه کتابچه مشق من خیلی مانده بود تا پر شود فقط در چند صفحه آن چنانکه به خاطر می‌آید، اغلب چیزهایی درباره پرندگان نوشته شده بود. پدرم ورق می‌زد و نوشته‌ها را می‌خواند و می‌خواند.

من چند قدم آن طرف‌تر ایستاده بودم، و به گفته رمان‌نویسان آن زمان، هدف تیرهای احساسات ضد و نقیض شده بودم. به عبارت دیگر در میان بیم و امید سرگردان بودم و خاموش و آرام انتظار دآوری را می‌کشیدم.

سرانجام پدر سرش را از روی دفتر برداشت. مرد قد بلندی بود و من خیلی از او کوچکتر بودم. نگاهش از پشت عینکش به چشمان من برخورد کرد.

چشمان درشت آبی رنگی داشت. در حالی که سرش را بطور جدی تکان می‌داد، چشمش را با اندوه ملایمی به من دوخت. من ورچروکیدم و باز هم از آنچه بودم کوچکتر شدم.

پدر ابتدا چیزی نگفت فقط سرش را تکان داد. بعد دهنش را باز کرد و گفت: وحشتناک بود عزیزم و کتابچه را بست.

با این مختصر آنچه را که می‌خواست بگوید گفت. اما آن را با چنان لحن دوستانه‌ای گفت که دیگر هیچکس نمی‌توانست به نوشتن ادامه دهد، مگر کسی که چیزی برای گفتن داشته باشد. و در مورد من محققاً "مدتی وقت لازم بود تا به آن مرحله برسم. ضمناً" به من پند خوبی داده شد، که وقتم را صرف سرگرمی مفیدتری بکنم. از جمله کوشش در راه تسلط بر زبان سوئدی که زبان مادری من بود، تا اینکه لااقل به بیان

افکار خودم بطوری که آن را به دیگران بفهمانم، قادر بشوم و اگر در آینده موضوع قابل‌ی برای نوشتن پیدا کردم، لااقل به بیان افکار خودم و فهماندن آن به دیگران قادر بشوم. از قیافه او پیدا بود همه آن نوشته‌ها، او را سرگیجه داده و مشکوک کرده است. پدر گفت: "اندرسن چیزی برای نوشتن داشت. حرف مرا باور کن و هیچ انکار نمی‌توان کرد که او کارش درست بود." بهار گذشته که بمن خبر دادند من برنده جایزه هانس کریستین اندرسن شده‌ام اولین چیزی که به خاطرم رسید این بود: افسوس که پدرم زنده نیست که این خبر را بشنود. اگر بود چقدر سرافراز می‌شد. و در میان افکار درونی خود یک امید واهی به من دست داد که شاید پدر سرانجام به طریقی، از اینکه دخترش برنده جایزه یادبود هانس کریستین اندرسن شده است، با خبر شود.

بعد از مدتی دچار تردید شدم که آیا پدر واقعا "به آن اندازه که من تصور کردم سرفراز و خوشحال می‌شد؟ نه... شاید او هیچگاه از این خبر آگاه نشود. و اگر هم مطلع شود و یا شاید هم تاکنون در راه رفتن نزد هانس کریستین اندرسن است، تا از جانب من که در اینجا برای گرفتن نشان مزین به نام مورد احترام او ایستاده‌ام و یک مشت اراجیف درباره فرضیه‌های نگفتنی و ناشی‌دنی خودم می‌گویم، عذرخواهی کند. چه گستاخی بزرگی! چقدر گنج‌کننده، او هرگز این را باور نخواهد کرد.

اما ای پدرگرامی مرا ببخش، من نمی‌توانستم خودداری کنم. علاوه بر این هنگامی که گفتم باید تا مل کنم تا چیز بدردخوری برای نوشتن بدست آورم از تو اطاعت کردم. آری از پدرم فرمانبرداری کردم من درباره نویسندگی به تفکر پرداختم و به این نتایج رسیدم که:

۱ - برای درست آموختن و مهارت یافتن در زبان سوئدی باید مطالعه و تمرین کنم.

۲ - برای اینکه بتوانم تمرین کنم باید وسیله‌ای برای تمرین کردن داشته باشم.

۳ - بنابراین تنها راه، باید این باشد که، بنویسم اما با این تفاوت مهم که، از حالا به بعد تا بدان حد آهسته پیش بروم که بتوانم کاربرد زبان سوئدی را تمرین کنم. پیش خود تصور کردم این روش استدلالی، منطقی و درست باشد. حالا به هر دلیل که بود، همانطور که زمان می‌گذشت کمتر و کمتر می‌نوشتم. به این علت نبود که حس می‌کردم همه چیز را می‌دانستم، زیرا آدمی بهیچوجه به آن مرحله نمی‌رسد، و این چیز بود که خیلی زود آن را تشخیص دادم. بخصوص در جایی که مربوط به کلمات است و نه بخصوص در زمانی که بنظر می‌رسد هر روز انبار بزرگی از اختراعات مکانیکی ارتباطات بوجود می‌آید.

بعلاوه، این وضع کاملاً "مسخره‌ای است که هرچه علاقه به ایجاد ارتباط بیشتر می‌شود، کمتر دیده می‌شود مردم بخواهند با هم سخن بگویند و تبادل فکر کنند، و در حقیقت ماشین‌ها در مورد ارتباط، چه بین خودشان چه با ما از ما ماهرترند.

مردم تغذیه کامپیوتر را آسانتر می‌بینند تا سخن گفتن با یکدیگر را. ما به ماشین بیشتر اعتماد می‌کنیم تا به هم‌نوع خود. اما هنوز کاملاً "نیاموخته‌ایم که راهنمای یکدیگر باشیم هرچند باید بگوئیم که آنچه از دستان برآید می‌کنیم. تا سرانجام بوسیله تکنولوژی کاملاً "بلعیده نشویم. ولی باید آنچه می‌توانیم بکشیم که کلمات و سخن را بین نوع بشر زنده نگاهداریم، و این اصل، باید حیاتی شمرده شود. و در حقیقت انسان باید سراسر عمر خود را وقف کوشش در راه به جریان انداختن و کاربرد زبان کند. من هنوز بسیار از رسیدن به این مرحله دورم در آنزمان که من از نوشتن دست برداشتم، به این علت نبود که چیزی برآموختن نداشتم من به تدریج متوجه شدم که بدبختانه چیز با اهمیتی ندارم که بنویسم یا به مردم دیگر منتقل کنم، بنابراین یکسره آنرا کنار گذاشتم، و وقت خود را وقف چیزهای دیگری کردم، همانطور که پدر گفت وقت لازم بود و چنین هم شد.

اما همانطور که قبلاً "گفتم من آرزو و غرور نویسندگی نداشتم، بنابراین کاملاً "آن را ترک گفتم و وقت خود را وقف چیزهای دیگری کردم.

پس از مدتی دخترم به دنیا آمد و همه چیز دوباره نو شد. بخاطر می‌آورم که چه مشتاقانه منتظر آن روز مهم بودم که بتوانم خواندن و قصه‌گویی را برای او آغاز کنم. من خود را آماده ساختم و فکر کردم که اکنون به هر حال کسی را پیدا کرده‌ام که برای او بنویسم این امر عاملی بود اما بدبختانه چنانکه معلوم شد کافی نبود.

هنوز حق با پدر بود. داشتن کسی برای ایجاد شوق نوشتن، لازم نیست این معنی را بدهد که انسان چیزی برای نوشتن دارد. به هر حال، اکنون مثل سابق ادامه می‌دادم و دوباره براه افتاده بودم. زمانی گذشت و پیش از نزدیک شدن به افکاری که در نظر من مهمترین افکار و مطالب برای نویسندگی بود، دخترم تقریباً "بزرگ شده بود. بسیار خوب، حالا تمام شما که اینجا نشست‌اید باید متعجب شده باشید که این چه پرنده نادرالوجود سخت شکاری بود که من شکارش کرده‌ام؟! در چنین موردی انسان باید نوعی پیام برای گفتن داشته باشد اما آنچه سرانجام، ناگهان به کشف و یافتنش نائل آمدم، در حقیقت آنقدر ساده بود که نمی‌توانم بفهمم چرا آنقدر کشف آن بطول انجامید.

بسیار ساده، ناگهان دریافتم که، تمام بچه‌ها و تمام مردم دنیا بالاتر از عادی بلکه عالی‌اند. با کمال شوق و شغفی که به من دست داد، به وضوح دریافتم که اصلاً "مردم به اصطلاح عادی وجود ندارند.

مردم، زندگی، اجتماع و هم‌نوع را دوست دارند. و علاقمندند که بصورت دسته جمعی زندگی کنند، نه بصورت انفرادی و جدا از هم. اما هراجماع از افراد تشکیل می‌شود ولی من نمی‌توانم قبول کنم، چیزی جای چیز دیگری را بگیرد. متناقض این یک رویاءست، اما اگر حقیقت پنداشته شود و جزو اصول بشمار آید، می‌تواند خطرناک

باشد.

چنانکه قبلاً ذکر کردم، من کشف کردم که بشر عادی پیش پا افتاده وجود ندارد. ما همه در جسم با هم متفاوتیم، اگر چه ظاهرمان مشابه است. خصوصیات زندگی است که زندگانی را غنی تر و جالب تر کرده است.

هیچ روزی مانند روز دیگر نیست، و هیچ واقعه واحدی نیست که اثرش در شما و من یکسان باشد. بهمین علت است که، برای ما بسیار مفید و خوش آیند و برانگیزنده است که از تجارب یکدیگر هرچند هم زیاد مهم و با ارزش نباشد آگاه شویم، و کسب معلومات کنیم. در حقیقت درباره اهمیت آنها چیزی نمی دانم. چیزی که در نظر من کم اهمیت و کم ارزش است ممکن است برای شما بسیار مهم باشد. بسیار عالی است که با هم بخندیم و با هم جدی باشیم، با هم زندگی کنیم و موضع خود را در میان دیگران بدانیم. دیگران را بشناسیم، و ارزش آنان را تشخیص دهیم. این است شادی. این است زندگی حقیقی. اما در عین حال پیوسته بفهمیم و بدانیم که شما، شما و من، من و شما هریک برای خود طریقه خاص زندگی دارد. در عمق درون خود، شاید تنها باشیم ولی متروک و رانده نیستیم. زیرا می توانیم همین اکنون و تا زمانی که زنده هستیم با هم باشیم.

این موضوع حتماً باید برای بچه های ما مهم باشد که دوستی و آشنائی از اینگونه را تا آنجا که امکان دارد هرچه زودتر تجربه کنند و بدانند که ما تا چه حد بیکدیگر نیازمندیم. و بدانند که تنها آنها نیستند که نیازمند و وابسته به ما هستند، بلکه ما هم حقیقتاً به آنها نیازمندیم. و آنها در زندگی، فقط یک موجود فرعی یا زائد نیستند، بلکه فقط برای خاطر خودشان و وجودشان و به عنوان یک انسان به آنان نیازمندیم. کتابها برای ما وسیله بسیار اعلائی جهت آگاه ساختن بچه هایمان از این رابطه داد و ستدهستند.

عده زیادی از بزرگسالان را می شناسیم که اصرار دارند بگویند که دوران کودکی خود را فراموش کرده اند و هیچ تماسی با دنیای بچه ها ندارند. زمان بچگی برای آنها جزیره زیر آب رفته است، آنها نه تنها حوادث را فراموش کرده اند بلکه تمام هستی و هرچه را که متعلق به بچه هاست، یعنی تمام زمینه ها، اوضاع و احوال و تمام احساسات و سلیقه ها و همه چیز را از یاد برده اند.

برای بسیاری از مردم بچگی تنها یک روئی پای کوتاه بوده است که گاهگاهی در مغزشان بصورت تکه پاره های کهنه و ژنده بارور می شود. و وقتی بیدار می شوند و بصورت بزرگسال درمی آیند، آن روئی هیچ و پوچ می شود و از میان می رود.

بسیاری از مردم دوران کودکی خود را دورانی ناراحت و مرحله ای پراضطراب و رشد نیافته بخاطر می آورند، که خوشبختانه با رسیدن به مرحله عقلایی و منطقی بزرگسالی، آن را پشت سر گذاشته اند. بسیاری حس می کنند که دوران کودکی آنان

دوره خوشی نبوده است و بهتر است آن را به فراموشی سپرد. موضوع اصلی به پیش رفتن است نه قلم را به گزافه‌گوئیهای اندوهبار سپردن. این درست است که در پی جنبه‌های احساساتی دوران کودکی نیستیم. اما دوران شاد یا ناشاد کودکی طبیعتاً "یگانه محل حقیقی دیدارها و ملاقاتهای ماست. یگانه اوضاع و احوالی در زندگی که ما هنوز می‌توانیم به یکدیگر برسیم و با یکدیگر دیدار کنیم و یکدیگر را درک کنیم. به عبارت دیگر، یعنی یگانه چیزی که ما، کم و بیش عموماً "در زندگی داریم، همان کودکی است. آخرین زمین ورزش پیش از پراکنده شدن براههای مختلف، آخرین صحنه تئاتر پیش از آنکه جامعه ماشینی در چرخش رنگارنگ خود، ما را بصورت وسایل یا قربانیهای یکدیگر درآورد.

چه غم‌انگیز و اندوهبار است که پیوسته در جهان مردمی بوده‌اند و هنوز هستند که هرگز نمی‌توانسته‌اند یا نمی‌توانند دوران کودکی حقیقی را بدانگونه که ما می‌فهمیم داشته باشند. زیرا سراسر زندگی این دسته از مردم بر روی یک هدف واحد ثابت می‌ماند و آن تلاش برای زنده ماندن است. اما ما که به طبقه ممتاز بشریت تعلق داریم حتماً "نباید دوران کودکی خود را فراموش کنیم. زیرا اگر همه چیز را فراموش کنیم پس در کجا بیکدیگر می‌رسیم؟ اگر دوران کودکی خود را به دور بیندازیم، پس چگونه قادر خواهیم بود بین راه به کودکان خود برسیم و آنان را ملاقات کنیم؟

اگر بخواهم بی‌پرده حرف بزنم، باید بگویم که من کاملاً "کودک خوش و خرمی نبودم، اما بخصوص، کودک ناشادی هم نبودم. اوضاع برای من کم و بیش مانند اوضاع اکثر بچه‌ها بود. اما با این وجود کودکی من، پایه و نفس زندگی بود که خوشبختانه هنوز از آن می‌توانم نیرو بگیرم. هر جا که من ارتباط خود را با آن قطع کنم، حس می‌کنم که وجود دنیای درونی را انکار کرده‌ام. در واقع عقیده دارم حقایقی که عمیقاً در درون ما وجود دارد، باورها و پیوستگی آنها با مراحل مختلف زندگی است. اگر این گونه نباشد به عقیده من انسان تکیه‌گاه زندگی خود را از دست می‌دهد و جای پای خود را گم می‌کند و بر روی دریای خالی نابودی، غوطه‌ور می‌ماند. شاید این بی‌اساس و متناقض بنظر آید اما اگر شما اصل کودکی حقیقی را از زندگی مردم حذف کنید، آنها به صورت کودکانی شیرخواره درمی‌آیند.

بنظر من، کودکی در ما، دوره‌ای است رشد کننده، زنده و جویا. قسمتی است که پیوسته در جریان رشد و نمو و تغییر است. قسمتی است در پی کسب حقایق تازه. در حالی که دوره کودکی و شیرخواری دوره‌ای است که رشد باز ایستاده و خشک شده، چروکیده، عقیم شده، سخت و متحد شده و به سنگ تبدیل شده است.

اصل کودکی حقیقی، به آسانی راه خود را در عالم تصورات و تخیلات باز می‌کند. من در این عقیده راسخم که زندگی کردن در عالم تخیلات، زندگی کردن واقعی است، و هرگز بدون آن نخواهم توانست وظیفه خود را به عنوان یک انسان در

جامعه بشری انجام دهم .

دید کودکان از طرف دیگر، یعنی ترسیدن و پنهان شدن و دوری کردن از تخیل چون از طاعون . اینگونه افراد با وحشت می‌گویند (تخیل یعنی فرار از واقعیت) در حالی که درست عکس آن صادق است . تخیل راهی است از زندگی و برای بدست آوردن دید مثبت نسبت به آن . بدون تخیل زنده، هیچکس به بزرگسالی کامل نمی‌تواند برسد . خطر واقعی دوره ما همین کودکانه بودن است . آرزوی کسب قدرت کودکانه است . خود خواهی کودکانه است . زیاده رویهای جنسی کودکانه است . آن "مردان خشن" کودکانی معلول از لحاظ عاطفی هستند ، که هنوز سرگرم بازی هستند ، زیرا هرگز چون کودکان جدی بازی نکرده‌اند . شاید برای اینکه اسباب‌بازیهای واقعی را در کودکی از آنها گرفته بودند . آنها هرگز راه انسانی زیستن را نیاموختند . در این باره گفتنی زیاد است ، ولی خیال می‌کنم که موقع آن رسیده است که سخن را پایان دهم .

در پایان ، علاقه‌مندم به شما بگویم ، با وجود همه اینها از بودن در اینجا چقدر خوشحالم . پدرم و همچنین هانس کریستین اندرسن هرچور دوست دارد می‌تواند فکر کند . هرچه باشد شادم . راستش را بگویم ، هیچ تصور نمی‌کردم که این همه راه را سفر کنم . بنظر تعهد بسیار عظیمی بود . هنگامی که در میهنم سوئد ، در کلبه‌ام که در جنگل است در زیر نور چراغ پارافین و با آسمان پرغرور و پرستاره سوئد نشسته بودم ، فکر مسافرت به آن طرف دنیا ، بنظر بسیار خطرناک و غیرقابل تصور می‌آمد . ضمناً می‌دانید که هانس کریستین اندرسن نیز همین عقیده را داشت ؟ او مطمئناً " تردید مرا درک می‌کرد .

وقتی برای اولین بار در دنیا سفر می‌کرد . و آن در سال ۱۸۳۵ بود و بیش از سی سال نداشت ، کاملاً " معتقد بود که زنده از این سفر به دنیای بزرگ ناشناس برنمی‌گردد .

برای احتیاط نشست و شرح حال مشروحی از خود نوشت ، و در آن دوران کودکی و بلوغ خود را مفصلاً " شرح داد . یک شرح زندگی برای خود تنظیم کرد تا آیندگان از دوران کودکی جالب او ناآگاه نباشند ، او می‌دانست چه می‌کند . می‌دانست که کودکی ، گذشته از آنچه گفته شد چیزی است که باید آن را پرورد و حفظ کرد و با محبت نگاه داشت . سپس به هرجا که انسان دوست دارد می‌تواند سفر کند . من وقت نداشتم شرح زندگانی خود را بنویسم و دنیا هم از زمان هانس کریستین اندرسن به این طرف خیلی خطرناکتر شده است . بنابراین شما به خوبی می‌توانید درک کنید که من پیش از سفر کمی ترس داشتم .

اما اکنون ، همانطور که قبلاً " هم گفتم از بودن در اینجا بی‌نهایت خوشحالم . با تشکر و سپاس از آنچه بمن لطف کردید ، شما قول می‌دهم که پس از بازگشت به کشورم تا آنجا که امکان دارد خواهم کوشید که کودکیهای بیشتری را در اختیار آیندگان و نسل

جوان بگذارم .

من همیشه به مدال هانس کریستین آندرسن به عنوان هدیه به کودکی مشترکمان نگاه می‌کنم . اما شخصا " آن را به عنوان یک دعوت و یک یادآوری قوی از مسوولیت هیجان‌انگیزی می‌دانم که ، برعهده دارم ، زیرا با تولد هر طفل در این دنیا برای ما ، فرصتی جدید ، دنیایی تازه ، هدفی نو و دوره‌ای دیگر پدید می‌آید .
آیا باز هم می‌توانید بگوئید که امید برای بشریت نیست ؟
البته که هست آنهم چه امیدهایی !

استفاده از طرحهای قصه‌های عامیانه در افسانه‌های نو

بسیاری از نویسندگان بنام افسانه‌های نو در جهان و در ایران از طرحهای قصه‌های عامیانه استفاده کرده‌اند و می‌کنند. هانس کریستیان آندرسن، پدر افسانه نو، و بنیانگذار ادبیات جهانی کودکان، بیش از همه از قصه‌های عامیانه سودجسته است. او و دیگران به شخصیت‌های این قصه‌ها، به جن‌ها و پری‌ها، به شاهزادگان و ملکه‌ها، به حیوانات عجیب، به اژدها و مارهفت سر، به غولها و جادوگران و به حیوانات سخنگو و به اشیاء سحرآمیز جان و قدرت تازه بخشیدند، و مفهوم اصلی و حکمت مستتر در قالب این قصه‌ها را نیز برداشتی تازه و هنرمندانه به خوانندگان خردسال و بزرگسال خود عرضه کردند. با توجه به این گذشته و همچنین به این نکته که همه قصه‌های عامیانه از حکمتی قابل تعمیم در زمان ما برخوردار نیستند، و ریشه‌ای از ترسها و ضعفهای اجتماعات قدیم دارند، بازآفرینی آنها کاری است جایز و امکان‌پذیر، ولی نه آسان.

چرا می‌گوئیم بازآفرینی قصه‌های عامیانه کاریست دشوار و از عهده همه کس ساخته نیست؟ باید دانست که قصه‌های عامیانه چه به هنگام آفرینش و چه وقتی که به همت نقالان و راویان از صیقل زمانه برخوردار می‌شدند، چند کیفیت اساسی داشتند، که ادامه زندگی آنها را در مجموعه فولکلور سرزمینی، و تولد و پذیرش آنها را در سرزمینهای دیگر میسر ساخت.

نخستین کیفیت آنکه در قالب زمان بدرستی جایگزین شده، مظهری از آرمانها و آرزوها و اندیشه‌های مردم ساده عصر خود بودند.

دوم آنکه، فکر و فلسفه و راه و روشی مترقی نسبت به زمان خود را القاء می‌کردند. یعنی فکر و فلسفه‌ای را که اغلب سبب می‌شد ایمان به نیکی و امید به پیروزی آن قوت گیرد، تبلیغ می‌کردند.

سوم آنکه، حکمتی قابل تعمیم در زمان خود را در برداشتند و آنچه در یک جا صادق بود در جای دیگر نیز کم و بیش می‌توانست صدق کند.

چهارم آنکه، شخصیت‌های داستان با همه جنبه‌های اعجاب‌انگیز و مبالغه‌آمیزشان، در آنچنان رابطه‌ای منطقی با یکدیگر و با محیط اطراف قرار می‌گرفتند که به آسانی اعتقاد و اعتماد خواننده را بدست می‌آوردند.

پنجم آنکه، از پرداختن اصیل و هنرمندانه برخوردار بودند. طرح آنها قوی و

متعادل بود. سنگینی توصیفها و فلسفه بافیهای متعدد و مفصل را بدوش نداشتند. به عنوان نمونه، (دهکده سرسبز بود و جوان نیرومند و جنگل انبوه) تصور شنونده با همین چند کلمه جان می‌گرفت و ذهن او آماده پذیرش وقایع و حوادث قصه و فراز و نشیب آن می‌شد.

در باز آفرینی قصه‌های عامیانه و بوجود آمدن افسانه نو نیز این پنج کیفیت اساسی همچنان شرط موفقیت است. بدین خاطر باید گفت، اگر نویسندگان قصه‌های عامیانه مردم‌اند و ویرایشگر آن راویان و نقالان و مردم زمانهای مختلف، باز آفریننده قصه عامیانه، باید از قدرت فکری و هنری واقعی برخوردار باشد، تا بتواند کار در خور گروه عظیم مردم را لااقل در عصر خود انجام دهد.

برای روشن شدن مطلب، شاید بهتر باشد به بررسی افسانه‌هایی که در سالهای اخیر منتشر شده و کم و بیش موفقیت‌هایی نیز بدست آورده‌اند، بپردازیم.

انتشار کتاب جدیدی بنام " قصه کدخدای کوچولو و اژدهای شکمو" نوشته ت. ریچر نقاشی. پ. استیل و روایت عبدالحسین آل رسول، فرصتی است برای این که همراه آن، دو اثر دیگر را به نامهای " اژدهای سیاه"، اثر جعفر کوش‌آبادی و نقاشی زمان زمانی، " قهرمان"، اثر عباس کیارستمی و نقاشی فرشید مثقالی، که هر سه ملهم از طرح قصه‌های عامیانه هستند، بررسی کنیم و دشواری کار را نشان دهیم.

در قسمت اول، در هر سه اثر، دهی است با روستاییان و مردمی زحمتکش، دهی است آرام که مردم زندگی را بخوشی می‌گذرانند، و با نیک و بد آن می‌سازند. در کتاب (قهرمان) کنده درختی که مردی هیزم شکن به منزل می‌آورد، تبدیل به غولی شکم‌باز می‌شود.

در (اژدهای سیاه) اژدهائی سیاه ناگهان پدیدار می‌شود، آب رودخانه زندگی بخش را سد می‌کند و مغز جوانان ده را برای غذای خود می‌طلبد.

در (قصه کدخدای کوچولو و اژدهای شکمو) اژدهای قصه، به ناگهان زنده می‌شود و حاصل زحمت مردم ده را می‌بلعد.

دو فکر اصلی در این قسمت به کودک و خواننده معاصر تلقین می‌شود.

الف: در هر سه روستا مردم خوشبخت هستند و اثری از تضادها یا ریشه‌های بدبختی در محیط زندگی آنها دیده نمی‌شود. کوش‌آبادی، اشاره‌ای دارد به ارباب و کدخدا، ولی اشاره‌ای گذرا درباره اینکه روستایی آرامش و تعادل و سعادت را در همان نان بخور و نمیر می‌یافته است (سهم مردم را ارباب و هم دستانش در دل قریه می‌چاپیدند، لیک با نان و پنیر چرخ زندگی می‌چرخید). حالت تعادلی که در کتاب تصور می‌شود، دیگر قرن‌هاست در هیچیک از روستاهای سرزمین ما وجود ندارد، مگر آنکه فقط به دیدن آب و هوا و مناظر طبیعی ده بسنده کنیم، و مردم تسلیم و اسیر را خوشبخت بدانیم.

ب : در هر سه طرح، اژدها یا غول (کنده درخت)، بطور ناگهانی ظاهر می‌شود. اگر اژدها، مظهر ارباب ظالم است، پس قبلاً "کجا بوده است. اگر کنده درخت مظهر پوسیدگی است، پوسیدگی ناگهان ظاهر نمی‌شود. و اگر خشکسالی است یا جنگ یا دشمن، پرداخت بعدی هر سه افسانه با این فکر مغایرت دارد.

آیا اصولاً "اشاعه چنین فکری را باید مترقی دانست؟ کودکی که از راه رسانه‌های همگانی، در جریان جنگها و پدیده‌های مخرب طبیعت قرار می‌گیرد، دیگر نمی‌تواند اندیشه ناگهانی بودن مظلوم اجتماعی و حتی طبیعی را قبول کند. کوشش در این راه از عدم قدرت نویسنده در منطبق کردن محتوی افسانه با افکار و یافته‌های عصر حاضر سرچشمه می‌گیرد، و حرکتی به قهقرا دارد.

در قسمت دوم هر سه افسانه، مردم در برابر کنده درخت غول‌زا، و اژدها به نوعی عاجز و تسلیم هستند. دار و ندار و حتی جوانان خود را قربانی می‌کنند. بزرگسالان ده بنوعی احمق، زبون و بیچاره جلوه داده می‌شوند. مردمی که قدرت فکری از آنها سلب شده، تن به قضا و قدر داده‌اند.

فکر و تصویری که نویسندگان از مردم پرتلاش به خوانندگان جوان القا می‌کنند، بی‌فکری، عجز و تسلیم اکثریت مردم فعال و با تجربه روستا در مقابل ظلم و ستم و بلاهای ناگهانی است. نویسندگان چنین تصویری را برای آفریدن قهرمان، و معرفی نجات دهنده مردم داستان‌شان لازم دارند. آنان مردم و مقامات آنها را به هیچ می‌گیرند. چنین کاری قابل پذیرش نیست و از کمبود شناخت نویسنده از مردم زمان خود حکایت دارد. جالب اینجاست که حتی در زمانی که جنگ به سرزمینهای کوچک محدود می‌شد، و جنبه زور آزمایی جنگاوران را داشت و شجاعت و درایت افراد در نجات شهرها و قلعه‌ها می‌توانست نقشی داشته باشد، تصویری این چنین تحقیر آمیز از مردم، در قصه‌های عامیانه نمی‌توان یافت. قهرمانان افسانه‌های عامیانه، هرگز یک تاز و جدا از جامعه خود نبوده‌اند. در پایان افسانه "قهرمان"، کودکی اندیشه مبارزه را به جمع تلقین می‌کند و فریاد او جمع مردم سرگردان عاجز را متحد می‌کند. در (کدخدای کوچولو و اژدهای شکمو) کودکی پس از راهنماییهای بلبل، آنها را در خواب، نیزه به دست می‌گیرد و اژدها را می‌کشد. در "اژدهای سیاه"، جوانان ده پنهان شده، بهنگام ضعف به اژدها حمله‌ور می‌شوند. در هر سه افسانه، مظهر ظلم و نابسامانی بسادگی از پا درمی‌آید.

در اینجا نیز، دو اندیشه به کودک القاء می‌شود، که همانند افکار قبلی، نه در قالب زمان ما می‌گنجد و نه فکر و فلسفه‌ای مترقی القاء می‌کند و نه حکمتی قابل تعمیم را تبلیغ می‌نماید.

الف : معرفی فرد آنها کودک، به عنوان ناجی و از میان بردارنده ظلم، ایجاد کردن چنین شخصیت کاذبی در کودک، آنها را در عصر حاضر، که قدرت فرد محدودتر از

همیشه است و تنها در مسیر تحول تاریخ و در میان جمع می‌تواند اندک درخشندگی خاص داشته باشد، نه تنها مفید نیست بلکه خطرناک نیز هست.

ب: از میان بردن ظلم به آسانی و بازگشت سعادت بسادگی به سرزمین و دیار و روستای مورد بحث در افسانه. در کدام کشور افسانه‌ای و در کدام گوشه از جهان ظلم، جنگ، فقر، بدبختی و نابسامانی، عواقب خشکسالی و بلاهای طبیعت براحتی از میان برداشته شده است؟ سهل پنداشتن چنین امور همیشه دلسردی و یأس و ناامیدی می‌آفریند، و سقوط قهرمانان را موجب می‌شود. کارهای بزرگ را خرد پنداشتن، و آسان گرفتن مشکلات، جوانان را سهل‌انگار، و با دیدی سطحی نسبت به مسائل زمانشان بار می‌آورد. بدین ترتیب، در همین تحلیل مختصر، به دشواری کار ساختن و پرداختن افسانه‌های نو براساس طرحهای قصه‌های عامیانه پی‌می‌بریم و متوجه می‌شویم با اینکه هرکسی با در دست داشتن طرح یک قصه عامیانه می‌تواند افسانه‌ای بسازد و با جابجا کردن افراد و صحنه‌ها و کمی تغییر در آن اثری پدید می‌آورد، ولی تا نویسنده واقعی و هنرمند زمان خود نباشد، حتی در این کار ظاهراً "ساده نیز موفق نخواهد بود."

دریغ است این بررسی را که بیشتر به محتوی، اندیشه و حکمت افسانه نو توجه داشته است به پایان ببریم و به ضعف هنری هر سه اثر چه در متن و چه در تصویر اشاره نکنیم. بخصوص به اثر اخیر (کدخدای کوچولو و اژدهای شکمو)، که آخر از همه چاپ شده و راوی آن اگر واقعاً "به کار ادبیات کودکان علاقه‌مند بود می‌بایست در اثر قبلی و نغدهایی را که برهریک از آنها نوشته شده بود مطالعه می‌کرد."

در (قهرمان) توصیفهای صحنه‌ای طولانی در ابتدای افسانه، و بکار گرفتن زبان شکسته در نگارش، کار خواندن متن را دشوار می‌سازد. و تصاویر نامفهوم، متأسفانه نه تنها کمکی به خواننده خردسال نمی‌کند، بلکه برتناقضهای ذهنیش می‌افزاید.

در "اژدهای سیاه"، توصیف طولانی دهکده از ابتدا تا نیمه کتاب، تعادل طرح افسانه را بهم می‌زند. بخصوص که نقطه اوج افسانه که کشته شدن اژدهاست در پنج سطر تمام می‌شود. تصاویر کتاب، این فکر را القاء می‌کنند که قهرمان اصلی اژدهاست، زیرا اژدهاست که با تصویری روشن، کامل و سهمناک ارائه شده است، و مردم ده و جوانان آن به صورت و طرحهای بی‌شخصیت و محو جلوه می‌کنند.

در قصه "کدخدای کوچولو و اژدهای شکمو"، نگارش و تصاویر این کتاب سراسر ناهم آهنگ است. از زبان غلط و تصاویر بد برخوردار است. در تمام تصاویر دهکده‌ای مسیحی نشین با کلیسا و کشیش بچشم می‌خورد، ولی در متن کتاب صحبت از (مش رمضون و کلبه نوری) یا علی است. و در پایان نیز کدخدای کوچولو وضو می‌گیرد و دو رکعت نماز شکر بجای می‌آورد (در صفحه مقابل این متن. اهالی در مقابل کلیسا و کشیش می‌رقصند). نویسندگان ما چاره‌ای ندارند جز اینکه در نگارش مطالعه و حوصله

بیشتر را بکار برند ، و گرنه در میان خوانندگان خردسال و نوجوان خود جایی نخواهند داشت . و اگر چند صبحی نامشان بر سر زبانها باشد نفوذشان در دلها بسیار کم و ناچیز و زودگذر خواهد بود .

نوشته : ایلا پادندروف^۱
ترجمه : ثریا قزل ایاغ

مشخصات مطالب علمی خوب برای خوانندگان جوان

شاید اولین و مهمترین سئوالی که برای یک نویسنده در هنگام آغاز به نوشتن برای کودکان و نوجوانان مطرح میشود این باشد که : چرا چنین موضوعی را انتخاب کردم؟ آیا بخاطر این است که این موضوع مورد علاقه و توجه خاص کودکان است؟ آیا بخاطر احساس احتیاج به چنین کتابی است که میخواهم آنرا بنویسم؟ آیا این کتاب موقعیتی استثنائی در اختیار خواننده میگذارد تا به یاری آن به برداشت صحیحی از علم بعنوان یک روش یا وسیله برای دست یافتن به کشف ناشده‌ها برسد؟ " اگر فقط پاسخ یکی از این سئوالات مثبت باشد، می‌توان آنرا دلیل خوبی برای گسترش و شکل دادن به متن مورد نظر، به بهترین وجه ممکن دانست. ولی هرگاه کلیه جوابها منفی باشند، نویسنده باید بدنبال دلیل‌های محکمتری برای نوشتن بگردد. شاید موضوع انتخابی بیشتر مورد علاقه خود نویسنده باشد و او برای نوشتن آن یک نوع نیاز فردی احساس کند. در چنین حالتی نویسنده باید بدنبال پیدا کردن زمینه دیگری برای طبع آزمایی باشد، مگر اینکه به قدرت خود در پروراندن موضوع در چهارچوب مشخصات یک کتاب علمی خوب ایمان داشته باشد، و باعث جلب علاقه خوانندگان به خواندن مطلب مورد بحث گردد، و نیاز به وجود چنین کتابی را نمایان سازد. دست‌اندرکاران کتابهای علمی کودکان و نوجوانان باید توجه داشته باشند که یک کتاب علمی خوب، باید بتواند هیجان تجربه کردن اکتشافات و همچنین ارزش اجرائی آنها را با روش پذیرفته شده علمی تفهیم نماید.

برای اینکه بتوان کتابی را در چهارچوب معیارهای کتاب علمی قرار داد و آنرا در ردیف کتابهای خوب در این زمینه بحساب آورد، باید در گزینش محتوای آن دقت و وسواس زیادی بخرج داد. محتوی برگزیده شده را باید بتوان براساس توالی‌های منطقی و منظم پیش برد. همچنین باید با توجه به امکان ارائه درست آن اقدام به گزینش موضوع کتاب نمود. در صورتیکه امکان ناتمام ماندن مطلب یا بیان آن بطور غیر صحیح وجود داشته باشد، و این امر باعث شود که خواننده از سایر قسمت‌ها نیز برداشتی نادرست پیدا کند، باید آن قسمت را حذف نمود.

اکنون به بیان مطلبی می‌پردازیم که ممکن است در نظر اول و ظاهراً، "کاملاً" درست باشد، حال آنکه برداشتی نادرست را باعث شود. "گیاهان کربن جذب می‌کنند و اکسیژن دفع، حال آنکه جانوران اکسیژن جذب و کربن دفع می‌نمایند". همانطوریکه گفته شد این عبارت کاملاً "صحیح بنظر می‌رسد ولی از طرف دیگر خطر آن وجود دارد که خواننده به چنین نتیجه نادرستی برسد که گیاهان هرگز نیازمند اکسیژن نیستند و حیوانات هم هیچگاه از کربن استفاده نمی‌کنند.

شکی نیست که نویسندگان، در تهیه مطلب‌های علمی نیازمند آن هستند که شناخت کاملی از علوم داشته باشند. نمونه‌ای که عنوان شد نمودار این نیاز نویسنده به شناسایی دقیق و درست علمی است و نشان دهنده این است که نویسنده بدون بررسی دقیق سیرتکاملی علوم، در هنگام نوشتن مطلب‌های علمی، قادر به آفریدن مطلب بی‌نقص نخواهد بود. گروهی از آموزگاران مدارس برای جلوگیری از اشتباهاتی که نمونه آن آورده شد، تکرار مطلب‌های مربوط به احتیاجات گیاهی و حیوانی را به انواع گازها، امری ضروری می‌دانند و شاید صحیح‌ترین راه، جلوگیری از انتشار نوشته‌هایی باشد که به آسانی خواننده را دچار اشتباه می‌کنند. مگر آنکه اطمینان پیدا شود که مطلب بدون آنکه خطر گمراه کننده داشته باشند، می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند.

بیش از اندازه ساده کردن مطالب هم راه دیگری برای نادرست جلوه دادن نوشته‌های علمی است. مثلاً عبارت زیر را در نظر بگیرید "همه پستانداران، نوزاد خود را دنیا می‌آورند." قسمت عمده این جمله درست است ولی در مواردی خاص این نمی‌تواند صادق باشد و در نتیجه بکار بردن کلمه "همه" به جمله حالت نادرستی می‌دهد. اضافه کردن کلمه "تقریباً" در جلوی کلمه "همه" وسیله مطمئنی برای ارائه یک نظریه است. بدون آنکه خطر باشتباه انداختن خواننده وجود داشته باشد، و جمله به چنین صورتی کامل بنظر می‌رسد "تقریباً" همه پستانداران نوزاد خود را دنیا می‌آورند". با بکار بردن نمونه‌های دیگری می‌توان صحیح بودن روش نگارش را دریافت: "سینه سرخها معمولاً" در زمستان از محل سکونت جین، به سوی جنوب پرواز می‌کنند "یا" جین تقریباً" هیچگاه در زمستان سینه سرخها را در محلی که برای دانه دادن به آنها درست کرده است نمی‌بیند "بکار بردن عبارتی نظیر "تقریباً" "یا" معمولاً" بمراتب صحیح‌تر از بکار بردن عبارتهای دقیقی مثل "، "همه"، "همیشه" و "هیچگاه" است.

کودکان نیازمند آنند که با محیط طبیعی زیست و نیز اینکه این محیط تابع ضابطه‌های منظم و اصول خاصی است آشنا شوند، و بدانند که همواره موارد استثنائی و تازه کشف شده‌ای وجود دارد که ممکن است بعضی از این قوانین و مقررات را که سازنده این اصولند نقض نمایند.

اخیراً "بحث‌های زیادی برسر این موضوع درگرفته است که، آیا باید علوم را

چیزی بیشتر از بکار گرفتن مشت‌ی واقعیت دانست یا نه؟ بسیاری از برنامه‌های علمی جدید دوره ابتدائی، پا را از چنین سطحی بالاتر گذاشته و به روش علمی مبتنی بر پیشرفت‌های مرحله‌ای، دست یافته‌اند و در بسیاری موارد که کفه ترازو بجانب این نوع پیشرفت‌ها سنگینی می‌کند. این امر می‌تواند تا حدود زیادی در مورد برنامه‌های اول و دوم دبیرستان هم صادق باشد. چنین پیشرفتی برای نویسندگان احتمالی داستانهای علمی، موضوع‌های خاصی به‌مراه می‌آورد.

بکار بردن هریک از حس‌های پنجگانه، اساسی‌ترین روش بدست آوردن آگاهیست. کمک گرفتن از هر پنج حس موجود، در مشاهده و بررسی یکی از اصلی‌ترین مراحل مطالعه علوم است هرچند که مهمترین آن نیست. غیرعادی نیست اگر به مشاهده اشاره شود ولی اشاره کردن به نوعی مهارت در مشاهده و بررسی از قبیل نگاه کردن، شنیدن، لمس کردن، بوئیدن، چشیدن، قدری غیرعادی جلوه میکند.

تمام فعالیت‌هایی که از طریق مشاهده انجام میگیرند، و همچنین کلیه واقعیت‌های کشف شده که به آنها اشاره میشود، باید از راه مشاهده واقعی یک یا دو حس بدست آمده باشند، نه از راه نتیجه‌گیری از آنها. این مشاهده‌ها خصوصیات را مشخص میکنند که از طریق یک یا چند حس از حس‌های پنج گانه بدست آمده باشند، حال آنکه نتیجه‌گیری‌ها زاییده تفسیر مشاهداتند.

مثلاً عبارت زیر را در نظر بگیرید. "راکون کوچک به جنگل، یعنی جایی که می‌توانست او را از شر دشمنانش حفظ نماید پناه برد." قسمت اول جمله را می‌توان از طریق عکس مشاهده کرد ولی آیا واقعا "راکون کوچک در جنگل از شر دشمنانش در امان می‌ماند یا نه. این یکنوع نتیجه‌گیری است. شاید خیلی بهتر بود اگر جمله به چنین صورتی نوشته می‌شد. "راکون کوچک به جنگل یعنی جاییکه بتواند تا حدی خود را از شر دشمنان در امان نگاه دارد پناه برد". هرگاه نویسنده می‌خواست برهمه مراحل موجود تکیه کند، می‌بایست جمله را باین ترتیب بنویسد "راکون کوچک را دیدند که به جنگل پناه می‌برد، جاییکه احتمالاً" می‌توانست تصور کند که از شر دشمنانش در امان خواهد بود. "البته من بهیچ وجه استفاده از چنین روشی را در کلیه موارد توصیه نمی‌کنم، چرا که براحتی می‌تواند نوشته را به اثری بی‌روح و خشک مبدل سازد.

مرحله دیگری که نیازمند توجه دقیق نویسنده در هنگام آماده کردن متن می‌باشد طبقه‌بندی است. یعنی وسیله‌ای که برای برقراری نظم منطقی بین یک مجموعه از اشیاء ضروری بنظر میرسد. بیشتر کتابهای تجارتي و حتی درسی به روش طبقه‌بندی‌ای استناد می‌کنند که در طول سالهای متمادی توسط دانشمندان ارائه شده

۱- Raccon یا Racoön حیوانی است پستاندار و گوشت‌خوار با دم و پوزه دراز که بیشتر در آمریکا یافت می‌شود.

است. مثلاً "از پشم و مو پوشیده شده، پرندگان که دارای پر هستند، ماهیها که باله دارند، خزندگان که دارای پولک و شش هستند و دوزیستان که هم می‌توانند در خشکی و هم در آب زندگی کنند. این تقسیم‌بندی معمولی است و خیلی راحت می‌تواند خواننده را معتقد کند که این تنها راه ممکن برای طبقه‌بندی صحیح مهره‌داران است. در واقع کودکان قادرند طبقه‌بندی‌های بی‌شماری برای حیوانات بیابند و در نتیجه بهتر قادر به درک طبقه‌بندی بعنوان یک مرحله از کار هستند.

تصور نمی‌کنم ضرری داشته باشد اگر به کودکان در یادگیری طبقه‌بندی دانشمندان کمک شود مثلاً "در مورد سنگها، طبقه‌بندی دانشمندان عبارتست از سنگهای آذرین، رسوبی، دگرذیسی، ... این صحیح نخواهد بود اگر به آنها اینطور فهمانده شود که راه ارائه شده، تنها راه ممکن برای طبقه‌بندی سنگهاست. در عمل، کودکان راههای دیگری را برای طبقه‌بندی سنگها پیدا می‌کنند. مثلاً "با در نظر گرفتن مشخصات ظاهری مثل رنگ و اندازه و مشخصات کیفی، مثل استقامت و جنسیت به طبقه‌بندی آنها اقدام می‌کنند. طبقه‌بندی بعنوان یک مرحله علمی، در صورتی می‌تواند به بهترین صورت خود نشان داده شود که در آن بیشتر از یک راه ارائه شود. این روش به کودکان می‌آموزد که فقط یک راه صحیح وجود ندارد، بلکه نظرهای آنان نیز می‌تواند در این زمینه‌ها با ارزش باشد. در نتیجه آنها را در بیان نظرهای فردی تشویق مینماید.

مرحله علمی دیگر سنجش است، که نقش مهمی در پژوهشهای علمی دارد و باید در بازار کتابهای علمی توجه بیشتری، خیلی بیشتر از آنچه که امروز انجام می‌گیرد، به آن بشود.

آزمایشهایی برای نشان دادن سیستم متریک، انتخاب واحدهای اندازه‌گیری با استفاده از کسرها برای هرچه بهتر نشان دادن اندازه‌ها، جاییکه بتوانند به هرچه بیشتر روشن شدن مطلب کمک نمایند همگی دارای اهمیت بسیاری هستند. امروزه بیشتر برنامه‌های علمی توجه خاصی به سیستم متریک نشان می‌دهند، زیرا روز بروز بیشتر مورد قبول همه قرار می‌گیرد. چنین بنظر میرسد که کودکان بدون هیچ مشکلی قادرند از این سیستم چه بعنوان تنها سیستم قابل قبول و چه در جنب سیستم انگلیسی-آمریکایی بخوبی استفاده کنند بنابراین بسیار مناسب خواهد بود اگر در کتابهای تجارتي هم از سیستم متریک به تنهایی و یا در جنب سیستم انگلیسی-آمریکایی استفاده شود.

در کار ارتباطات، زمینه‌های بکر و مهارتهایی یافت میشود که در کارهای علمی می‌تواند حائز اهمیت باشد. از این قبیل است خطاطی، نقش‌آفرینی، ضبط، گزارش نویسی و ... یک نویسنده باید از همه این نوع مهارتها در ایجاد رابطه با خواننده و در بهتر ارائه دادن مطلب البته تا آنجا که امکان دارد استفاده نماید.

در امر ارتباط ، کلمات وسیله مبادله‌اند . بنابراین باید بخصوص هنگامیکه به لغات فنی ارتباط پیدا می‌کنند با دقتی توأم با وسواس انتخاب شوند .

حتی در سنین خیلی پائین ، کودکان قادر به خواندن و تفسیر کلمات و خطوط هستند و می‌توانند نظرهای خود را در قالب حرف بیان کنند . هرگاه یک کتاب تجارتي قادر به فراهم کردن چنین تجربه‌ای برای کودکان باشد ، کمک بسیار ارزنده‌ای به آنان خواهد بود ، زیرا به دانسته‌های آنها خواهد افزود . هرفرصتی که کودکان را در تجربه کردن اطلاعات کسب شده و نتیجه‌گیری از آنها کمک کند ، نباید سرسری گرفته شود . چنین تجربه‌هایی نتیجه کارهایی است که خود کودک در انجام آن نقش مؤثری داشته باشد . باید خود را از وسوسه بکار بردن تعاریفی که در فرهنگ‌ها آورده شده برکنار نگاه داشت . گرچه این تعاریف بی‌نقص بنظر میرسند ، ولی احتمالاً " با محتوی کتاب هماهنگی نخواهند داشت . سازنده‌تر آن خواهد بود که بتوان برای واژه‌های تازه ، معنی‌های تازه و بکری آفرید .

بسیاری از مرحله‌های ذکر شده ممکن است بخودی خود در یک کار تجربی وجود داشته باشند . هرگاه نویسنده‌ای به شرح یک آزمایش بپردازد و یا زمینه را برای انجام یک کار تجربی آماده سازد ، باعث جلب علاقه نوجوان می‌گردد . کودکان از یک کار تجربی ، که بعنوان یک آزمایش واقعی علمی آنرا قبول می‌کنند غرق در لذت و هیجان می‌شوند . و به همین دلیل است که در گذاشتن نام " آزمایش " روی هرکاری باید دقت و وسواس بخرج داد .

یک آزمایش باید بیشتر از فقط یک فعالیت جالب باشد . برای اینکه بتوان بریک کار تجربی نام آزمایش گذاشت باید مطمئن شد که این آزمایش قادر است جواب سؤالهای مطرح شده را به روشهایی که برای همه قابل فهم باشد بدهد و نتیجه‌ای مطلوب از آن بدست دهد . سایر مشخصات یک آزمایش ، مثل کنترل ناپایدارها و پیش‌بینی ، ممکن است در همه آزمایش‌ها مشاهده نشود ولی در صورت امکان باید وضع آن بطوریکه از آزمایش‌کننده جوان سلب علاقه ننماید مشخص و روشن شود . به کودکان باید این فکر داده شود که یک آزمایش تجربه‌ایست که آنها برای ارضای کنجکاو خود مایل به انجام آن هستند .

من بهیچوجه معتقد نیستم که در هنگام تهیه مطالب علمی برای کودکان توجه کمتری به آزمایش‌ها نشان داده شوند بلکه عقیده دارم که باید توجه بیشتری به هرچه کامل‌تر و علمی‌تر بودن آنها بشود . واژه‌هایی که بیان‌کننده روش‌های علمی هستند باید بطور صحیح بکار بروند تا از این رهگذر بدون آنکه مانعی برای جلب توجه خواننده باشند به معلومات و مهارت وی بیافزایند .

اشاره‌ای شد به بکار بردن لغات و اصطلاحاتی که به نحوی به روش‌های علمی بستگی پیدا می‌کنند . ممکن است واژه‌های بسیار تخصصی و مشکلی هم باشند که در حد

توانائی و درک کودکان و نوجوانان نباشند. من برای عقیده هستم که تنها وقتی باید از این واژه‌ها استفاده کرد که هیچ واژه مشابهی که بتواند معنی مورد نظر را برساند وجود نداشته باشد. اگر تکرار یک کلمه، در بیشتر روشن شدن مطلب موثر باشد باید آنرا بکار برد ولی باید سعی کرد تعداد دفعات بکار بردن یک کلمه را در یک بخش کتاب در حداقل آن نگاه داشت.

هرگاه استفاده از واژه‌های مشکل، اجتناب‌ناپذیر باشد ولی از طرف دیگر احتمال ایجاد اشکال برای خواننده وجود داشته باشد، باید از هنر تصویرگری برای بهتر نمایاندن معنی کلمه استفاده نمود.

حتی در مورد بکار بردن واژه‌ها در متن‌هایی که برای نوجوانان و خوانندگان دبیرستانی تهیه می‌شود نیز باید رعایت این مطلب را نمود.

آنچه مسلم است بزرگترها می‌توانند واژه‌های مشکل نظیر واژه‌های اغواگرانه علمی را درک کنند، و از این امر بخود بی‌بالند. بنابراین قادر بدرک مفاهیم مشکل و درگیر شدن با آنها هستند ولی از این کار خود وقتی بیشتر لذت می‌برند که بدانند واژه‌ها با همه شگفت‌انگیزی‌شان مشکل هم نیستند.

مرتبا" از اینکه در مطالب نوشته شده برای کودکان از روش انسان انگاری (شخصیت انسانی دادن به حیوانات) استفاده می‌شود انتقاد می‌کنند. در حال حاضر پژوهش‌های قابل توجهی در زمینه رفتارهای حیوانی انجام می‌گیرد و بسیاری از رفتارهای آنها را شبیه رفتارهای انسانی می‌دانند، ولی بهیچ وجه نباید از رفتار حیوانات با همان عباراتی که رفتارهای انسانی را توصیف می‌کنند یاد کرد. عبارات زیر را می‌توان از این دسته عبارات دانست " پروانه‌های کوچک پرواز در نور آفتاب را دوست دارند یا " مرغابیها در یک خط مستقیم طول استخر را شنا می‌کردند، آنها دوست داشتند به بازی دنبال سر دسته کردن " بپردازند. گاه قصد بیان واقعیت‌های محیط طبیعی در میان است: " برگهای درختان خود را در مقابل نور خورشید خم می‌کنند تا مانع از دست دادن آب داخل خود گردند، " و یا " سنجاب‌ها، بلوطها را در زیر خاک مدفون می‌کنند تا در زمستان غذایی برای خوردن داشته باشند. " نمونه‌هایی از این نوع نوشته‌هاست. بسیاری از نوشته‌های علمی قدیمی را که اتفاقاً در میان بچه‌ها هم محبوبیت فراوانی کسب کرده‌اند، بخاطر همین که در تنظیم آنها از این دو روش استفاده شده بسختی می‌توان مورد انتقاد قرار داد. برای آفریدن داستانی جالب و هیجان انگیز براحتی می‌توان ندانسته در دام اینگونه خیال پردازیها افتاد. ولی باید توجه داشت اینگونه مطالب که برای کودکان بسیار جالب است می‌تواند آنها را به عقاید غلطی راهنمایی کند و آنها را به بیش از اندازه ساده فکر کردن وادارد.

استفاده از طرح‌ها، نمودارها و تصاویر در بهتر نشان دادن مطالب، نقش مؤثری دارند. بنابراین در انتخاب آنها باید همان دقتی مبذول شود که برای انتخاب یک موضوع بکار می‌رود. این تصویرها و طرح‌ها باید تا سرحد امکان ساده ولی کاملاً "صحیح و گویا و مناسب متن باشند، و مسایلی را روشن کنند که متن به تنهایی از انجام آن عاجز است. محل قرار گرفتن این تصاویر باید با دقت تعیین گردد. چنانکه در آن واحد، پیدا کردن عکس یا طرح و تمرکز حواس روی متن بدون آنکه در خواندن وقفه‌ای وجود داشته باشد، امکان‌پذیر گردد.

هرعکس باید فقط به توصیف یک مطلب پردازد، وقتی یک عکس بیانگر جنبه‌های مختلف باشد، باعث سردرگمی خواننده می‌شود. در بسیاری موارد، اینگونه تصاویر، در نظر اول باعث جلب علاقه خواننده می‌شوند، ولی بررسی دقیق‌تر، ما را به این نتیجه می‌رساند که هرگاه نویسنده بخواهد متن را براساس طرح‌ها و تصاویر تنظیم نماید، خواننده را نسبت به ادامه مطالعه متن دلسرد می‌کند.

سوالی که در هنگام استفاده از این وسائل است، این است که، آیا این عکس یا طرح شایسته پرکردن صفحهای از کتاب هست یا نه؟ نمایش علائم تصویری می‌تواند، در پیشبرد فعالیتها، در جهت برنامه‌ریزی شده مناسب باشد مثلاً "علامت‌ها و طرحهایی که از روی وسایل مختلف تهیه می‌شوند می‌توانند جانشین خوبی برای کلمات مشکل و دور از ذهن باشند. این کار علاوه بر اینکه به زینت صفحات می‌پردازد از بار کلمات اضافی نیز می‌کاهد. بالاخره مهمترین عاملی که در ارزیابی هرکتاب باید در نظر گرفته شود اینست که تا چه مدت اثرات مطالعه‌ی آن در ذهن نوجوان باقی میماند، و تا چه میزان میتواند پاسخگوی سئوالاتی باشد که در ذهن او مطرح گردیده است و تا چه حد او را به انجام برخی از آزمایش‌ها ترغیب مینماید.

هر روز بیشتر از روز پیش کتاب به بازار عرضه میشود. بنابراین تهیه مجموعه‌ای از کتابهای غنی و خوب که بتواند در برنامه‌های علمی و تحصیلی کمک مؤثری باشد کار دشواری نخواهد بود. تهیه چنین مطالبی که بتوانند با معیارهای علمی قابل تطبیق باشند تلاش بزرگی برای نویسندگان بهار می‌آورد. چنین تلاشی قابل لمس است، و امروزه بسیاری از نویسندگان کوششهای بی‌ریایی در پیمودن راههای پیموده نشده مبذول میدارند.

البته تلاش بزرگتر، از آن آموزگاران و مربیان است. در پیدا کردن راههای تازه، علاقه‌مند کردن خوانندگان جوان و تشویق آنان به مطالعه مطالب علمی در حاشیه مطالعه‌ی کتابهای درسی.

امروزه در بسیاری از برنامه‌های آموزشی علوم به کودکان، کتاب نقش مهمی ندارد، و برنامه‌های مخصوص نوجوانان ممکن است همراه با توصیه یک کتاب باشد. ولی زمانی نتیجه‌ی درخشانی عاید می‌گردد که تاکید این برنامه‌ها بر مطالعه مطالب غنی و

غیردرسی باشد. بنابراین آموزگاران نه تنها باید در جستجو برای انتخاب کتاب خوب باشند، بلکه باید با دانش‌آموزان در انتخاب مطالب خواندنی اختیاری نیز همفکری نمایند. بسیاری از آموزگاران نیازمند آن هستند که در برنامه‌های تدریس خود تغییراتی بدهند و کمتر بر آن برنامه‌ای که در کتاب، البته اگر کتابی برنامه‌ریزی شده داشته باشد، متکی باشند. آنها نیازمند آن هستند که بیشتر به مطالعه بپردازند و با کتابهای علمی آشنائی بیشتری پیدا کنند. همکاری کتابداران و آموزگاران در ایجاد علاقه به مطالعه در دانش‌آموزان مهم است.

هدف از نوشتن چنین مقاله‌ای چنین فکری نیست که حتماً "کتابهای کودکان باید صد در صد تکیه برواقعیت داشته و در جهت برنامه‌های درسی تهیه شده باشند. برعکس، تلاش من بر آنست که از تعداد بیشمار کتاب و بخشی از متن‌های تهیه شده برای کودکان حمایت کنم. کتابها باید وضع مشخصی داشته باشند و محتویات آنها باید با صداقت تمام تفسیر شده باشند تا در این راه کمک مؤثری به آموزگاران و کتابداران بکنند و همچنین کودکان را در زمینه انتخاب کتاب برای مطالعه شخصی راهنمایی نمایند. هرگاه کتاب مخلوطی است از خیال‌پردازی و واقعیت، باید این مطلب با روشنی بیان شود. زیرا نمی‌توان از کودکان انتظار داشت که در هنگام مطالعه، بخصوص در زمینه ناشناخته‌ای که آگاهی آنها نسبت به آن کم است واقعیت را از تخیل تمیز دهند. با تلاش دسته جمعی و همه جانبه نویسندگان و راهنمائیهای مربیان، کتابداران و پدر و مادرها، کودکان باید بتوانند از میان کتابهای علمی زیادی که دور و بر آنها را گرفته، بنا به سلیقه و نیاز شخصی کتابهای خوب و مناسب را انتخاب کنند.

فصل سوم

برای کتابهای مصور حد و مرزی نیست

نوشته : س . ای ویت

معمولا " کودکان در همه کشورهای جهان وجوه مشترکی بوجود می آورند و کالاهای مشابهی برای آنان در بازارهای دنیا عرضه می شود . ولی در این میان بیش از همه کتابهای مصور کودکان است که تا حد زیادی یکنواخت مورد استقبال شدید بچه های جهان قرار میگیرد .

خواندن داستان برای کودکان از روزهای نخستین مدرسه ، حتی قبل از آن در منزل ، دارای اهمیت زیادی است . زیرا کودک از سنین خیلی پائین با داستانها و مضامین کتابها آشنا می شود . و چون در تمام مدتی که برایش داستان خوانده میشود و گوش میدهد ، به عکسها نگاه میکند ، سوال میکند و با کتاب ورمیرود ، در نتیجه تجارب زیادی پیدا میکند . از این رو بخاطر اهمیت فراوان توجه کودک به کتاب و داستان و تصاویر از نظر تعلیم و تربیت ، بخصوص در سنین نخستین ، باید سعی شود که وسایلی بوجود آید تا از طرق مختلف و متنوع کودکان با کتاب آشنایی پیدا کنند .

به همین منظور است که فیلم و فیلم استریپ ، بعنوان وسائل خوبی برای جلب توجه بچه ها به کتاب در نظر گرفته می شود . در اینجا لازم است نمایشگاه کتابهای مصور و فیلم و فیلم استریپ مورتن شیندل امریکایی مورد توجه قرار گیرد .

نمایشی که شیندل از کتابهای مصور ترتیب داد ، شامل فیلم و فیلم استریپهای تمام رنگی و عکسهایی بود که از تصاویر اصلی کتابهای خوب کودکان تهیه شده بود . شیندل کتابهایی را انتخاب کرده بود که از نظر ارزش هنری و ادبی تحسین فراوان پدران و مادران ، معلمان ، کتابداران ، منتقدین و بالاتر از همه کودکان را بخود جلب کرده بود .

روش شیندل در تهیه این فیلمها اینست که دوربین را روی میزی قرار می دهد و تصاویر را روی یک قالب بنحوی می چسباند که بتواند با سرعتهای مختلف این طرف و

آنطرف و بالا و پائین انتقال دهد. بعلاوه، مقدار نور و رنگ نیز باید قابل کم و زیاد شدن و قابل تغییر باشد. اول طرح کارش را چنان می‌ریزد که تمام حرکات و ریزه کاریهای گوینده داستان را با تصاویر همراهی کند. بعد فیلمبرداری شروع میشود. دوربین را با سرعتهای مختلف حرکت می‌دهد. دور و نزدیک می‌کند قسمتی از فیلم را قطع می‌کند، نور روی صفحه را تغییر میدهد و بعد روایت قصه و موسیقی به کارش اضافه می‌شود (البته آهنگی که معمولا" برای بیان همان منظور ساخته شده باشد). در نتیجه پس از انجام این سلسله کارها یک هنر جدید بوجود آورده است که، در آنها هنرمندان محلی بکار گرفته شده‌اند. برای بزرگسالان نیز فیلمهای یک ساعته تهیه کرده است.

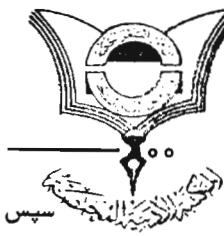
شندل تکنیکهای مختلفی برای ساختن فیلم بکار میبرد. برای ساختن فیلم استریپها تمام تصاویر صفحات یا قسمتی از آنها بزرگ می‌کند و در نتیجه ذهن و علاقه کودک را روی قسمتی که ممکن است در کتاب بیشتر مورد توجه باشد یا قسمتی که نمی‌خواهد بچه‌ها آنها ندیده بگیرند متمرکز می‌کند.

در فیلم استریپ با اختصاص دادن صفحه اول به عنوان کتاب و شرح کاملاً "روشن صفحات بعدی یک کتاب را می‌تواند بخوبی معرفی نماید. بعنوان کمک به گوینده داستان زیر نویس هم بکار می‌برد و قسمتی از متن کتاب را در ضمن نشان دادن تصاویر نشان می‌دهد.

شکی نیست که کودکان از فیلم و فیلم استریپ خیلی خوب استقبال می‌کنند زیرا همه بچه‌ها ممکن است علاقه‌ای به کتاب خواندن نداشته باشند ولی همه به تماشای فیلم راغب هستند.

نویسنده این مقاله تجربه و خاطره جالبی از علاقه کودکان به تماشای فیلم دارد. باین ترتیب که زمانی ۱۶۰ کودک ۴ تا ۱۰ ساله را بوسیله آگهی نمایش فیلم در بخش داستانسرایی یک کتابخانه عمومی جمع کرده بودند (در محلی که معمولا" فقط ۲۰ تا ۳۰ نفر شنونده داشت) خیلی از اینها برای اولین بار بود که به کتابخانه آمده بودند و بسیار از آنها پس از این برنامه برای اولین بار کتاب امانت می‌گرفتند. این برنامه شامل فیلم و فیلم استریپ، خواندن و معرفی کتابهای جدید کتابخانه بود که فیلمها براساس داستانهای آنها تهیه شده بود.

اول یک داستان توأم با فیلم استریپ تعریف می‌شد. داستان بوسیله یکی از کارکنان کتابخانه گفته می‌شد؛ شنندگان علاوه بر جاذبه خود داستان در اثر تماشای تصاویر بزرگ و روشن فیلم استریپ محو و مسحور شده بودند. در پایان برنامه، گوینده سوال کرد که چه کسی میخواهد از این کتابها که در کتابخانه موجود است امانت بگیرد؟ در حدود ۷۰ دست بلند شد که هیچکدام بخاطر تقلید از یکدیگر نمی‌خواستند کتاب بگیرند. واقعا" با چنان همهمه و شوری تقاضا می‌کردند، که کاملاً "محسوس بود، راه بسیار خوبی برای تشویق آنها به استفاده از کتابهای مصور انتخاب شده است.



سیس یک فیلم رنگی ۱۶ میلی متری نشان داده شد. این دفعه داستان گویی در خود فیلم تصاویر را همراهی می‌کرد و با زیر و بم و تکنیک خاص انجام شده بود. دوربین حرکت می‌کرد، صدا کم و زیاد می‌شد تا بتواند دور و نزدیک شدن را برساند. نور تغییر می‌کرد تا برآمدن و فرو شدن خورشید را نشان دهد. صدا و موزیک نیز اضافه می‌شد به نحوی که بچه‌های کوچولو بار دیگر محو و مسحور تماشا شده بودند. خود شیندل نیز پی برده است که عملاً " برای برانگیختن علاقه کودکان به داستانهای کتابها، این راه زنده‌ترین و مؤثرترین راههاست.

و اما یک کار متهورانه دیگر از شیندل اینست که اولین بار در سال ۱۹۶۳ برنامه‌ای بنام کاروان کودکان ترتیب داد. دو اتوبوس مدرسه برای این برنامه اختصاص داده شده بود. در یکی از آنها فیلم نمایش داده می‌شد. باین ترتیب که پنجره‌های ماشین از داخل پوشانده شده بود. پردهء فیلم در انتهای ماشین نصب گردیده بود و دور اتوبوس را با پرده‌های طلایی تزئین کرده بودند. دیوارها را با عکسهای جالب برای بچه‌ها آراسته بودند. روی زمین ماشین فرش قرمزی انداخته بودند که بچه‌ها روی آن بنشینند و چند ردیف هم چهارپایه در پایان این تالار سینما قرار داده شده بود (شیندل رنگ قرمز و طلایی را بنا بر رسم همه نمایشهای سیار که در آن دو رنگ استفاده می‌شود بکار برده بود.) اتوبوس به حرارت مرکزی و تهویه و مواد آتش نشانی مجهز بود. پروژکتور، هنگام نمایش در قسمت مخصوص راننده نصب می‌شد. البته نور داخل اتوبوس مثل تالار سینما نبود و در واقع همه چیز این سینما به مقیاس کوچکتري از سینماهای معمولی درست شده بود.

پنجره‌های اتوبوس دوم باز بود و کار یک کافه رستوران را می‌کرد. در داخل آن وسائل دیدنی که معمولاً در رستوران‌ها می‌گذارند از جمله یک دستگاه خودکار برای گوش دادن به صفحه‌های مورد علاقه و یک ماشین شیرینی پزی کهنه و عتیقه برای تماشای بچه‌ها قرار داشت.

پدر و مادرها در رستوران علاوه بر خوردن چای و قهوه می‌توانستند از کتابهایی که بمعرض نمایش گذاشته شده بود بازدید و خریداری کنند.

کارکنان این کاروان شادی آفرین عبارت بودند از خانم‌های خانه‌داری که می‌توانستند با پروژکتور کار کنند یا بلیط بفروشند و یا قهوه درست کنند و درباره کتابها بحث نمایند. برای بچه‌های سه تا هشت سال فیلمهای ۴۵ دقیقه‌ای، و برای هشت تا دوازده سال فیلمهای طولانی‌تر نشان داده می‌شد. جالب اینکه بزرگترها هم با بلیط‌های نصف قیمت باین سینمای بچه‌ها می‌آمدند.

این موفقیت شیندل، توجه مقامات دولتی آمریکا را جلب کرد و برای آنها این فکر پیش آمد که نمایش این فیلمهای رنگی و این داستان‌ها، بخصوص برای کودکان کم بضاعت و در محله‌های فقیر نشین بینهایت مفید و با ارزش خواهد بود. به شیندل

ماء‌موریت داده شد که هشت کاروان دیگر برای بچه‌ها ترتیب بدهد و افرادی را برای این نوع فعالیت‌ها تربیت کند و برنامه‌ای بریزد که در تمام آمریکا انجام شود .

بالاخره شیندل موفق شد که توجه بچه‌ها را از طریق فیلم به کتاب جلب کند .

شیندل بوسیله معرفی کتاب از راهی جدید ، باعث خوشحالی بیشتر کودکان شد و باعث شد که بچه‌ها با علاقه و توجه بیشتری به کتاب روی آورند .

بدون شک فیلم و تلویزیون سهم مهمی در تربیت کودکان دارند . شیندل ، با توجه باین نقش مهم ، این وسائل را برای تنوع بخشیدن در کسب تجارب کودکان در زمینه داستان‌ها بکار می‌برد و بچه‌ها را کمک می‌کند تا از بهترین راه‌ها به جنبه‌های سرگرم کننده کتابهای خوب جلب شوند . بهمین جهت نحوه جدید برانگیختن کودکان ، به خواندن داستان‌ها ، شایسته تحسین بسیار است .

نوشته : دکتر پیتز شموک

کتابهای کودکان و تعلیم و تربیت پیش از مدرسه

مطالعه و تحقیقات جدید ثابت کرده است که کودک همیشه با استعداد به دنیای نمی‌آید، آنچه معمولاً به حساب استعداد مادرزادی گذاشته می‌شود، نتیجه تربیتی است که طفل از جامعه و شرایط فرهنگی محیط دریافت کرده است. در نتیجه می‌توان گفت اطفالی که در شرایط اجتماعی پست‌تری تربیت می‌شوند و کمتر در معرض محرکهای معنوی قرار می‌گیرند طبیعتاً "کمبودهایی دارند". برای حل این مشکلات برای این عده از اطفال باید کوشش بیشتری بشود و این کوششی است که کمتر از جانب خانواده‌های آنان پشتیبانی و دنبال می‌شود.

نقش کتاب در پرورش اطفال :

در صورتی که کتابهای انتخاب شده و مناسب و منطبق با نیازهای کودکان در دسترس باشد، هرچه درباره تاءثیر کتاب سخن بگوئیم زیاده نخواهد بود. از دوران طفولیت خود، تاءثیر کتابهایی را که برایمان می‌خواندند یا خود می‌خواندیم به یاد داریم. آنچه امروز مورد لزوم است بوجود آمدن کتابهایی برای کودکان قبل از سنین مدرسه است تا آنها را با دنیا منطبق سازند. به کتابهایی احتیاج داریم که اطفال ما را با ملل دیگر و شرایط زندگی آنها و زندگی خانوادگی آنها آشنا کنند.

در عین حال خواندن و گوش دادن در ایجاد ارزشهای زیباشناسی یا ارزشهایی که پایه و اساس دید ادبی طفل، در سراسر زندگیش خواهد بود بسیار مؤثر است. گذشته از این، کتاب چشمه لایزالی برای بدست آوردن اطلاعات است. طفل از راه کتاب آنچه را که نمی‌داند می‌آموزد.

از طرف دیگر، دیدن اشیای شناخته شده از دریچه چشم یک هنرمند، به کودک برای بیان بهتر اندیشه‌ها و احساسات و برقرار ساختن ارتباط مناسبی با آنچه در محیط اوست کمک می‌کند. کسی که باتفاق طفل کتاب می‌خواند، اعم از مادر و پدر و یا دوستی که با او تصاویر کتاب را تماشا می‌کند، آن محیط گرمی را که برای بارور شدن عکس‌العملها بسیار واجب است بوجود می‌آورد. و به این ترتیب اهمیت نقش کتابهای کودکان برای اطفال خردسال روشن می‌شود. به کتابهایی احتیاج داریم که دارای

هدفهای چند جانبه باشند. یعنی در عین حال که تخیل طفل را بیدار می‌کنند و احساس زیباییشناسی او را پرورش می‌دهند به تربیت عقلانی و معنوی او نیز توجه داشته باشند.

اگر قرار است اطفالی که به کودکان یا مؤسسات از این قبیل می‌روند، پس از گذراندن چند ساعت در محیطی مساعد، بنزد خانواده‌های بی تفاوت خویش بازگردند، نتیجه همه کوشش‌ها صفر خواهد بود.

برای تأثیر عمیق تربیتی، باید والدین را از این حالت بی تفاوتی بیرون آورد. زیرا آنها هستند که باید به طفل امکان ابراز افکارش را در اجتماعی که به آن تعلق دارد، بدهند. زیرا آنها هستند که اولین تأثیرات را در ساختمان شخصیت طفل می‌گذارند، و هراقدامی که در جهت عکس رفتار ایشان باشد تأثیر بسیار مختصری خواهد داشت.

تعلیم و تربیت جدید برای کودکان :

از طرف دیگر در بسیاری از کشورها، مؤسسات پرورشی قبل از دبستان و کودکان‌ها احتیاج به تغییرات اساسی دارند. برای جبران کمبودهای اجتماعی و محدودیت‌های مختلف در آموزش و پرورش فلسفه جدیدی در تعلیمات کودکانی باید اتخاذ گردد. از لحاظ عقلانی اطفال باید در بکار بردن اطلاعات به صورتی خلاق تمرین کنند. حتی در این سنین کم، اطفال بخوبی می‌توانند پایه‌ها و اساس تفکر منطقی ریاضیات و زبان آموزی و بدست آوردن اطلاعات اولیه از طبیعت و فرهنگ و تکنولوژی را فرا گیرند.

از لحاظ عاطفی، باید اطفال را تشویق کرد که به افراد و اشیای محیط خود دلبستگی پیدا کنند. میل آنها به تجربه کردن و لذت بردن خلاقیت باید بیدار شده، پرورش یابد. باید آنها را در موقعیتهایی قرار داد که احساس موفقیت کنند. از آن مهمتر آنها را از تمسخر شدن و کناره‌گیری محفوظ نگاه داشت. روابط عاطفی آنان با والدین و معلمین کودکان از مهمترین عوامل است، زیرا این رابطه سرچشمه رفتار مثبت آنان در آینده خواهد بود. از لحاظ اجتماعی اطفال باید بیاموزند که چگونه با حفظ اراده و هدف شخصی با محیط و عوامل آن سازش و همکاری کنند. بازیهایی که در آنها اطفال نقشی را می‌گیرند، آنان را به لزوم ایجاد روابط اجتماعی از راه بیان شفاهی مطالب آگاه می‌سازد. با توجه به این هدفهاست که نقش کتاب باید از نو تعریف و مشخص گردد. کتاب دیگر فقط یک وسیله کمکی برای فعالیت‌های دیگر نیست، بلکه برای رسیدن به هدفهای جدید پرورشی برای اطفال سنین قبل از مدرسه، از وسایل اساسی به شمار می‌آید.

قبل از مدرسه، مدرسه واقعی نیست :

آموزش فردی بوسیله کتاب، نباید این به معنی باشد که طفل فقط اطلاعاتی بیش از دیگران کسب کرده و یا بیش از آنچه از سنش انتظار می‌رفته مطلب آموخته است. زیرا این طرز فکر فقط ممکن است منجر به کناره‌گیری شود و به ساختمان شخصیت فردی و در نتیجه به اجتماع زیان وارد آورد. نباید گذاشت آموزش و پرورش قبل از مدرسه تبدیل به آموزشی رسمی شود. بلکه باید بیشتر وسیله ارتباطی باشد.

مؤسسات پیش از مدرسه فقط برای بهزیستی اطفال بوجود نیامده‌اند. هرچند باید کوشش خاصی برای راه یافتن هرچه زودتر کودکان به این مؤسسات به وجود آید.

مسأله مهم اینست که، اطفالی که به کلاسهای آمادگی می‌آیند به خودی خود به دبستان راه یابند و روشهای پرورش متکی به تفاوت‌های فردی در آنجا ادامه یابد. و این در واقع به معنی تجدید نظر کامل در تعلیم و تربیت دبستانی است.

تربیت قبل از مدرسه باید در مؤسسات تخصصی انجام شود و هرچه زودتر این کار بشود، امکان بچه‌ها برای استفاده از فرصت مساوی در دبستان بیشتر می‌شود.

کتابهای سنین قبل از دبستان پایه‌ای استوار برای تعلیم و تربیت همه جانبه :

ممکن است چنین به نظر آید که تعلیم و تربیت قبل از مدرسه برای کشورهای در حال توسعه یک ولخرجی است، زیرا برای این کشورها تهیه دبستان و معلم خود زحمت بزرگی است. ولی اگر با توجه به تعلیم و تربیت همه جانبه و دائمی، یعنی جریانی که در همه مراحل زندگی ادامه پیدا میکند به موضوع بنگریم، آنوقت معلوم می‌شود که در این دوره است که پایه تعلیم و تربیت پیشرفته بعدی گذاشته می‌شود. اگر در سالهای سازنده قبل از شش سالگی، طفل با کتاب آشنا نشود، جبران آن در سالهای بعد و شروع کاری که می‌بایست خیلی زودتر انجام می‌شد، دشوار خواهد بود.

پس بخصوص برای این کشورها و همچنین برای کشورهای صنعتی، تعلیم و تربیت قبل از مدرسه در آینده دارای ارزش سیاسی و اجتماعی بسیار خواهد بود.

در این جریان، کتاب نقش رهبری بسیار مهمی را به عهده دارد. کاملاً روشن است که وظایف آینده در این زمینه، باید از نو ارزشیابی و طرح‌ریزی شود.

راه بسوی آینده :

اتفاقی نیست که یونسکو سال ۱۹۷۲ را سال جهانی کتاب نامیده است. باید بگوئیم تا در این سال کتابهای کودکان به عنوان پایه پرورش انسانی مورد توجه خاص قرار گیرند. از هم اکنون باید اقدامات لازم را برای بدست آوردن موفقیت در سال جهانی کتاب بعمل آورد.

این برنامه ریزی هم به سود اطفال امروز و هم مفید به حال جامعه فرد است.

نوشته : لیلی ایمن (آهی)

داستانهای تخیلی برای کودکان و نوجوانان

این نوع از داستانها که مدتی است به عنوان یکی از انواع ادبیات کودکان شناخته شده، عبارت است از داستانهایی که در آنها عجایب و سحر و جادو، یعنی همه داستانهایی که در آنها وقایعی غیرطبیعی و موجودات خارق العاده (اعم از جادویی و غیره)، جلوه‌گری می‌کنند، در کنار واقعیات جای می‌گیرند.

گرچه این داستانها از زمانهای بسیار قدیم مورد توجه کودکان و نوجوانان بوده‌اند و قهرمانان آنها در خوب و بد زندگی و افکار خوانندگان جوان نقش بسیار مهمی برعهده داشته‌اند، ولی اخیراً " گروهی از مربیان علم مخالفت با آنها را برافراشته‌اند و به عنوان اینکه این داستانها مشتی دروغ و مطالب نامربوط و غیر واقع به اطفال می‌آموزد، یا " موجودات تخیلی این داستانها باعث ترس و احیاناً " کابوسهای وحشتناک در کودکان می‌شود"، با نشر این نوع مطالب خواندنی مخالفت می‌کنند.

این گروه از مربیان که سنگ واقع بینی و " دید علمی" را به سینه می‌زنند توجه ندارند که تخیل تربیت شده باعث پیشرفت علمی و صنعت می‌گردد. و اگر به وضع ادبیات کودکان در کشورهایی که از لحاظ علمی و صنعتی پیش رفته‌اند، چون آمریکا و شوروی و فرانسه و آلمان و انگلیس و غیره، بنگرند خواهند دید که قسمت اعظم خواندنیهای کودکان این کشورها را داستانهای تخیلی به انواع گوناگون تشکیل می‌دهد. مربیان و نویسندگان آگاه این کشورها، معتقدند که خواندن افسانه‌ها و داستانهای علمی تخیلی، بسیاری از احتیاجات درونی اطفال را ارضا می‌کند و در عین حال حس کنجکاوی آنها را نیز بیدار می‌سازد. گذشته از این، باید توجه داشت که برای اطفال، پذیرفتن دنیای بزرگسالان کار بسیار مشکلی است. آنان مجبورند همواره خود را با قوانین و مقرراتی که اغلب معنی و مفهوم واقعی آنها را هم نمی‌فهمند منطبق سازند، و چون این واقعیتها برایشان همیشه مطبوع نیست، اغلب مایلند از آن به دنیایی خیال‌انگیز پناه ببرند، و این دنیا را فقط در لابلای افسانه‌ها یا در بازیهای تخیلی می‌یابند. کودکان سالهای میانه ابتدایی یعنی بین ۷ تا ۱۰ سال، معمولاً از خواندن انواع داستانهای تخیلی لذت فراوان می‌برند. در سنین قبل از بلوغ، بخصوص در پسرها، کمتر میل به مطالعه این نوع داستانها دیده می‌شود. در این سنین کم‌کم

به مطالعه داستانهای واقعی و ماجراجویانه و حتی شرح حالها متمایل می‌گردند. ولی باز در سنین پرهیجان و متلاطم بلوغ، نوجوانان بسیاری را می‌توان یافت که برای فرار از واقعیت تلخ زندگی دست به دامن داستانهای تخیلی و افسانه‌ها می‌شوند. بدیهی است نوع افسانه‌هایی که در این سنین التیام بخش روح آشفته نوجوان است با افسانه‌ای که در نه سالگی می‌خوانده است، کاملاً "فرق دارد. در این سنین است که نوجوانان را می‌توان با داستانهای تخیلی و افسانه‌های دلپذیری که در ادبیات اصیل هر کشوری وجود دارد آشنا ساخت.

آشنایی با موجودات غیرطبیعی (که معمولاً "زاده آرزوهای بشری هستند) در بسیاری از موارد حس قهرمان پروری و ماجراجویی نوجوانان را ارضاء می‌کند. بسیاری از داستانهای تخیلی که از شاهکارهای ادبیات جهان به شمار می‌آیند، تأثیر عمیق و مثبتی در روح اطفال و نوجوانان دارند و الهام بخش بسیاری از رفتارهای پسندیده آنان هستند. به این دلیل است که افسانه‌های آندرسن و هوفمان و کتاب جنگل کیپلینگ و ماجراهای آلیس در سرزمین عجایب و آینه‌ها و داستان اعجاب انگیز فندق شکن یا ماجراهای انسانی آدمک چوبی و افسانه‌های پرماجرایی هزار و یک شب و کتاب رستم در قرن بیست و دوم و دهها کتاب دیگر در سراسر جهان، شاهکارهای ادبیات کودکان برای سنین مختلف شناخته می‌شوند.

از آنجا که بحث درباره انواع داستانهای تخیلی از حوصله این مختصر بیرون است آن را برای وقت دیگری می‌گذاریم. و فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که والدین و معلمان باید توجه داشته باشند که داستانهای تخیلی و افسانه‌ها برای اطفال قبل از هفت سال معمولاً "توصیه نمی‌شود. زیرا این دسته از کودکان هنوز قدرت تمیز افسانه از واقعیت را ندارند و خواندن افسانه برای آنها ممکن است منبع رفتارهای نامطلوب گردد. برای اطفال سنین کودکستانی و سالهای اول دبستان داستانهای واقعی و مطالبی که آنها را با محیطی که در آن زندگی می‌کنند آشنا سازد بیشتر جالب است. چنانکه قبلاً هم اشاره شد تقریباً "از هفت سالگی کودکان به خواندن داستانهای تخیلی علاقه نشان می‌دهند. شروع مطالعه این نوع از ادبیات کودکان باید با آن دسته از افسانه‌هایی باشد که قهرمانان تخیلی آن مهربان و مطبوعند. سپس میتوان به تدریج کودکان را با داستانهایی که قهرمانان بدجنس و احياناً "ترسناک دارد آشنا کرد.

نیازمندی کودک به شنیدن حماسه و اسطوره به زبان مادری^۱

هنگامی از این نیاز کودکان آگاه شدم که در کارم به کودکانی برخورددم که از شنیدن افسانه‌ها، اسطوره‌ها و حماسه‌های زبان مادریشان محروم مانده بودند. این تجربه را طی چند سال کار با کودکان عقب مانده بدست آوردم. گرچه معمولاً همه این کودکان در مشکل کم غذایی یا بی‌لباسی و بی‌محبتی شریک نبودند ولی در یک موضوع با هم مشترک بودند و آن این بود که هیچیک از آنها شخصیت آشنا یا اتفاق قابل درکی را از زندگی گذشتگان در ذهنشان نداشتند تا بتوانند به یاری آن زندگی کنونی خود را بهتر و بیشتر درک کنند. آنها داستانهایی را که معمولاً "موقع خواب شنیده می‌شود" بخاطر نمی‌آوردند. از بازیها و متلها و شعرهایی که در کودکی در حیاط یا کنار بخاری یا در کوچه‌ها گفته و بازی می‌شود، محروم مانده بودند و فقط هنر ماندن را فرا گرفته بودند.

فکر نکنید که می‌خواهم بگویم همه کودکانی که از شنیدن ادبیات عامیانه سرزمین خود محروم هستند از کودکان عقب مانده بشمار می‌آیند، نه. حتماً "بچه‌هایی هستند که از شنیدن این داستانها محرومند ولی به علت استعدادهای دیگرشان و یا بهتر بودن محیطشان این محرومیت را جبران می‌کنند. ولی همین دسته از کودکان نیز هرگاه چنین محرومیتی در زندگیشان نباشد، بلا شک از زندگی بهتر، پرثمرتر و شادی بخش‌تر بهره‌مند می‌شوند.

اسطوره‌ها ابتدا بدین منظور نقل شدند که کمکی برای درک احساسات و تجربیات خاص آدمیان باشند. بلاشک منظور از خلق آنها تعلیم دادن بوده است. همچنانکه هنوز هم در چند اجتماع ابتدایی که باقیمانده‌اند، درست بهمین منظور بکار می‌روند. اسطوره‌هایی در گذشت زمان باقیمانده و ابدی شده‌اند که از هدف تربیتی به طور کامل برخوردار بوده‌اند. شک نیست در این مدت نیز مطالبی به آنها افزوده شده است تا خواسته‌های دیگری را نیز جوابگو باشند. با اینکه امروزه تقریباً "جواب بسیاری از سؤالات علوم انسانی را می‌توانیم در آنها بیابیم ولی متأسفانه کمتر به آنها توجه داریم. برعکس عابد معبد ایفا، با دویست و پنجاه شعرش یا صوفیان با سخنان

(۱- این مقاله به قلم یک معلم انگلیسی نوشته شده است.

بی‌انتهایشان، ما کتاب خاصی نداریم که جوابمان را از آن بگیریم. ولی هرچه که با ادبیات عامیانه خودمان آشناتر باشیم بهتر و بیشتر اتفاقات روزانه زمان خود را درک می‌کنیم.

ادعا داریم که طفل ایده‌آل و طبیعی زمان، باید با ادبیات عامیانه سرزمین خود آشنایی داشته باشد و کمبود آن را به وضوح در کودکان عقب مانده می‌بینیم. بنابراین باید به کودکان وابسته به فرهنگهای دیگر نیز که به ما سپرده شده‌اند توجه کنیم. خاصه اینکه اغلب مربیان نسبت به آن فرهنگها بیگانه‌اند و اطفال نیز خود قادر به بیان عقاید و آداب و رسوم میهن خود نیستند و نمی‌توانند از آن دفاع کنند.

در اغلب کلاسهای خاص کودکان عقب افتاده، کودکان کشور خود را می‌بینم که به علت نامناسب بودن محیط تربیتشان اغلب عقب افتاده به نظر می‌رسند. در همین کلاسها کودکان مهاجران نیز دیده می‌شوند. علت وجود آنها در این کلاسها شاید به دلیلی مشابه و با دلایل دیگری باشد. بچه‌های هندی و پاکستانی زبانشان انگلیسی نیست. فقط چون شنیده‌اند که باید زبان دیگری فرا بگیرند. بدان تسلیم شده‌اند. گاهی والدین طفل با توجه به اینکه فرهنگشان با جامعه‌ای که برآن وارد شده‌اند کاملاً متفاوت است، آنچه از فرهنگ خود می‌دانند با غرور برای طفل بازگو می‌کنند. به این ترتیب طفل می‌تواند با چنین زمینه‌ای، آرام ولی مطمئن تا حدودی پیش برود. ولی کودکانی نیز هستند که زبان تازه‌ای نباید فرا بگیرند، گرچه انگلیسی آنها با آنچه که در کلاس می‌شنوند فرق دارد. این دسته از کودکان، نه کمک خاصی می‌گیرند و نه توجهی به آنها می‌شود. گذشته از این پدر و مادر این دسته از اطفال نیز معمولاً "به فرهنگ خودشان توجه خاصی ندارند و درباره آن غرور و تعصبی نشان نمی‌دهند. شاید گاه و بیگاه داستانی از گذشتگان بازگو کنند ولی متأسفانه غرور و افتخاری که معمولاً باید در گوینده هنگام بازگو کردن چنین روایتی موجود باشد در آنها دیده نمی‌شود.

به نظر عده‌ای از جامعه‌شناسان دلیل اصلی نفرت سیاهان کنونی امریکا نسبت به افریقا، بی‌توجهی بردگان به فرهنگ و داستانهای عامیانه سرزمین اصلی آنها، یعنی افریقا بوده است. در واقع درست نیست ادعا کنیم که برده‌ها خودشان را از اسطوره‌هایشان بطور قطع جدا کردند، بلکه حقیقت این است که آنها گذشته را بدان سبب بخاطر نیاوردند که از خاطره‌های آن احساس غرور نمی‌کردند. غرور نبودند، زیرا از طرفی مجبور بودند افریقا را ترک کنند و از طرفی افریقا بوسیله سفیدپوستانی فتح شده بود که سیاهان و فرهنگ آنها را تحقیر می‌کردند. اختلاط ریتم موسیقی افریقایی با هنر آن دیار در دستارهایی که افریقاییان برسر می‌گذارند و ماسکهایی که هنگام رقصهای مذهبی برچهره می‌نهند قابل مطالعه است. در واقع فاتحان با موفقیت توانستند تاریخ افریقا را با بی‌توجهی و حقیر شمردن آن، خراب کنند و آن را تا حدی نابود سازند. بنابر چنین فلسفه‌ای بود که داستانهای عامیانه‌ای از افریقا به نام

داستانهای بردگان، نه داستانهای عامیانه افریقایی شناخته شد.

یکی از علاقه‌مندان به ادبیات عامیانه هنگام جمع‌آوری این داستانها با بیعلاقگی و حتی تنفر سیاه پوستان از بخاطر آوردن این داستانها مواجه شد. در عین حال همین محقق به این نتیجه رسید که اگر پژوهشگر، خود اطلاعاتی داشته باشد و داستانی در همان زمینه بازگو کند راهی برای دوستی و همکاری بیشتر گشوده می‌شود. به این ترتیب معلوم می‌شود که سیاهان تاریخ ادبیات خود را برای مدتی نادیده گرفته بودند. این قبیل داستانها که گردآوری شدند، نوعی داستانهای عامیانه و تمثیلی بحساب می‌آیند و نمایانگر صادقی از وضع سیاهان امریکای شمالی در قرن نوزدهمند. تقریباً "در سراسر این داستانها قهرمان اصلی ضعیف‌ترین و بی‌آرام‌ترین شخصیت داستان است، که فقط به کمک زندگی و هوش می‌تواند برخرس، روباه، گرگ غلبه کند و همین خود نوعی به ثمر رساندن آرزوست. ولی هرگاه قهرمان موفق نشود، نشان آن است که داستانگو حقیقت تلخ را پذیرفته و بدان گردن نهاده است. زیرا در اثر تجربه تلخ دریافته که هوش هم همیشه حلال مشکلات نیست. نمونه بارزی از این نوع داستانها افسانه افریقایی "دانش سگ" است.

در جمع‌آوری داستانهای عامیانه سیاهپوستان به این نکته برخورداند که انتشار داستانهای افریقایی شرقی و جزایر هند غربی و افریقایی مرکزی را می‌شناختند ولی هنوز شاگردی را ندیده‌ام که بپاید و شجاعانه داستانی از داستانهای افریقایی را بازگو کند، یا با خوشحالی قبول کند که او هم آن داستان عامیانه را می‌داند، مگر هنگامیکه گوینده دریافته است که من با علاقه بیشتر به آن داستان توجه می‌کنم و یا رابطه ما خارج از شاگرد و معلمی بوده است، در آن صورت طفل بازگو کردن داستان را با خوشحالی انجام داده است.

اکنون آنچه جامعه شناسان امریکا مدنظر قرار داده‌اند مسأله زنده کردن داستانهای عامیانه افریقایی است. به اضافه این که انسان سیاهپوست نیازمند به شنیدن داستانی با قهرمان سیاهپوست است تا بتواند جلوهای از خودش را در آن قهرمان بیابد. فقط پس از رسیدن به این هدف است که در داستانهای آنها انسانهایی با پوست سفید هم دیده خواهند شد. بسیاری از دانشگاهها به این نکته توجه کرده‌اند که دوره‌هایی درباره فرهنگ سیاهان به وجود بیاورند، زیرا نیاز شدیدی به درک راه و رسم گذشتگان برای بهبود نسل فعلی سیاهان احساس می‌شود.

این نکته تا حدودی مسأله سیاه و سفید را در امریکا و سیاه و سفید را در افریقا روشن می‌کند. افریقاییها، تقریباً "همه به شخصیتهای داستانهای عامیانه‌شان وفادار باقی مانده‌اند، و این خود در غرور و مبارزه فعلیشان موثر بوده است. شک نیست که همه با این نکته، که بدون گذشته آینده‌ای وجود ندارد موافقیم، زیرا بلا شک بدون توجه به نیاکان، کودکان و نوادگان، کاری از پیش نخواهند برد. بوسیله همین

داستانهای عامیانه است که اطفال درمی یابند که هم نژادهای آنها در پرورداندن حاکمان خودخواه، ظالم و علاقه مند به پول و قدرت، که برای بدست آوردن به هرکاری دست می زده اند، نیز سهیم بوده اند. این حقیقت به همان درجه از اهمیت است که توجه به نیاکان قهرمان پرور. هرگاه سیاهان را با تاریخ و اساطیرشان آشنا نکنیم، سیاه امریکایی ممکن نیست متوجه شود که سیاه، گرچه زیبا و قابل احترام است، ولی در همه جا، سیاه مظلوم و سفید ظالم نیست. زیرا از طریق ادبیات عامیانه است که شنونده برای درک احساسات و تجربیات سخت حتی آنهایی که نخواستنی است آماده می شود. در واقع لازم نیست که شخصی به سرزمین نیاکانش مراجعت کند تا چنین تجربه ای را بدست آورد، زیرا اساطیر متحرکند و ما نیز باید به تحرک آنان کمک کنیم. آنچه که ما برای پذیرایی تازه واردین به سواحلمان لازم می دانیم می تواند سرگرمی متناسبی برای کمک به درک دیگران بوسیله ما نیز به حساب آید.

خاطره های از تجربیات شخصی من ممکن است در اینجا به درک موضوع کمک کند: من با دو تن از همکارانم در بخش درمانی یک "مدرسه جامع" کار می کردیم. دو پسر جامائیکایی تازه وارد را به ما سپردند تا برای مدتی نزد ما بمانند و با محیط جدید خو بگیرند و با آن آشنا شوند. از کمک کردن به آنها خوشحال بودیم، گرچه می دانستیم که وضع فعلی آنها از آرزوی ما دور است؛ آنها بیش از شش سال بود که از پدر و مادرشان دور مانده بودند و حالتی مضطرب داشتند. پدرشان در اثر تصادف قدرت استفاده از پایش را از دست داده بود. آنچه که کودکان از او بخاطر داشتند مرد قوی و تنومند و خنده رویی بود که اکنون به موجود ضعیف ناتوانی که مجبور به نشستن روی صندلی چرخدار بود مبدل شده بود. در ضمن خواهر و برادری نیز به خانواده آنها اضافه شده بود. در حال حاضر همه خانواده در محیطی تمیز و مناسب دور از دیگر مهاجران گرد هم آمده بودند. این دو پسر بدون سرپرست. بوسیله هواپیما به انگلیس آمده و زمین را برای نخستین بار سفید و پوشیده از برف دیده بودند. آنها به راهنمایی مددکار اجتماعی به مدرسه ما آمدند. گذشته از همه اینها همکاران من زبان انگلیسی آنها را هم درست نمی فهمیدند.

برادر بزرگ که در اینجا او را "لنی" می خوانم با اینکه دوستانه تر رفتار می کرد، در عکس العملهایش چندان سریع نبود. از نظر خواندن و نوشتن بیش از دیگری عقب مانده بود. بعدها فهمیدم که مادر بزرگش برای کمک گرفتن از او در انجام کارهای روزانه، از فرستادنش به دبستان کوتاهی کرده بود. پسر کوچکتر، "سزار" به طور وضوح با هوشتر بود و بیشتر مدرسه رفته بود. ولی بطور عجیبی خجالتی، دلخور و واقف به ناتوانیها یا نارساییهایش بود.

روزهای نخستین، همه معلمان، هریک جداگانه و در اوقاتی متفاوت با هم، سعی کردیم اطمینان کودکان را از راه کار کردن با آنها و نشان دادن چیزهای جالب توجه،

به خودمان جلب کنیم . لنی دوست داشت که راجع به جامائیکا صحبت کند . مثل اینکه دوست داشت که مطمئن شود که جامائیکا سر جای خودش هست و اگر لازم بشود او به آنجا برمی گردد . از اینکه من آنجا را دیده بودم و آشناییهایی با آنجا داشتم که می توانستم درباره آن با هم صحبت کنیم خوشحال بود . او با پیشنهاد اینکه مجموعه ای از عکس های جامائیکا درست کند ، این خوشحالی را ابراز کرده بود . ولی از نوشتن هر جور توضیحی درباره آنها عاجز و ناتوان می نمود . سزار با اینکه کاملاً " همکاری می کرد ولی هیچ کاری باعث خوشنودیش نمی شد . آنوقت بود که فکر کردم شاید از طریق داستان های عامیانه بتوانم اطمینان لازم را جلب کنم . می دانستم که داستانهای نیجریه در جزایر هند غربی متداولند . از قهرمان اصلی این داستانها سخن گفتم و اثرش فوری بود . صورت لنی با لبخند عظیمی درخشید و اولین آثار خوشنودی در صورت سزار نیز مشاهده شد . آنوقت بود که گفتند مادرشان این قصه ها را برایشان گفته و از من پرسیدند که آیا فلان قصه خوب را شنیده ام ؟ آنها تلفظ من را در ادای نام شخصیت های داستان تصحیح کردند . از آن پس بچه ها مرا دوست و راهنمای خود انتخاب کردند . و در مشکلات و خوشیهای گذشته و حالشان مرا شریک و سهیم نمودند . روزی لنی آوازی برایم خواند که درباره قهرمانی از داستانهای عامیانه افریقایی بود ، بعد قبول کرد که آن را درست برای دیگران هم بخواند ، و از نتیجه کارش بسیار شاد شد . در مورد دیگری که لنی با چشم گریان از دست کودکان دیگر متاثر شده بود ، نزد من آمد . وقتی داستان خنده داری از داستانهای عامیانه آن دیار را با هم خواندیم ، خوشحال شد و با روحیه بهتری به جنگ زندگی رفت . اگر درست فکرتش را بکنید می بینید اغلب خودمان نیز کودکانمان را با خواندن شعری یا مثلی از ادبیات خودمان آرامش می بخشیم .

نمی خواهم بگویم این معجزه ای درباره این دو پسر جامائیکایی بود و آنها به راحتی خواندن و نوشتن را آموختند و از آن پس تا آخر عمر خوش و خرم زندگی کردند . ولی پس از اینکه دریافتند که ما هم از فرهنگ آنها با خبر و به آن علاقه مندیم ، باجرات و خوشحالی بیشتری با مشکلات روبرو شدند .

چگونگی عمل تطبیق^۱ و طرح افکنی^۲ در داستانهای عامیانه کودکان^۳

منتقدان ادبی و متخصصان فن تعلیم و تربیت به روانشناسان حمله می‌کنند که به اندازه کافی در مورد تاءثیر خواندنیها بر ذهن کودکان و نوجوانان مطالعه و پژوهش نکرده‌اند. این اعتراض کاملاً "بجاست". رابطه طفل و خواندنیهایش فقط با دیدی یک جانبه و از طریق ادبیات بطور کامل و روشن قابل بررسی نیست. اگر چه اغلب این بررسی‌ها به راهنمایی در مورد نیازمندیهای خواندنی طفل منتج میشود. ولی این مطلب از نظر جریانهای روانی دوران خود طفل نیز قابل توجه است.

شک نیست که ادبیات کودکان در زندگی طفل زمان ما تاءثیر فراوان دارد. دنیای صنعتی ما به طرق مختلف طفل را از دیدن و عمل کردن و مهیا شدن برای ورود به دنیای بزرگسالان بازداشته است. کودکان اغلب از محیط کار پدر و حتی مادر جدا شده‌اند. و بدین ترتیب روز به روز از نمونه‌های واقعی و قابل لمس دورتر گشته، و در نتیجه از محیط، برای فعالیت و بازیهای تقلیدی، محرکهایی نظیر نمونه‌های قهرمانهای واقعی و غیره چیزی ادراک نمی‌کنند، تا در مصاف تقلید کردن از آنها با دنیا و محیط اطراف آشنا شوند. حالا که نمونه‌های حقیقی و زنده از بین رفته‌اند، در ادبیات اغلب به شخصیتهایی که می‌توانند جانشین آنها بشوند برمی‌خوریم. گرچه ثابت شده است که بچه‌های کوچک ارزشها و معیارهایشان را از نمونه‌های واقعی محیط اطرافشان کسب می‌کنند. ولی هرچه بزرگتر می‌شوند بهتر و بیشتر می‌توانند از نمونه‌های غیرواقعی در ادبیات نیز بهره‌مند شوند و بیاموزند.

تا حدود سن سه سالگی، پیشرفت زبان، فکر، تخیل معمولاً به پایهای رسیده است که طفل می‌تواند داستانی کوتاه، بدون پیچ و خم و با یک شخصیت را به راحتی دنبال کند، هنگامی که کودک می‌تواند یک داستان ساده را که دارای اوج و کشش است، درک کند، وقتی که او توانایی اندکی در خود فرو رفتن پیدا می‌کند، آنوقت می‌توان اولین داستانهای ساده را برای او باز گفت. با وجود این، تمام شرایط لازم برای درک ولذت بردن از داستان بدینجا ختم نمی‌شود. موضوع و محتوای داستان باید مناسب

۱ - Identification

۲ - Projection

۳ - نقل از مجله "بوک برد"

نیازهای کودک و نوعی جوابگویی به پرسشها و محرکی برای گوش دادن باشد . استفاده از داستانهای عامیانه و افسانهها بخصوص از اینجهت توصیه می شود که راهی برای درک دنیای درونی و چگونگی برقراری تماس بین دیگران در آنها وجود دارد ، و در آنها بندرت درباره علوم واقعی صحبتی بمیان می آید . در اینجا بخصوص می خواهیم درباره اثری که شنیدن داستان عامیانه موجب می شود ، باین صورت که ، طفل خود را جای قهرمان داستانهای عامیانه می گذارد صحبت کنیم . همه شاهد عمل تطابق در خودمان بوده ایم . در حین خواندن کتابی هیجان انگیز یا دیدن فیلمی قوی و مهیج بی اختیار ببیننده یا خواننده خود را بجای قهرمان داستان می گذارد و مجبور است آنچه را جریان می یابد از چشم قهرمان اصلی ببیند . کودکان نیز در اغلب موارد نمی توانند از عمل تطبیق دادن خود با قهرمان داستان خودداری کنند . نکته جالب توجه اینکه آنها عمل یکی دانستن یا تطبیق دادن را آگاهانه انجام می دهند . بدین ترتیب که خود بخود نوعی آمادگی و پذیرش برای تصویری که از قهرمان داستان توصیف شده پیدا می کنند ، و بالاخره خود را کاملاً " با وی منطبق می سازند .

اکنون آنچه که باقی می ماند سه سؤال است :

- ۱ - خصوصیات قهرمانان ادبیات که طفل بطور غریزی خود را با ایشان تطبیق می دهد چه باید باشد ؟
 - ۲ - از نظر روانی برای آنکه کودک خود را با قهرمان داستان تطبیق بدهد در وجود وی چه رخ می دهد ؟
 - ۳ - جریان تطبیق دادن در رشد شخصیت طفل چه تاثری دارد ؟
- در پاسخ سؤال نخست ، روانشناسی ، مبانی بینشی را که براساس ملاحظه و رفتار تطبیقی یا مقایسه ای است به ما می دهد و ما این بینش را تا حدودی می توانیم در مورد کودکان نیز بکار ببریم . رفتار مقایسه ای را مدتهاست که با رفتار غریزی حیوانات معادل دانسته اند . ک . لورنز^۱ و ان . تین برگ^۲ و دیگر متخصصان درباره رفتار نمونه های مختلف با ارزشهای متعدد تحقیق کرده و بدین نتیجه رسیده اند که بسیاری از رفتارهای غریزی ناگهان به وقوع می پیوندند ، و معمولاً " در اثر محرک خاص یا جمع شدن محرکهایی به ثمر می رسند . لورنز ، چنین محرکها را " محرک کلید " ، می خواند زیرا که پاسخ غریزی که از شخص سرمی زند ، درست مانند کلید در داخل قفل جای می گیرد و سبب باز شدن آن می شود ، در اینجا فقط نوع خاصی از محرک چنین پاسخی

K. Lorenz - ۱

N. Tinberg - ۲

Key Stimuli - ۳

را موجب می شود .

شاید بیان مثالی در اینجا مطالب را روشن کند . سینه سرخ مذکر در دنیای پرندگان ، با سینه سرخ‌های دیگر می‌جنگد ، اگر به محدوده خاص او نزدیک شوند . این جنگ بخصوص در اثر قرمز بودن سینه پرنده طرف مقابل شدت می‌یابد آزمایشهای متعدد نشان داده است که سینه سرخی که سینه‌اش سرخ نباشد باعث جنگ و دعوای‌های شدید نمی‌شود . رنگ قرمز در این ماجرا ، محرک کلید است ، که باعث پاسخ غریزی جنگ می‌شود .

معمولا " در طبیعت ، محرک کلید نمودار طبیعی و فیزیکی دارد . مثلا " خواندن گروهی بعضی از پرندگان و حشرات هنگام جفت‌گیری ، یا صدای جوجه‌ها برای یافتن مرغ و یا بوهای خاصی که منتشر می‌کنند .

مطلب جالب توجه اینست که رفتار ذاتی حیوانات در اثر دیدن مخلوقاتی شبیه به واقعیت نیز تحریک شده و عکس‌العملی مشابه دیدن موجود طبیعی نشان می‌دهند . مثلا " هرگاه کسی ، گلوله‌ای از پره‌های قرمز رنگ را در لانه سینه سرخی قرار دهد مشاهده می‌کند که پرنده صاحب لانه با خشونت هرچه تمامتر با گلوله پره‌های مصنوعی به جنگ می‌پردازد ، و این جنگ حتی از جنگی که باید با سینه سرخ (ولی بدون رنگ قرمز در ناحیه سینه) باشد ، شدیدتر است .

در واقع هر قدر که مدلهای بیشتر به چشم بخورد و اغراق آمیزتر باشند پاسخ پرنده مهاجم شدیدتر است . لورنز ، چنین محرک کلیدی را فوق طبیعی نام داده است ، بدین معنی که حتی بیش از آنچه که در طبیعت وجود دارد محرک است . بعضی از پرندگان نیز علاقه فراوانی به تخم مرغهای بزرگتر دارند و آن را به تخمهای کوچک خودشان ترجیح می‌دهند . با میل تخم بزرگتر را زیربال خود گرفته و کوچکتر را از لانه بیرون می‌اندازند . علاقه‌مندان ، روشهای مختلف اثر محرک کلید را بررسی کرده و مشاهده نموده‌اند که این محرک تأثیر بیشتری خواهد داشت ، هرگاه شکل ، و حرکات " رها " کننده ساده باشد و از محیط اطراف بعزت عدم وجود نشانه ، کاملا " مجزا بوده و با محرکهای دیگر اشتباه نشود . وجود این محرکها در انسانها هم دیده شده است و بهترین آنها شاید " ساختمان بدن کودک " باشد .

بچه‌های کوچک و حیوانات جوان از نظر خصوصیات ظاهری طوری هستند که بطور طبیعی و غریزی تحت حفاظت مادر یا شخص بزرگتر قرار می‌گیرند . سربزرگ با پیشانی برجسته ، چشمهای درشت با دست و پای کوچک همه با هم تأثیری برپیننده می‌گذارد که فکر می‌کند موجود کوچک دوست داشتنی ، بی‌آزار و محتاج به کمک است . از همین خواص روانی است که طراحان در ساختن عروسکها و اعلانهای تبلیغاتی استفاده کرده و بازار مناسب را یافته‌اند .

خواننده این مقاله شاید خود متوجه شده باشد که در جریانی که ذکر شد محرک

نقش کشیدن ماشه تفنگ را داشته است. در ادبیات، بخصوص در ادبیات عامیانه که رفتار غریزی را در انسان بیدار می‌کند، محرکی که درست نقش ماشه تفنگ را داشته باشد مشهود است.

در اینجا تجزیه تحلیل دقیق و روشنی را که ام. لوثی^۱ از افسانه‌های پریان کرده بازگو می‌کنم:

شخصیت سازی، شخصیت اصلی داستانهای عامیانه بطوری تحت تأثیر کلیشه‌سازی است که هرگز شخصیتها، چون شخصیتهای واقعی نیستند. همه بطور خاص بالاتر از تیپ یک فرد قرار می‌گیرند. مثلاً "شاهزاده یا شاهزاده خانم، نامادری بدجنس یا جادوگر، هریک از آنها یک یا چند خاصیت برجسته دارند. شاهزاده نه تنها شجاع است، بلکه در واقع شجاعترین تمام خواستگارهاست. شاهزاده خانم فقط زیبا نیست، او زیباترین دختر سراسر جهان نیز هست. نامادری هم فقط بد نیست، بلکه بدترین آدم ممکن است. این عوامل باعث تضاد فوق‌العاده می‌شود به هیچ وجه ایجاد سوءتفاهم برای شنونده داستان نمی‌کند و هرگز قهرمان خوب و شجاع با طرف مقابل او که بد و حسود است در ذهن شنونده اشتباه نمی‌شود.

نکته دیگر در این داستانها، جدایی قهرمانها از محیط زندگی‌شان است. شخصیت اصلی داستان سرنوشت بخصوصی دارد. زن یا مرد هرچه باشد اغلب مورد تمسخر قرار گرفته و رانده شده از خانه و دل شکسته است.

قهرمان، جوانترین برادرها یا کوچکترین بچه‌هاست. قهرمان دختر، همیشه دختری بی مادر است و یا از همه برتر و دختر شاه است.

علاوه بر این قهرمانان این افسانه‌ها به هیچ جا یا مکان و زمان خاصی تعلق ندارند. در طول داستان هرگز پیر نمی‌شوند با وجود ماجراهای مختلف، همیشه جوان و ترو تازه باقی می‌مانند.

صد سال مثل برق و باد می‌گذرد و صحنه‌ها بسیار ساده در جنگل یا در ده باقی می‌مانند و همین نکات به عمق معنی و اعتبار شخصیتهای داستان می‌افزاید. روشن است که حالت شخصیت‌سازی در داستانهای عامیانه چیزی از آن خاصیت "رها" کننده‌ای که در بالا ذکر شد دارد. از آنجایی که بچه در مقابل حیوان، قوه تخیل و درک و گذشتن از موانع را تا حدی دارد، به راحتی نسبت به شخصیتهای ادبی عکس‌العمل نشان می‌دهد. این شخصیتها همه تأثیر نمونه بزرگتر از طبیعی بودن را دارند. صفت مشخصه و انسانی را به صورت بزرگتر و نمودارتر از زندگی واقعی نشان می‌دهند و خواصی که ذکر کرده‌ایم همه همان نقش ماشه تفنگ را بازی می‌کنند. دقیقاً شرح دادن شخصیتی فقط انگیزه‌ای برای برانگیختن محرک حاکم بر تطبیق است. نمونه مناسب

چهره‌ایست که در داستانهای برادران گریم به نام نیم وجبی می‌بینیم. نیم وجبی از هر جهت بچه‌ای طبیعی است. فقط خاصیتی دارد که آن خاصیت برای همه بچه‌ها ممکن است. و آن اینکه کوچکتر از دیگران است ولی در این داستان بصورت اغراق‌آمیز درآمده و در واقع نقش نمونه "فوق طبیعی" را بازی می‌کند.

بنابراین در پاسخ گفتن به سؤا‌ل اولمان می‌توانیم بگوئیم در ارائه دادن قهرمانهای قراردادی، قهرمان داستان باید از قوانین خاصی که منتج به برانگیختن حس تطبیق در کودک می‌شود، پیروی کند تا بتواند نقش رهاکننده را ایفا نماید.

سؤا‌ل دوم ما در این باره بود که در طرح افکنی طفل با شخصیت‌های "بالا‌تر از طبیعی" کلیشه‌ای، چه جریان روانی وجود دارد؟

این عوامل محرکه‌ای کلید، که در شخصیت‌های ادبی وجود دارد تنها شرط لازم در جریان طرح‌افکنی نیست. کودک هم باید نوعی آمادگی درونی برای آن داشته باشد. باید در کودک نیازی وجود داشته باشد تا برای بدست آوردن چنین عامل رهاکننده‌ای به تکاپو بیفتد، این نیاز از مسابقه‌های تجربه شده و علاقه‌مندی‌ها سرچشمه می‌گیرد. آنها انسان را به فعالیت وامی‌دارند، باعث می‌شوند که قوه ادراک بکار افتد و از جریان فکر و حافظه کمک می‌گیرند تا خواسته‌ای ارضاء و علاقه‌مندی‌ها دنبال شود. در عالم حیوانات این ارضاء همیشه طرح خاصی را دنبال می‌کند. هر حیوانی به محرک خاصی که به نوبه خود پاسخ خاصی دارد مربوط می‌شود. در انسان با تغییراتی که در مغز به وجود آمده است این رابطه قوی بین محرک و پاسخ تا حدی از بین رفته است، ولی با وجود این انسان هم قدرت تقلید دارد. قدرتی که به جز چند مورد استثنایی در حیوانات، خاص انسان است. در حایه محرک کلید: پاسخ خاصی را بوجود می‌آورد، انسان در درون به چنین محرکی پاسخ می‌گوید. ولی لزوماً عوامل ظاهری نشان نمی‌دهد، این مهمترین تفاوت بین انسان و حیوان است.

انطباق هم، در طفل پاسخ‌گریزی است به بعضی از محرک‌های رهاکننده، که در قهرمانان وجود دارد. وقتی که رفتاری شبیه به رفتار قهرمان در شخص علاقه‌مند به وجود می‌آید، این زمینه اصلی طرح افکنی‌گریزی است.

انسان با هوش به آسانی تقلید می‌کند و می‌آموزد. مکانیزم روانی تطبیق باعث می‌شود که فرد در ذهن از شخصیتی که واقعی است و می‌شناسد و یا تخیلی است و از راه داستان و نوشته شناخته است، تقلید کند. در این عمل خاص چون یادگیری بیشتر جنبه‌ی غریزی دارد و در آن نوعی اجبار نهفته است، کل وجود فرد تحت تأثیر قرار می‌گیرد، و در شکل دادن به شخصیت طفل بطور مستقیم مؤثر است.

ل. واتز، با بکار بردن آزمون‌های مختلف در مطالعه کودکان به این نتیجه رسیده است که تطبیق دادن با مقدار درک و استنباط معنی داستان بستگی مستقیم دارد. کودکانی قادرند خود را با قهرمان داستان یکی تصور کنند که داستان را خوب فهمیده

باشند. از همین نکته می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که قهرمانهای ضعیف یعنی آنهایی که در ادبیات کم عمق و ساده به کودکان عرضه می‌شوند، چون درک و فهمشان آسانتر است بیشتر و مؤثرتر مورد تطبیق و تقلید قرار می‌گیرند. قهرمانان اینگونه کتابها نیز دارای خصائصی اغراق آمیزند و بطور طبیعی جلب توجه خواننده را می‌کنند و در نتیجه طفل را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

نویسنده زبردست بخوبی می‌داند چگونه شخصیتهای مورد استفاده در داستانها را با محرکهای رهاکننده مجهز کند و چگونه زمینه‌ای برای ارضای طفل در کار تقلید و تطبیق بوجود آورد. نویسندگان درجه دوم با آفریدن شخصیتهای توخالی و غیرواقعی و با ماجراهایی که بدون دلیل اتفاقی پشت اتفاق دیگر روی می‌دهد سبب می‌شوند طفل بطور طبیعی خود را در ماجرای داستان سهیم کند. در واقع دستورات اضافی و پند و اندرزهایی که در اینگونه داستانها از قلم نویسنده تراوش می‌کند سبب ملال و خستگی خواننده می‌شود.

در اثر جریان رشد، تجربیات کودک وسعت می‌یابد و به قدرت درک زبان و انتقاد او افزوده می‌شود، در نتیجه به چند جانبه بودن و عمق شخصیتهای داستانها و افسانه‌ها بهتر پی می‌برد. علاوه بر قهرمانیها و کارهایی که انجام آنها مورد قبول همگان است آثاری نیز برای استفاده کودکان خلق شده است که بطور منفی کارهای نامناسب را بازگو می‌کند. این گونه آثار گاهی در قالب داستان واقعی که برای طفل آشناسـت عرضه شده و اغلب در پایان داستان، قهرمان داستان به جزای اعمال بدش می‌رسد، و در نتیجه تغییر می‌کند و به راه راست هدایت می‌شود. این گونه نوشته‌ها دیگر چندان مورد پسند نیستند و جایشان را این اواخر به دسته دیگری از داستانها داده‌اند که بیشتر از نوع داستانهای تخیلی و غیرواقعی محسوب می‌شوند. در این نوع از ادبیات، شخصیت اصلی داستان تمام کارهایی را که جامعه بزرگسال برای کودکان ممنوع کرده ولی در عالم واقع خود بزرگسالان آنها را انجام می‌دهند، مطرح می‌کند. قهرمان از نوعی شیطنـت و بقول معروف "بلا" بودن برخوردار است. در مقابله با بزرگترها کاملاً از عهده آنها برمی‌آید و همه را چنانکه باید و شاید سرجایشان می‌نشانند. خواندن اینگونه مطالب برای کودکان سخت دلچسب است و از معروفترین و جالبترین این نوع ادبیات آثار لیندگرن است. نوع دیگری از اینگونه ادبیات نیز هست که شخصیت اصلی داستان از دنیای واقعی پا بجهان تصور و تخیل می‌گذارد. و دنیایی آنچنان که می‌خواهد و آرزو می‌کند در عالم خیال می‌یابد. از بهترین اینگونه کتابها کتاب شیرین "مادر بزرگ در درخت سیب" نوشته: "ام. لمب" را می‌توان نام برد. در این داستان، "اندی" کوچک که از داشتن مادر بزرگ و پدر بزرگ محروم است در عالم خیال برای خود مادر بزرگی دست و پا می‌کند و با کمک او کاری نیست که نکند. اینگونه داستانها بین کودکان طرفداران بسیاری دارند. زیرا آنچه که آرزو دارند و در

دنیای واقعی دور از دسترسشان است و از این بابت تحت فشار روحی قرار دارند، در قالب داستان و کارهای شخصیت داستان عملی می‌شود. کودک در این مورد خود را از شیطنت جدا می‌کند، ولی از انجام دادن آنها بوسیله دیگری لذت می‌برد.

اکنون زمان آن رسیده است که اثر روانی خواندن اینگونه آثار را در کودکان هنگامی که خواسته‌های درونی خود را در شخصیت داستان منعکس می‌بینند بررسی کنیم. زیگموند فروید، اولین کسی بود که این خاصیت یا مکانیزم روانی را شناخت و مورد بحث قرار داد. فروید آن را جزو مکانیزمهای دفاعی روانی شمرد. بطور ساده وقتی انسان نتواند خواسته‌های درونیش را با آنچه که اجتماع از او انتظار دارد سازش دهد، بطور ناخودآگاه این خواسته‌های قوی را به محیط نسبت می‌دهد. در زمان حاضر تجسم افکار درونی در جهان خارج به معنی اعم، عبارت است از، هرگونه بازنمودار ساختن زندگی درونی فردی، که گاهی نیز از طریق حرکات با تغییر خطوط چهره نمودار می‌شود.

از همان سالهای اولیه حیات کودک، عمل تجسم کردن در افکار کودک قابل مشاهده است. به محض اینکه طفل درک می‌کند که حرکات صورت حامل معانی مختلف است، شروع به طرح افکنی یا تجسم حالات می‌کند. تظاهر می‌کند که خواب است یا غذا می‌خورد یا به بازی مشغول است. بعدها در بازی با عروسکها یا وسایل بازی سایر تظاهرات روانی از قبیل خشم، کتک زدن و یا مهرورزیدن و غیره همه مشهود می‌شود. نتیجه می‌گیریم که این جریان حامل دواثر است. از یک طرف احساسات به غلیان آمده طفل را در بازی منتقل و منعکس می‌کند، یعنی واکنش ظاهرکننده دارد، و از طرف دیگر در بازی نوعی تکرار تجربه حل کردن و عمق بخشیدن به آنچه دیده، شنیده و خوانده شده است، منعکس می‌شود.

نباید فراموش کنیم که یکی از هدفهای آموزش بوجود آوردن عاداتی است که بعد، در زندگی فرد تاءثیر مثبت دارد. حتی اگر آموزش بالاترین برخورداری از آزادی را به فرد عرضه کند. بسیاری از غرایز و نیازهای روانی فرد هرگز فرصت و امکان برآورده شدن یا بطور صحیح مورد استفاده قرار گرفتن را نمی‌یابند. هرگاه خواسته‌های درونی نیرومند فرد به دست بی‌توجهی سپرده شود، یا در اثر نفوذ محیط تحت اجبار و فشار قرار بگیرد، نیرویی که به کمک فرد می‌شتابد و مکانیزم دفاعی روان را به‌عهده می‌گیرد، تخیل اوست. ولی در بزرگترها، پناه بردن به دامن تخیلات گاه سبب خیالبافی و دور شدن از واقعیت می‌شود.

در ادبیات و در زندگی واقعی دلچکها و پیکره‌های مسخره از قدیم با انجام دادن کارهایی که در عرف و عادت ممنوع بوده است وسیله سرگرمی و تفریح شده‌اند. و امروزه نیز باید در ادبیات خاص کودکان مورد استفاده قرار گیرند، تا دریچه‌ای برای بروز خواسته‌های درونی ایشان باشند. بررسی افسانه‌های عامیانه نیز تائید می‌کنند که از

قدیم مطالب انتقادی و اجتماعی در اینگونه داستانها منعکس شده است. نویسنده هرگز نباید فراموش کند که بیان بعضی از مطالب اجتماعی با بکار بردن زبان طنزآمیز و پرتخیلی که از تجربیات و درک افراد بزرگسال سرچشمه می‌گیرد، برای کودکان نه قابل و نه مفید است، و فاقد یکی از خواص ادبیات خوب که بحث‌پذیری است نیز هست. مثلاً "در کتاب پی پی جوراب بلند، پی پی نزد دوستانش می‌خواهد برای کارهایش دلیلی بیاورد. می‌گوید: "صد دفعه خودم دیدم که مردم باورشان نمی‌شود که من با ادب باشم. با وجود اینکه من سعی خودم را می‌کردم و تا آنجایی که می‌توانستم مرتب و منظم بودم حالا هم قول می‌دهم که این بار اسباب آبروریزی شما نشوم". همین مثال معلوم می‌کند که چطور کودکان آگاهانه می‌توانند کارهای خود را انتقاد و درباره تجارب خود با دیگران بحث کنند.

قدرت بحث کودکان یکی از اصول آموزش جدید است. اکنون که دیگر هیچ سنت و اصولی چنان ثابت و یابرجا نیست که فرد بتواند کورکورانه به آن متکی باشد. و دیگر بزرگسالان چون گذشته یگانه قدرت نیستند. کودک باید به درک زندگی باطنی خود اقدام کند و بشیوه‌ای عقده‌ها و کشمکش‌های درونی خود را بشناسد. نقش اساسی کتابهای خاص کودکان در آموزش، بار دیگر بدینگونه نمودار می‌شود که با نشان دادن تصویری از فردی دیگر، خواننده تجربه‌های شخصی و حرکات خود و اطرافیانش را به محک می‌زند.

داستانهای تخیلی کار بردی اساسی در این مورد برای کودکان دارند که متأسفانه به هیچ وجه این تأثیر مطلوب از ادبیات عامیانه که شخصیت کورکورانه مطیع اوامر نیروهای مافوق الطبیعه قرار می‌گیرد، به دست نمی‌آید. هر قدر داستانهای تخیلی برای انتقادات اجتماعی و بکار بردن مطالب دوپهلو مناسب باشند، نویسنده باید نسبت به کودکان که از تجربیات بزرگسالان برخوردار نیستند، احساس تعهد بیشتری بکند و بداند که کودکان قدرت درک و هم آهنگ کردن تضادها را ندارند، و در واقع آن شخصیتهایی در ادبیات بیشتر موردپسند کودکان قرار می‌گیرند که با دنیا و مردم آن بدون پیش داوری روبرو می‌شوند و رفتاری صادقانه و بچگانه پیش می‌گیرند.

به هر جهت کودکان در جریان رشد تا حدی از این آزادی عمل و راحتی تفکر محروم می‌شوند. بنابراین بهتر است این آزادی را اقلاً "در عالم خیال، از طریق نوشته برای خواننده به وجود بیاوریم و بگذاریم برای روح پرتلاش او راهی به خارج باقی بماند.

کتابهای تاریخی برای نوجوانان

مطالعه مطالب تاریخی تاثير بسيارى در تربيت ذوق ادبي ملل، بخصوص جوانان داشته است. همينکه اغلب افسانه‌ها، با جمله‌ای از قبيل "روزی بود و روزگاری بود." شروع می‌شود خود نشانه آن است که انسان همیشه شیفته پی بردن به وقایع گذشته بوده است. افسانه‌های تاریخی، بخصوص داستانهای قهرمانی ملل، به وضوح نشان می‌دهد که جوانان در "تاریخ" به دنبال چه می‌گردند. وقایع تاریخی به خودی خود کمتر به یاد می‌مانند و آنچه همیشه در خاطرها زنده و باقی است خاصه‌های انسانی قهرمانهاست، از قبیل: شجاعت، جوانمردی و جنگ با بدیها.

درباره اینگونه خاصه‌های انسانی است که داستانها و حماسه‌های ملی ساخته شده و از زمانهای بسیار قدیم به وسیله نقالان و حماسه‌سرایان دوره گرد خوانده شده است. گاه همین داستانها سنگ بنای شاهکارهای بزرگ ادبی گردیده است، مانند حماسه "زیگفرید" در آلمان و "رولاند" در فرانسه و "سید" در اسپانیا. هرکسوری از این قهرمانهای ملی دارد که با شخصیت بارز خود استعدادها و صفات برگزیده انسانی را معرفی می‌کند. نکته جالب در این است که در این حماسه‌ها جنبه‌های ملی صرف، کمتر اهمیت دارد و به تدریج این جنبه‌ها در آنها به وجود می‌آیند. از این رو است که مطالعه تکامل ادبیات تاریخی می‌تواند مطالعه چگونگی به وجود آمدن حس ناسیونالیسم در ملل مختلف نیز باشد.

متأسفانه باید اذعان داشت که در تاریخ، ماجراها بیشتر جلب توجه می‌کند و بدبختانه مهمترین این ماجراها جنگ است، و پیشرفتهای دوران صلح بشر کمتر مورد نظر قرار می‌گیرد. اغلب کتابهای تاریخی برای نوجوانان درباره موضوع‌هایی از قبیل فتوحات چنگیزخان، سفرها و اکتشافات دریانوردان یا مهاجرت بعضی اقوام است در صورتی که به بسیاری از مطالب جالب تاریخی اصلاً توجهی نشده است.

کتابهای تاریخی را از لحاظ روش عرضه کردن وقایع می‌توان به سه نوع تقسیم کرد: ۱- وقایع به صورت ساده بیان می‌شوند و مورد مطالعه علمی قرار می‌گیرند این روشی است که بیشتر در کتابهای درسی به آن برمی‌خوریم. ۲- گاه وقایع تاریخی موضوع کتابهای ادبی قرار می‌گیرند. بعضی از این کتابها امروز به صورت شاهکارهای ادبیات نوجوانان درآمده‌اند، مانند نوشته‌های والتر اسکات و الکساندر دوما. ۳- نوع

سوم بین دو نوع فوق قرار می‌گیرد، در این نوع نوشته‌ها وقایع دقیق تاریخی به سبکی ادبی بیان می‌شود، اینها کتابهای تاریخی غیرداستانی هستند که از لحاظ سبک نگارش نیز قابل ملاحظه می‌باشند.

از لحاظ تربیتی آنچه بیش از هرچیز مورد نظر است این است که، آیا نوشته‌های ادبی در خدمت تاریخ قرار می‌گیرند و مبنای واقعی آن هستند یا آن را تحت الشعاع قرار می‌دهند و حقیقت واقعه را بنا به اقتضای داستان تغییر می‌دهند. متأسفانه گاه دیده می‌شود که نویسندگانی یا برای بیدار کردن احساسات و عواطف خواننده یا به منظور تبلیغات و برانگیختن غرور ملی، وقایع تاریخی را کاملاً "تحریف می‌کند. مثلهای بیشمار می‌توان ذکر کرد و نشان داد که چگونه ملل مختلف تاریخ را وسیله برانگیختن احساسات وطنپرستانه کورکورانه قرار می‌دهند و متأسفانه باید اذعان داشت که این کار را اغلب به قیمت لکه‌دار ساختن ملل دیگر انجام می‌دهند. این مطلب بخصوص درباره کتابهایی که شرح وقایع زمان جنگ را می‌دهند صادق است. گاه کتابهایی که درباره جنگ نوشته می‌شود، با چنان نگرشی همراه است که ممکن است همه احساسات انسانی را در جوانان از بین ببرد. پس جای تعجب نیست اگر سازمان یونسکو سعی دارد که نویسندگان کتابهای تاریخی را به پیروی از مقررات معینی دعوت کند.

در این زمان باید نوجوانان را چنان تربیت کنیم تا با نظری واقع بین به اتفاقات و وقایع تاریخ بنگرند، و حتی المقدور در قضاوت‌های خود دستخوش احساسات شخصی و ملی نگردند. کتابهای تاریخی در این زمان باید کمتر به شخصیتها توجه داشته باشد و بیشتر در نوجوانان این حس را تقویت کند که همه افراد جهان عضو یک جامعه واحد هستند و احتیاج به تفاهم متقابل دارند.

امروز کتابهایی را می‌توان برای نوجوانان شایسته دانست که در بیان مطالب تاریخی، یا سرگذشت بزرگان و سیاستمداران پیرو یک شعار قدیمی هستند، شعاری که از زمان سوفکلس تا آلبرت شوایتزر مدنظر انسانهای واقعی بوده است: "من برای ایجاد نفرت به وجود نیامده‌ام، آمده‌ام تا به تو راه دوست داشتن را بیاموزم"

نوشته : پوران‌دخت طاهرپور و فریده رضوانی

کتابهای تاریخی برای کودکان و نوجوانان

ارزش مطالعه و شناخت تاریخ در تعلیم و تربیت را می‌توان از سه لحاظ بررسی کرد .

نخست اینکه ما باید با محیط کنونی خود و اینکه چگونه رشد و پیشرفت یافته است ، آشنا شویم . تاریخ داستان پیشرفت ، تکامل و سرچشمه و منبع زندگی کنونی ماست و با مطالعه آن کودک و نوجوانان به اهمیت تلاشهای انسانی برای بدست آوردن آنچه امروز موجود است پی می‌برد .

دوم اینکه تاریخ درمقایسه زندگی کنونی و گذشته ملاکی پراورش و جالب است . گذشته از حال جداست و مطالعه تاریخ سبب می‌شود که ما زمان را در پرتوی تازه ببینیم و زندگی خود را در مقایسه با گذشته توجیه کنیم .

سوم اینکه ، تاریخ نوعی جامعه‌شناسی است و قوانین کلی را که بررفتار اجتماعی ماحاکمند ارائه می‌دهد . ارزش تاریخ در اینست که این قوانین در زمان ما هم عملی هستند و آشنایی با آنها ما را قادر می‌سازد تا در آینده با تدبیر و بینشی عمیق‌تر با مسائل روبرو شویم .

هدف از مطالعه کتب تاریخی برای کودکان و نوجوانان را می‌توان در گفته و . م . هیلر خلاصه کرد . او می‌گوید : " کودک را باید از آنچه پیش از زادن او در جهان روی داده است آگاه سازیم ، او را از چهار دیوار محیط بسته و محدودی که در نظرش بزرگ می‌نماید بیرون آوریم ، بردانستنی‌های او بیفزاییم ، و دری به دورنمای روزگاران گذشته بر او بگشاییم . باید او را با پاره‌ای از پیشامدهای مهم و نامهای بزرگ آشنا سازیم ، و او را در زمان و مکان جایگزین کنیم ، تا پایه‌ای برای بررسیهای تاریخی آینده وی شود . "

تاریخ چنان منبع عظیمی است که ما فقط می‌توانیم اشاره‌ای از آن را به کودک ارائه دهیم ، ولی این اشاره باید طوری باشد که اشتیاق او را برای درک مطالب و دانش بیشتر تحریک کند . تاریخ می‌تواند به وجه خاصی حس کنجکاوی روزافزون کودکان را درباره مردمان و طرز زندگی و شخصیت و اعمال و افکار آنان اقناع کند .

مطالعه تاریخ می‌تواند سبب درک خصوصیات موارث فرهنگی بشر گردد . مطالعه تاریخ در فهم بهتر ادبیات و هنر و طریقه زندگی مردمان دیگر کمک بزرگی است . مطالعه تاریخ به خردسالان کمک می‌کند تا به تدریج فاصله زمان را دریابند ، نه اینکه تنها

اعدادی را بخاطر بسپارند. اطفال و نوجوانان با مطالعه تاریخ، عشقی استوار به مردم و میهن خویش پیدا می‌کنند. و چون مطالعات تاریخی آنها را به بررسی سنن و آداب و تاریخ ملل مختلف می‌کشد، به هم بستگی‌های عمیق بشری پی می‌برند، و به طور کلی به "انسان" در هر جا و به هر شکلی که هست دل می‌بندند و به گذشته و آینده‌اش علاقه‌مند می‌شوند. کتابهای تاریخی برای کودکان و نوجوانان را می‌توان از نظر کیفیت و نوع به چند دسته تقسیم کرد.

الف - کتابهای درسی تاریخ - متداولترین وسیله‌ای هستند که کودک را با تاریخ آشنا می‌کنند. این کتابها مجموعه‌ای هستند مرکب از اطلاعات گوناگون تاریخی که با در نظر گرفتن عوامل متعدد برای کودکان تهیه و تنظیم می‌شوند. این نوع کتابها در حکم مرجعی هستند ابتدایی، که برای تکمیل آنها باید از وسایل متعدد دیگر مانند فیلم، عکسهای تاریخی، اسلاید، سخنرانیها، گردشها و بازدیدهای علمی از موزه‌ها و آثار تاریخی و کتابهای تاریخی غیردرسی استفاده کرد. کتاب درسی تاریخ حداقل زمینه مطالعه برای کودکان است، و پایه‌ای برای تحقیقات بعدی آنهاست. بنابراین کتابهای درسی تاریخ برای آنکه نقش خود را بتواند درست ایفا کنند باید دارای شرایطی باشند. بهرنگی می‌گوید "در تالیف کتب درسی تاریخ، مطالعه باید به طریق همه جانبه باشد و به صورت علمی انجام شود."

انتخاب نوع مطالب کتابهای درسی تاریخ بستگی بسیار با خصوصیات سنی اطفال هرکلاس دارد و به‌طور کلی باید از شناخته به ناشناخته رفت و از حال به عقب برگشت. به این معنی که از مطالعه در تاریخ خانواده و محل و شهر و کشور شروع شود و به ادوار گذشته و دور، و کشورهای مختلف جهان برسد.

در بررسی وقایع از تلقین عقاید خاص نسبت به قوم یا کشوری یا ایجاد تعصبهای غیرمنطقی باید خودداری شود.

کتابهای درسی باید همگام با زمان و تحولات تاریخی تازه تغییر یابند و وقایع جدید را در خود ضبط کنند و بطور منظم مورد تجدید نظر قرار گیرند. از نظر مشخصات فیزیکی و تصاویر و نقشه‌ها و دارا بودن فهرستهای مختلف باید در این نوع کتابها دقت کامل بکار رود.

چون کتابهای درسی تنها راهنمای نوآموزان در شناخت حوادث و وقایعند، تدریس این کتابها نیز احتیاج به انتخاب روش دقیق و جالب و مؤثر دارد و باید با احتیاجات و امکانات سنین مختلف منطبق باشد.

ب - دسته دوم از کتابهای تاریخی افسانه‌ها یا داستانهای تاریخی هستند. کودکان همیشه می‌خواهند بدانند کسانی که قبل از آنها زنده بوده‌اند، چه کسانی بوده‌اند و چطور زندگی می‌کرده‌اند. همیشه "کی و کجا و چرا" برای آنها مطرح است. کتابهای درسی تاریخ عطش فراوان آنها را به مسائل زمانهای گذشته فرو نمی‌نشانند.

داستانهای تاریخی خوب در واقع کار کتابهای درسی را کامل می‌کنند و آنچه به صورت درس به کودک عرضه شده است بوسیله این داستانها جان می‌گیرد و زنده می‌شود.

سروالتر اسکات، نویسنده مشهور داستانهای تاریخی می‌گوید: "در یک داستان تاریخی دو فرهنگ درگیر می‌شوند، یک فرهنگ می‌میرد و فرهنگ دیگری بوجود می‌آید و در این درگیری فرهنگها شخصیتهای داستانی معرفی می‌شوند. آنها کسانی هستند که در وقایع واقعی تاریخی شرکت می‌جویند و همراه شخصیتهای واقعی تاریخ حرکت می‌کنند. این شخصیتهای داستانی رابطه بین وقایع تاریخی و مردمی را که با آن وقایع ارتباط داشته‌اند بیان می‌کنند و به این ترتیب تصویری از دوره و زمان در گذشته را می‌سازند. یک داستان تاریخی خوب ترکیبی است از معلومات نویسنده و ساختمان داستان و پیوستگی شخصیتها با حوادث داستان. یک داستان‌نویس تاریخی باید تمام قوانین یک داستان خوب را در نوشته خود رعایت کند.

داستانهای تاریخی دو نوعند: ممکن است نویسنده خود داستان را طرح کند و شخصیتها را بسازد. یا اینکه از موضوعها و شخصیتهای واقعی تاریخی در داستان استفاده کند. در نوع اول نویسنده جایی را در تاریخ برای حوادث خود پیدا می‌کند، و البته در این مورد هدف او فقط خلق داستانی است پرماجرا که در گذشته اتفاق افتاده است. اگر نویسنده نتواند اشخاص و حوادث را بخوبی در قالب تاریخ جای دهد یک داستان تاریخی خوب بوجود نخواهد آورد. زیرا در واقع شخصیتهای او لباس مبدل پوشیده‌اند و حقیقی جلوه نمی‌کنند. داستان تاریخی باید مخلوطی از داستان و تاریخ باشد. نویسنده می‌تواند همه ادوار تاریخی را موضوع داستان خود قرار دهد. ولی باید میان داستان و تاریخ تعادل برقرار کند تا احساس زمان و مکان را در خواننده بوجود آورد. در داستان تاریخی، نباید هیچ کلمه اضافی یا جمله‌ای که حوادث را کند جلوه دهد، یا از جنبه داستانی آن بکاهد بکار رود. گفتار شخصیتها باید برطبق زمان و عصری باشد که در آن زندگی می‌کنند. در تهیه داستان تاریخی باید به اسناد و مدارک مربوط به دوره مورد بحث، توجه داشت و از آنها استفاده کرد.

والتر اسکات می‌گوید: "شأن و مقام شخصیتهای داستان باید محفوظ بماند ولی از پرآب و تاب نوشتن باید خودداری شود. فضای زمان باید حفظ شود، بدون اینکه کلمات کهنه زیاده از حد بکار رود. و خوشنقتهای بی‌دلیل باید تقبیح شود، و در خواننده باید احساس تأسف ایجاد کند."

در داستانهای تاریخی اصل مهم ماجراست. داستان باید با واقع تواءم باشد شخصیتهای داستان باید مانند داستانهای معمولی در متن گنجانده شوند ولی محدودیت زمانی برآنها تحمیل شود طرح داستان باید قوی باشد و اعمال قهرمانان از هماهنگی کامل برخوردار باشد به این ترتیب ضوابط ارزیابی کتابهای داستانی تاریخی را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- ۱ - نه تنها در حوادث مهم بلکه در مورد حوادث جزئی و کوچک زندگی روزانه، باید صحت و دقت تاریخی وجود داشته باشد.
- ۲ - این داستانها باید طوری گذشته را خلق کنند، که مردم و مکانها و مسائل، همه واقعی بنظر بیایند.
- ۳ - داستان به خودی خود باید بقدری خوب و کامل، و چنان مجذوب کننده باشد، که زمینه تاریخی و جزئیات آن در مقام دوم اهمیت قرار گیرد.
- ۴ - برداشت مطالب از مشکلات گذشته باید به روشن کردن مسائل روز کمک کند.
- ۵ - در داستانهای تاریخی، بر خصوصیات برگزیده انسانی باید بیش از جنبه‌های صد درصد ملی تکیه شود، تا بدینگونه دیدی کلی به خواننده بدهد.
- ۶ - داستانهای تاریخی نباید فقط به جنگها توجه کنند، بلکه باید ماجراهای دوران صلح تاریخ بشر، بیشتر مورد توجه قرار گیرند.
- ۷ - هدف داستانهای تاریخی نباید ایجاد نفرت به قوم یا موضوعی در گذشته باشد، بلکه باید احساس بشر دوستی و اتفاق و تفاهم بین‌المللی را در خواننده برانگیزد.
- ۸ - در داستانهای تاریخی، وقایع و حقایق تاریخی، نباید به خاطر برانگیختن احساسات خاصی تغییر یابند.
- ۹ - داستان تاریخی، نباید مستقیماً "به نتیجه‌گیری از وقایع بپردازد، یا فکر خاصی را تلقین کند. بلکه باید به طور غیرمستقیم کودک یا نوجوان را به درک مسائل و نتیجه‌گیریهای لازم سوق دهد.
- ۱۰ - تصاویر دقیق و صحیح و زیبا به لذت بردن از داستانهای تاریخی و درک مفهوم آنها کمک بسیار کند.
- اگر داستانهای تاریخی با توجه بشرایط فوق تهیه شود، مطالعه آنها می‌تواند فوائد بسیاری برای کودکان و نوجوانان داشته باشد.
- مطالعه داستانهای تاریخی بسیار سرگرم کننده و لذت بخش است.
- مطالعه داستانهای تاریخی، تخیل کودکان و نوجوانان را در مسیری واقعی پرورش می‌دهند و به‌همین دلیل پل مناسبی بین افسانه و داستانهای واقعی زمان حال است.
- داستانهای تاریخی، بسیاری از نیازهای روانی نوجوانان را به طرز سالمی برآورده می‌سازد.
- داستانهای تاریخی، غیرمستقیم کودکان و نوجوانان را به مطالعه و تعمق درباره وقایع مختلف عادت می‌دهد.
- مطالعه داستانهای تاریخی، کمکی بزرگ بدرک صحیح فاصله زمان است.
- داستانهای تاریخی ملل و اقوام مختلف، وحدت بشری را روشن‌تر بیان می‌کند.
- مطالعه داستانهای تاریخی، اعصار و قرون گذشته را برای خواننده جوان زنده و

قابل درک می‌کند، و رفته رفته او را به مطالعه مطالب غیرداستانی درباره وقایع مختلف اجتماعی علاقه‌مند می‌سازد.

پ - سرگذشت نامه‌های تاریخی، درباره شخصیتها و قهرمانان تاریخی نیز، نوعی از کتب تاریخی بشمار می‌آید. این نوع سرگذشت نامه‌ها یا شرح حال‌ها برای کودکان جنبه داستانهای واقعی دارد. در اکثر آنها کودکان تصویری از خواسته‌های خود را می‌بینند، و بهمین دلیل است که دوست دارند خود را بجای قهرمانان بگذارند و در رویاهای خود سیر کنند.

شرح حال‌ها را باید مناسب سنین کودکان انتخاب کرد. گذشته از این باید از شرح حال‌های ساده شروع کرد و رفته رفته به کتابهای قطور و سنگین رسید. ابتدا باید از شخصیتهای مثبت تاریخی شروع کرد، شخصیتهایی مانند ابن‌سینا، رستم، سهراب، اسفندیار، ابومسلم خراسانی، یعقوب لیث، بابک. وقتی کودک دریافت که داستانهای که می‌خواند حقیقی است، این مردان و زنان روزی مانند او زندگی می‌کردند، تحت تأثیر احساس تداوم زندگی بشر و عظمت آن قرار می‌گیرد. و تصورات تیره و مبهم او از گذشته با شناختن شخصیتهای تاریخی رنگ می‌گیرد و ساخته می‌شود.

واقعیتها و حقایق زندگی شخصیتهای تاریخی، در اطفال همان هیجان افسانه‌های پریان را تجدید می‌کند. با این تفاوت که در این شرح حالها زندگی واقعی را با تمام تلخیها و شرینیهایش لمس می‌کنند.

برای ارزیابی کتابهای تاریخی از نوع سرگذشتنامه و شرح حال، باید ضوابطی در نظر داشت.

* شرح حالها و سرگذشت‌نامه‌ها، باید دقیق و واقع‌بینانه و با پژوهش صحیح نوشته شوند. شرح حال شخص مورد نظر باید در منابع مختلف بررسی و مطالعه شود و نامه‌ها یا خاطرات او، و آنچه درباره‌اش نوشته‌اند نیز، بررسی گردد.

* مؤلف شرح حال، اگر عقیده خود را برای معرفی مطلبی که شاهد آن نبوده است اظهار کند خطا کرده است. قهرمانان تاریخی باید خود صحبت کنند و خود را بشناسانند.

* در کتابهای شرح حال، بهتر است منابع مورد استفاده ارائه داده شود، تا کتاب از اعتبار بیشتری برخوردار گردد.

* در مورد انتخاب کتاب شرح حال بزرگان تاریخ برای کودکان و نوجوانان باید به جوانب مختلف زندگی افراد توجه داشت و کودکان و نوجوانان را ابتدا با کسانی در تاریخ آشنا کرد که جنبه‌های بشردوستانه آنها بر خصوصیات فردی و تهور در میدانهای جنگی غلبه داشته باشد.

ث - نوع دیگر از کتابهای تاریخی، آنهایی هستند که به بررسی به ادوار پیش از تاریخ و دوران اولیه بشریت می‌پردازد. کودکان اصولاً به آشنایی با آغاز و

ابتدائی‌ها علاقه دارند. تجربه زندگی اولیه و اجتماعات ابتدایی و مقایسه آنها با زندگی فعلی، برای آنها جالب است. تکامل کودکان تا دوران بلوغ با تکامل انسان همگامی بسیار دارد. و شاید علت علاقه آنها به مطالعاتی از قبیل سرگذشت غارنشینان و نحوه زندگی و رفتار آنها همین باشد. علاوه بر این کودکان مخصوصاً "نوجوانان به مطالعه در احوال اجتماعات بدوی هم، توجه نشان می‌دهند. اجتماعی از زندگی بشر طبیعی، مثل اسکیموها یا بومیان جنگل‌نشین، طرز تغذیه و زندگی آنها، برایشان جالب است. نمی‌توان تاریخ را از علم جدا دانست. تاریخ انسان اولیه، بوسیله ارائه باستانشناسی کاملتر شود. داستان دریانوردان و کاشفان و جغرافی‌دانان و موفقیت‌های علمی در پژوهش‌ها، و مطالعات مردم‌شناسان، راه شناخت جوامع طبیعی و بدوی را باز کرده است.

از این‌رو مطالعه کتابهایی در این رشته علاوه بر سرگرمی مفید و افزودن بردانش بشری طفل، او را با علوم و وظیفه و هدف آنها نیز آشنا می‌سازد. گذشته از این آشنایی با اقوام و اجتماعات ابتدایی از تعصبات و خودبینی‌ها، او نیز می‌کاهد.

ج - آخرین نمونه از کتابهای تاریخی مورد بحث کتابهای تاریخی مرجع هستند. کتابهای مرجع در این زمینه ممکن است کتابهای لغت، اطلسهای تاریخی و از این قبیل و یا کتابهایی باشند که جنبه کلی دارند و درباره تاریخ یک کشور یا جهان به‌طور کلی بحث می‌کنند. این نوع کتابهای مرجع کمک بیشتری برای تشویق کودکان به تحقق درباره حوادث و وقایع تاریخی هستند. این نوع کتابها باید بی‌طرفانه و مناسب برای کودکان و نوجوانان تهیه شده و مورد استفاده قرار گیرند.

ملاکهای ارزشیابی کتابهای علمی برای کودکان^۱

علم چیست؟ دانستنی‌های مثبتی که تحت قواعد و اسلوب معین درآمده‌اند. انعکاس طبیعت است... در اندیشه و ذهن آدمی. تا اواخر قرن نوزدهم، علم خالص یا نظری، جدا از علم عملی یا تکنولوژی بود. و قرن بیستم ناظر ترکیب این دو، و تأثیر شگرف تئوری راه‌گشای این ترکیب بوده است.

اگر وجوه تمایز، میان مبانی علمی و دلایل و موارد استعمالشان در آزمایشگاهها (آنجا که دانشمندان علوم نظری، مهندسان و تکنیسین‌ها اوقات خویش را وقف حل مسائل حیاتی جهان میکنند) خرد شده و درهم شکسته است، در کتابخانه‌ها دستخوش ابهام و پیچیدگی بیشتری گردیده‌اند. اخذ تصمیم درباره بسیاری از کتابهای جوانان امروزی کاری است تقریباً "بی‌نتیجه". زیرا بنظر میرسد چنین کتابهایی به‌جای اینکه از دانش برتر پدید آمده و یا از اعتقاد و ایمان نویسنده سرچشمه گرفته باشند، فقط باین منظور تدوین شده‌اند که احتیاج مشخصی را برآورده سازند.

نکاتی که باید در ارزشیابی کتابهای علمی کودکان مورد توجه قرار گیرند کدامند؟

بدیهی است یکی از این نکات، درستی و اصالت است. بدین معنی که تئوریهای عام علمی را باید بدرستی توضیح داد و حقایق خاص را با دقت و درستی ارائه کرد، و این کار سهل و ساده‌ای نیست. زیرا، نویسنده‌ای که میتواند "قوه‌ء ثقل" را به سهولت برای یک دانش‌آموز کلاس هفتم توضیح دهد، اگر بخواهد همین موضوع را برای یک شاگرد کلاس دوم تهیه کند، بی‌اینکه آن را آنقدر ساده کند که اطلاعاتی که بدست میدهد گمراه‌کننده نباشد و یا آنقدر شاخ و برگ به آن بدهد که فهمش دشوار گردد، با مشکلات فراوان روبرو خواهد بود.

آن تری وایت، که کتابهای علمی بسیاری را برای کودکان نوشته و در کار خویش بسیار موفق هم بوده است، در کتاب "شرایط کتاب خوب علمی، می‌گوید: ما نباید کودکان را کمتر از آنچه هستند بدانیم. کودک نمی‌خواهد که گوینده طوری با او صحبت کند که گویی از نظر قوه‌ء تفکر براو برتری دارد. مؤلف میداند... که شنونده او می‌خواهد برپنجه‌ء پایبستد و برای گرفتن افکار و اطلاعاتی که عرضه میکند دست دراز کند، چون می‌خواهد جهان را درک کند. اما او باید ابتدا شالوده‌ء کار را بریزد، و این

نیز برای سنین مختلف متفاوت است.

گلف استریم، اثر " روت برایندر " نمونه‌ای است حاوی اطلاعات مفید که در آن نویسندگان موضوعی را که می‌خواهد بیان کند با سنگینی و وقار، و بی‌آنکه سادگی را فدا کند، و در عین حال با شرح و بسط درخوری ارائه می‌دهد. در اینجا نویسنده نشان می‌دهد که هم خواننده و هم موضوعی را که بیان می‌کند بدرستی فهمیده و سنجیده است.

نکته دوم این که، آیا محتوای کتاب پایدار خواهد ماند؟ اگر محتوای کتاب کهنه و یا منسوخ شده باشد، بهتر این است که ناشر در چاپ‌های بعد، به وضع دانش علمی در زمان نگارش کتاب اشاره کند و بعضاً آنکه سعی کند مطالب کتاب را به جامعه نو درآورد، دانستنی‌های آن را در موقعیت صحیح تاریخی خود قرار دهد. نمونه این گونه کتابها " ستارگانی برای سام " نوشته " و. ماکسول رید " است که نخستین بار در ۱۹۳۱ - انتشار یافت و حاوی شرح کشف سیاره " پلوتو و دودیاگرام " بود که تغییر وضع سیاره مزبور را نشان می‌داد. این کتاب برای دختران و پسران آن زمان پر از اطلاعات دست اول جالب و هیجان‌انگیز مربوط به این واقعه بود. اما امروز مطالب کتاب بسیار سطحی می‌نماید. کودکان ما در عصر اتم زندگی می‌کنند و اطلاعاتی را که می‌جویند باید دارای نیروی محرک مستقیم باشد. چاپ ۱۹۶۰ کتاب حاوی اطلاعات نسبتاً جدیدتری از جهان است. منتها دیگر کشش لازم برای جوانان را ندارد. زیرا همین جوانان پرتاب کیهان نوردان را به فضا بر صفحه تلویزیون مشاهده کرده‌اند.

اما بهر حال کتابهای علمی می‌توانند پس از گذشت سالها باز بزندگی خویش ادامه دهند. از آن جمله است کتاب " غارهای شکارچیان بزرگ " نوشته " هانس بومن " (۱۹۵۴) ترجمه کتاب از متن آلمانی با رعایت امانت صورت پذیرفته و روح زبان اصلی در ترجمه محفوظ مانده است. چاپ ۱۹۶۲ کتاب، تنها تفاوتی که با چاپ نخستین آن دارد، در تعداد تصاویری است که حفاریات بیشتر و پیشرفت فنی عکاسی میسر ساخته است.

نکته سوم، یک کتاب علمی خوب که برای کودکان برشته تحریر در می‌آید، باید دارای آن چنان خصیصه‌ای باشد که فکر و اندیشه کودک را برانگیزد و تخیلات او را بسوی نکاتی ورای آنچه در کتاب آمده است سوق دهد، چون کسب حقایقی که در کتاب آمده است، هدف غایی و نهایی نیست. لذا کتابی خوب و مطلوب خواهد بود که کودکان را به کسب حقایق بیشتر ترغیب کند. فهرست مطالب و نیز فهرست کتابهای مربوط به موضوع مورد بحث، چنانچه خوب تهیه شده باشد حتی برای جوانان نیز خالی از فایده نخواهد بود (کتابهایی که در تعیین هویت اشیاء برشته تحریر درآمده‌اند نیز مجموعه‌ای از حقایقند، این کتابها بعلمت این که خواننده را مستقیماً به عالم طبیعت مربوط می‌سازند حائز اهمیت فراوانند).

گرچه کتاب " قصه جنگل " (۱۹۶۲) اثر هنری بی‌کین، دقیقاً از این نوع نیست معیناً " کودک میتواند با استفاده از فهرست آن به کتابهایی که حاوی شرح و وصف بیشتری درباره درختان و نباتات هستند دسترسی پیدا کند. نوشته‌های آقای کین درباره طبیعت بسیار دقیق و در عین حال فوق‌العاده رغبت‌انگیزند و تصاویر و طرحهایش نیز هم از نظر هنری و هم از لحاظ دقت ممتازند. در ارزیابی کتابهای کودکان نیز، مانند هر کتابی توجه به کیفیت چاپ مسأله‌ای است حیاتی.

نویسنده باید عالی‌ترین معیارهای نگارش را بکار گیرد و ناشر باید در این کار اصرار ورزد. متأسفانه اغلب بعثت اینکه ناشر لازم میدانند کتابی حاوی اطلاعاتی در پیرامون موضوعی که در مدارس مشهور شده است برشته تحریر درآید، این معیارها را مورد بی‌اعتنائی قرار میدهند. انحراف از موضوع و پرداختن به موضوعی دیگر، در این گونه کتابها نقصی است که اغلب تکرار میشود. دیدگاه نویسنده آن چنانکه باید و آن چنانکه خواننده را مجاب و متقاعد سازد استقرار ندارد. هر دانشمند لزوماً نویسنده خوبی نیست و لازم به گفتن نیست که دانش و سبک و شیوه نگارش خوب همیشه قرین یکدیگر نیستند. اما باید منتهای کوشش را بعمل آورد که این دو را از لحاظ کیفیت باهم متناسب ساخت. کتابهای مهمی را که درباره علم برشته تحریر درآمده‌اند اغلب باید در میان تذکرها و شرح حالها جستجو کرد. کتاب " اکتشاف به‌همراه بارتراهما " آن و مایرن ساتن " (۱۹۶۳) هم از نظر دید و برداشت و هم از نظر نگارش کتابی است فوق‌العاده خوب. مؤلفان طبیعی‌دان کتاب پدر و پسر هستند و فضل و کمالشان از خلال هر صفحه از صفحات کتاب جلوه می‌کند. علاوه بر فهرست مطالب، فهرستی برای مطالعه بیشتر کتبی در این زمینه به کتاب ضمیمه شده، و در طرح و انتخاب تصاویر منتهای دقت بعمل آمده است. این کتاب علاقه شدیدی نسبت به هدف مورد نظر را در ذهن جوانان رسوخ میدهد، بی‌آن که نقایص کار ویلیام و جان بارتراهما را از نظر دور بدارد.

مارگریت مید، در مقاله‌ای بنام " راهنمایی برای مطالعه علمی، " خاطر نشان میکند که هر قدر پیچیدگی مطالب بیشتر می‌شود بهمان نسبت تشریح و تبیین مطلب به‌کلمات و الفاظ بستگی پیدا می‌کند بعنوان مثال کلمه " نیرو " را به چه نحو باید در بیان کنترل و یا بعنوان تهیه نیرو و یا کاری که به فلان یا بهمان میزان و در فلان یا بهمان زمان انجام گرفته است، بعنوان نماینده یک عدد بکار برد؟ نویسنده باید در نوشتن وسواس بخرج دهد. نوشته علمی خوب برای کودکان آنست که در آن، پیش از آوردن هر کلمه جدیدی زمینه ارائه آن بخوبی آماده شده باشد. در آن صورت است که بی‌این که تعریف رسمی مطلب صدمه‌ای ببیند، اصطلاح مفهوم خواهد بود.

از این گونه نوشته‌ها، که در آن کلمات قدم به قدم موضوع مورد بحث را قوت میدهند و به روشن شدن آن کمک می‌کنند کتاب، " شما و مغز شما " نوشته جودیت گراچ

را (۱۹۶۳) میتوان نام برد. این کتاب که تاریخ جامع و کامل ساختمان مغز را از استگوسوروس‌ها تا هوموساپین‌ها در برمیگیرد، تشکیل دستگاه اعصاب و وظایف مغز را به وضوح شرح میدهد و برای جوانان دبیرستانی بسیار مفید است. نویسنده علاوه بر شرح مبسوطی که در باب مقایسه مغز آدمی و ماشین محاسبه بیان میدارد، تفاوت‌های میان افکار و اعمال آدمی را مورد بحث قرار میدهد و وابستگی‌های ضمنی آتی مغز و رفتار آدمی را نیز از نظر دور نمی‌دارد. هر یک از مفاهیم جدید با چنان مهارتی عرضه شده و چنان خیال‌انگیز بسط یافته است که، خواننده جوان بسهولت آنرا درک می‌کند.

تلمایل میگوید: نگارش کتابهای علمی برای کودکان بنظر کار ساده‌ای میرسد، اما این پنداری بیش نیست. زیرا این کار انضباط سخت و سازمانی دقیق میخواهد، که خلاقیت و تکنیک عالی را در خود گرد آورد.

پنجمین نکته‌ای که باید درم نظر داشت، ترکیب موضوع و تصاویر بصورتی است که از تجمع آنها واحد نام و تمامی بدست آید. هر موضوع مصوری در کتاب، باید آنچنان کامل باشد که نتوان چیز دیگری را جایگزین آن ساخت. چقدر ناراحت‌کننده است که آدم کتابی را بکشاید و در آن به طرحها و خطوط ناهنجار و یا تصاویر بدون شرح برخورد کند. اغلب اوقات صفحات کتاب را رنگ‌های تند و یا بی‌مایه از شکل می‌اندازند. وقتی این همه تکنیک در دسترس است و میتوان رنگها را بصوت مطلوبی بروی کاغذ آورد، سزااست که حظ‌بصری بیشتری به کودکان داده شود.

بهترین نوع کتاب در این زمینه کتاب، "اکتشاف در جهان حشرات اجتماعی" (۱۹۶۲) اثر "هیلدسیمون"، است که هنر و دانش را به‌منتهای درجه درخود گرد آورده است. نه تنها بسط و گسترش مطالب و سبک نگارش آن عالی است، بلکه تصاویر نیز دقیق‌اند، و چشم را نوازش می‌دهند. بعلاوه این کتاب واجد کلیه عناصر مطلوب هست: کاغذ آن مقاوم، حاشیه صفحات زیاد و حروف آن مناسب و شکل و قطع صفحات آن جالب است.

کسانی که به تهیه و تدوین کتابهای علمی کودکان اشتغال دارند، باید چیزهایی بیش از یک دانش سطحی و هیجان‌انگیز به آنها عرضه کنند. کودکان باید بهترین کتابها را داشته باشند. کتابهای صحیح و بی‌عیب، تا آنجا که به حقایق مربوط میشود. کتابهایی که با روشنی و از روی فکر و تامل برشته تحریر درآمده‌اند. کتابهایی که با قطع و شکل جالب ارائه شده‌اند و کتابهایی که دارای آنچنان کیفیت خاص و غیرقابل تعویضی باشند که مدتها پس از اینکه عمر وجود ظاهریشان بسر می‌آید، با خواننده بمانند.

فصل چهارم

گزارش برنامه تجربی يك ساعت مطالعه در هفته برای تمام کلاسهای دبستان فرهاد سال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴

نوشته : توران میرهادی (خمارلو)

۱ - مقدمه :

در اوایل قرن اخیر مسئله مطالعه ، علاقه‌مندی به مطالعه و عادت به مطالعه بیشتر جنبه تفریح و سرگرمی داشت و تنها اهل علم و ادب و تحقیق و تتبع خود را محتاج به مطالعه مرتب و مداوم می‌شمردند .

تحول اقتصادی عظیمی که در امر پیشرفت علم و صنعت در کشورهای متمدن جهان ایجاد گردید ، با تعمیم تعلیمات عمومی که نتیجه نیازمندی شدید به کارگران و افراد متخصص برای گرداندن این چرخ عظیم صنعت بود ، مسئله مطالعه را از حالت انفرادی خارج ساخت و به مسئله‌ای عمومی و پایه‌ای از تحصیل و تربیت مبدل کرد . دگرگونیهای سیاسی و همبستگیهای ملی و بین‌المللی مردم ، شرکت افراد یک کشور در امور داخلی کشور خود و در مسائل جهانی قرار گرفتن را تشدید کرد . پیشرفت مطبوعات و وسایل ارتباطی و خبری مانند رادیو و تلویزیون و سینما ، نه تنها مطالعه کتب علمی ، ادبی ، هنری و اجتماعی را تحت الشعاع قرار نداد ، بلکه وسیعتر کرد .

کشورهای در حال توسعه و تحول نیز پس از جنگ جهانی دوم از این تأثیر برکنار نماند . بخصوص آنهایی که با داشتن تمدن و فرهنگ کهن با سرعت بیشتر خود را همگام کشورهای متمدن جهان می‌کنند ، لزوم این امر را بیشتر احساس کردند . چه این کشورها علاوه بر اکتساب و تطبیق پیشرفت خود از نظر علمی ، صنعتی ، اقتصادی و اجتماعی وظیفه سنگین و بزرگتری نیز دارند و آن حفظ آداب و سنن ملی و شناساندن ادبیات و فرهنگ و علوم پرارزش گذشته و تاریخی است به افراد ملت خود ، که از دنیای بیسواد و بی‌خبری خارج شده ، به‌عنوان افراد فعال و صاحب حقوق سیاسی و اجتماعی در امور کشوری خود شرکت می‌کنند . ایران یکی از این کشورهاست .

تجربه کشورهای متمدن جهان نشان داد که ، برای ایجاد علاقه‌مندی به مطالعه ، تنها ایجاد کتابخانه‌های عمومی و مدارس و تشویق و ترغیب مداوم کافی نیست ، بلکه اولاً " این علاقه‌مندی و عادت باید از سنین کودکی ایجاد گردد و در ثانی لازم است طبق برنامه معین و مدونی به تدریج طرز خواندن کتب مختلف و انتخاب صحیح استفاده متناسب از آنها آموخته شود . بنابراین ایجاد علاقه‌مندی و عادت به مطالعه باید قسمتی از برنامه مؤسسات آموزشی کودکانها و مدارس ابتدائی و متوسطه باشد

و در هر سنین، مطابق با امکانات و احتیاجات همان سن کار مداوم مطابق با برنامه معین انجام گیرد. به همین سبب در اکثر کشورهای متمدن دست به تدوین برنامه مشخص و جامعی برای نیل به این مقصود زدند و آن را به صورت همگانی به مرحله اجرا درآوردند. و برای این کار تمام هیئت آموزشی و تربیتی مؤسسات فرهنگی خود را موظف شمردند. و اداره این کار را به معلمان کتابدار آزموده که مستقیماً "در کار تعلیم و تربیت شرکت داشتند سپردند. تاجائی که کلیه برنامه‌های آموزشی خود را با مسئله مطالعه کتابهای کمکی در مرحله اول آموزش و با کتابهای اصلی داستان و غیرداستان در مراحل بعدی مرتبط ساختند. و مسئله مطالعه جزء لاینجزای کار آموزشی و تربیتی گردید.

در کشور ما نیز در ۱۵ سال اخیر توجه بیشتری به مسئله لزوم مطالعه و ایجاد عادت به مطالعه شده است. تعداد کتابخانه‌های عمومی در شهرها روبه افزایش است. با تصویب قانون کتابخانه‌ها ازدیاد و پیشرفت آنها تا حدودی تأمین شده است. لزوم کتابخانه در دبستان نیز امری گشته است روشن، تا جائی که آئین‌نامه دبستان، طریق ایجاد و اداره و استفاده از آن را در چند ماده، مشخص ساخته است. تعداد کتابهای کودکان چه علمی و چه غیرعلمی به‌طور مداوم در حال افزایش است و توجه به ادبیات کودکان از جنبه‌های مختلف مورد بحث و توجه قرار گرفته است. به درس ادبیات کودکان و اداره کتابخانه در مراکز تربیت معلم تا حدودی توجه می‌شود. شورای کتاب کودک از طرفی و قانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از سوی دیگر در راه بهبود کتابهای کودکان و بسط و توسعه کتابخانه‌ها گام برمی‌دارند، و کلاسهای مختلفی برای تربیت کتابدار و معلم کتابدار ترتیب داده‌اند.

باری، هنوز به مسئله چگونگی ایجاد علاقه‌مندی و عادت به مطالعه به‌طور علمی و سیستماتیک در کشور ما توجه نشده است. و هنوز وظایف مؤسسات آموزشی از این لحاظ روشن و معین نیست.

به همین جهت دبستان فرهاد با توجه به نکات فوق و سوابقی که در کار ایجاد نمایشگاههای کتاب و کتابخانه در دبستان و استفاده از آن داشت، در سال تحصیلی ۴۵ - ۱۳۴۴ در این زمینه به تجربه تازه‌ای دست زد، تا ببیند به چه ترتیب و از چه راه می‌توان دانش‌آموزان ایرانی را به مطالعه علاقه‌مند کرد، و این عادت را در آنها به‌وجود آورد. و چگونه میتوان مسئله مطالعه را هم به طور اختصاصی در برنامه رسمی گنجانده و هم با کلیه مواد درسی تواءم و هماهنگ کرد. به همین سبب یک ساعت از برنامه هرکلاس را در هفته به مطالعه و کتابخانه اختصاص داد.

۲- هدف از اجرای برنامه یک ساعت مطالعه در هفته

هدفهای اساسی که برای این یکساعت مطالعه معین گردید عبارت بود از:

- ۱- آشنائی با کتاب و ایجاد علاقه‌مندی به کتاب و مطالعه مرتب و مداوم.
- ۲- آشنائی با کتابخانه - و طرز استفاده از کتابخانه در موارد و مسائل مختلف

- ۳ - یادگیری طرز مطالعه صحیح و بالا بردن میزان دقت در مطالعه
- ۴ - همه جانبه کردن مطالعه کودکان و جلب توجه آنان به کتابهای غیرداستانی .
- ۵ - بالا بردن سطح ارزشیابی و ادراک و استفاده از کتاب .
- ۶ - برانگیختن ذوق نویسندگی و استفاده از شاگردان برای تهیه کتابهای آسان و تعیین نوع علاقه‌مندیهای آنها .

۳- چگونگی اجرای این برنامه

برای نیل به این هدفها در ابتدای سال تحصیلی برنامه جداگانه‌ای برای این یک ساعت مطالعه جهت هریک از کلاسها تنظیم گردید . این برنامه طبق جدول زیر اجرا شد .

کلاس اول

همراه - گفتن قصه از طرف معلم و تشویق شاگردان به گفتن قصه‌هایی که خود می‌دانند . معرفی کتاب نرگس و عروسک موی طلایی . خواندن و بحث درباره داستان آن . آبان ماه - شناختن یک نویسنده - شرح حال - آثار او . و کارهای علمی مانند حفظ کردن شعر ، نقاشی و درست کردن نمایشگاهی از کتابهای کودکان و کارهای علمی به مناسبت هفته کتاب .

نویسندگانی که در کلاسهای اول معرفی شدند عبارت بودند از عباس یمینی - شریف - لیلی ایمن - هوشمند فتح اعظم .

آذر ماه - خواندن و بحث درباره کتاب (زیرزمین و روی زمین) . بحث درباره کتابخانه و تشویق شاگردان به عضویت در کتابخانه .

دی ماه - نشان دادن تصویر و ساختن قصه از روی تصویر . داستان کدوی قلقله زن و به نمایش درآوردن آن .

بهمن ماه - معرفی دو کتاب دیگر از کتابهای کتابخانه ، نوشتن یک کتاب آسان . اسفندماه - بحث آزاد درباره کتابهایی که از کتابخانه گرفته و خوانده‌اند . داستان پروانه‌ها و باران و به نمایش درآوردن آن .

فروردین ماه - درست کردن یک کتاب آسان دیگر .

اردیبهشت ماه - معرفی دو کتاب دیگر از کتابهای کتابخانه . درست کردن یک کتاب آسان و مصور کردن آن .

کلاس دوم

همراه - بحث درباره کتابهایی که شاگردان در تابستان خوانده‌اند . نشان دادن کتاب و قسمتهای مختلف آن و طرز به وجود آمدن یک کتاب . نوشتن داستان توسط خود دانش‌آموزان .

آبان ماه - شناختن یک نویسنده - شرح حال و آثار او و معرفی کشور و کتابهای او برای نمایشگاه هفته کتاب ، برای این کلاس گردآورندگان افسانه‌های فولکوریک انتخاب

شد.

شارل پرو - برادران گریم - صبحی
از فرانسه از آلمان از ایران

آذرماه - خواندن داستان (بابونه هفتگانه) و بحث درباره آن . معرفی یک کتاب علمی (حیواناتی که می شناسیم) .

دی ماه - نشان دادن تصویر ، ساختن داستانی درباره آن و خواندن بهترین آنها در کلاس . معرفی کتاب ابر و باران و برف و انجام آزمایشهای آن و تهیه گزارش درباره آزمایشهای آن .

بهمن ماه - خواندن کتاب پیترو و گرگ با صفحه آن ، بحث و کار درباره ی کتابهایی که از کتابخانه می گیرند . چگونه می خوانند . بحث درباره مقررات کتابخانه .

اسفندماه - داستانهای از کلیله و دمنه - قصه های خوب برای بچه های خوب (جلد اول) بحث درباره داستانهای از حیوانات . فروردین ماه - بحث درباره مجله کودکان - معرفی مجله پیک دانش آموزان و درست کردن یک مجله در کلاس .

اردیبهشت ماه - جمع آوری پرسشهای گوناگون یک سؤالی دانش آموزان یاد دادن و طرز پیدا کردن جواب این پرسشها در کتابهای مختلف . استفاده از فهرست مطالب و سایر مشخصات کتاب . معرفی پروین اعتصامی و شعر " ای مرغک " معرفی و خواندن کتاب " فری به آسمان میرود " خواندن و تشریح یک افسانه از افسانه های سرخپوستان "

کلاس سوم

مهرماه - بحث درباره کتابهایی که شاگردان در تابستان خوانده اند . یک کتاب چگونه به وجود می آید . معرفی نویسنده و طرز کار او آنچه نویسنده از آن الهام می گیرد . آبان ماه - شناختن یک نویسنده و شرح حال و آثار او خواندن و بحث درباره این آثار و مختصر کردن و معرفی آنها و کشورشان برای نمایشگاه هفته کتاب .

برای کلاسهای سوم این نویسندگان انتخاب شدند .

برتاموریس پارکر از آمریکا ، هانس کریستیان آندرسن از دانمارک ، کارلو کولودی از ایتالیا .

آذر ماه - خواندن داستانی از کتاب ، همراه آفتاب ، و بحث درباره افسانه های فولکلوریک ملل مختلف . معرفی کتابهای نخستین روزهای جهان و نخستین مردم جهان دی ماه - نشان دادن تصویر و ساختن داستانی درباره آن . خواندن بهترین داستانهای کلاس . انتخاب یک شعر مناسب و حفظ کردن و به نمایش درآوردن آن .

بهمن ماه - داستانی از داستانهای شاهنامه . خواندن و بحث درباره داستانهای تاریخی . کار نمایش با سه عروسک خیمه شب بازی و اختراع داستانی از روی این عروسکها

اسفند ماه - داستانهای مجله و مطالب علمی آن. بحث درباره مجلات کودکان و چگونه باید از آنها استفاده کرد.

فروردین ماه - خواندن شرح حال ادیسون به طور دسته جمعی.
اردیبهشت ماه - بحث درباره طرز استفاده از کتابخانه و کتابهایی که از کتابخانه گرفته و خوانده اند. بحث درباره شعرای ایرانی که اشعار آنها در کتاب درسی آمده است.
شرح حال آنها.

کلاس چهارم

مهرماه - در تابستان چه خواندید. بهترین کتابهایی را که خوانده اید نام ببرید
درباره چه موضوعهایی می خواهید کتاب بخوانید؟ پرسشنامه و بحث درباره جوابهای شاگردان. معرفی و طرز کار کتابخانه.

آبان ماه - شناختن یک نویسنده، شرح حال او خواندن آثار او و معرفی او و کوشش برای نمایشگاه هفته کتاب. برای کلاسهای چهارم دو نویسنده.
مهدی آذر یزدی از ایران و کنتس دوسگور از فرانسه انتخاب شدند.
آذر ماه - انتخاب یک شعر و بازی کردن آن، طوطی و شکر (از پروین اعتصامی).
خواندن داستانی از داستانهای ایران باستان.

دی ماه - بحث درباره کار نویسنده و چگونه نویسنده با الهام از مسائل مختلف کتاب می نویسد. شاگردان خود نویسنده شده و یکی از خاطرات خود را نوشتند.
خواندن این خاطرات در کلاس.

بهمن ماه - انتخاب سه کتاب غیرداستان - معرفی این سه کتاب به شاگردان
خواندن قسمتهایی از آن برای مسابقه کتابهای غیرداستانی. این سه کتاب عبارت بوده اند از: پیوند دو اقیانوس، جنگلهای جهان و ماژلان.

اسفند ماه - ادامه کار درباره سه کتاب غیرعلمی و بحث درباره مطالب هریک.
مسابقه کتابهای غیرداستان و معین کردن برنده ها و دادن جوایز آنها. جایزه این شاگردان نوشتن داستان از روی تصویر کتاب خرافه یا علم بود.

فروردین ماه - افسانه ای از یک قاره. خواندن و به نمایش درآوردن این داستان توسط خود شاگردان، شاگردان خود، در نوشتن نمایشنامه و انتخاب افراد و روی صحنه آوردن، و در تمام قسمتها شرکت کردند. این افسانه ها به منظور تحکیم و تفاهم بین المللی و روز بین المللی کتاب کودکان روی صحنه آورده شدند.

کلاس پنجم

مهرماه - تابستان چه کتابهایی خواندند؟ پنج کتاب که بیش از همه دوست داشته اید نام ببرید. جای کدام قهرمان از کدام کتاب می خواهید باشید؟ درباره چه موضوعهایی می خواهید کتاب بخوانید؟ جمع آوری جواب این پرسشها بحث درباره آنها. عضویت در کتابخانه و طرز استفاده از آن.

آبان ماه - شناختن یک نویسنده شرح حال و خواندن آثار او. معرفی نویسنده و آثار و کشور او برای نمایشگاه هفته کتاب. برای کلاس پنجم دو نویسنده.

ژول ورن از فرانسه. مارک تواین از آمریکا انتخاب شدند.

آذرماه - نویسنده شوید و داستان کوتاهی از زندگی خود بنویسید. نوشتن این داستانها و خواندن آنها در کلاس. خواندن کتاب، مامان کوچولو، به طور دسته جمعی. دی ماه - ادامه خواندن کتاب، مامان کوچولو، به طور دسته جمعی و تشویق شاگردان به درست کردن دفترچه خاطرات و یاد دادن طرز درست کردن و نوشتن آن.

بهمن ماه و اسفند ماه - خواندن کتاب پنج سفر پرخطر علمی و بحث درباره هریک از این سفرها با استفاده از نقشه. معین کردن پنج کتاب علمی و به مسابقه گذاشتن آن. این کتابها را قرار شد شاگردان بخوانند و بعد به سه سوال از هرکتاب جواب دهند. در ساعات مطالعه این پنج کتاب معرفی شده قسمتهائی از آن خوانده می شد. و اشکالات شاگردان مطرح می گردید. انجام مسابقه و معین کردن برندگان جایزه، کتاب خرافه یا علم، بود. کتابهای غیرداستان کلاس پنجم عبارت بودند از پاستور - تلفن - جهان گلها - جهان جانوران - اتومبیل.

فروردین ماه و اردیبهشت ماه - دو افسانه از دو قاره. این افسانهها در کلاس خوانده شد و شاگردان آنها بصورت نمایشنامه درآوردند و به تمرین و روی صحنه آوردن آنها پرداختند.

خواندن کتاب، "مادر" اثر چنگیز آیتماوف - درست کردن دفترچه برای جمع آوری شرح حال نویسندگان و شعرا
کلاس ششم

مهرماه - عین پرسشنامه کلاس پنجم در کلاس ششم نیز مطرح گردید. درباره کتابها و نوع کتابهایی که شاگردان کلاس ششم باید بخوانند بحث شد. عضویت در کتابخانه و طرز استفاده از آن مطرح گردید.

آبان ماه - شناختن چهار نویسنده شرح حال و آثار ایشان. معرفی نویسنده و آثار او برای نمایشگاه هفته کتاب.

شاگردان کلاس ششم به ۴ گروه تقسیم شدند. هرگروه نویسنده ای انتخاب کرد و با مصاحبه و تحقیق شرح حال و آثار آنها را به دست آورد.

این چهار نویسنده عبارت بودند از: دکتر زهرا خانلری - دکتر احسان یارشاطر - چارلز دیکنس - ژول استیونس.

آذر ماه - نویسنده شوید و داستانی از مشاهدات خود در کوچه و خیابان بنویسید و درباره طرز کار نویسنده که چگونه مطالب کتاب خود را ابتدا جمع آوری می کند و سپس مینویسد عملاً بحث و کار شد.

دی ماه و بهمن ماه - نوشتن یک داستان بطور مستقل بدون دخالت بزرگترها،

یا کس دیگر . داستان می‌بایست اصالت کامل داشته باشد . در عین حال خواندن دسته جمعی شرح حال مادام کوری و بحث درباره هریک از قسمتهای آن . این کار در تمام ماه بهمن و اسفند ادامه داشت و شاگردان با خصوصیات اخلاقی یک کاشف و عالم آشنا شدند .

اسفند ماه - ادامه کار روی شرح حال مادام کوری .

فروردین ماه - یک افسانه از یک قاره و معرفی آن - نوشتن آن بصورت نمایشنامه توسط خود شاگردان انتخاب افراد و تمرین درباره نمایشنامه .

اردیبهشت ماه - ادامه کار روی نمایشنامه .

آشنائی با یک نویسنده و کتاب او (عباس لارودی - نویسنده نابغه شرق) .

۴ - ارزشیابی و نتایج کار

تمام این برنامه تقریباً " بطور کامل اجرا گردید و فقط برنامه پنج افسانه از پنج قاره که بمناسبت روز بین‌المللی کتاب کودکان (دوم آوریل مصادف با روز سیزدهم فروردین) تعیین شده بود و می‌بایست بصورت پنج نمایشنامه کوچک درآید ، به علت عدم تعیین روز بین‌المللی کتاب کودکان از طرف شورای کتاب کودک به آخر سال موکول گردید و آنهم با پیش آمدن امتحانات اجرا نگردید . ولی معذالک زمینه تجربی بسیار جالبی برای طرز کار در مورد نمایشنامه در دبستان بود . و تا حدودی نحوه همکاری تمام کلاس را در یک کار تقریباً " خلاقه نشان داد .

باید باین نکته توجه داشت که تمام این برنامه فقط در همان یک ساعت کتاب و کتابخانه و مطالعه اجرا گردید و بهیچوجه به برنامه‌های دیگر درسی نه تنها از نظر زمانی صدمه‌ای نزد بلکه کمک مؤثری نیز کرد . باری نتایج این کار تجربی را می‌توان به ترتیب ذیل خلاصه کرد :

۱ - از نظر شاگردان

الف - در سالهای گذشته با وجود تبلیغ و داشتن برنامه‌های جالب و متعددی که از طرف کتابخانه دبستان ترتیب داده می‌شد تعداد اعضاء کتابخانه به میزان سال تحصیلی ۴۵ - ۱۳۴۴ نمی‌رسید و تمام شاگردان را در بر نمی‌گرفت .

آمار اعضاء کتابخانه در دبستان در چند سال اخیر خود گویای این واقعیت است که تقریباً " اکثریت قریب باتفاق شاگردان علاوه بر برنامه ذکر شده از مطالعه آزاد نیز

تعداد شاگردان دبستان تعداد اعضاء کتابخانه دبستان	۴۲ - ۱۳۴۱	۴۳ - ۱۳۴۲	۴۴ - ۱۳۴۳	۴۵ - ۱۳۴۴
	۲۹۷ نفر	۳۴۵ نفر	۳۹۳ نفر	۴۱۷ نفر
	۱۶۳ نفر	۲۰۵ نفر	۲۷۶ نفر	۳۰۳ نفر

استفاده می‌کردند و در منزل نیز به مطالعه کتب مناسب سن خود سرگرم بودند. این امر باعث شد که قدرت خرید و تهیه کتاب کتابخانه نیز بیشتر شود و کتابهای بهتر و بیشتری را در دسترس شاگردان و معلمان قرار دهند.

معدودی از شاگردان نیز که به دلایل مختلف در عضویت از کتابخانه کوتاهی کرده بودند، از برنامه عمومی برخوردار شدند و در این زمینه تجربیاتی بدست آوردند.

ب - انتخاب کتاب از نظر کیفیت تا حدودی تغییر کرد و شاگردان بارها قبل از برداشتن کتاب درباره محتوی آن و آیا جوابگوی علاقه‌مندی مورد نظر آنهاست یا نیست از کتابدار و اداره‌کنندگان برنامه سؤال میکردند و این خود نشان می‌داد که آگاهی آنها نسبت به کتب مختلف بیشتر شده است.

ج - تعداد کتابی که در سال ۴۵ - ۱۳۵۵ به‌جریان افتاد و دست بدست گشت از هر سال بیشتر بود.

د - تعمق و ادراک شاگردان درباره مطالب کتابهای خوانده شده نیز بیشتر بود. گرچه آزمایش دقیق که بتواند نشان دهنده چنین مطلبی باشد به‌عمل نیامد یا شاید ما طرز چنین آزمایش را نمی‌دانستیم تا آن را به مرحله عمل درآوریم، ولی اظهار نظر معلمان درباره بحثهای علمی و اجتماعی شاگردان و وسعت نظر و معلومات آنها در زمینه‌های مختلف می‌توانست گویای این امر باشد. تاجایی که هنگامی از ادیان مختلف در یکی از کلاسهای بحث به‌عمل آمد و درباره خدایان و بتهای اقوام قدیم صحبت شد، شاگردان مطالب جالبی از افریقا و آمریکا و استرالیا و یونان باستان بیان کردند که نشان میداد تحول فکر بشری را در این زمینه، یا یکتاپرستی به خوبی درک کرده‌اند.

ه - در کلاسهایی که آموزگاران خود مجری برنامه یک ساعت مطالعه بودند و از آن خوب استقبال کرده این برنامه را به‌خوبی اجرا کرده بودند. در انشاءهای شاگردان، پیشرفت جالبی دیده شد و در موضوعهای مختلف شاگردان می‌توانستند قوه تخیل و تفکر و استدلال خود را به خوبی بکار ببندازند و بدون این که از سبک یا فکر کتابی معین پیروی کنند، نکته‌های دلنشین و جالب و ارزنده در نوشته‌های خود عرضه دارند. به‌طوری که اقدام به جمع‌آوری این نوشته‌ها شد و این فکر در متصدیان برنامه بوجود آمد که در سالهای آینده مجموعه‌ای از نوشته‌های شاگردان جمع‌آوری کنند و برنامه نمایشگاه کتاب که در روز اول آذر اجرا گردید و تقریباً "کلیه قسمتهای آن توسط شاگردان با همکاری معلمان تهیه شده بود، اطلاعات شاگردان را در زمینه کتابهای کودکان و نوجوانان و نویسندگان مشهور کتابهای کودکان و امر نویسندگی به‌میزان جالب توجه‌ای افزایش داده و طبق حسابی که به‌عمل آمد همه شاگردان با شرح حال ۱۷ نویسنده مشهور کتابهای کودکان و نوجوانان و آثار آنها آشنا شدند. و در عین حال کتابهای غیرداستانی موجود در کتابخانه را دیدند.

از نظر اولیاء دانش‌آموزان

در سنین خردسالی و دبستانی، این اولیاء دانش‌آموزان هستند که در انتخاب و خرید کتاب و تشویق کودکان به کتاب خواندن نقش عمده‌ای دارند. و در اجرای این برنامه این مسئله نیز کاملاً "در نظر گرفته شده بود.

بیش از هزار نفر از پدران و مادران از نمایشگاه بزرگ نویسندگان کتابهای کودکان که بمناسبت هفته کتاب روز اول آذرماه تشکیل شده بود دیدن کردند. و عملاً "با یک دوره مختصر ادبیات کودکان آشنا شدند و از کتابهای موجود به زبان فارسی برای کودکان اطلاع یافتند. در این نمایشگاه به هریک از اولیاء یک فهرست کتابهای کودکان شورای کتاب کودک و یک علامت کتاب که حاوی شعر جالبی از عباس یمنی شریف درباره کتاب و چند اشعار برای اولیاء بود داده شد. این نمایشگاه باعث شد که بسیاری از اولیاء فرزندان خود را تشویق بایجاد کتابخانه شخصی در منزل بکنند و در گرفتن کتاب از کتابخانه نظارت بیشتری داشته باشند. و فرزندان خود را به خواندن دقیق کتابها ترغیب بکنند. در سال ۴۵ - ۱۳۴۴ بیشتر از هر سال دیگر تماس مداوم بین اولیاء دانش‌آموزان و متصدیان دبستان برقرار بود و اولیاء دانش‌آموزان در تعیین اشکالات اساسی شاگردان در خواندن کتابها - و یا اشکالات کتابها از نظر ترجمه و سنگین یا سبکی مطلب، کمکهای مؤثری به متصدیان اجرای این برنامه می‌کردند. و عملاً "ما را متوجه کردند که باید در سالهای بعد نیز برای راهنمایی و جلب همکاری اولیاء دانش‌آموزان در این زمینه، برنامه‌های مشخصی داشته باشیم. و با کمک آنها در منزل نیز کار لازم را درباره ایجاد این عادت و بالا بردن کیفیت خواندن و مطالعه انجام دهیم. این فعالیت، علاوه براین باعث شد که بعضی از اولیاء دانش‌آموزان، به فکر تهیه و ترجمه کتاب برای کودکان و نوجوانان بیفتند.

از نظر کتابهای کودکان و نوجوانان

کوشش برای همه جانبه نمودن میزان مطالعه شاگردان و جلب توجه و علاقه‌مندی آنها به کتابهای غیرداستانی از طرفی، همکاری و دقت اولیاء دانش‌آموزان در مطالعاتی که شاگردان در منزل انجام می‌دادند، نکات اساسی دیگری را نیز در مورد کتابهای کودکان و نوجوانان به زبان فارسی روشن کرد.

۱ - تعداد کتابهای علمی و اجتماعی گرچه به نسبت سایر کتابها کم نیست، ولی معایبی دارد که باعث می‌شود کودکان و نوجوانان به‌سختی از آنها استفاده کنند. کودکان و نوجوانان تقریباً "هیچوقت آنها را برای مطالعه آزاد انتخاب نمی‌کنند، مگر این که مجبور باشند گزارش یا کنفرانسی تهیه کنند، یا آنکه در مسابقه‌ای معلوماتی شرکت کنند. مثلاً "کتابهای برتاموریس پارکر که برای کودکان دبستانی نوشته شده است چنان ترجمه سنگین و نامانوس از نظر زبان فارسی دارد که شاگردان فقط با کمک و راهنمایی مداوم آموزگار می‌توانند از آن بهره گیرند. یا کتابهای جهان علم به دلیل

داشتن اسامی متعدد خارجی شاگردان را دچار اشکال می‌سازد. کتابهای گردونه تاریخ نیز به دلیل اسامی خارجی متعدد و سنگینی ترجمه از حد ادراک شاگردان ابتدائی خارج است و اگر این سه دسته از کتابها را از فهرست کتابهای غیرداستانی خارج سازیم کتابهای علمی و اجتماعی که می‌مانند تقریبا "انگشت شمارند و آنها نیز همین معایب را دارند. بنابراین باید در ترجمه این کتابها تجدیدنظر کامل بشود، یا کتابهای مناسبی برای کودکان سنین دبستانی نوشته شود.

۲ - در کار داستان نویسی خود کودکان، اکثر شاگردان کلاسهای پنجم و ششم قهرمان داستان خود را از اشخاص خارجی انتخاب کرده بودند و محلی که وقایع داستان اتفاق افتاد اکثرا "خارج از ایران و در امریکا و اروپا بود. بیشتر نیز از اسامی خارجی استفاده شده بود. این نکته واقعیت تأسف‌آوری را خاطر نشان می‌سازد و آن این است که تعداد ترجمه‌ها آنقدر زیاد است که کودکان و نوجوانان کتابخوان بیشتر با قهرمانان خارجی آشنا می‌شوند و خود را با آنها یکی می‌سازند و در دنیای ماجراهایی که برای کودکان فرانسوی یا آمریکائی یا انگلیسی پیش می‌آید غوطه می‌خورند و از زندگی مردم کشور خود جدا می‌شوند. چند کتاب موجود مثل داستانهای شاهنامه یا داستانهای ایران باستان و داستانهای دل‌انگیز ادبیات فارسی یا قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب یا نوشته‌های عباس یحیی شریف و افسانه‌های کهن صبحی بهیچوجه نمی‌تواند احتیاجات اساسی کودکان و نوجوانان ایرانی را برآورد. و به این ترتیب عدم تعادل و غرب‌زدگی شدید در فکر کودکان پدید می‌آید. علاقه‌مندی شاگردان به کتابهای امثال داستانهای شاهنامه، یا قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، یا شرح حال بزرگان ایرانی، نشان می‌دهد که اگر کتاب باشد کودکان کتابهای ایرانی را با میل و علاقه بیشتر می‌خوانند و دوست دارند قهرمان داستانهایشان احمد و حسن یا پرویز و مهین باشند، در دهات و شهرهای ایران زندگی کنند، و لباسهای محلی ایران را بپوشند و با آداب و سنن این کشور زندگی کنند. در این زمینه باید چاره‌اندیشی کرد و تعادلی میان میزان کتاب‌های ترجمه و تالیف خوب به‌وجود آورد.

۳ - کمبود کتابهای مرجع و بخصوص نداشتن یک دائرةالمعارف برای کودکان و نوجوانان نقص بزرگی در اجرای چنین برنامه‌ای به‌وجود می‌آورد. چه، کمتر کودکی حاضر است کتابی را سراسر بخواند برای آن که فقط جواب یک یا چند پرسش خود را بیابد. در این زمینه لازم است وزارت آموزش و پرورش و ناشران، کار سریع و اساسی انجام دهند و انواع کتابهای مرجع از فرهنگ لغت مصور گرفته تا دائرةالمعارف‌هایی در سطوح مختلف و متناسب با سنین مختلف تهیه کنند. و مجموعه‌های شعر و شرح حالهای جالب از بزرگان ایران و دنیا در اختیار کتابخانه‌های مدارس بگذارند.

نواقص کار تجربی

با وجود این که نتایج این برنامه تجربی بیش از حد انتظار بود ولی معایبی در

کار وجود داشت که در صورت رفع آن وسعت کار و پیشرفت این برنامه می‌توانست بیشتر باشد.

این معایب به ترتیب زیر بود.

۱ - با وجود این که جدول کار هرکلاس از قبل تعیین شده بود معذالک در بسیاری موارد پس از اتمام یک برنامه وقت و فرصت برای کار بیشتر باقی می‌ماند و در آخرین لحظه قدم بعدی معین می‌گردید و گاهی از نظر انتخاب کتاب یا نوع کار تناسب سنی و سطح ادراک کودکان به اندازه کافی مدنظر قرار نمی‌گرفت. مثلاً "کتابهای علمی انتخاب شده می‌بایستی ساده‌تر می‌بود.

۲ - در انجام این برنامه از تجربیات کشورهای دیگر به طور محدود استفاده شد. بخصوص که مدارکی که دال برانجام چنین کاری در کشورهای دیگر باشد در اختیار دبستان نبود. فقط پس از مدتی برنامه مدرن کتابخانه‌های مدارس کانادا به دست ما رسید و تا حدودی مورد استفاده از منابع کتابخانه را می‌توانستیم کاملاً "تقویت کنیم.

۳ - این برنامه آن چنان که باید تواءم با برنامه‌های کلاس و کار کتابخانه تواءم نشد، مگر در مواردی که معلمان کلاسها خود علاقه‌مندی بسیار در اجرای آن نشان دادند و کتابدار مدرسه جز در یکی دو مورد عملاً "در اجرای برنامه شرکت مستقیم نکرد. در صورتیکه اجرای چنین برنامه‌ای عملاً "باید به عهده و یا رهبری مستقیم کتابدار مدرسه باشد، تا او بتواند علاقه‌مندیهای ایجاد شده را نسبت به کتابها و مطالب مختلف تحکیم کرده از نوع کار، ارزشیابی صحیح بعمل آورد و جرقه‌ای را که در فکر کودکی فروزان می‌شود گرم و روشن کند و به آتش اشتیاق مداوم مبدل سازد.

۴ - اصولاً "نحوه ارزشیابی از چنین برنامه‌ای به‌طور کامل برای ما روشن نبود. و به این جهت حتماً "نتایج متعدد دیگری می‌شد از این برنامه گرفت ولی از نظر ما پوشیده ماند.

۶ - پیشنهادات

در درجه اول دبستان فرهاد این برنامه را جزیی از برنامه کار هر سال خود کرده در تکمیل آن خواهد کوشید، تا آن را بصورتی مدون کامل درآورد و ابتکار و اشکال کار جدید به آن بیفزاید. ولی با توجه به اهمیت این مسئله و راهی که در این برنامه تجربی پیش گرفته شده است پیشنهاد می‌گردد که:

۱ - عین این برنامه در ۵ دبستان و ۵ دبیرستان که دارای کتابخانه‌های نسبتاً "مجهزی هستند به مدت یک سال به تجربه گذاشته شود، پس از بررسی نتایج آن، برنامه مدونی در این زمینه برای کلیه دبستانها و دبیرستانها از طرف اداره مطالعات و برنامه‌ها تنظیم گردد و پس از تصویب شورای عالی فرهنگ برای اجرا بموءسسات آموزشی ابلاغ گردد.

۲ - ترتیب آماده ساختن آموزگاران و دبیران برای اجرای چنین برنامه‌ای از هم

اکنون داده شود، به‌طوری که مراکز ترتیب معلم در رشته ادبیات کودکان تقویت گردد و در سازمان تربیت معلم و دبیر و مدیر و راهنمای تعلیماتی، آشنایی با چنین برنامه‌ای عملاً "انجام گیرد".

۳ — با تماس با مؤسسات آموزشی کشورهای خارج، مدارک و برنامه‌های مختلف در این زمینه تهیه گردد و بخصوص منابع یونسکو در اداره مطالعات و برنامه‌ها جمع‌آوری گردد و در اختیار ده مدرسه که مشغول کار هستند گذاشته شود.

گزارشهای کتاب را می توان زنده و جالب اجرا کرد^۱

طرز رسمی گزارش کتاب را بدور اندازید و بجای آن از فعالیتهای تفریحی و خیال انگیز که باعث خواهد شد کودکان با نکته ها و اندیشه های اصلی کتاب آشنا شوند و از این آشنایی لذت ببرند استفاده کنید.

" فردایک بالماسکه ترتیب خواهیم داد " آیا چنین جمله ای شباهت به تعیین تکلیف گزارش و معرفی کتاب دارد؟ " هر کدام از شما خود را به لباس یکی از اشخاص محبوب در داستانی از کتابی که اخیراً خوانده اید و یا مشغول خواندن آن هستید درآورید و به کلاس بیایید ."

این برنامه تابحال چندین بار از بوته آزمایش موفق بیرون آمده است بچه ها به منزل میروند یا مشغول خواندن می شوند یا بفکر میافتنند که کدام یک از اشخاص داستان را بیشتر دوست دارند و چرا دوست دارند .

حال این برنامه را با این دستور از طرف معلم مقایسه کنید " از امروز هرکس کتاب می خواند باید گزارشی از آن برای کلاس تهیه کند " نتیجه اینست که میزان خواندن کتاب به سرعت کاهش خواهد یافت .

برای کودکان تهیه گزارش کتاب باید جالب و هیجان انگیز باشد و شرایطی که برای معلم لازم است سه شرط اولیه است .

۱ - داشتن کمی نیروی تخیل .

۲ - داشتن کمی ذوق و شوق سرایت کننده .

۳ - داشتن قدرت تنظیم برنامه از نظر زمان .

در این مقاله ده طرح اساسی را که شامل بیش از صد فعالیت جالب و مختلف عملی برای کلاس شما می شود در اختیارتان می گذاریم . در هر طرح تعدادی وظایف و ماموریت های فردی در نظر گرفته شده است . با وجود این در مورد اینکه شاگردان آن را تکلیف یا وظیفه تلقی کنند مشکوک هستیم .

بیا یید یک بالماسکه ترتیب بدهیم .

هریک از شاگردان لباس یکی از اشخاص محبوب داستان یا کتابی را که خوانده

است به تن می‌کند. این لباسها را باید شاگردان از وسایل ابتدایی بدون خرج تهیه کنند. در حین جشن یا روز بعد از آن می‌توانید بحث درباره یکی از موضوعهای زیر را به عنوان کار کتبی یا شفاهی برای شاگردان تعیین کنید.

۱ - شخصی را که به لباس او درآمده‌اید وصف کنید.

۲ - آیا دلتان می‌خواست این شخص باشید؟ چرا؟

۳ - دلتان می‌خواست این شخص دوست شما باشد؟ چرا؟

۴ - این قطعه را کامل کنید اگر من (اسم شخص موردنظر) بودم چنین می‌کردم (قسمتی از داستان را بنویسید).

۵ - چرا از این شخص خوشتان یا بدتان آمد؟

۶ - نامه‌ای به این شخص بنویسید و آنچه را که بر او گذشته است شرح دهید. از او بپرسید چرا چنین یا چنان کرده است؟

۷ - اگر شما جای این شخص در کتاب بودید آیا به طرز دیگری عمل می‌کردید؟
چطور؟

۸ - خودتان را جای این شخص بگذارید و شرح حال خود را بنویسید.

۹ - خودتان را با این شخص مقایسه کنید و وجه تشابه و اختلاف خود را بنویسید.

۱۰ - این شخص را با یکی از آشنایان خود مقایسه کنید.

۱۱ - این شخص را با یکی از مشاهیر مقایسه کنید.

۱۲ - اگر کتاب مورد مطالعه شرح حال است و یا به قلم خود آن شخص نوشته شده آیا کسی در زندگی و کارهای او بیشتر اثر گذاشته است؟

۱۳ - صحنه یا حادثه یا قسمتی را که بیشتر از همه در شما اثر گذاشته است بخوانید.

۱۴ - تصاویر کتاب را نشان دهید (می‌توانید از مجلات نیز تصاویری تهیه کنید) و بگویید شما به عنوان شخص مورد نظر مشغول چه کاری هستید یا در کدام حادثه شرکت می‌کنید.

۱۵ - چنین وانمود کنید که سایر اشخاص کتاب نیز به کلاس آمده‌اند هر کدام را معرفی کنید.

۱۶ - یکی از صحنه‌های کتاب را که مربوط به خودتان به عنوان شخص موردنظر است نمایش دهید.

۱۷ - اگر کتاب درباره علوم است یکی از آزمایشهای مربوط به شخص موردنظر خودتان را انجام دهید.

۱۸ - اگر داستان مربوط به ملل دیگر یا زمانی دیگر است صحنه‌های آن را با زندگی امروزی خود مقایسه کنید.

۱۹ - اگر در کلاس دو یا چند تن بصورت همین لباس پوشیده‌اند بگذارید آنها درباره آن شخص بحث کنند. علت انتخاب لباس خود را بگویند.

آیا همه یک تصویر از شخص موردنظر در ذهن داشته‌اند؟ (این بحث بخصوص زمانی بسیار جالب خواهد شد که تمام شاگردان کلاس کتاب را خوانده باشند.)
 ۲۵ - اگر شاگردان همه کتاب را خوانده‌اند بگذارید چند تن از ایشان به‌صورت اشخاص مختلف کتاب درآیند و علت انتخاب خود را شرح دهند.
 بیاپید یک روزنامه دیواری برای کلاس درست کنیم.

از شاگردان بپرسید آیا دلشان می‌خواهد یک روزنامه دیواری برای کلاس خود درست کنند، یا یک ضمیمه کتاب با مقالات و نقاشیها و آگهیهای مختلف تهیه کنند؟
 کلاس را به گروههای مختلف هیأت تحریریه، هیأت هنری و اعلانات و آگهیها تقسیم کنید و برای هرکدام یک وظیفه انفرادی مانند وظایف زیر معین کنید:
 ۱ - نقدی بریک کتاب بنویسید و شرح بدهید که چرا باید یا نباید این کتاب را خواند.

۲ - قسمت اصلی داستان را در یک بند خلاصه کنید. (این خلاصه‌ها را می‌توان در یک ستون نوشت.)

۳ - تعدادی اعلان برای مقالات و شرح زیرعکس و تصویر بنویسید.

۴ - یک اعلان تبلیغاتی، برای برانگیختن کنجکاوی، درباره یک کتاب بنویسید تا دیگران به خواندن آن تشویق بشوند.

۵ - یک آگهی برای کتابی که خوانده‌اید بنویسید.

۶ - تصویر شخص محبوب خود را در کتاب بکشید. (نقاشی کنید)

۷ - صحنه‌ای را که بیش از همه دوست داشته‌اید بکشید. (نقاشی کنید).

۸ - دو صحنه بکشید یکی از کتاب و دیگری از خانه یا مدرسه یا همسایگی خودتان و آن‌دو را با هم مقایسه کنید.

۹ - یک کاریکاتور از صحنه یا شخصی از کتاب بکشید.

۱۰ - یک رو جلد کتاب با صحنه مورد نظر خود بکشید.

۱۱ - اگر کتابتان تاریخی است یک محور مصور وقایع برای آن بکشید.

۱۲ - اگر کتابی درباره گنج گمشده با موضوعی اسرارآمیز خوانده‌اید نقشه آن را بکشید و خط سیر آن را معین کنید.

۱۳ - صحنه‌های کتاب را به صورت داستان مصور نقاشی کنید.

شما نویسنده هستید

هریک از شاگردان می‌تواند وانمود کند که نویسنده کتابیست که خوانده است
 آنگاه درباره آن کتاب مطالبی برای کلاس بگوید.

۱ - چرا این کتاب را نوشته‌اید؟

۲ - این کتاب درباره چیست؟

۳ - اگر قرار بود این کتاب را از نو می‌نوشتید آیا در آن تغییراتی می‌دادید؟ چه

تغییراتی و چرا؟

۴ - ملاقاتی بین نویسنده و منتقد ترتیب دهید (البته چند تن دیگر از شاگردان همان کتاب را خوانده باشند) یکی نویسنده می‌شود و چهار تن دیگر از مصاحبه‌ای درباره کتابش ترتیب می‌دهند و از او سؤالی می‌کنند و نظر خود را درباره آنها می‌گویند .

۵ - اگر کتاب شرح حال بقلم خود نویسنده است ، از او سؤال می‌شود : چرا کتابی درباره خودتان نوشته‌اید ؟

۶ - نوشتن کدام قسمت کتاب برای شما آسانتر بود ؟

۷ - نوشتن کدام قسمت کتاب برای شما دشوارتر بود ؟

۸ - کدام قسمت از کتاب شامل خنده‌دارترین واقعه و کدام قسمت شامل

هیجان‌انگیزترین و یا جالبترین و یا غمناکترین واقعه می‌گردد ؟

۹ - چگونه کتاب را به اوج هیجان رساندید ؟

۱۰ - چرا این عنوان را برای کتاب خود انتخاب کردید ؟

۱۱ - درباره زندگی خودتان کمی برای ما بگوئید . (زندگی نویسنده) زندگی شما

چگونه در کتابتان منعکس شده است و متقابلاً " این کتاب چگونه در زندگی شما تأثیر

کرده است (این سؤال باعث می‌شود که درباره زندگی نویسنده تحقیق بیشتری به عمل

آید .)

۱۲ - اگر می‌خواستید کسی کتاب شما را بخواند درباره آن چه می‌گفتید ؟

۱۳ - درباره کتابهای دیگران مطالبی برای کلاس بگوئید آنها را با کتاب مورد

نظر مقایسه کنید .

۱۴ - سعی داشتید چه عاطفی را در کتاب نشان دهید . آنها را چگونه شرح

دادید ؟ آیا مؤثر بود ؟ از چه راههای دیگری ممکن بود این عواطف را در کتاب نمایان

کرد ؟

۱۵ - برای کلاس درباره کتابی شبیه به کتاب خودتان صحبت کنید .

شما کتاب را می‌نویسید

این قسمت در واقع همان مطالب بالا را نوعی دیگر مطرح می‌کند . یکی از شاگردان

نویسنده‌ای می‌شود که قرار است روی متن اصلی کتاب نویسنده دیگری کار کند او کار

خود را شرح می‌دهد و می‌گوید اگر جای نویسنده اصلی بود چه می‌کرد .

پرسشهای زیر برای ایجاد بحث محرکهای خوبی هستند .

۱ - آیا دلتان می‌خواست این کتاب را نوشته باشید ؟ چرا ؟

۲ - داستان را از نظر یکی از اشخاص آن بازگو کنید (یا از نو بنویسید)

۳ - یکی از اشخاص داستان را به سبک نویسنده دیگری با در نظر گرفتن کارها و

اعمالش توصیف کنید (مثلاً " دکتر سوس چگونه چنین فردی را توصیف می‌کرد ؟)

- ۴ - یکی از وصفهای کتاب را بطرز زنده‌تری بنویسید .
- ۵ - یک فصل یا یک واقعه به کتاب اضافه کنید در این فصل می‌توانید اشخاص تازه ، وقایع جدید و مناظر و صحنه‌های نوینی ایجاد کنید .
- ۶ - برای داستان پایان دیگری بنویسید .
- ۷ - برای داستان یک صحنه دیگر بنویسید .
- ۸ - با یکی از اندیشه‌هایی که از خواندن داستان در شما ایجاد شده است داستان تازه‌ای بنویسید .

- ۹ - با کلمات تازه‌ای که از داستان یاد گرفتاید داستان تازه‌ای بنویسید .
- ۱۰ - کدامیک از اشخاص داستان را به عنوان دوست می‌پسندید ؟ چرا ؟
- ۱۱ - برای کتاب عنوان دیگری انتخاب کنید . چرا این عنوان را می‌پسندید .
- ۱۲ - برای عنوان جدیدی که انتخاب کرده‌اید ، جلدی طرح کنید .
- ۱۳ - فصل یا واقعه یا قسمت جدیدی را که به کتاب افزوده‌اید مرور کنید .

وارد معامله شویم

- با شاگردان کلاس یک مؤسسه انتشاراتی ترتیب دهید و کتابهایی را که شاگردان اخیراً خوانده‌اند منتشر کنید . برای موفقیت در این راه شاگردان باید با امر بازاریابی آشنا شوند . باید مردم را تشویق به خرید کتاب بکنند . این کار چگونه انجام می‌گیرد ؟ تعدادی از این فعالیتها که مناسب کلاس است به شرح زیر است :
- ۱ - برای کتاب تفسیر یا صرفی مختصری که مناسب جلد مضاعف کتاب باشد بنویسید .

- ۲ - یک جلد مضاعف طرح کنید .

- ۳ - نامه‌ای به کتابدار مدرسه بنویسید و علل خرید کتاب را برایش شرح دهید .
- ۴ - یک اعلان تبلیغاتی کوتاه ولی جالب برای عموم مردم درباره کتاب خود بنویسید .

- ۵ - نویسنده یا ناشر بشوید و یک سخنرانی درباره لزوم خواندن یا خریدن این کتاب ترتیب دهید .

- ۶ - یک آگهی کوچک با قیمت و طرز سفارش برای کتاب بنویسید .
- ۷ - یک اعلان تبلیغاتی برای روزنامه یا مجله طرح کنید .
- ۸ - یک پوستر برای شناساندن کتاب طرح کنید .
- ۹ - فروشنده بشوید و سعی کنید کتاب را به یکی از دوستان یا همشاگردیهای خود بفروشید .

- ۱۰ - نویسنده بشوید و سعی کنید نظر ناشر را برای چاپ کتاب جلب کنید .

(۱- جلد مضاعف ، جلد کاغذی مصور و رنگینی است که روی جلد مقوایی قرار می‌گیرد .

۱۱ - ناشر بشوید و به نویسنده بگوئید چگونه می تواند کتاب خود را بهتر کند و موفقیت های بیشتری بدست آورد .

(شاگردان را می توان در امر تولید کتاب نیز شرکت داد و از انواع فعالیت هایی که برای روزنامه دیواری در نظر گرفته شده بود استفاده و تعدادی کتاب تهیه کرد) . کتاب را انتخاب می کنید .

بگذارید کلاس بگوید چه کتاب هایی باید در کتابخانه باشد . این فعالیت می تواند اشکال مختلف داشته باشد .

۱- نیمی از کلاس کمیته انتخاب را تشکیل می دهد و نیم دیگر نویسندگان و ناشران کتاب هایی می شوند که خود خوانده اند و هر یک گروه به نوبت سعی می کنند نظر کمیته انتخاب را جلب نمایند و محاسن کتاب و لزوم وجود آن را در کتابخانه توضیح دهند . کمیته انتخاب نیز به نوبه خود پرسش هایی مطرح می کند .

۲ - هر شاگرد خود را بجای کتابدار مرسه می گذارد و علت انتخاب و یا عدم انتخاب کتاب را برای کتابخانه شرح می دهد .

۳ - هر شاگرد ناشر یا نویسنده می شود و نامه ای به کتابدار می نویسد و علت لزوم وجود کتاب را در کتابخانه شرح می دهد .

۴ - اگر تمام شاگردان یک کتاب را خوانده اند می توانند کمیته انتخاب را تشکیل دهند و درباره محاسن و معایب کتاب بحث کنند . یک فیلم و یک برنامه تلویزیونی ترتیب دهیم .

شاگردان تهیه چنین برنامه ای را با میل استقبال خواهند کرد . کلاس می تواند قسمتهایی از کتاب یا کتابها را به صورت فیلم یا نمایش تلویزیونی درآورد .

۱ - اگر شاگردان همه یک کتاب را خوانده اند . فصلها یا قسمتهای کتاب را بین آنان تقسیم کنید و از هر گروه بخواهید گفتگو و اجرای یک صحنه را بنویسند .

۲ - اگر شاگردان کتابهای مختلف خوانده اند از هر کدام بخواهید صحنه یا قسمتی را که بیش از همه دوست داشته است بنویسد .

۳ - از دسته ها یا گروهها بخواهید صحنه های نوشته شده را برای کلاس اجرا کنند .

۴ - از هر شاگردی بخواهید یک صحنه از کتاب را که می توان بصورت فیلم یا نمایش درآورد تشریح کند .

۵ - دلتان می خواهد کدام یک از هنرپیشگان معروف نقش قهرمان اصلی کتاب شما را بازی کند ؟

۶ - چند صحنه از کتاب را روی یک لوله کاغذ نقاشی کنید و با یک جعبه تلویزیون بسازید و صحنه ها را نمایش دهید .

۷ - دکور یک صحنه را ترسیم کنید .

۸ - یک صحنه کوچک را با دکورهایش بسازید .

معلم شوید .

از شاگردان بپرسید آیا میل دارند یک روز جای معلم را بگیرند ؟ اکثر شاگردان این پیشنهاد را استقبال خواهند کرد و بمحض اینکه یکی از شاگردان این نقش را بعهده گرفت می توان آنها را به یکی از فعالیتهای زیر واداشت .

۱ - اگر تمام شاگردان یک کتاب را خوانده اند می توانند از کتاب ده پرسش تستی تهیه کنید . این پرسشها را بین شاگردان رد و بدل کرده ، بگذارید جواب دهند . البته به آنها بگوئید که این پرسشها برای امتحان کردن یا نمره دادن نیست .

۲ - از یکی از شاگردان بخواهید قسمتی از کتاب را بخواند و بقیه کلاس حوادث پس از آن را حدس بزنند .

۳ - یکی از شاگردان کتاب را بطور مختصر تعریف کند و بقیه از او سؤالهایی بکنند .

۴ - بیست سؤالی بازی کنید . رهبری بازی را بدست شاگردی بدهید که کتابی یا قهرمان یا شخص مشهوری خوانده است . شاگردان دیگر سؤال می کنند جواب این سؤوالها یا " بلی " یا " نه " است . کلاس پس از بیست سؤالی باید نام آن شخص را حدس زده یا پیدا کند .

۵ - بازی " کدام کتاب " ؟ را ترتیب دهید . یکی از شاگردان نام شخص یا واقعه یا محل مشهوری را در یک کتاب ذکر می کند (مثلاً " نام جنگل " " شرود " در داستان رابین هود) سایر شاگردان باید نام اصلی کتاب را بگویند . هر قدر کلاس احتیاج به بیشتری به ذکر اسامی مختلف در یک کتاب داشته باشد تا بتواند نام کتاب پیدا کند شاگردی که نقش " معلم " را به عهده گرفته است امتیاز بیشتری بدست می آورد . این بازی را میتوان با تشکیل دو گروه رقیب در کلاس بازی ، و برنده را معین کرد .

۶ - بازی " من چه گفتم " ؟ یا " راز من چیست ؟ " نیز می تواند بسیار جالب باشد . یکی از شاگردان نقش یکی از اشخاص کتاب را بازی می کند و ادای او را در می آورد . دیگران باید نام او را حدس بزنند و یکی از گفته ها یا اعمال او را بازگو کنند .

۷ - معما بازی ترتیب دهید . از محتوی یک کتاب معمایی بسازید و از شاگردان بخواهید واقعه یا اشخاص یا صحنه های مختلف کتاب را پیدا کنید .

موزه یا نمایشگاه هنری ترتیب دهید .

ابتدا از شاگردان سؤال کنید آیا دوست دارند کلاشان را بیک موزه یا نمایشگاه هنری تبدیل کنند ؟ در موزه خود چه چیزهایی خواهند گذاشت ؟ چطور است از موضوع کتابها کمک بگیریم و صحنه ها و اشخاص آنها را کارهای هنری نمایش دهیم ؟ همه شاگردان می توانند درباره یک کتاب ، یا یک موضوع یا یک وسیله کار کنند یا می توانند از کتابها و وسایل مختلف استفاده کنند . کارهای زیر می تواند به تشکیل موزه کمک کند .

- ۱ - تصویر شخصی را که در کتاب بیش از همه دوست داشته‌اید بکشید .
 - ۲ - بهترین صحنه کتاب را رسم کنید .
 - ۳ - دو نقاشی بکشید و یکی از صحنه‌های کتاب را با صحنه‌ای که دیده‌اید مقایسه کنید .
 - ۴ - کاریکاتوری از یکی از اشخاص یا صحنه‌های مهم کتاب بکشید .
 - ۵ - یک نوع بازی با سایه‌ها از راه درست کردن اشخاص و صحنه‌های مهم کتاب ترتیب دهید .
 - ۶ - یک نقاشی دیواری بزرگ بطور دسته جمعی بکشید و بگذارید هر دسته از شاگردان صحنه مورد نظر خود را رسم کنند .
 - ۷ - یک ماکت با صابون، گل، خمیر، یا چوب از صحنه مورد نظر کتاب خود درست کنید .
 - ۸ - اشیاء مهم مربوط به یک کتاب را بیاورید و روی میز بچینید .
 - ۹ - یک آویز با یک چوب‌رختی و تصاویر و یا اشخاص مختلف ترتیب دهید .
 - ۱۰ - در یک جعبه کفش یا یک کارتون صحنه‌ای از یک کتاب را با دکور آن درست کنید .
 - ۱۱ - در یک جعبه ماسه یکی از صحنه‌های کتاب را مجسم کنید .
 - ۱۲ - عروسک‌هایی با لباس قهرمانان کتابهای مختلف به نمایش بگذارید .
 - ۱۳ - از موضوع کتاب استفاده کنید و یک مجموعه درست کنید .
 - ۱۴ - درباره تاریخ یا ملتی که کتاب متعلق به آن است اشیایی جمع‌آوری کنید . و به نمایش بگذارید .
 - ۱۵ - یک مجموعه از تصاویری که معروف کتاب هستند تهیه و برای هر تصویر عنوان مناسب و مربوط به کتاب انتخاب کنید .
- ماشین زمان**
- از فکری که از داستان " ماشین زمان " اثر اچ . ج . ولز بدست می‌آید استفاده کنید و یک ماشین زمان با یک جعبه بصورت یک مجموعه عکس نمایشی بسازید و بگذارید شاگردان شما در عالم خیال از یک زمان به زمانی دیگر و از یک نقطه دنیا به نقطه‌ای دیگر سفر کنند و بعد به کشور و محل خود بازگردند .
- ۱ - اگر داستان شما ، امروز یا در کشور ما واقع می‌شد اشخاص اصلی آن چگونه رفتار می‌کردند ؟
- ۲ - اگر چنین صحنه‌ای در حال حاضر پیش آمد قهرمان اصلی داستان چه می‌کرد ؟ یا اگر صد یا هزار سال پیش چنین واقعه‌ای رخ می‌داد قهرمان آن چه می‌کرد ؟
- ۳ - اگر این داستان در گذشته واقع شده است زندگی مردم آن روز چه فرقی با زندگی مردم زمان ما دارد ؟

۴ - آیا این واقعه در زمان ما هم ممکن بود پیش آید؟ در صورتیکه جواب مثبت باشد داستان چگونه تغییر می‌کرد؟

۵ - محیط آن روز را با محیط زندگی امروز مقایسه کنید .

۶ - اگر صحنه‌های داستان در شهر است آن را با شهر یا دهکده یا مزرعه خود مقایسه کنید .

۷ - اگر داستان مربوط به ملت دیگری است آداب و رسوم و لباسهای آنرا با آداب و رسوم و لباسهای ملت خود مقایسه کنید .

۸ - اگر قهرمان اصلی داستان ضدشخص یا کاری قیام کرده است ، آیا فکر می‌کنید امروز هم ممکن بود این کار را بکند یا راه دیگری داشت ؟
فعالیت‌های دیگر

فعالیت‌های متعدد دیگری میتوان درباره کتاب و محتوی آن ترتیب داد .

اینک چند نمونه از آنها عرضه می‌گردد :

۱ - تفسیری برکتاب یا خلاصه‌ای از آن و یا نظرات خود را بصورت یک شعر پنج خطی طنزآمیز بنویسید .

۲ - شعری درباره قهرمان اصلی داستان یا صحنه و واقعه مهم آن بسرایید .

۳ - شرح زندگی یکی از اشخاص کتاب را به ترتیب از کودکی تا پیری تحت عنوان (این زندگی شماست) تنظیم کنید .

۴ - کتاب شما را مشتاق ترتیب دادن چه نوع گردش علمی می‌کند . آن را شرح دهید .

۵ - بسیاری از کتب غیرداستانی و بعضی از کتب داستانی اطلاعات خاصی درباره صنایع و مشاغل و سرگرمیها در بردارند . مهمترین اطلاعاتی را که از خواندن کتاب به دست آوردید . فهرست وار تنظیم کنید .

۶ - درباره کار و حرفه قهرمان بزرگسال داستان چه یاد گرفته‌اید؟

۷ - یک فهرست کلمات تازه از آنچه از کتابها آموخته‌اید ترتیب دهید .

۸ - با کلمات تازه یک جدول بشکل جالبی که مربوط به کتاب باشد تنظیم کنید .

۹ - طرح کلی داستان را در چند جمله با ذکر فکر اصلی آن بازگو کنید .

نوشته : ن. مدودا
ترجمه : امیرعباس مجذوب صفا

تربیت ذوق مطالعه کودکان در اتحاد جماهیر شوروی

و. گ. بلینسکی می‌گوید: " کتاب برای تعلیم و تربیت نوشته شده، و نقش تعلیم و تربیت بی‌اندازه مهم است، چون سرنوشت قطعی زندگی بشر را تعیین میکند. " ن. ک. کروپسکایا، می‌گوید: " کتابی که در دوران کودکی خوانده می‌شود، ممکن است چنان بر آدمی اثر بگذارد که تاثر عمیق و خاص آن، در تمام دوران زندگی برجا بماند. "

متخصصان تعلیم و تربیت شوروی معتقدند که، یکی از مهمترین مسائل و فرضیه‌هایی که برای ساختن و تکامل شخصیت افراد و توسعه و پیشرفت ارزش‌های اخلاقی و هنری وجود دارد، شوق به خواندن و ذوق به مطالعه است، و عشق و علاقه نسبت به کتاب را از زمانی باید در کودکان ایجاد کرد که هنوز قادر به مطالعه نیستند. مثلاً " والدین می‌توانند برای بچه‌ها داستانها و اشعار کوتاه را بلند بخوانند، و باتفاق کودکان کتابهای مصوری را که هنرمندان چیره‌دست و با استعداد خلق کرده‌اند، تماشا کنند. بسیاری از نویسندگان بزرگ و شهیر روس مانند: پوشکین، نکراسف، تولستوی، چوکوفسکی، بارتوو میخالکوف آثار برجسته و ارزنده‌ای در ادبیات کودکان بوجود آورده‌اند. این آثار آنچنان است که حتی می‌تواند در بچه‌های کوچک هم ذوق مطالعه و علاقه نسبت به آثار هنری را بیدار کند، و نیروی تفکر و تجسم آنها را پرورش دهد. تربیت ذوق مطالعه کودکان در کودکستان

در کودکستانها، داستانها و قصه‌ها با صدای بلند برای بچه‌ها خوانده می‌شود. آنها بسیاری از ملها و اشعار قافیه‌دار کودکان را یاد می‌گیرند. حتی اشعار زیادی را از حفظ می‌کنند. بدیهی است که این خود آمادگی خوبی برای ورود بمدرسه است. در کودکستانهاست که بچه‌ها با اولین کتابخانه آشنا می‌شوند. زیرا اغلب دسته جمعی به بازدید کتابخانه‌های کودکان که در نزدیکی کودکستانشان قرار دارد، می‌روند. ضمن این بازدیدهاست که بچه‌ها سخن از خانه‌ای می‌شنوند که در آن خانه، کتابها زندگی می‌کنند. و مطلع می‌شوند که چگونه کتابها بوجود می‌آیند و چگونه آدمی باید با کتاب رفتار و از آن استفاده کند... برای آنها داستان یا اشعار کوتاهی با صدای بلند خوانده می‌شود. بچه‌ها در آنجا نقاشی میکنند و این چیز است که آنها بیش از هر چیز دیگری آنرا دوست دارند... با این روش و شیوه کار، بچه‌ها قبل از رفتن بمدرسه،

تا حدی با کتاب و ادبیات کودکان آشنا می‌شوند. اسم نویسندگان معروف را بخاطر می‌سپارند و چه بسا اشعار زیادی را می‌توانند از حفظ بخوانند.

تربیت ذوق مطالعه کودکان در مدرسه:

وقتی کودک وارد مدرسه می‌شود و بکلاس اول می‌رود، مهمترین وظیفه معلم و پدر مادر اینست که خواندن را به کودک یاد بدهند. زیرا برای بسیاری از کودکان، ترکیب کردن حروف با پیشوندها و پسوندها و ایجاد کلمات مرکب مشکل و فهمیدن معانی کلماتی که خوانده‌اند دشوار است. در اینجاست که معلم و پدر و مادر باید بکمک کودک بشتابند. مثلاً "برای کودکان افسانه یا شعری را چندین بار بخوانند، بطوریکه در ذهن او جای گیرد، آنگاه بخود کودک اجازه داده شود که آن را بخواند...

البته خواندن در ابتدا، قدری زحمت دارد. ولی بچه‌ها چون خیلی کنجکاو هستند، همواره می‌خواهند بدانند برای قهرمانان چه اتفاقی رخ می‌دهد. اینست که بمطالعه ادامه می‌دهند و خواندن را دنبال می‌کنند.

بدین طریق کم‌کم علاقه به کتاب و عادت بمطالعه در کودکان بوجود می‌آید. ولی حتی وقتی خود کودکان هم بتوانند بخوانند و مطالعه کنند لازم است همیشه برای آنها بهترین اشعار و داستانها با صدای بلند خوانده شود، و مخصوصاً "بلند خواندن توصیه می‌شود. بدینوسیله است که کودکان، زیبایی تصاویر و کلمات و عبارات هنری را بهتر احساس می‌کنند. و این درک و احساس هنری برای سازندگی و تکامل ذوقها و سلیقه‌ها فوق‌العاده مهم است..... در کلاس اول معمولاً "کتابخانه کلاس را با کمک معلم ایجاد می‌کنند. بعبارت دیگر می‌توان گفت بچه‌ها "کتابخانه بازی" می‌کنند. بدینوسیله اسم‌های مؤلفان و عنوانهای کتابها را بخاطر می‌سپارند. یاد می‌گیرند که باید با کتابها با احتیاط رفتار نمایند.

از کلاس دوم به بعد، کودک برای مطالعات فرهنگی و علمی آماده می‌شود. مثلاً "بسیاری از محصلین کتابچه یادداشت روزانه‌ای دارند که در آن اسم مؤلفان و عنوان کتابهایی را که خوانده‌اند می‌نویسند. یا قسمتهایی از کتابهایی را که برای آنها خیلی جالب بوده و آنها را بیشتر بخود جلب کرده است، در دفترچه‌های یادداشت روزانه خود یادداشت می‌کنند. با کمک معلم یاد می‌گیرند که چگونه دقت و توجه‌شان را نسبت به قهرمان و خصوصیات که در اثر آن خصوصیات وقایع و حوادثی بوقوع می‌پیوندد تقویت کنند. همچنین می‌آموزند که چگونه مقایسه‌های هنری را بعمل آورند.

بلند خواندن، باعث می‌شود که پیوستگی و ارتباطی بین خواندن و گفتگو درباره مؤلف بوجود بیاید. زیرا ضمن این کار، سایر آثار این نویسنده و نویسندگان دیگری هم که در همین زمینه موضوعی نوشته شده و کودکان به تنهایی می‌توانند آنها را مطالعه کنند به آنها توصیه می‌شود. برای اینکه آرزوها و خواسته‌های کودکان زودتر برآورده شود و اثری را که یک کتاب بر روی آنها گذاشته است ابراز کنند، در کتابخانه جلسات و

اجتماعاتی تشکیل داده می‌شود، تا آنها بتوانند درباره کتابها یا شعرهای مورد علاقه‌شان صحبت کنند. این خود سبب می‌شود که کودکان شنونده تحریک و تشویق شوند و کتاب یا شعری را که همکلاسان آنها تعریف کرده‌اند، مطالعه کنند.

در کلاس سوم، بچه‌ها در کتابخانه با فهرست توصیفی بهترین کتابها، که در آن متن یا تصاویر آنها باختصار معرفی شده است، آشنا می‌شوند.

در شوروی برای کودکان کتابخانه‌های مخصوصی وجود دارد که با توجه به خصوصیات روانی و علاقه‌مندی آنها تشکیل یافته است. ولی البته این کتابخانه‌ها تنها کتابهای ساده و سرگرم‌کننده را دربر نمی‌گیرد، بلکه کتابها و آثار علمی مورد توجه و موردپسند کودکان را هم شامل می‌شوند.

کودکان اغلب نویسندگان کتابهای خود را می‌شناسند. این آشنایی بیشتر در اجتماعات و جلساتی است که در مدرسه یا کتابخانه یا در حضور نویسندگان تشکیل می‌شود، و یا در هفته کتاب کودک، که در سراسر کشور برگزار می‌شود. چه‌بسا نویسندگان ادبیات کودکان بدورترین نقاط کشور سفر می‌کنند تا بتوانند آثار جدیدشان را شخصاً برای کودکان بخوانند و به پرسش‌های آنها پاسخ گویند. و همچنین برنامه‌هایی از رادیو و تلویزیون برای آنها اجرا کنند. . . . اینست که کودکان کم‌کم عادت می‌کنند که از نویسنده، یک انسان و دوست خوب برای خود بسازند. یعنی آدمی که درباره خودشان، بتوانند با او صحبت کنند و او هم همیشه جوابی برای سوءالات آنها داشته باشد و با آنها کمک کند و توصیه‌های مفید و ارزشمند ارائه دهد. . . . از اینرو در شوروی محصلی را نمی‌توان یافت که چایکوفسکی، بارتو، میخالکوف، نوسوف، کاسیلی یا آلسکین را نشناسد. زیرا این نویسندگان سالیانه صدها بلکه هزارها نامه از کودکان دریافت می‌کنند.

از کلاس سوم به بعد کودکان مجلات و روزنامه‌ها را مطالعه می‌کنند، البته قبل از همه، مهمترین آنها را، که به بسیاری از زبانهای مردم جمهوریهایی مختلف منتشر می‌شود. کودکان در نامه‌هایی که باین روزنامه‌ها و یا مجلات می‌نویسند درباره کتابهایی که خوانده‌اند به بحث می‌پردازند. این نامه‌ها بچراید کمک می‌کند تا با علائق خوانندگان خردسال خود آشنا شوند.

هرسال ارتقاء به کلاس بالاتر افق علائق و خواسته‌های کودکان را بیشتر می‌کند. در سالهایی که در کلاس‌های پنجم یا ششم هستند، آنچنان علائق و خواسته‌های شخصی خود را پرورش می‌دهند که، حتی بعدها هم در انتخاب شغل و حرفه آنها اثر قاطعی دارد. . . . البته معلمان هم می‌کوشند تا به کودکانی که در این مراحل سنی هستند، نشان بدهند که کتاب، تنها منبع و سرچشمه علم و دانش و دوست و مشاور و ناصحی مورد اعتماد است. البته به کودکان کتابهایی توصیه می‌شود که، ضمن آنکه مناسب با سن آنهاست، پاسخگوی سوءالات آنها نیز باشد، و از چهارچوب کتب درسی هم بیرون

باشد. چنانکه معمولاً "در کتابخانه‌ها بخش مخصوصی وجود دارد که "دنباله" کتابهای درسی ما"، نامیده می‌شود.

کودکان در کتابخانه فهرست‌های کتب درسی و کمکی را می‌شناسند. از آنها برای مطالعه مواد مورد نظر خود انتخاب می‌کنند. ولی البته معلمان هم با در نظر گرفتن معلومات و سواد و مقدار کتاب خوانی کودکان که البته متفاوت است، بهر یک توصیه‌های انفرادی لازم را می‌کنند. مثلاً "بیکی می‌گویند بیشتر بمسائل و مطالب فنی بپردازد، بدیگری توصیه می‌کنند که با آثار تولستوی بیشتر خود را مشغول کند، بسومی پیشنهاد می‌کنند که فلان کتاب جدید را درباره هنرهای تجسمی بخواند. بسیاری از محصلین برای طرح برنامه‌های مطالعه انفرادی با کتابداران قراردادهایی می‌گذارند. مثلاً" از کتابداران می‌خواهند که انتشارات جدید را در زمینه مورد علاقه‌شان بآنها اطلاع دهند. و یا بمحض برخورد با مقالات مورد نظرشان در مجلات و روزنامه‌ها آنها را مطلع سازند.

سخنرانی‌های خوانندگان و مناظرات:

برای بدست آوردن منابع و مراجع خوب، محصلین مدارس را هم می‌توان بکمک طلبید. زیرا آنها اعضاء فعال کتابخانه هستند. بسیاری از کتابهای خوب انتخاب شده را مطالعه می‌کنند و درباره آنها، حتی می‌توانند بطرز جالبی صحبت کنند. اینگونه کودکان بطور متناوب در کتابخانه خدماتی انجام می‌دهند و می‌شود گفت تا اندازه‌ای مثل مشاوران انتخاب مواد خواندنی و مطالعه، نقش مؤثری ایفاء می‌کنند. چنانکه اغلب، جلساتی برای صحبت درباره کتاب تشکیل می‌دهند و جلسات را در کتابخانه‌ها اداره می‌کنند. در بعضی از کتابخانه‌ها بنا به پیشنهاد (اعضاء فعال،) کنفرانس‌هایی درباره موضوعات مختلف تشکیل می‌دهند. عنوانهایی مانند: کتابهای مورد علاقه من، چرا من مطالعه کردن را دوست دارم، (دفاع از صورت کتابهای خواندنی) مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. دفاع از کتابهای خواندنی بدین ترتیب است که، ابتدا در کتابخانه فهرست کتابهای خواندنی مختلفی همراه با خود کتابها بمعرض مطالعه و نمایش گذاشته می‌شود. بعد یک نفر از آنها از (صورت کتابهای خواندنی) خود دفاع می‌کند. آنگاه توضیح می‌دهد که به چه کتابهایی علاقه‌مند است و چگونه آنها را انتخاب کرده است. بعد از آن سایر خوانندگان صحبت می‌کنند تا از صورت کتابهای خواندنی وی انتقاد کنند. بعد از یک چنین بحث و دفاعی معمولاً "بسیاری از کتابهای مورد بحث مورد توجه جوانان قرار می‌گیرد.

... بموازات انتشار بهترین آثار اجتماعی و علمی عمومی، شخصیت‌های بزرگ اجتماعی، دانشمندان و نویسندگان معاصر نیز، که هدفشان گسترش دانش کودکان و بالا بردن میزان علاقه آنها به مطالعه سازنده است، هم‌آهنگ با کسانی که می‌خواهند نظرها و جهان‌بینی خود را نزد جوانان باثبات برسانند تلاش می‌کنند. با این همه

مهمترین وظیفه‌ای که برای متخصصان تعلیم و تربیت باقی می‌ماند، این است که، ذوق هنری و ادبی کودکان را تربیت کنند. برای رسیدن باین هدف نمایشگاه‌های کتاب، شب‌های شعرخوانی و ادب، سخنرانی‌ها و بیش از همه ملاقات و مصاحبه با نویسندگان ترتیب داده می‌شود. مؤلفان محبوب‌ترین کتاب‌ها، اسرار حرفه‌ای خود را فاش می‌سازند و کودکان را با قهرمانان کتابهای خود آشنا می‌کنند. برایشان ارتباط بین حقایق و واقعیات و ابداعات و دریافتهای هنری خود را روشن می‌کنند. کار و اثر خود را با صحبت و توضیح بآنها نشان می‌دهند. یکی دیگر از راه‌های بسیار سودمند برای بررسی کتابها، جلساتی است که در آنها آثار یک مؤلف یا چند مؤلف درباره یک موضوع معین خوانده می‌شود. در بسیاری از مدارس و یا کتابخانه‌ها عادت شده است که (ساعت شعر و غزل) داشته باشند، و شعرهای نو بخوانند.

اطلاعات و انتقاد

متخصصان تعلیم و تربیت شوری برای عقیده‌اند که، باید در دانش‌آموزان، صرفنظر از اینکه یک روزی چه شغل و حرفه‌ای را پیش خواهند گرفت، عشق و علاقه بادیات را بوجود آورد و پرورش داد. زیرا ادبیات برای سازندگی و تکامل ارزش‌های اخلاقی، احساسات هنری و شناخت زیبایی بشر نقش بزرگی برعهده دارد. اما این تنها کافی نیست که دانش‌آموزان، باصطلاح با یک برش یا مقطع بزرگ از بهترین آثار ادبی آشنا شوند، بلکه متخصصان امور تعلیم و تربیت همواره می‌کوشند تا در آنها این استعداد را پرورش دهند که، بتوانند درباره کتابی که مطالعه می‌کنند منطقی قضاوت کنند و احساسات واقعی و عواطف حقیقی یک نویسنده را از شرح و بسط‌های غلط و حاشیه رفتن‌های حق بجانب تشخیص بدهند. بنابراین در تمام مدارس و کتابخانه‌ها، برای مباحثه و مناظره درباره کتابها، ارزش قابل ملاحظه‌ای قائل می‌شوند. برای چنین بحث‌هایی، معمولاً "از میان ادبیات معاصر کتابهایی قابل بحث انتخاب می‌شوند. همین کتابهاست که جوانان، آنها را با شوق و علاقه بسیار می‌خوانند و با کمال میل درباره آنها صحبت می‌کنند. آنها درباره نقش‌ها و شخصیت‌ها و اعمال قهرمانان و روابط و بستگی‌های مؤلف با آنها، درباره شیوه و کیفیت هنری و سبک‌نگارش اثر، داوری می‌کنند. ولی گاهی هم برای صحبت و بحث آثاری انتخاب می‌شود که نه تنها از نظر هنری قابل توجه نیستند، بلکه حتی ضعیفند، ولی موجب تحرکی خاص می‌شوند. مثلاً "نمونه‌هایی از موارد ضعف یک کتاب، مانند سطحی بودن تجسم‌ها یا فاقد بودن نقش‌های هنری و انتخاب می‌کنند. اینگونه گفتگوها و بحث‌ها باعث تسریع رشد و سازندگی و پرورش ذوق و سلیقه هنری و تفکر انتقادی خوانندگان جوان می‌شود. چه بسا که در گفتگوها و بحث‌ها، نویسندگان هم شرکت می‌کنند و بدینوسیله می‌توانند به بعضی از سؤالات جوانان که در وقت خواندن کتاب برایشان گنگ و نارسا بوده پاسخ بگویند، و یا متوجه اشکالات اثر خود شده، اصلاح آنها را در چاپ‌های بعدی کتاب در نظر داشته

باشند. بحث و گفتگو درباره کتاب، حتی ممکن است بشکل بازی انجام شود. مثلاً " کتابداری در موقع بحث درباره زمان فانتزی علمی " کالیتووساکنانش " اثر مارتینوف و یک گروه ساکنان زمین و یک مصاحبه مطبوعاتی انجام بدهند. در نتیجه طرفین از یکدیگر سئوالاتی کنند، که پاسخ دهنده‌ها باید همه هوش، فهم و دانش خود را بکار گیرند.

در مورد بحث و گفتگو درباره کتابهای جالب علمی عمومی، شرکت‌کنندگان بیشتر درباره ارزش فرضیه‌ها و پیش‌بینی‌های علمی که مؤلف در کتابش ارائه داده است قضاوت می‌کنند. مثلاً "مؤلفان بسیاری درباره گرم کردن نواحی قطب شمال کتاب نوشته‌اند، ولی حق با کدامیک از آنهاست؟ کدام فرضیه و پیش‌بینی می‌تواند زودتر از همه بحقیقت بپیوندد؟... و اینکه آیا راه حل بهتر و جدیدتر و تازه‌تری هم وجود دارد؟ برای پاسخ گفتن باین پرسش‌ها دانش‌آموزان منابع و مآخذ بسیاری را می‌خوانند و حتی تصاویر و اشکالی هم می‌کشند و رساله خود را با محاسبات ریاضی هم استوار می‌کنند. یا آنکه دانش‌آموزان مثلاً "درباره سفر بر روی کن‌تیک" که چاپ روسی کتاب‌دارای مقدمه‌ایست از دانشمند معروف روسی ابرچف که در بسیاری از مطالب با نویسنده کتاب موافق نیست گفتگو می‌کنند. همچنین دانش‌آموزان کلاسهای ۵ تا ۷ درباره ارزش آثار علمی و فانتزی ژول ورن به بحث و گفتگو می‌پردازند، تا روشن شود که چقدر و تا چه اندازه ژول ورن توانسته است واقعاً "موفقیت‌های علوم جدید را در نظر داشته باشد، یا آنرا حدس بزند، و یا تا چه حد علم، فرضیه‌ها و پیش‌بینی‌های او را رد کرده است. در شوروی به کودکان اجازه داده می‌شود، درباره تصاویر و نقاشی‌های کتابها هم به بحث و گفتگو بپردازند. مثلاً "در یک کتابخانه چاپهای مختلفی از یک رمان گوگول با تصاویری از نقاشان مختلف را بمعرض نمایش گذاشته و از کودک سئوال می‌شود کدام نقاش و مصور بنظر شما بهتر از دیگران از عهده نقاشی کردن رمان گوگول برآمده است؟....."

این روش‌ها و شیوه‌های دیگر پرورش ذوق ادبی، گفتگوها و مباحث روزانه کتابداران و متخصصان تعلیم و تربیت با کودکان درباره کتاب و همه و همه کمک می‌کنند تا عشق و علاقه به کتاب و مطالعه پیشرفت کند و استعدادها و ذوق‌های ادبی کودکان پرورش یابد. نامه‌های بسیاری که هرروز کتابفروشان کتابهای کودکان و چاپخانه‌ها و نویسندگان از خوانندگان خود دریافت می‌کنند بهترین گواه این روش است.

۱ - Kontiki

۲ - Obrutschew

۳ - Jules Verne

۴ - Gogol

نقش خانواده در علاقه‌مند کردن اطفال برای مطالعه

به مناسبت سال جهانی کتاب، شورای کتاب کودک در نظر گرفته است هر ماه درباره جنبه‌های مختلف ادبیات کودکان جلسه گفت و شنودی ترتیب دهد.

جلسه اول در روز سه‌شنبه ۲۱ دیماه/۱۳۵۰، با حضور عده‌ای از اولیاء دانش‌آموزان مدارس ملی تهران برگزار شد. در این جلسه که بیش از ۲ ساعت طول کشید ابتدا چهار نفر از اولیای کودکان درباره تجربیات شخصی خویش و مشکلاتی که در راه علاقه‌مند کردن کودکان به مطالعه داشتند صحبت کردند.

سپس موضوع به بحث عمومی گذاشته شد، که در اینجا اهم نتایج این گفت‌و‌شنود را می‌آوریم.

روشهایی که برای علاقه‌مند شدن کودکان، در خانواده استفاده می‌شود:

— خودمان کتاب می‌خوانیم و بچه‌ها می‌بینند که اغلب اوقات بیکاری والدین به مطالعه می‌گذرد.

— در خانه کتاب بیش از مجله در دسترس طفل قرار دارد و تنها مجله‌ای که برای بچه‌ها تهیه می‌کنیم مجله‌ای است که سالم و تشویق‌کننده است.

— به کنجکاویهای کودکانمان میدان می‌دهیم، اگر جواب سؤالی را نمی‌دانیم از گفتن نمی‌دانیم نمی‌ترسیم و اضافه می‌کنیم که باید در این باره مطالعه کنیم. این کار دو حسن دارد یکی اینکه بچه از ندانستن خود احساس حقارت نمی‌کند دیگر آنکه یاد می‌گیرد که بهترین راه پیدا کردن جواب برای سؤالات مختلف، مراجعه به کتاب است.

— از کودکی برای او لالایی و مثل و قصه می‌گوییم، بعدها از کتابهای مصور استفاده می‌کنیم به‌طوری که وقتی به مرحله‌ای می‌رسد که خودش می‌تواند بخواند، کاملاً به کتاب خواندن علاقه‌مند شده است.

— سعی می‌کنیم همانطور که بچه‌ها را با خود به انواع مغازه‌ها می‌بریم به کتاب فروشیها هم ببریم.

— به جای خریدن اسباب بازیهای گران قیمت، به عنوان هدیه و جایزه به آنها کتاب می‌دهیم.

— با بچه‌ها و برای آنها کتاب می‌خوانیم و نکات جالب کتاب را در خانواده مورد بحث قرار می‌دهیم.

— به تفاوت‌های فردی بین فرزندانمان توجه می‌کنیم . می‌دانیم که همه به یک مقدار و یک نوع مطالعه نمی‌کنند . اکنون دریافته‌ایم که کتابخوانی کودکان دوره‌های مختلف دارد . گاهی از مقدار مطالعه کم می‌شود و بعد دوباره به خواندن کتاب علاقه‌مند می‌شوند . — از خریدن مجلات مبتذل خودداری می‌کنیم . — بچه‌ها را تشویق می‌کنیم که از پول تو جیبی خود برای خرید و کرایه کردن کتاب استفاده کنند .

— آنها را تشویق می‌کنیم که به عضویت کتابخانه مدرسه یا کتابخانه کودک محل درآیند .

— آنها را فقط به دیدن فیلمهایی می‌بریم که برای آنهاست و آنها را به تفکر وامی‌دارد و ذوق و احساسات سالم آنها را پرورش می‌دهد . از کم سینما بردن بچه‌ها احساس حقارت نمی‌کنیم .

— در استفاده از تلویزیون سختگیر هستیم و فقط برنامه‌هایی را بچه‌ها می‌بینند که برای آنها مفید است . و آنها عبارتند از : برنامه‌های تفریحی ، برنامه‌های علمی ، و اجتماعی که مخصوص کودکان و نوجوانان نمایش داده می‌شود . نوجوانان با تماشای فیلمهایی از شاهکارهای ادبیات ایران و جهان به کتاب خواندن علاقه‌مند می‌شوند .

— به فرزندانمان از خردسالی برنامه‌ریزی برای گذراندن وقت را عملاً یاد می‌دهیم . ابتدا خود ما این کار را می‌کنیم و بعد خود آنها عادت می‌کنند که برای کار و تفریح و مطالعه خویش وقت‌هایی مناسب اختصاص دهند .

— برای خرید کتاب از فهرستهای آخر کتابهای فارسی دبستانی استفاده می‌کنیم . — از نشان دادن قدرت منطقی در مقابل بچه‌ها هراسی نداریم . بچه‌ها می‌دانند که ما دوست آنها هستیم و اگر چیزی را منع می‌کنیم لابد به نفع آینده آنها است ، هر چند که در زمان حال قبولش کمی مشکل به نظر برسد .

اشکالات خانواده‌ها

- ۱ — کمبود کتابهای خوب و گران بودن کتابهای موجود .
- ۲ — زیاد و در بسیاری موارد طوطی‌وار بودن آموزش دروسی که کودکان به خصوص در کلاسهای آخر ابتدایی و در دوره متوسطه می‌آموزند .
- ۳ — نبودن کتابخانه در اکثر مدارس .
- ۴ — برنامه‌های نامطلوب تلویزیونی .
- ۵ — در دسترس بودن مجلات سبک و زیان بخش برای کودکان و نوجوانان .
- ۶ — نبودن راهنمایی مناسب برای انتخاب کتاب .

سوالات والدین :

- ۱ — آیا در ایران تحقیقی انجام شده است که نتیجه آن اعلام مثبت یا منفی

تلویزیون در مقدار و کیفیت مطالعه کودکان و نوجوانان باشد؟

۲ - آیا در مدارس به آموزش انواع خواندن توجه می شود؟ آیا کودکان در طول دوازده سال تحصیلی رسمی هرگز می آموزند که فرق خواندن روزنامه با خواندن یک کتاب علمی یا استفاده از کتاب لغت چیست؟

آیا روشهای تندخوانی را در مدارس به آنان می آموزند؟

۳ - چرا هیچ مرجعی در کشور ما از انتشار مجله ها و کتابهای مضر و نمایش فیلمهای زیان بخش جلوگیری نمی کند؟
پیشنهادهای والدین :

۱ - وزارت آموزش و پرورش ترتیبی اتخاذ کند تا در هر دبستان و دبیرستان یک کتابخانه فعال بوجود آید .

۲ - مدارس و دستگاههای صالح ، ما را در انتخاب راهنمایی کنند .

۳ - معلمان مدارس مطالعه خارج از کتاب فارسی را در مورد موضوعهای مختلف از وظایف شاگردان بدانند و آنها را با روشهای مختلف به مطالعه کتابهای غیردرسی تشویق کنند .

۴ - برنامه های تلویزیون عمیق تر و جالب تر تهیه شود .

۵ - از انتشار مجلات یا مطالب زیان بخش در مجلات کثیرالانتشار جدا " جلوگیری شود .

۶ - در نمایش فیلمهای سینمایی کنترل بیشتری به عمل آید .

۷ - قیمت کتابهای کودکان به نحوی تعدیل شود .

معلم، بچه‌ها و کتاب^۱

روز سه‌شنبه سوم اسفندماه / ۱۳۵۰ دومین جلسه شورای کتاب کودک به مناسبت سال جهانی کتاب با حضور عده‌ای از معلمان، مدیران و کتابداران مدارس و دانشجویان برگزار شد.

موضوع این جلسه "معلم، بچه‌ها و کتاب" بود. ابتدا خانم میرهادی از طرف هیأت مدیره شورای کتاب کودک، به حاضران در جلسه خیرمقدم گفت و هدف شورا از تشکیل چنین جلساتی را روشن ساخت. سپس خانم اعتماد زاده درباره تجربیات خویش در دبستان، از لحاظ علاقه‌مند ساختن کودکان به مطالعه صحبت کرد. سپس خانم فرجوان دبیر ریاضیات دبیرستانهای تهران اشکالاتی را که در راه کتابخوان کردن نوجوانان وجود دارد مورد بحث قرار داد و راه‌حلهایی در این زمینه به دبیران و کتابداران علاقه‌مند ارائه کرد.

پس از استماع سخنرانیها، بحث آزاد شروع شد و بیش از یک ساعت ادامه داشت. با توجه به سخنرانیها و بحث آزاد مطالب مهم را می‌توان چنین خلاصه کرد:

اشکالات:

۱ - در برنامه رسمی مدارس به اهمیت مطالعه برای کودکان و نوجوانان توجه نشده است.

۲ - کتابهای درسی شاگردان و معلمان را در استفاده از کتابهای غیردرسی راهنمایی نمی‌کند.

۳ - معلمان، بخصوص معلمان رشته‌های علمی و فنی هیچگونه همکاری با کتابدار یا معلمی که این وظیفه را در مدارس به عهده گرفته است نشان نمی‌دهند.

۴ - مسوئان آموزش و پرورش و مدیران مدارس ظاهراً "اعتقادی به لزوم کتابخانه در مدارس ندارند و کمتر به پیشنهادات معلمان در این زمینه واقعی می‌گذارند.

۵ - طبق آئین‌نامه مدارس کتاب جزء اموال دولتی محسوب می‌شود و این خود سد بزرگی در راه تشکیل کتابخانه در مدارس است.

۱- گزارشی از دومین جلسه گفت و شنود ماهانه سال جهانی کتاب

۶ - نبودن معلم کتابدار در مدارس.

۷ - عدم همکاری لازم بین خانواده‌ها و کتابخانه‌های مدارس.

۸ - عدم همکاری ناشران با معلمان و کتابخانه‌های مدارس.

راه حلها :

۱ - همانطور که وزارت آموزش و پرورش به پیشاهنگی و ورزش و غیره توجه خاص کرده است کتاب غیردرسی و کتابخانه را نیز به عنوان یک وسیله لازم برای آموختن و پرورش دادن کودکان به رسمیت بشناسد.

۲ - در برنامه رسمی، دروس یک ساعت مطالعه در هفته برای هرکلاس منظور شود.

۳ - در دانشسراهای عالی و کلاسهای تربیت معلم و در کتابهای روش تدریس تکیه بیشتری به لزوم استفاده از کتابهای غیردرسی بعمل آید.

۴ - در سمینارها و کنفرانسها توجه مسوولان امور و بخصوص مدیران مدارس به اهمیت کتابخانه و مطالعه آزاد دانش آموزان جلب شود.

۵ - کتابهای درسی بخصوص از دوره راهنمایی به بعد بطوری تنظیم شود که جوابگوی احتیاجات واقعی دانش آموزان باشد و آنها را بسوی مطالعه بیشتر و وسیعتر راهنمایی کند.

۶ - طریقه‌های مطالعه و انواع خواندن در مدارس آموخته شود و برای این منظور باید ابتدا این روش‌ها به خود معلمان کاملاً یاد داده شود.

۷ - در آئین نامه مربوط به کتابخانه مدارس تجدیدنظر شود.

۸ - ترتیبی داده شود تا ناشران با توجه به محدودیتهای مالی مدارس، برای آنهايي که درصدد تشکیل کتابخانه هستند تخفیف قابل ملاحظه‌ای در نظر بگیرند.

۹ - برای تشکیل کتابخانه در مدارس نباید به انتظار آئین نامه و دستورات خاص بود باید کار را هر قدر کوچک هم که باشد فوری شروع کرد.

زیرا مهم این است که هر چه زودتر کتابهای بیشتر و بهتر به دست کودکان کنجکاو و تشنه مطالعه برسد.

چند پیشنهاد به معلمان :

۱ - به منظور جالب شدن درس و پیشرفت هر چه بیشتر دانش آموزان برای هرکلاس فهرستی از کتابهای مناسب به شاگردان داده شود. بدیهی است در این فهرست کتابهایی باید توصیه شود که قبلاً مورد مطالعه معلم قرار گرفته باشد.

۲ - خواندن کتابهای غیردرسی جزء برنامه کار کلاس باشد، به طوریکه دانش آموز ناگزیر به خواندن آنها بشود.

۳ - برای تربیت ذوق مطالعه همه جانبه در دانش آموزان معلمان هرکلاس باید در این مهم همکاری بیشتری داشته باشند.

۴ - در مدارس که کتابخانه و کتابدار هست جا دارد که معلمان کتابهای مورد

لزوم برای کلاس خود را به اطلاع کتابدار برسانند .

۵ - برای جلب توجه دانش‌آموزان به مطالعه کتابهای غیرداستانی می‌توان از اخبار علمی و اجتماعی به‌عنوان نقطه شروع استفاده کرد .

۶ - شرکت در فعالیتهای هفته کتاب و روز جهانی کودک و دیگر فرصتهایی از این قبیل ، به‌علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به کتاب و کتابخانه بسیار مؤثر است .

۷ - اگر در مدرسه امکان ایجاد کتابخانه مرکزی نیست ، معلم علاقه‌مند به کمک شاگردان خود می‌تواند با بودجه بسیار ناچیزی کتابخانه‌ای در کلاس تشکیل دهد .

۸ - از دانش‌آموزان (به‌خصوص در مدارس راهنمایی و دبیرستانها) برای انجام کارهای کتابخانه و برگزاری مراسم مختلف مربوط به کتاب و کتابخانه باید استفاده شود .

۹ - در پاسخ به پرسشهای دانش‌آموزان باید آنها را به مطالعه کتاب سوق داد .

باید توجه داشت که فرق معلم و شاگرد در این نیست که معلم جواب همه سئوالها را می‌داند و شاگرد نمی‌داند ، بلکه در این است که معلم راه پیدا کردن جواب صحیح را می‌شناسد و باید آنها را به شاگردان نیز نشان دهد .

۱۰ - هرگز از شاگرد نخواهید که از هر کتابی که می‌خواند نتیجه‌گیری خاص کند و آنها را باطلاع شما برسانند .

۱۱ - اگر در مدرسه کتابخانه نیست از وجود کتابخانه محل استفاده کنید . در صورتیکه شاگردان شما کمتر از ۱۵ سال دارند آنها را به نزدیکترین کتابخانه کودک کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان معرفی کنید .

۱۲ - معلمی که می‌خواهد شاگردانش اهل مطالعه باشند باید خود اهل مطالعه و در این زمینه با شاگردان خود داد و ستد معنوی بوجود آورد .

نوشته: دکتر ریچارد بامبرگر
ترجمه: امیرعباس مجذوب صفا

کتابخانه‌های مدارس پایه اصلی و اساس واقعی اصلاح داخلی مدرسه‌اند

موضوع بحث ما با توجه به همبستگی و ارتباطی است که آئین‌نامه‌های مدارس، آنهم قوانینی که فقط وضع ظاهری و روزمره مدرسه را تنظیم و مرتب می‌کند و محتویات تعلیم و تربیت، که سازندگی آموزشی و شیوه‌ها و روش‌هایی است که در اثر این محتویات ایجاد می‌شود، و زیر عنوان (اصلاح داخلی مدارس) به بحث گذاشته می‌شود. البته در این بحث ممکن است نسبت به بسیاری از هدفها و راههایی که شناخته شده و قبول عام یافته توجه و تاکید خاصی نشود ولی در عوض، مسائل گوناگون و تازه‌ای مورد توجه قرار گیرد.

با همبستگی و ارتباطی که میان وسایل آموزشی و امور تحصیلی هست، ضمن این که نمی‌توان وسایل کمکی و سنتی را مورد توجه قرار نداد، چه بسا امکانات کاملاً جدیدی ارائه داده می‌شود. و این موضوع مخصوصاً درباره کتاب و کتابخانه‌های مدارس، دارای اهمیت و اعتبار خاصی است. در اینجا است که باید غفلت‌ها و سهل‌انگاری‌هایی که در گذشته در این مورد شده است جبران و تلافی شود.

در برنامه‌های آموزشی و فرهنگی حزب‌ها، در گزارشات و لوايح وزارتخانه‌ها، در پارلمان‌ها، در مجلات تعلیم و تربیت و دائم کلمه (فن و فنی) تکرار شده است. مثلاً "از وسایل آموزشی سمعی و بصری یاد می‌شود. از سازمانها و تشکیلات و فوائد و منافع مراکز تعلیماتی صحبت می‌کنند. از به تعقل و تفکر واداشتن مردم در اثر داد و ستدهای استقراضی، از ارزشمند ساختن‌ها و تأمین امور مالی و ... حرف زده می‌شود. ولی افسوس که حتی تصور و خیال کتابخانه‌های مدارس، کتابداران مدارس، مراکز کتابخانه‌های مدارس، کتابخانه‌های تکمیلی ناحیه‌ای و ... در هیچ جا بخاطرشان خطور نمی‌کند. در حالیکه در سایر کشورها، اهمیت کتاب و کتابخانه‌های مدارس بعنوان اصول مهم و اساسی امر تعلیم و تربیت شناخته شده است، و در پیشرفت تشکیلات مدارس و برنامه‌های تعلیماتی بطور قاطع مورد نظر قرار می‌گیرد. این است که درباره پیشرفت و ترقی خیره‌کننده‌ای که کشورهای اسکاندیناوی در امر تعلیم و تربیت ابتدایی خود یافته‌اند، بسادگی می‌توان گفت که آن نتیجه کاربست که کتابخانه‌های مدارس شروع کرده‌اند و در حدود ۵۰ سال است که وضع روزانه مدارس را بطور قطع زیر نفوذ خود دارند در امریکا مکرراً "این عبارت شنیده می‌شود که: (کتابخانه

مدرسه، دستگاه حرارت مرکزی و روح مدرسه است) و در آنجا مجلات و جرائد بسیاری برای کتابداران، بازرسان و سرپرستان مدارس منتشر می‌شود. هزینه‌هایی که در کشورهای اسکندینیای، انگلستان، ممالک متحده آمریکا و همچنین در کشورهای بلوک شرق بمصرف کتابخانه‌های مدارس می‌رسد، ده تا سی برابر بیشتر از آنست که در کشور ما (اطریش) بمصرف می‌رسد. تازه این هزینه‌ها فقط در خدمت تهیه و نگهداری کتاب است. چون آنها علاوه بر این، کتابداران و کمک کتابداران رسمی استخدام کرده، کتابخانه‌های مرکزی مدارس و کتابخانه‌های ارزنده و جالبی هم در کلاس‌ها دایر می‌کنند. . . . همه اینها ارزش و اهمیت کتاب و مطالعه را در امر تعلیم و تربیت و پیشرفت و ترقی انسانی، بیش از پیش روشن می‌سازد. اینجاست که آمارها، این حقیقت را روشن می‌کند که، در این کشورها میزان مطالعه خردسالان و بزرگسالان ده بار بیشتر از ما اطریشی‌هاست (چنانکه آمار امانت گرفتن کتاب در انگلستان نشان می‌دهد که هر خانواده‌ای در سال ۳۸ جلد کتاب برای مطالعه از کتابخانه امانت می‌گیرد) و تازه برای مطالعات بهتر و تعلیمات بیشتر و اطلاعات عالی‌تر مقداری معتنا بهی کتابهای مرجع و تخصصی و در اختیار آنها قرار می‌گیرد. زیرا کار کردن با این گونه کتابها در این کشورها چه بسا بطور وسیعی جای کتابهای درسی را می‌گیرد، و مکمل و متمم آنها می‌شود. در حالیکه ما اغلب این گونه کتابها را محدود کرده در حاشیه قرار میدهم . . . و البته بدیهی است میان کتابها و مواد سمعی و بصری در کتابخانه‌ها هیچ گونه تضادی نیست. امروزه برای این گونه کتابخانه‌ها کلمه "مدیاتک" را بکار می‌برند. همچنین کتابخانه‌های تکمیلی وجود دارند که برای رفع نیازهای نواحی وسیعی بوجود آمده‌اند. ولی در عین حال خود بعنوان مراکز آموزش، یادگیری و تعلیم و تربیت بحساب می‌آیند. امیدوارم بیان من سوء تعبیر نشود چون نمی‌خواهم مجادلاتی علمی علیه وسائل فنی تعلیم و تربیت مطرح کنم. از آنجائیکه خودم معلم زبان ادبیات انگلیسی هستم و معتقدم باید آزمایشگاه زبان آموزی داشت و ولی می‌بینم که بعضی مدارس ۴۰۰/۵۰۰ شلینگ برای آزمایشگاه زبان پرداخته‌اند، در حالیکه خیلی بندرت مورد استفاده آنهاست، ولی کتابخانه ندارند. . . . اینجاست که درک و تصور این موضوع برای من خیلی مشکل است. در تمام جهان همانطور که قبلاً گفته شد کتاب (نه تنها فقط کتاب درسی) بعنوان وسیله آموزش و یادگیری و هدف تعلیم و تربیت دارای اعتبار و اهمیت فوق العاده‌ایست و کسی نمی‌تواند بدون دانش و فرهنگ و علم و مطالعه کتاب، خود را بمدارج علمی رسانده عالم و دانشمند معرفی کند.

در اینجا نمی‌خواهم مفصلاً این سؤال را تعقیب کنم که چرا در کشور ما (اطریش) به کتابهای جوانان، این طور بی‌توجهی شده و بی‌اهمیت تلقی می‌شوند (شاید مقدار زیادی از آن در اثر تعلیم و تربیت غلط و غیرقابل تحمل قرن ۱۹ باشد، هم در اثر برداشتهای یک طرفه از کارهای مدارس و و مطمئناً بعلت ناآشنائی و بیگانگی

بعضی از سیاستمداران نسبت به کتاب و (۰۰۰۰) ولی مهمتر از اینکه برای گذشته افسوس بخوریم اینست که، در اثر زحمات و سختی‌ها و مرارت‌هایی که هم‌اکنون برای اصلاح داخلی مدارس بخود هموار می‌کنیم، کتاب و کتابخانه را فراموش نکنیم. مسأله اصلاح مدارس قبل از همه برمحور تعلیم و تربیت افراد، شکوفا ساختن استعدادها، پیشرفت و تکامل نیروی تفکر انتقادی، قضاوت و تقویت شخصیت در برابر سستی و تلون... دور می‌زند. اصلاح مدارس تنها برای این نیست که با دنیای امروزی که دائم در حال توسعه و پیشرفت است تناسبی پیدا کند، بلکه بخاطر اینست که افراد را قادر سازیم تا بتوانند در برابر بعضی از تمایلات، هوسها و خواسته‌های خود و هزینه‌های زائدی که تمدن امروزی بوجود آورده مقاومت کنند. ما از آموزش و پرورش مستقل، از آموزندگی و پیشرفتی که در تمام عمر ادامه یابد، از دستیابی به معیارها و ارزشهای واقعی فرهنگی، در اثر امکانات مختلف تعلیم و تربیت فردی، بحث می‌کنیم و... و خلاصه وسایل سمعی و بصری آموزشی را هم قریب باتفاق مردم پذیرفته‌اند و فیلم و تلویزیون هم بعنوان عوامل سازنده اثر عمیق خود را بخشیده است... ولی آخر در آمریکا هم بسیاری از متخصصان تعلیم و تربیت جدید معتقدند که، بعضی از این آلات و ادوات ماشین‌های جدید آموزشی و همچنین بسیاری از کتابها و جزوه‌هایی که برای تعلیم و تربیت و تدریس برطبق برنامه‌های خاص... درست شده است بیش از آنکه مؤثر در امر تعلیم و تربیت، واقعی و اصیل باشند، موجب دردسر مؤسسات بزرگ‌اند. و اینها در برابر این (وسایل پیچیده) بکمک انجمن‌هایی که برای حفظ تعادل و توازن، تأسیس کرده‌اند، مانند (انجمن بین‌المللی مواد خواندنی)، از خود دفاع می‌کنند. اما کتاب، می‌تواند بهرکس هرچیزی را بخواهد و نیاز داشته باشد اهدا کند. و این مهمترین پایه و اساس برای طالبان تعلیم و تربیت مستقل و خواهان ترقی و تعادل فردی دانش‌آموزان است. دانش‌آموزانی که استعدادها و مختلف دارند (این موضوع را سابقاً هم معلمان خوب درک کرده بودند که دانش‌آموزان مستعد و با هوش در اثر کتابها راه مورد علاقه خود را هموار می‌کنند). استقلال در امر تعلیم و تربیت بخاطر یک فرد و یک نفر نیست بلکه برای همه کلاسهای مدرسه حائز اهمیت است. کتابخانه مدرسه‌ای که دارای قفسه‌های کتاب است (که از هر یک از کتابهای مهم پنج نسخه دارد) امکان کار گروهی و دسته جمعی را فراهم می‌سازد. آنوقت محصلین تشکیل یک واحد آموزشی داده تحت راهنمایی معلمان خود بطور مستقل کار می‌کنند.

معلمان اطریشی هم چه بسا بارزش کتاب در امر تعلیم و تربیت و تدریس وقوف داشته، برای آن اهمیت خاصی قائل‌اند. موفقیت (باشگاه کتاب جوانان) این موضوع را تأیید می‌کند. چون این باشگاه هم اکنون متجاوز از ۸۵۰۰۰ نفر عضو دارد، با "انجمن بین‌المللی ادبیات جوانان" هم ارتباط و پیوستگی داشته و در حال توسعه و تکمیل (مرکز خدمات و اطلاعات کتابخانه‌های مدارس) است. تا بدینوسیله همه مدارس

بتوانند با صرف هزینه‌ای ناچیز و کاستن از مقدار زیاد کار خود (مانند تهیه فهرست کتابها، نقشه‌ها، یافتن متخصص در امر منابع و مراجع آموزش و پرورش، نشریات، رساله‌ها، کتب و) کتابخانه داشته باشند. متخصصان بین‌المللی در کنگره بین‌المللی (انجمن بین‌المللی مواد خواندنی) در کپنهاک، بیشتر بر روی این موضوع تاکید می‌کردند که: در اثر کتابخانه‌های مدارس، اگر خوب پایه‌ریزی شده و بطور صحیح مورد استفاده قرار بگیرند، می‌توان بازده آموزشی یک کلاس را تا حدود ۳۰ درصد بالا برد (در اثر این بازده آموزشی، براستعداد و قدرت کار و خودکاری دانش‌آموزان افزوده شده، بیادگیری و مطالعه هم عادت می‌کنند).

کجا می‌توان دولتی را وادار کرد که این مسئولیت را بپذیرد، و از ده میلیارد شلینگ چشم‌پوشد و برای مدارس خرج کند، ولی در عوض دو یا سه میلیارد سود بصورت بازده آموزشی دریافت کند. در اطریش سالیانه فقط پنجاه میلیون شلینگ بکتابخانه‌های مدارس اختصاص داده شده است. در صورتیکه اصل سرمایه‌گذاری در امور تحصیلی و تعلیم و تربیت، بالاترین سود را دارد، و بیش از همه در مورد کتابخانه‌های مدارس می‌تواند مصداق داشته باشد.

اطریش در زمینه کار کردن با کتاب و استفاده از کتابخانه و مطالعه طرح‌ها و برنامه‌های اساسی بسیار تکامل یافته است. بطوریکه در واقع حداکثر موفقیت و پیشرفت با حداقل هزینه حاصل می‌شود. باشگاه کتاب جوانان با همکاری انجمن بین‌المللی ادبیات جوانان، یک کانون خدمت و کمک برای کتابخانه‌های مدارس بوجود آورده است. تقریباً "تمام خدماتی را که تا کنون انجام داده است، با همین نیم میلیون شلینگ کمک سالیانه بوده است. این خدمات توسط مرکز کتابخانه‌های مدارس در لوند^۱ سوئد با ۶۰ کارمند انجام می‌شود.

بعضی از کارهای اساسی و اصولی در اطریش انجام می‌شود که اصلاً "در دنیا کمتر نظیر دارد، مثل: تحقیقات و رسالاتی که در زمینه‌های تعلیم و تربیت و روش آموزش ادبیات و منابع و مراجع ادبی و (تشویق بمطالعه)، یا راهنمایی‌ها و کمک‌هایی که با دادن کنفرانس‌ها و تشکیل سخنرانی‌ها و نشر مجلات و مشاوره و راهنمایی‌های حضوری و انفرادی برای پیش‌برد و ترقی سطح معلومات و اطلاعات کتابداران مدارس انجام می‌گیرد و

جامعه معلمین اطریش با همکاری باشگاه کتاب جوانان، ثابت کرده است که، ترقی و تکامل ادبی و کار کتاب و کتابخانه برای آنها امریست که از صمیم قلب انجامش می‌دهند و با جان و دل آنها بستگی دارد. البته این روحیه و این میل بکار و تمایل قلبی، پیشرفت و تعالی لازم را هم می‌خواهد تا بتواند در کلیه امور واقعی که در زمینه

تحصیلی تعلیم و تربیت رخ می‌دهد، کاملاً "مؤثر باشد .
بنابراین در این مقاله کوچک که بعنوان یک پیام نوشته‌ام مایلم بگویم : ما هرگز
فراموش نمی‌کنیم که کتاب و کتابخانه مدرسه می‌تواند اصلی اساسی و پایه‌ای استوار برای
اصلاح مدارس باشد .

نوشته: نوش آفرین انصاری (محقق)

کتاب و اجتماع^۱

ایجاد عادت و علاقه بمطالعه در افراد باید از سنین کودکی پایه‌گذاری شود و از اینروست که وجود کتابخانه در دبستان و دبیرستان نقش مهمی را در پیش‌برد این هدف ایفاء می‌کند. امروزه در اکثر ممالک کوشش می‌شود که در مدارس کتابخانه‌ای هرچند کوچک وجود داشته باشد. هدف این کتابخانه‌ها کمک به‌بهرتر خواندن و بیشتر خواندن و برانگیختن ذوق مطالعه در جوانان است. باید اشاره کرد که کتابهای زیادی در چند سال اخیر برای کودکان و نوجوانان اعم از کتب علمی و داستانی و غیره نوشته شده است این کتابها دریچه است در دنیای بزرگ که بروی کودکان و نوجوانان باز می‌شود. تا ده سال پیش توجه به کتابخانه‌های کوچکی بود که در هر کلاس وجود داشت ولی امروز متخصصان فن نظر می‌دهند که هر مدرسه باید اطاقی ولو بسیار کوچک بنام کتابخانه داشته باشد.

در ایران مجبور هستیم برای پیش‌بردن این مقصود براستی مبارزه کنیم زیرا هنوز مسئولان امور آموزش و پرورش و معلمان پی‌بارزش واقعی کتابخانه در مدرسه نبرده‌اند و نمی‌دانند که مقصود ما کتابداران از کتابخانه مدرسه چیست.

اکثر مدارس ما می‌توانند ادعا کنند که کتابخانه دارند ولی باید اذعان کرد وجود قفسه‌ای از کتابهای مختلف بی‌ارزش و با ارزش در اطاق مدیر مدرسه نمی‌تواند کتابخانه مدرسه بشمار آید و از تعریف و هدف ما بسیار دور است. مشکل دیگر، تربیت اکثر معلمان است که نه کتابخانه داشته‌اند و نه عادت به مطالعه دارند. آنان هرگز نمی‌توانند اثر کتاب را بر کودکان و نوجوانان درک کنند. ولع کودکی را که با عشق کتابی را ورق می‌زند و مطالعه می‌کند نمی‌فهمند، شادی و غم او را در مقابل یک داستان زیبا و مهیج احساس نمی‌کنند و برخی از آنان از مطالعه شاگردان و عادت آنها بمطالعه بیم دارند. زیرا شاگرد با مطالعه و آشنایی با کتاب سئوالهای زیادی از معلم می‌کند و تکلیف معلم کتاب ناخوانده را زیاد می‌کند و طبعاً "از ابهت و جلال او در برابر شاگردان کاسته می‌شود. بنابراین بموازات ایجاد کتابخانه در مدرسه باید کلاسهایی برای آشنایی

۱ - قسمتی از سخنرانی خانم نوش آفرین انصاری، رئیس کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تحت عنوان کتاب و اجتماع که در تاریخ ۱۳۴۸/۱۱/۱۴ در تالار فردوسی دانشکده ادبیات ایراد شد.

معلمان به کتاب و استفاده از انواع کتاب بوجد آید . در انتخاب کتاب باید توجه کافی مبذول شود .

هر کتابی که عکس سگ یا گربه و یا عروسکی بر روی آن ، یا عنوانی دلانگیز و فریبنده دارد دلیل بر مناسب بودن کتاب برای کودکان و نوجوانان نیست . در اکثر ممالک گروهی بی نظر ، امر ارزشیابی کتابهای مناسب دبستان و دبیرستان را عهده دار هستند و فهرستهای مناسب مرتبا " برای آگاهی اولیاء دانش آموزان و مربیان و کتابداران چاپ می شود . در چنین محیطی ارزش کار نویسنده خوب ، مترجم خوب ، ناشر خوب ، نقاش خوب ، صحاف خوب آشکار می گردد . این افراد دلگرم تر و با هدفهای روشن تر بکارهای ابتکاری خلاق خود می پردازند . بوجد آوردن کتابخانه در مدارس آنچنانکه وانمود می شود گران تمام نمی شود ، زیرا اصل براین است که در محیطی بسیار ساده کتابهایی قرار بگیرند که از نظر کیفیت ارزش واقعی داشته باشند . آمار نشان می دهد که کودکان و نوجوانانی که دسترسی به کتاب خوب و عادت به مطالعه پیدا کرده اند سطح معلومات و فرهنگ بالاتری دارند و در کارهای خود افراد عمیق تر و شایسته تری هستند .

گزارش از: جواد هاشمی دهکری
راهنمای تعلیماتی شهرکرد

چگونه در شهرکرد کتابخانه‌های کودک را تشکیل دادم

از دوران کودکی به افسانه و داستان علاقه‌مند بودم. عمه نابینایم از پنج تا دوازده سالگی برایم قصه می‌گفت و پدرم داستانهای مختلف می‌خواند. موقعیکه خواندن و نوشتن را یاد گرفتم کتابهای قصه را خودم می‌خواندم. کتابهای اسکندرنامه - الف لیل - امیر حمزه - حسین کرد - خورشید آفرین و داستانهای مذهبی را تا کلاس ششم چندین بار خواندم و در بعضی از ساعتهای درس نیز کتاب قصه می‌خواندم و برای دوستانم تعریف می‌کردم. هنگامیکه آموزگار شدم برای رفع خستگی دانش‌آموزانم قصه می‌گفتم. در سالهای بعد کوشش می‌کردم درس را بصورت داستان بیان کنم. چون این روش در پیشرفت شاگردانم اثری بهتر از روش کلاسهای دیگر داشت و شاگردانم از من راضی بودند. به‌روش کارم دلبستگی بیشتری پیدا کردم. چون از نقاشی اطلاع مختصری داشتم کم‌کم در میان داستانها از نقاشی و تصویر استفاده کردم. در فرصت مناسب در کلاس سمعی و بصری اصفهان شرکت و پس از بازگشت در مدرسه‌ایکه کار میکردم به‌تهیه وسایل ارزان قیمت آموزشی پرداختم. بالاخره به‌تشکیل کلاسهای سمعی و بصری اقدام نمودم و بعد با گرفتن وسایل الکتریکی، مرکز سمعی و بصری تشکیل دادم که همه آموزگاران هنگام تدریس از وسایلی که در آن مرکز تهیه شده بود استفاده می‌نمودند.

در دانشسرای عالی هم مطالب و درسها برای من مفید بود ولی بدرس ادبیات کودکان بعزل فوق و تدریس صحیح آن دلبستگی بیشتری پیدا کردم. براهنمایی سرکار خانم میرهادی و سایر استادان بمرور کتابهای مختلفی که مورد احتیاج بود از جمله انواع کتابهای ادبیات کودکان و نوجوانان را که تا آن زمان چاپ شده بود خریدم و بیشتر آنها را مطالعه کردم. در ساعات درس ادبیات کودکان به‌راهنمایی استاد خانم میرهادی کتابهای کودکان و نوجوانان را از لحاظ مختلف بررسی کردم بداستان نویسی و جمع‌آوری افسانه‌ها و داستان‌های قدیمی تشویق شدم. سخنان استاد عالیقدر دکتر محمدجواد محبوب در ساعتهای درس و کنفرانس‌ها درباره جمع‌آوری داستانها و استفاده از منابع ادب ایران برای تدوین کتابهای کودکان و نوجوانان، به اضافه تجربه شیرینی که از تأثیر داستان در پیشرفت درس و تربیت کودکان داشتم، مرا مصمم کرد تا در همه دبستانهای شهرکرد کتابخانه‌های کودک تشکیل بدهم، و پیوسته درصدد جستجوی راههایی بودم که مرا به منظورم برساند. یکی از این راهها که انتخاب کردم

و موفق شدم، راه بحث و گفتگو بود که با افراد باسواد انجام دادم و منظورم آگاه کردن قانع کردن و کمک گرفتن از افراد بود. روشی که پیش گرفتم این بود که پیام با تجربه‌های افراد مخالف نباشد بلکه جانشین آنها بشود.

البته بسیار خسته‌کننده بود. زیرا با افراد متفاوتی مذاکره کردم و کتابهای بسیاری از دست دادم ولی موفق شدم. اینک سلسله اقداماتی که زیرساز تشکیل کتابخانه‌ها شد باطلاع می‌رسانم.

تعطیلات سال ۴۶ فرصت خوبی بود تا با مسئولان آموزش و پرورش و مدیران آموزشگاهها در مورد اشکالات مذاکره نمایم. تأثیر کتابهای کودکان را که بسیاری از مشکلات تربیتی دانش‌آموزان را مرتفع می‌نماید برایشان بیان کنم. برای اینکه از وجود کتابهای کودکان آگاه شوند و تأثیر اینگونه کتابها را در امر آموزش و پرورش بدانند تعدادی از کتابهای مناسب کتابخانه خود را بمدیران و مسئولانی که فرزندان کودکستانی و دبیرستانی داشتند دادم تا برای فرزندان خود بخوانند و سپس نتیجه‌ایکه می‌گیرند برای من بیان کنند. آن چنانکه انتظار می‌رفت، نتیجه آزمایش بسیار درخشان بود. بسیاری از کودکان و دانش‌آموزان چون کتابها را دوست داشتند از دادن کتاب خودداری کردند و بازهم درخواست کتاب نمودند. چون در آن هنگام این گونه کتابها در شهرکرد یافت نمی‌شد اولیای اطفال ناچار می‌شدند برای گرفتن کتابهای مناسب بمن مراجعه کنند و پس از دریافت کتاب آمادگی خود را برای تأسیس کتابخانه کودکان اعلام نمایند.

علاوه بر کار راهنمایی، در دانشسرای مقدماتی دختران، تدریس روانشناسی، و در تربیت معلم یکساله دختران، درس ادبیات کودکان را نیز بعهده گرفتم. در مدت تدریس با ارائه نمونه‌هایی از کتابهای سنین مختلف و بررسی کامل آنها از هرحیث دانش‌جویان را به مطالعه این کتابها علاقه‌مند ساختم. نحوه تشکیل و تأسیس کتابخانه کودکان و تهیه وسایل آنها در محل ماء‌موریت، مورد بحث و گفتگو قرار دادم.

تدریس ادبیات کودکان در تربیت معلم فرصت و وضع مناسبی بوجود آورد تا لزوم تأسیس کتابخانه کودکان را برای استفاده دانش‌جویان تربیت معلم با مسئولان دانشسرا و آموزش و پرورش در میان بگذارم.

موضوع را با معاون اداره آموزش و پرورش و حسابدار دانشسرا در میان گذاشتم کتابهای مناسب سنین مختلف را بآنها دادم تا روی کودکان خود آزمایش کنند، و تأثیر آنها به‌بینید. چون نتیجه را درخشان یافتند، مبلغ بیست هزار ریال صرفه‌جویی دانشسرا برای خرید کتابهای کودکان و نوجوانان در نظر گرفته شد، که با تخفیف پنجاه درصد چهل هزار ریال کتاب (از کتابفروشیهای ابن‌سینا و امیرکبیر و غیره) خریداری شد. و به‌این ترتیب اولین کتابخانه کودکان در محل دانشسرا با پانصد جلد کتاب و قفسه‌های مناسب در یک اطاق مجهز تأسیس گردید. دانش‌جویان دانشسرا و تربیت معلم براحتی از کتابهای مذکور استفاده کردند و علاقه‌مند شدند که پس از طی دوران

تحصیل در محل کار خود کتابخانه کودکان را تشکیل دهند .

از چند سال پیش به همت آقای محمدعلی امامی نائینی معاون اداره کل آموزش و پرورش کتابخانه فرهنگ در این شهر تاسیس شده ولی کتابهای مناسب مخصوص کودکان برای آن خریداری نشده بود . برای رفع این عیب به فرماندار کل چهار محال مراجعه کردم و اثر کتابهای کودکان نوجوانان را در تربیت غیر مستقیم کودکان تشریح نمودم ، پس از ارائه نمونه‌هایی از کتابهای مذکور موافقت کردند بالغ بر بیست هزار ریال از بودجه کتابخانه خریداری گردید .

برای علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان دبستانها به کتاب و کتابخانه و ایجاد زمینه مناسب برای تاسیس کتابخانه‌های دبستانی ، به این طریق عمل کردم : با شروع کار راهنمایی در دبستانها ، هر روز تعدادی کتاب مناسب با توجه به سنین مختلف به آموزشگاههای شهر می‌بردم و به مدیران و آموزگاران که قبلاً "آمادگی خود را برای همکاری با من و ایجاد کتابخانه اعلام کرده بودند تحویل میدادم ، تا برای مطالعه بین دانش‌آموزان خود تقسیم نمایند ، پس از مطالعه کتابها کار این دسته از دانش‌آموزان را از لحاظ (بیان مطلب و خلاصه کردن و فهم و علاقه‌مندی به کتاب) با دانش‌آموزان مشابه که تمایلی به مطالعه کتاب نداشتند مقایسه کند . چون پس از مقایسه تفاوت فاحشی از هر حیث بین دو دسته از دانش‌آموزان خود مشاهده کردند با دل‌بستگی بیشتری این کار را ادامه دادند ، و آنها را به خواندن کتاب تشویق نمودند و مطالب کتابها را بزبان ساده برای دانش‌آموزان بیان کردند . بدین طریق بسیار زود کتابهایی که از لحاظ محتوی و جمله و لغت و خط و نقاشی و کاغذ و تناسب نقاشی در نوع خود بی‌نظیر بود نظر دانش‌آموزان را جلب کرد و از مدیر و آموزگاران خواستند محل فروش این قبیل کتابها را بهایشان راهنمایی کنند . متأسفانه در آن زمان این کتابها در کتابفروشی‌های شهرکرد وجود نداشت و دبستان هم پولی نداشت که یکجا کتابهای مذکور را بخرد و در دسترس دانش‌آموزان قرار دهد و به این ترتیب مشکلی بوجود آمد که در حل آن عاجز بودم . بالاخره این مشکل را یکی از آموزگاران علاقه‌مند حل کرد باین ترتیب حاضر شد که با سرمایه خود کتابهای کودکان را از تهران بخرد و به شهرکرد بیاورد و در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد در این باره در جای خود بیشتر شرح خواهم داد .

این فعالیت به خارج از مدرسه هم کشیده شد . به پدرانی که از عدم پیشرفت تحصیلی کودکان خود اظهار نارضایتی می‌کردند کتاب مناسب می‌دادم تا در اختیار فرزندان خود قرار دهند و نتیجه آنرا ارزشیابی کنند . چنانکه گفته شد ، چون انتخاب کتابها از لحاظ تناسب سنی و از هر جهت حساب شده و جالبتر از کتابهای درسی بود موردپسند کودک قرار می‌گرفت ، بطوریکه پس از مطالعه پدر خود را در فشار قرار می‌داد که باز هم کتابی زیبا و شیرین به او بدهد . چون پدران نتیجه معجزه‌آسای کتابهای مذکور را از لحاظ ایجاد عادت مطالعه و تأثیر آنرا در تربیت غیرمستقیم به چشم

مشاهده می‌کردند درصدد کسب اطلاع بیشتری برمی‌آمدند. بدین‌سان وضع مناسبی بوجود آمد تا ضمن تشریح خصوصیات و محسنات کتابها، لزوم تشکیل کتابخانه کودکان را در منزل و دبستان بآنها گوشزد کرده و کمک اولیای اطفال را برای تأسیس کتابخانه‌های آموزشی جلب نمایم.

با شرکت در جلسات مشترک انجمن خانه و مدرسه و بحث و سخنرانی درباره کتابهای کودکان، نظر اعضای انجمن‌های خانه و مدرسه و آموزشگاههای شهر را برای کمک به تأسیس و توسعه کتابخانه‌های آموزشی جلب کردم و با همین کمک‌های مادی و معنوی اعضای مذکور بود که توانستم علاوه بر خرید کتابهای موردنظر، در بعضی از دبستانها به تهیه قفسه و لوازم و محل مناسب کتابخانه نیز اقدام کنم.

برای تشکیل کتابخانه‌ها دانش‌آموزان دبستانها زودتر از دیگران کمک کردند. زیرا ایجاد زمینه فکری برای اولیای کودکان و انجمن‌های خانه و مدرسه مستلزم مدتی وقت بود که قریب یکسال طول کشید. ولی همانطوری که گفته شد از همان ابتدا در ماههای اول سال تحصیلی (۴۷ - ۴۸) مدیران و آموزگاران علاقه مند و پیشرو با گرفتن کتابهای کودکان از من و نشان دادن و خواندن آنها در کلاس رغبت دانش‌آموزان را تحریک و بعد آنان را راهنمایی میکردند که شما هم می‌توانید از این کتابها بخريد و در منزل مطالعه کنید و بعد از مطالعه آنها را به دبستان اهدا کنید تا دوستان شما نیز از آن استفاده نمایند. دانش‌آموزان نیز با انتخاب و ادامه این راه موافقت کردند و برای خرید کتاب آماده شدند.

اما بطوریکه گفته شد کتابهای کودکان در کتابفروشیهای شهرکرد یافت نمی‌شد. یکی از آموزگاران علاقه‌مند حاضر شد با سرمایه خود کتابها را از تهران بیاورد و با تخفیف کلی در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد. من ایشان را به خانم میرهادی و آقای دکتر شکوهی معرفی کردم تا برای خرید کتابهای کودکان و نوجوانان راهنمایی شود. خانم میرهادی کتابدار خود را مأموریت دادند و آقای دکتر شکوهی شخصاً هدایت ویرا عهده‌دار شدند و کتابها خریداری و به شهرکرد آورده شد. در مدتی کمتر از دو هفته دانش‌آموزان کتابها را خریداری و پس از مطالعه به دبستان خود اهدا کردند. هنوز دوماه از سال تحصیلی ۴۶ - ۴۷ نگذشته بود که با همت دانش‌آموزان در بیشتر دبستانها کتابخانه تأسیس گردید و علاقه‌مندی شدید دانش‌آموزان به مطالعه کتابهای کودکان سبب شد که آموزگاران و انجمن خانه و مدرسه هم درصدد کمک برآیند و مبالغی بمنظور خرید کتاب در اختیار آموزشگاهها قرار دهند و وسایل کتابخانه را تکمیل کنند.

در بعضی از دبستانها بنابه پیشنهاد دانش‌آموزان صندوقی برای کمک به کتابخانه‌ها بوجود آمد و دانش‌آموزان بطور دلخواه و داوطلبانه به این صندوق کمک

می‌کردند. در بعضی از دبستانها و کلاسها، دانش‌آموزان تصمیم گرفتند در قبال هر کتابی که امانت می‌گیرند، برای هرسب یک یا دو ریال به صندوق کتابخانه کمک نمایند. این دو کار در توسعه کتابخانه‌های کلاسی اثر بسیار داشت و به پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان نیز کمک بسیار نمود. در بعضی از دبستانها از درآمد فروشگاه و کمک پیشاهنگی دبستان کتاب خریده شد. اهدای کتاب بوسیله افراد علاقه‌مند و جمع‌آوری کتاب در هفته کتاب و هفته کار نیک پیشاهنگی و هنگام ثبت‌نام و گرفتن کارنامه قبولی سبب شد که تاسیس کتابخانه‌های کودکان در شهر ما موضوع روز بشود و از محسنات آن همه جا صحبت گردد. هم‌اکنون در دبستانهای شهر کرد کتابخانه تاسیس گردیده و بطور فعال مشغول کار است. برای تشکیل و توسعه کتابخانه‌های کلاسی نیز فعالیت می‌شود. آموزگاران علاقه‌مند به کتابهای کودکان علاوه بر اداره کردن یک کلاس، کتابخانه دبستان را نیز اداره می‌نمایند.

از لحاظ کیفیت به‌این طریق عمل می‌شود که هر دانش‌آموز پس از مطالعه کتاب موظف است خلاصه یا نکات مهم آنرا در یک صفحه کاغذ با رعایت قواعد خط و املایی و انشایی و خوش‌نویسی بنویسد و به معلم کلاس تحویل دهد و یا مطالب مهم آنرا در چند جمله بیان نماید. با جمع‌آوری نوشته‌های خوب دانش‌آموزان در سال گذشته چندین دفتر تهیه شد که در کتابخانه‌های دبستانها موجود است و غالباً "دانش‌آموزان برای تهیه مطلب و درج نشریه از این دفترها استفاده می‌نمایند.

محل و قفسه کتابخانه:

در ابتدا قفسه و محل مناسب برای کتابخانه‌ها وجود نداشت. وقتی که کتابها جمع شد فهرست آنها در دفتر کتابخانه هر مدرسه ثبت و بدیوار نصب گردید. برای نگهداری کتابها از کشوی میز مدیر و آموزگار یا طاقچه کلاس یا دفتر و یا در قفسه چوبی و مقوایی و صندوقی که دانش‌آموزان برسم امانت آورده بودند استفاده گردید. ولی چند ماه بعد با کمک انجمن‌های خانه و مدرسه ابتدا قفسه و ویتترین تهیه شد (در یکی از دبستانها قفسه بزرگی در دیوار کریدور دبستان ساخته شد کتابهای کودکان دائماً در معرض دید دانش‌آموزان قرار داده شد) بعد به محل کتابخانه توجه گردید. بعضی از دبستانها با نصب درآهنی به انتهای کریدور و یا تعمیر اطاقهای اضافی، محل کتابخانه را درست کردند. ولی در بقیه دبستانها اطاق مطالعه وجود ندارد و قفسه کتاب در راهرو و یا دفتر دبستان قرار دارد و آموزگار هر کلاس کتابهای مناسب را شخصاً می‌گیرد و بشاگردان خود تحویل می‌دهد. غیر از اشکال نبودن اطاق کتابخانه در بعضی دبستانها، بطور کلی اشکال دیگر کارت کتابخانه است که بر اثر ازدیاد کتاب و استفاده دانش‌آموزان، دیگر آموزگار کلاس نمی‌تواند و نمی‌رسد کارت کتاب تنظیم کند. و بیم آن می‌رود که به کیفیت کار کتابخانه زیان وارد شود. بنابراین باید بفکر تربیت کتابدار کلاس دیده و فنی بود. بی‌اطلاعی از کتابهای جدیدی که منتشر می‌شود یکی دیگر از

اشکالات کار است. اگر ترتیبی داده شود که از هر کتاب جدیدی که چاپ می‌شود یک جلد برای من یا کتابفروشی حافظ یا کتابخانه‌های دبستانی ارسال گردد، می‌توانیم با نشان دادن و معرفی کتاب در دبستانها تعداد مورد احتیاج کتابخانه‌ها را تعیین و قیمت آنرا یکجا برای شورای کتاب کودک ارسال داریم تا کتاب جدید را برای ما بفرستند و باین ترتیب می‌توانیم جدیدترین کتابها را در کتابخانه‌های آموزشگاهی داشته باشیم.

بطور خلاصه موفقیت من در تاسیس کتابخانه‌ها باین جهت بود که به فرهنگ و آداب و رسوم و عقاید مردم احترام گذاشتم. اول اولیای دانش‌آموزان را آماده کردم و بعد کودکان را. زیرا بزرگسالان دارای یک روش تربیتی خاصند. این نوع عقاید و روشها در دهات چهارمحال و بختیاری شدیدتر از شهر کرد است و بسیار مشکل است که عقاید و رفتار بزرگسالی را بتوان تغییر داد و چیز دیگری جانشین آن نمود. این گونه اعتقادات کهن در مقابل کار نو مقاومت می‌کند و یا خونسردی نشان می‌دهد من باید ابتدا خونسردی و مقاومت را از بین می‌بردم تا بتوانم بجای آن همکاری ایجاد کنم.

برای این منظور سعی کردم که در بحث و گفتگوی با اولیای کودکان کتابی را ارائه دهم که با ارزشهای مورد اعتقاد آنها مطابقت داشته باشد، تا با آن مخالفتی نکنند و بدینگونه بتوانم محسنات کتابها را برای آنان شرح دهم، تا با میل و رغبت اثر کتابها را روی کودکان آزمایش کنند. بدین ترتیب چون کتابها جالب و مفید بود بسیار زود کودک را جذب کرد و پدران مفید بودن کتاب را قبول و تائید کردند و آمادگی خویش را برای تاسیس کتابخانه و توسعه آن اعلام نمودند. برای نمونه جریان تاسیس کتابخانه قریه "بن" را شرح می‌دهم. چون آموزگاران این آموزشگاه دانشجوی دانشسرا بودند و در طی دو سال تحصیلی در دانشسرا یاد گرفته بودند که برای تاسیس کتابخانه کودکان چه کارهایی می‌باید بکنند، از ابتدا به فرهنگ و رفتار و آداب و رسوم مردم این ده توجه کردند و فهمیدند که مردم این ده متعصب و متدین هستند و بعد با توجه به اصول عقاید یا راهنمایی من کتاب داستانهای قرآن را همراه خود به کلاس بردند و قسمتهایی از کتاب مذکور را برای دانش‌آموزان کلاس خواندند. دانش‌آموزان نیز گفته‌های معلم را در خانه برای پدر و مادر خود تعریف کردند و پدران و مادران از این اقدام معلم اظهار خوشنودی نمودند و برای کسب اطلاع بیشتر بمدرسه مراجعه کردند و پس از گفتگو آمادگی خود را برای تاسیس کتابخانه اعلام نمودند و با کمک مادی مردم کتابخانه این ده بسیار زود تاسیس گردید و بکار افتاد.

نوشته : ایدان چمبرز

ترجمه : حسین خیامی

چرا باید به خود زحمت معرفی کردن کتاب به کودکان بدهیم؟

چرا درباره کتاب خواندن کودکان و شیوه‌های معرفی کتاب به آنان بخود زحمت فراوان می‌دهیم؟ به پاسخ این دو سؤال نیازمندیم، زیرا اگر پاسخ این سئوالها برای ما روشن نشود در تلاش خود برای آشنا ساختن کودکان به کتاب و ایجاد رابطه‌ای پایدار بین آن دو گرفتار اشتباهات بزرگی می‌شویم. برای اینکه بدانیم چرا تربیت کودکان علاقه‌مند، مشتاق و حساس نسبت به ادبیات اهمیت دارد، باید گامی به پس‌نهم و دلایل این حقیقت را که چرا ادبیات برای خود ما اهمیت دارد از نظر بگذرانیم. با این عمل طرز تفکر خود را نسبت به کتاب و مطالعه و مقامی که در زندگی ما دارد روشن می‌سازیم. این طرز فکر بی‌شک برروشهایی که در مورد کودکان بکار گرفته می‌شود، مؤثر خواهد بود و اثر آنها تنها برشیوه‌های تدریس باقی نمی‌ماند، بلکه از آن فراتر می‌رود. از میان همه عواملی که کودکان را از خواندن انتشارات چاپ شده بیزار می‌کند یا به آن علاقه‌مند می‌سازد، باید بخصوص از نحوه تفکر بزرگسالان درباره کتاب، در زندگی روزانه نام ببریم. بویژه شیوه تفکر پدر، مادر و آموزگار بیش از دیگر عوامل در کودک مؤثر است و شاید تنها نحوه تفکر کودکان همسن و سال بتواند با آن برابری کند. کودکان جهتی را که بزرگسالان، آگاهانه یا ناآگاه برمی‌گزینند، جهت جامعه بطور کلی می‌پندارند. اگر کودک رابطه‌ای قوی بین بزرگسالان و کتاب نیابد، بویژه در مراحل ابتدایی یادگیری خواندن، انگیزه نیرومندی را برای تکامل مهارتش در خواندن از دست می‌دهد.

این اصل شامل انگیزه رسیدن به کمترین حد لازم یعنی خواندن علائم، روزنامه‌ها و مجلات و احساس نیاز به گردآوری اطلاعات در اوقات فراغت و کار نیز می‌گردد. بی‌دلیل نیست که در هر جا، خانه و مدرسه یا هر جای دیگر، که کتاب را ارج می‌نهند و می‌خوانند و مورد بحث قرار می‌دهند، کودکان همیشه کتابخوانان سریع پرشوری می‌شوند. بخصوص باید از اثر خانه و مدرسه سخن گفت زیرا سالها می‌پنداشتم که تنها مدرسه باید این بار را بدوش بکشد. اما امروز همه باید قبول کنیم که بهترین با دوام‌ترین موفقیت در این مورد زمانی حاصل می‌شود که محیط خانه مساعد باشد. در ادبیات چه چیزی هست که برایش اهمیت قائلیم؟ این سؤال پیچیده، گریزنده و فریبنده‌ایست. منظور من از ادبیات در اینجا هر نوع نگارشی اعم از نظم و

نثر که هدفش انتقال حقیقت باشد نیست، بلکه بیان داستانی است که با بکار گرفتن تخیل، به حقیقت، زندگی جدیدی ببخشد یا به کمک آن بیافریند.

البته این تعریف دقیق و کاملی نیست بلکه فقط مرزهایی را مشخص می‌کند که از آن انتقاد خواهم کرد. ولی آنچه در اینجا باید به آن اشاره کرد اینست که آثار ادبی که با چنین تعریفی تطبیق پیدا می‌کنند آشکارا با ارزشهایی که بسیاری برای ادبیات قائل هستند متفاوتند.

پروفسور هوگارت می‌گوید "ادبیات کشف می‌کند، بازآفرینی می‌کند و در جستجوی معناست" این بیان همچون کلیدی زودگشا ما را از ارزش ادبیات کودکان آگاه می‌سازد و توصیفی کامل است. زیرا در دوران کودکی، کودکان بیش از هر دوره دیگر زندگی، کشف می‌کنند باز می‌آفرینند و دنبال حقیقت در تجارب انسان هستند. کودکان هرروز سرگرم بازیهای طبیعی و عادی خود هستند. آموزش و پرورش صحیح به بازیهای آنان شکل می‌دهد و آنان را کمک و رهبری می‌کند تا در زمانی اندک پی‌به‌اسرار فراوانی ببرند. اگر یاری بزرگسالان یا مربیان نباشد، سالها وقت لازم است تا کودکان خود پی به آن اسرار ببرند و این احتمال نیز هست که هرگز به آن درجه از آگاهی نرسند. کاملاً واضح است که چنین کمکی نه تنها در مدرسه بلکه خارج از آنهم باید مورد توجه خاص قرار گیرد.

اگر آنچه را که هوگارت و دیگران اظهار می‌دارند بپذیریم هدف ادبیات همان یاری کردنست که اشاره شد. البته ادبیات در این راه تنها نیست، موسیقی، هنرهای دستی و پژوهشهای هوشمندانه علمی، همه بشکلی حقیقت را کشف می‌کنند و دنبال آنها هستند. آنچه بین این گروه و ادبیات مشترک نیست، خصلت ویژه ادبیات است: یعنی رابطه یگانه‌ای که بین زبان و قالب آن برقرار است. بنابراین می‌بینیم که ادبیات به بررسی دقیقتری نیازمند است و ما را مستقیماً "به بررسی قالب می‌کشانند".

کلمات نشانه‌هایی بیش نیستند و قدرشان اندک است. آنچه را که می‌نامند و آنچه که جانشین می‌شوند و همه شرایطی که در فهم آن نشانه‌ها ما را یاری می‌کنند اهمیت دارند. لازم است کودکان این موضوع را که کلمات و مدلول آنها در ذهن یکی می‌شوند درک کنند هرگاه که کلمه‌ای بزبان بیاوریم در دیگران واکنشی ایجاد کند گویی مدلول را به‌شنونده نشان داده‌ایم. چنانکه اگر با صدای بلند و ناگهان به کسی بگوئیم، عنکبوت! او چون از مدلول آگاهی دارد با شنیدن صدا همان واکنشی را ممکن است نشان دهد که در مقابل عنکبوت نشان می‌داد. کلمات نیرومندند، رفتار آدمیان را برمی‌انگیزانند و بی‌جهت نیست که پیشینیان همیشه زبان را نوعی جادو می‌پنداشتند.

هرگاه با تخیلات، افکار، احساسات و تجارب گذشته خود سرگرم هستیم و سعی داریم آنها را تنظیم کنیم زبان نقش اصلی و ژرف خود را ایفاء می‌کند. تا برتن تجارب جامه کلام را نپوشانیم پی‌به افکار و احساس و دانایی خود نخواهیم برد.

اکثر مردم تا دریافتهای خود را با کلمات بیان نکنند و انعکاس آنها را در سخن دیگران نبینند هستی خود را درک نمی‌کنند و برای آن معنا و نظم نمی‌یابد.

این موضوع در مورد کودکان و برخی از بزرگسالان که مفاهیم مجرد را در نمی‌یابند نیز حقیقت دارد. آنان هر روز تجربه جدیدی را در بوته آزمایش می‌گذارند. سیلابی از دریافتهای عاطفی، رویدادها، عقاید و همه نوع حقایق آنان را احاطه می‌کند. کار اساسی آموزش و پرورش اینست که بکودکان پیاموزد چگونه کلاف سردرگم تجارب خود را برشته سخن بکشند و چگونه با آنها مقابله کنند.

بدون زبان که ابزاری اجتماعی و بنیادی است، مانند اینست که در تاریکی فرو رفته‌ایم، بگرد خود چرخ می‌زنیم و در دنیای بسته‌ای محبوس هستیم. بدون زبان چگونه می‌توانیم در مقابل هجوم سهمگین حوادث از خود مواظبت کنیم و به حقیقت و نتیجه برسیم؟

زبان خصلتی اجتماعی دارد زیرا بشر به آن نیازمند است و آنرا برای سرگرمی یا گذراندن وقت مانند حل جدول کلمات متقاطع نساخته است. هرچه زبان بیشتر تکامل یابد، هراندازه بیشتر ظرافت را بیان کند، برقدرتش افزوده می‌گردد. آنچه را که معین می‌کند و ما را به حدآگاهی می‌رساند. زبان خلاق و آفریننده تمدن است. پس تا آنجا که امکان دارد، کودکان باید آنرا فرا گیرند. برآن مسلط شوند و با گسترش و کاربرد آن آشنا گردند.

علاوه برآن می‌دانیم که کودکان به تجربه وسیعی در زبان گفتاری نیازمندند، و توانایی روبرو شدن با کاربرد ادبی زبان بستگی به این تجربه ابتدائی دارد. زیربنای ادبیات نیز همین زبان گفتاری است. آنچه که از ادبیات انتظار داریم، آنچه که به آن می‌دهیم یا از آن می‌گیریم اساساً "بستگی به انتظار ما از زبان گفتاری دارد. اگر دامنه لغات ما محدود باشد (که برای بسیاری از کودکان چنین است) و فقط چندین سؤال و جواب کلیشه‌ای را بدانیم و با آنها کمترین تقاضا، مسرت و نیازمندیهای انسان را بیان کنیم، زبان ادبی بنظرمان زبانی بیگانه می‌نماید و از آن چیزی در نمی‌یابیم. از اینروست که معتقدیم داستانسرایی و بلندخوانی داستانها در خردسالی رابطه زبان گفتاری را با ادبیات استوار می‌سازد و کودک را برای درک رابطه یگانه زبان و قالب آن، هنگامیکه خود به مطالعه می‌پردازد، آماده می‌سازد.

نویسنده از همان ابزار روزانه دیگران بهره می‌برد، ولی هنر او در اینست که آنرا بهتر و با تسلط بیشتر بکار می‌گیرد. بنابراین مطالعه برتسلط ما برزبان می‌افزاید. سی. اس. لویس^۱ در کتاب کوچک ولی بسیار مفید خود بنام "آزمایشی در انتقاد"^۲ می‌نویسد:

۱ - G. S. Lewis

۲ - An Experiment in Criticism

" به کمک ادبیات بدون اینکه فردیت ما خدشه‌دار شود، خود را صاف و پاک می‌گردانیم، هرگز در نویسنده حل نمی‌شویم بلکه از برتری هنرش بهره‌مند می‌گردیم "

برای برخورداری از این امکان و تا زمانی که قدرت نیروی تخیل لازم را بدست نیاورده‌ایم و تا وقتی که از هنر خویش دریافتن معنا و مفهوم دریافته‌ای احساسی و تخیلی خود و دیگران راضی نیستیم و تا هنوز فرصت و توانایی تجربه همه آنچه را که آرزومند تجربه آنیم بدست نیاورده‌ایم ناچاریم با دقت بسیار به ادبیات روآوریم. اگر به کودکان فرصت داده شود، بزودی آنرا فرا می‌گیرند و به آن توجه می‌کنند از گوش دادن به قصه‌ها شاد می‌شوند و بدون اشکال بسوی کتبی می‌روند که قبلاً " با آنها آشنا گشته‌اند .

ولی تمایل آنان پایدار نیست و مشکل ما در همین جاست. این تمایل را باید تقویت کنیم. ولی اتخاذ روشهای ناسالم به آسانی می‌تواند این تمایل را از بین ببرند. واکنشی که کودک در برابر کتاب نشان می‌دهد، ذاتی او نیست، معمولاً " بزرگسالان هستند که آنرا برایش ایجاد می‌کنند. در اینجا جاست که باید به اهمیت شیوه‌های شناساندن کتاب به کودکان پی‌برد.

عامل قوی و حساسی که ما را بخصوص در دوران بلوغ از ادبیات دور می‌سازد، اینست که در کودکی با طرق گوناگون کاربرد زبان و خواندن آشنا نشده باشیم.

ادبیات می‌کوشد به تجارب پراکنده و بی‌ارتباط، خواه ذهنی و خواه عینی، فردی یا اجتماعی، کمال ببخشد. زبان ادبی جان دارد، روان است، تغییر مکان می‌دهد، پیوسته بدنبال قالبها و ترکیبات دیگری است تا بتواند مفاهیم نو را به‌وضوح بیشتری نشان دهد. زبان ادبی انعطاف‌پذیر است و از تمثیل و استعاره استفاده می‌کند. گاه با هجو و تضادگویی، مطالب از هم گسیخته را پیوند می‌دهد و مفاهیم نو می‌آفریند و یا دست کم به مفاهیم کهنه کلمات و تصویرها رونق تازه می‌بخشد. گفتیم زبان ادبی زنده است، در برابر اسارت گذشته یا غی است ولی همیشه از گذشته تغذیه می‌کند. به همین دلیل زبان ادبی اغلب تعاریف فرهنگ لغات را درهم می‌ریزد. نویسنده به شیوه خاص خود کلمات را بکار می‌اندازد و به آنها نظم می‌دهد و این همان چیز است که به آن سبک می‌گوئیم. ادبیات می‌کوشد در زندگی با همه پیچیدگی، تنوع، آشنایی و بیگانگی‌اش به حقیقتی برسد و بافت آنرا از نو بیافریند. دانشمند یا فیلسوف تجربه را در اصطلاحاتی جامد جا می‌دهد، ولی در ادبیات تجربه شکل مجرد ندارد. ادیب با کلمات قصه می‌آفریند، تصویر می‌کشد و به خلق ماجرا می‌پردازد، این نیروی استفاده از کلمات برای برگرداندن تجربه به زندگی، همان جادوی قدیمی شاعران و داستان‌سرایان و نمایشنامه نویسان است، و یکی از ابتدایی‌ترین فعالیت‌های انسان محسوب می‌شود.

اگر جادوی کلمات برای بزرگسالان ضرورت دارد، پس برای کودکان که یگانه وسیله رضایتبخش برخورداری از تجارب آنهاست تا چه میزانی ضروری است؟ توانایی تفکر با

اصطلاحات مجرد، همراه‌کننده است زیرا به مرحله بلوغ تعلق دارد و در کودکان بشكل ابتدایی خود دیده می‌شود. هنر نویسنده آئینه تمام‌نمای زمان اوست، از طریق اثر او نه تنها با خود و با افراد هم‌عصر خود رابطه مستقیم برقرار می‌کنیم بلکه با کهن‌ترین و ابتدایی‌ترین انسانها نیز تماس پیدا می‌کنیم. هر کتابخوانی فهرستی از کتابهایی را که روزی چشمانش را به جهانی نو گشوده‌اند در اختیار دارد. بفهرست خود بازمی‌گردم در پانزده سالگی کتاب "پسران و دل‌باختگان"^۱ از د. اچ. لارنس را برای اولین بار خواندم. آن کتاب گویی مرا تصفیه کرد. خود را شناختم و دریافتم که تنها نیستم. پی‌بردم که افراد دیگری نیز هستند که فکر و احساسی نظیر من دارند. بعد از آن هرگز بمن چنین احساسی دست نداد. کمی بعد مطالعه کتاب "غرور و تعصب" به‌گونه دیگری مرا عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. دنیای دیگری را در مقابل خود دیدم و با مردمانی کاملاً متفاوت و بیگانه که با جذابیت خویش مرا افسون می‌کردند آشنا شدم. حالت کاشفی را داشتم که محو تماشای سرزمین جدید و نژاد بیگانه‌ای شده است. هرچه در آن قلمرو ناآشنا بیشتر رفتم، با نمونه‌های رفتار انگیزه‌ها و اشخاصی که چهره‌ای بیگانه داشتند بیشتر آشنا شدم. جین آستین^۲، نیروی ادبیات را که در چهره دنیاهای گوناگون را برویمن می‌گشاید تا مردمان دیگری را ببینیم، بمن نشان داد. در همان زمان رابطه آن مردم و دنیایشان با مردم و جهانی که من به آن تعلق داشتم برایم آشکار شد. ما باید به‌رنحوی که شده کودکان را با چنین ادبیاتی که سعی دارد بطریقی زبان را بحریان اندازد آشنا سازیم. البته درکی تدریجی در جریان مطالعه آثار ادبی که هم سرگرم‌کننده و هم روشنگر است حاصل می‌شود.

بدون شک کودکان برای سرگرمی به کتاب رومی‌آورند. اگر کتابی لذت‌آنی نداشته باشد کنار نهاده می‌شود ولی این نیاز عمق زیادی ندارد و آگاهانه یا ناخودآگاه کودکان هم مانند بزرگسالان خیلی بیش از رضایت سطحی از کتاب مطلب برداشت می‌کنند. با وجود این، قبل از اینکه شخص، کتابخوانی بالغ و مشتاق بشود باید عامل فعال ادبیات را درک کند. متأسفانه عده‌ای با برداشت غلطی از ادبیات روبرو هستند، آنها آنرا جانشین عمل و یا وسیله گذراندن وقت برای رفع خستگی از کار سخت و یکنواخت روزانه می‌پندارند و تجربه‌ای جنبی و کم اهمیت می‌شمارند (اگر اصولاً آنرا تجربه‌ای بدانند). این گونه طرز تلقی از ادبیات را می‌توان به حالت انسانی تشبیه کرد که در خفا از نوعی بیماری رنج می‌کشد و بظاهر شیهه افراد سالم و فعال که با زندگی کنار می‌آیند می‌نماید. غلبه بر این پندار غلط خیلی مهم است زیرا طرز تفکری است که به رشد کتابخوانی

Sons and Lovers — ۱

D. H. Lawrence — ۲

Jane Austen — ۳

کودکان آسیب زیادی می‌رساند. این تفکری است که از بیخردی مایه می‌گیرد و ریشه‌کن کردن آن در عمل خیلی مشکل است. کودکانی که تحت تأثیر این نوع فکر قرار گرفته‌اند اغلب سؤال می‌کنند اصولاً "چرا باید کتاب بخوانند. البته منظور آنها بیشتر کتابهای ادبی است نه کتابهای غیرداستانی که علایق آنی آنان را در نظر دارد. می‌خواهند بدانند چرا باید درس ادبی را بخوانند و رنج آن را برخود هموار سازند.

بعضی از دلایلی که برای کودکان مفهوم است ارزش بازگویی را دارد. در اینجا باید متذکر شوم که هیچ انسانی قادر نیست با همه تجارب انسانی درگیر شود، حتی قادر نیست همه آنها را که مفید شناخته شده‌اند فرا بگیرد. زندگی فرصت و امکان این کار را بما نمی‌دهد. دیگر اینکه قادر نیستیم راهی بیابیم تا مستقیماً با تجارب دوره‌ای از تاریخ مثلاً "انگلستان دوره ملکه الیزابت آشنا شویم مکان و زمان اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. تنها راه ممکن مطالعه ادبیات آن زمان است. نقاشی، موسیقی، معماری و چیزهای دیگر نیز در این راه ما را یاری می‌کنند. ولی هیچیک هم‌اورد ادبیات نمی‌توانند باشند بدلیل اینکه ادبیات بافت تجربه را از نو می‌آفرینند.

این جنبه بحث را می‌توان توسعه داد. ولی اگر راه به کودکان نشان دهیم درمی‌یابند که تنها ادبیات است که می‌تواند عطش تجربه‌اندوزی آنان را سیراب کند و به آنها بفهماند که مثلاً "بازیگر فوتبال، پرستار، دزد، خلبان، مادر و بیمار بودن یعنی چه؟ در زندگی هزار و یک مورد هست که کودکان هم‌مانند بزرگسالان مایلند آنها را تجربه کنند اما باید بدانند که بهیچ طریقی جز ادبیات امکان آن وجود ندارد. درک این حقیقت ادبیات گیرا و مهم جلوه می‌کند و معنایی غیر از وقت‌گذرانی می‌یابد.

اگر بخواهیم جنبه‌های پیچیده دیگر این قضیه را در نظر بگیریم مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. در هر زمان ما در برابر اعمال گوناگون قرار می‌گیریم. برای اینکه به موقعیتهای زندگی مفهوم ببخشیم و زمانی که با آنها روبرو می‌شویم بتوانیم تصمیمات عاقلانه اتخاذ کنیم. نیازمند آنیم که قبل از روی دادن آنها امکانات مختلف را بررسی کنیم و یا هنگام رخ دادن آنها با سرعت و قاطعیت به مقابله با آنها برخیزیم. بی‌دلیل نیست که در گفت و شنود و روایاها و گفتارهایمان مداوم حوادث تخیلی می‌آفرینیم تا بتوانیم به کشف حالات گوناگون رفتار و نتایج درونی آنها بپردازیم. بنابراین ادبیات در سازمان دادن و تغییر نحوه تفکری که رهنمون ما در انتخاب کار است، فوق‌العاده مؤثر است. منظورم این نیست که پس از مطالعه درباره شخصیتی، دقیقاً "همان رفتار از ما سرخواهد زد. ادبیات از ما آدمهای کوکی نمی‌سازد، بلکه ما را به آگاهی و رشد سالم می‌رساند. رسیدن به آگاهی خود در عمل قرار گرفتن است.

تا اینجا بحث درباره اعمال تخیلی بود که در رابطه با شرایط با آنها باید درگیر شد و یا با میل و رغبت آنها را انجام داد. ولی اعمال فراوان دیگری هستند که عمداً از آنها دوری می‌جوئیم، ولی با این حال برایمان گیرایی دارند، زیرا جزئی از تجارب

انسان هستند مثلاً "ببینید جنایت برای بعضی از مردم چه جذابیتی دارد. شاید تعداد کمی بخواهند در جنایت دست داشته باشند، ولی انگیزه‌ها، و علل اجتماعی و فردی و نتایجی که موجب می‌گردد انسانی وحشیانه انسان دیگری را بکشد، در دایره توجه نه تنها روزنامه‌نگاران بلکه همه مردم قرار می‌گیرد.

وقتی "جنایت و مکافات" داستایوسکی را می‌خوانیم، همه در شخصیت راسکول نیکف و یا پلیسی که در تعقیب اوست فرو می‌رویم.

ممکن است به خداوند یکتا اعتقاد نداشته باشیم ولی با خواندن اشعار جرالد منلی هاپکینز به جلد مردی که به خدا ایمان دارد می‌رویم با چشمان او دنیا می‌نگریم، با افکار او می‌اندیشیم و با اطمینان و شک او ایمانش را می‌شناسیم.

تنها آثار ادبی بزرگ چنین خصوصیتی را ندارند، حتی نوشته‌های کم عمق و کم اثر نیز این خاصیت را دارند که ما را برانگیزند تا آنچه را که از مردم و زندگی می‌دانیم با نظر نویسندگان آنها مقایسه کنیم.

ادبیات و نقش گوناگونش برای کودکان ارزش عظیمی دارد. کودکان در حال تکامل‌اند. دارند نحوه تفکراتی را فرا می‌گیرند، فرضیه‌ها، انگاره‌ها و تصویرهایی در خیال می‌سازند. خلاصه همه آنچه را که برای قضاوت مستقل، فهم و همدردی با شرایط انسانی لازمست فرا می‌گیرند. تخیل از مطالعه ادبی بارور می‌شود و به آن مدد می‌رساند تا با حقایق و تجارب شگفت‌آوری که زندگی روزانه کودک از آن سرشار است روبرو شود.

همینگوی می‌گوید: "حرکت را با عمل اشتباه نکنید"، حق با اوست. کودکی، با خواندن کتابی که در آن موش آبی با موش کور صحرایی درباره رودخانه‌ای که از کنار خانه عجیب و نامرئیش می‌گذرد سخن می‌گوید و لذتی را که از تماشای رودخانه می‌برد شرح می‌دهد و روز کسل‌کننده‌ای را به روز خوبی تبدیل می‌کند. در حالیکه همه می‌دانیم این داستان افسانه‌ای بیش نیست و حقیقت ندارد. در این کار حرکت آشکار کم ولی عمل فراوان است. هاکلبری فین داستان تخیلی قرن نوزدهم است. پسر بچه امریکایی همراه با برده فراری سیاه پوستی در روی بلمی روی رودخانه میسی سی پی بسوی جنوب می‌روند. هر کودکی با خواندن آن، در زمانی که مشغول خواندن کتاب است، تجاربی بیش از تجارب مستقیم زندگی خود بدست آورد. فقط یک آدم کهنه پرست و سرسخت می‌تواند بگوید که خواندن برای کودکان کافی است. ولی خواننده‌ای که در ارزش ادبیات شک نمی‌کند، حتماً به حدود ارزش آن نیز آگاهی دارد.

همه مقصود ما اینست که کودکان به درک درستی از کتاب برسند. بیشتر آنان خود باین مقصد نمی‌رسند، باید کمک و تشویقشان کرد و فرصت و راهنمایی‌های لازم را

در اختیارشان قرار داد. باید با اتخاذ روشهای مناسب بسوی کتابهایی رهنمونشان باشیم که شوق مطالعه را در آنان نابود نسازد. لازم است دریابند که نه تنها از عهده کاری که مشکل بنظر می آید برمی آیند بلکه انجام آن برایشان لذت بخش نیز هست. بعد از پدران و مادران، که چه بسا خود به درستی پی به مفهوم واقعی کتاب نبرده اند، آموزگاران و کارکنان کتابخانه ها بیش از هرکس دیگری در جامعه مسئول نزدیک ساختن کودکان به کتاب هستند. این اشخاص برای اینکه از کودکان خوانندگان آثار ادبی بسازند باید به آنچه که انجام می دهند و به شیوه هایی که درپیش می گیرند وقوف کامل داشته باشند.

فصل پنجم

ویرایش کتابهای کودکان^۱

نوشته : تاداشی ماتسویی

ترجمه : گلی امامی

کتاب برای کودکان چه مفهومی دارد؟ اگر این مفهوم را در یک کلمه خلاصه کنم می‌شود " لذت بخش". کتابهای کودکان باید برای آنان سرگرم کننده و لذت بخش باشد. البته سرگرمی انواع مختلف دارد، ولی تا کتاب لذت بخش و جالب نباشد نمی‌توان آن را جزء کتابهای کودکان به‌شمار آورد. (کتابهای درسی و کمیک‌ها، چون هدف و نقشی جداگانه دارند در اینجا منظور نمی‌شود).

اگر کتاب جدیدی بتواند برای خواننده خردسالش تجربه هیجان انگیزی دربرداشته باشد یا بتواند او را سرگرم کند، آن کتاب توانسته است برای آن کودک و زندگی‌اش عامل نوینی بوجود آورد. و چنانچه آن تجربه تأثیر عمیق‌تری بر جای گذاشته باشد نوجوان ما توانسته است جاذبه نامتناهی دنیای کتاب را کشف کند، و برعلاقه‌اش برای آگاهی از ناشناخته‌ها بیفزاید، و به‌این ترتیب است که جهان کتاب بر کودکان گشوده می‌شود.

بهترین کیفیت در کتاب کودکان " لذت بخش" بودن آن است. و به‌همین دلیل همانطور که اشاره کردم من کتابهایی را که هدفشان در درجه اول آموختن و راهنمایی کودکان باشد کتابهای خوبی نمی‌دانم. تمام کسانی که به‌نحوی با کتابهای کودکان سروکار دارند باید متوجه باشند که کتاب باید قبل از آموخته شدن یا در صورت آموخته شدن سرگرم کننده باشد. کودکان باید ضمن لذت بردن از خواندن کتاب و از طریق احساس و تجربه آزادانه شخصی نکته‌های لازم را بیاموزند.

لزوم تجربه‌های غنی در خواندن

کودکدانی که کتاب را دوست دارند کسانی هستند که از تفریح و لذتی که خواندن دربردارد آگاهند، و کودکدانی که علاقه‌ای به خواندن کتاب ندارند آنها هم هستند که هنوز بطور کامل این لذت را تجربه نکرده‌اند.

ویراستار کتابهای کودکان لازم نیست عاشق کودکان باشد، لیکن یکی از صفات مهم ویراستار، داشتن حس کنجکاوی شدید به کشف دنیای کودکان است. کسانی که فقط به ادبیات نوجوانان علاقه‌مند هستند، یا معلومات نظری محدودی در زمینه کودکان

(۱- این مقاله در خبرنامه مرکز کتاب توکیو در سپتامبر ۱۹۷۵ منتشر شده است.

یا ادبیات آنان دارند، می‌توانند مانع بزرگی در راه ویرایش صحیح کتابهای کودکان باشند.

به نظر من با ارزش‌ترین صفت یک ویراستار کتابهای کودکان این است که خود او در کودکی از خواندن کتابهای کودکان لذت برده باشد. کسانی که این تجربه را داشته باشند قادر خواهند بود کتابها و نوشته‌ها را با احساسی کاملاً "مشابه احساسات کودکان بخوانند، و کتابهایی به وجود نیاورند آورد که افکار بزرگترها را به کودکان تحمیل می‌کند. همین نکته را می‌توان در مورد نویسندگان کتابهای کودکان نیز صادق دانست. به‌همین دلیل کار انتشار کتاب کودکان به‌صرف وقت و تجربه یکی دو نسل احتیاج دارد تا راه خود را بدرستی بیابد. اگر بتوانیم کتابهایی انتشار دهیم که از کتابهای زمان خودمان سرگرم‌کننده‌تر باشد کودکان ما با شرایط ارزنده‌تری رشد خواهند کرد و در آینده می‌توانند کتابهای جالبتری بوجود آورند.

در زمان کودکی من، تعداد داستانهای خیلی خوب کودکان در ژاپن واقعاً قابل ملاحظه نبود، و اگر هم قابل ملاحظه بود من امکان دسترسی به آنها را نداشتم. ولی در عین حال آثار جدید بسیاری برای کودکان بخصوص از انگلیسی ترجمه می‌شد. کودکان ژاپن می‌توانستند کتابهای اندرسن، گریم، داستانهای هزار و یکشب، سایوکی و دیگران را مطالعه کنند. از راه مطالعه این آثار کهن خارجی بود که من نیز توانستم لذت کتابهای کودکان را درک کنم. احساس لذتی که از زمان خردسالی از خواندن کتابهای کودکان می‌بردم در تمام دوران تحصیل در دانشگاه و ورود به اجتماع در من ادامه یافت و فکر می‌کنم این بهترین دلیل بود که حرفه ویراستاری کتابهای کودکان را برگزینم. پایه و اساس مطالعات من در این زمینه از غرب سرچشمه می‌گیرد ولی در عین حال نباید منکر این بشوم که لالائیه‌ها و آوازهایی که ناخودآگاه در بچگی شنیده بودم و داستانهای بومی و افسانه‌های کهن ژاپنی که در نوجوانی به آنها برخورد آم نفوذ عمیق‌تری بر من داشته‌اند. فقط هنگامی به این مسأله پی‌بردم که با کنجکاوی حرفه‌ای یک ویراستار کتابهای کودکان، به مطالعه این گونه کتابها پرداختم و آنها را دوباره کشف کردم.

لذت از کتاب خواندن با کودکان

نکته دیگری که ویراستار کتاب کودکان باید به آن توجه کند، خواندن کتاب همراه کودکان است. هر قدر در ایام خردسالی مطالعه کرده باشیم در بزرگی تاثیر آن کمتر خواهد شد و یا تغییر خواهد کرد. شاید فقط تعداد کمی از نوابغ بتوانند احساسات قلبی کودکان را تا ایام سالمندی حفظ کنند.

حتی بزرگسالانی هم که از خواندن کتابهای کودکان خوششان می‌آید به‌طرق مختلف از آن لذت می‌برند. با توجه به این مسأله ویراستار کتابهای کودکان باید افکار و دنیای کودکان مدام در تماس باشد تا از خواسته‌های بازگو نشده این خوانندگان آگاه گردد، زیرا هم اوست که باید به این خواسته‌ها پاسخ گوید.

از هنگامی که ویراستار کتابهای کودکان شده‌ام، متنقدترین استادان من برای آشنایی با دنیای کتاب سه فرزندم بوده‌اند. زمانی ۲ ساله نشده بودند، بیشتر وقت آزادم را صرف خواندن کتابهای مصور برای آنها می‌کردم، و از این راه بود که به اهمیت رابطه بین کودک و کتاب پی‌بردم. ویراستار کتابهای کودکان باید گه‌گاه برای کودکان کتاب بخواند و در عمل همراه آنان تجارب دنیای کودکان را بیاموزد، حتی کتابهایی را که شخصا "ویرایش کرده است. شنیدن نظر کسانی که در این زمینه مجرب هستند، مثل کتابدار کتابخانه‌های کودکان، مادرها، معلمین کودکانها و غیره نیز می‌تواند کمک بزرگی باشد.

دنیای تخیل عمومی است

نکته دیگر آن است که ویراستار کتابهای کودکان باید قدرت درک دنیای تخیل را داشته باشد. دنیای تخیل که ماوراء دنیای روزمره ماست، جهان برگزیده‌ایست که کودکان در آن زندگی می‌کنند و همه کتابهای خوب کودکان در آنجا ریشه گرفته است. اکثر بزرگسالان کلید ورود به این عالم را بدور انداخته‌اند یا گم کرده‌اند لیکن افرادی که علاقه زمان کودکی خود را به خواندن گسترش داده و همچنان حفظ کرده‌اند هنوز کلید را در دست دارند. نویسندگان و ویراستارهای خوب کتابهای کودکان از زمره این افرادند. تخیل، زبان، دنیای مشترکی است که بزرگسالان می‌توانند بوسیله آن با یکدیگر رابطه برقرار کنند. در این دنیا قلبها، و رای تمام گونه گونگیهای نژادی و ملی به هم می‌پیوندند.

تمنای دیگری که از ویراستارهای کتابهای کودکان دارم این است که بدانند کودکان چگونه با جهان کتاب آشنا می‌شوند. تا آنجا که من می‌دانم در منازل شهرنشینان ژاپنی توجه کودکان از ده ماهگی به کتاب جلب می‌شود. نوباوگان ژاپنی این روزها قبل از شناخت کتاب ابتدا از طریق تلویزیون به کتاب کشیده می‌شوند ولی این خود مشکل قابل توجهی است. بخصوص رابطه بین تلویزیون رنگی و کتابهای مصور رنگی مسئله‌ایست که در آتی می‌تواند موضوع یک بررسی قرار گیرد. از رابطه تلویزیون و کتابهای مصور که بگذریم، چنانچه کتابهای مصور در دسترس باشند و مادر هم به مطالعه طفل علاقه‌مند باشد، بطور معمول کودکان از سنین ده ماهگی کنجکاو خود را به کتاب ابراز می‌کنند. با در نظر گرفتن آغازی این چنین زود رس، اگر ویراستار از اینکه چگونه اطفال از تماشای کتابهای مصور به شنیدن داستانها و سپس به خواندن آنها و بعد از آن به آشنایی با ادبیات کلاسیک می‌رسند، مفهوم درستی داشته باشد و بداند به چه ترتیب آنها را باید رهبری کرد، می‌تواند به خوبی قضاوت کند چه کتابهایی بیشتر مورد احتیاج است و جای چه کتابهایی اصولاً خالی است. اگر کتابها براین پایه و اساس تهیه و تدوین شوند ویراستارها قادر خواهند بود اهمیت کتاب را برای اولیاء و معلمان نیز تشریح کنند. در این صورت طبعاً انتشار کتاب کار آسانتری خواهد بود. از

آنجایی که این دایره تکاملی با گونه گونگیهای اجتماع و دیگر عوامل، تغییرناپذیر است، بر ویراستار است که از همکاری کتابدارها، معلمان کودکستانها و دبستانها و دیگر متخصصین برخوردار شود و پس از مطالعه و تفکر فراوان سبک کار خاص خود را برگزیند. نتایج تحقیقات روانشناسان و بررسان ادبیات کودکان و روشهای جدید آموزش علمی که فهم علمی را پرورش می دهد مطالبی است که باید همیشه مورد مطالعه ویراستار قرار بگیرد.

یافتن نویسندگان جدید :

مهمترین و جالبترین مشکل ویراستار کتابهای کودکان آن است که کجا و چگونه نویسنده جدیدی برای داستانهای کودکان بیاید. اگر به دقت بررسی شود، همواره در بین معلمان کودکستانها و دبستانها کسانی هستند که با جدیت و علاقه برای کودکان کتابهای مصور را می خوانند یا دوست دارند برای آنها قصه بگویند. در بین این افراد همیشه هستند افرادی که در نهان امیدوارند که خود داستانهایی بنویسند. هرکسی هسته اولیه یکی دو داستان را در سردارد. مشکل اصلی در اکثر موارد آن است که این شخص نمیداند چگونه این هسته را بپروراند. این وظیفه ویراستار است که این مایه را بیاید و آن را بارور کند. معلمان کودکستانها و دبستانها بنابه حرفهای که دارند عملاً این امتیاز را دارند که با افکار و زبان بچه ها در تماسند. کودکان در میان یکدیگر آزادتر و فعال تر از خانه ها یا در تنهایی هستند. زندگی کودکان را به دقت تحت نظر داشتن و دنبال کردن ماجراها و تصورات و حوادثی که در زندگی آنها اتفاق می افتد، می تواند نقطه شروعی در بوجود آوردن کتابهای جدیدی برای کودکان باشد. طبیعی است که می شود این مطالب عملی دنیای اطفال را با مقداری شاخ و برگ تخیلی آرایش داد و از آن داستان جدیدی بوجود آورد. تخیل و واقعیت در واقع دوروی یک سکه هستند و از این هر دو وارد دنیای کودک شدن بسیار مهم است.

نویسندگان آینده در میان مادران :

مادران می توانند نویسندگان نمونه ای باشند. یکی از خصوصیات ادبیات نوین کودکان در ژاپن آن است که اغلب نویسندگان جدید از میان مادران برخاسته اند. امتیازی که مادران دارند تماس مداوم با کودک و آگاهی از جزئیات اخلاق و رفتار اوست. درست مانند معلمان. معمولاً والدین چنانکه باید اطفال خود را نمی شناسند ولی مادرانی که به کار نویسندگی علاقه مندند مشاهده کنندگان دقیقی هستند. آنها بر آگاهی انسانی زمان تکیه می کنند و همین آگاهی را نیز در کار خود ادامه می دهند. این گونه مادران علاقه مند را باید یافت و استعداد نوشتن را در آنها تقویت کرد. تشکیل گروهی از چنین مادران آگاه بسیار مفید خواهد بود تا آنها بتوانند از راه بحث و گفتگو یکدیگر را تشویق و تقویت کنند. مادران معمولاً "باموشکافی تمام گونه گونگیها و همانندی های فرزندانشان را با کودکی خود مقایسه می کنند و در این راه تجارب با

ارزشی دارند. بعضی از آنها قدرت درک بی نظیری برای داستانهای تخیلی کودکان دارند باید به آنها کمک کرد تا پیشرفت کنند. فراموش نکنیم که صلاح نیست مادران را به شتاب در کار واداریم بلکه بهتر است آنها را با صبر و حوصله تشویق کنیم.

روش موثر دیگر انتخاب از بین نویسندگان و شعرای جوان می باشد. بخصوص برای تبدیل ادبیات عامیانه به کتابهای مصور. بخصوص نویسندگان و شعرای جوانی را که خود فرزندان خردسال دارند باید به نگاشتن برای کودکان تشویق کرد. هرکس یکی دو داستان دارد که مایل است برای بچه اش بگوید و با ترغیب مادران و پدران جوان ممکن است داستانهای تازه و جالبی بدست آورد.

ویراستار کتابهای کودکان، باید همیشه مشاور قابل اعتماد نویسندگان باشد. در عین حال نباید عقاید و نظریات خود را به نویسنده کتاب تحمیل کند و او را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه باید به کار او احترام بگذارد، و در عین بصیرت مشاوره مطمئن باشد. با وجود این، قبل از هرچیز چون اولین خواننده کتاب است و اوست که کتاب را ویرایش می کند، نقش مهمی در تعیین سرنوشت کتاب دارد. در عین بی طرفی چنانچه نکته ای نظرش را جلب کرد، نباید به آسانی تسلیم نظرهای نویسنده بشود، زیرا در آن صورت اعتماد خوانندگان از او سلب خواهد شد.

تنظیم ادبیات عامیانه

در خاتمه مایلم به عنوان نمونه ای از کار یک ویراستار از تجربیات خود در مورد تبدیل داستانها و اشعار عامیانه به کتاب مصور برایتان سخن گویم. در هرکشور تعداد زیادی از داستانها و اشعار محلی وجود دارد که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و از میان آنها می توان داستانهای فراوانی که مناسب کودکان باشد انتخاب کرد.

ویراستاران کتابهای کودکان باید همیشه مترصد فرصتهای مناسب برای استفاده از داستانهای عامیانه باشند. این را هم باید اضافه کنیم که هرچه ادبیات عامیانه باشد برای کودکان مناسب نیست و باید مناسب ترین آنها را انتخاب کرد. در این زمینه باید به اهمیت کار برادران گریم و گردآوری فولکور انگلیسی به همت " جوزف جاکوبس " و گردآوری فولکور نروژ بوسیله " اسبیرنسون " توجه کامل داشت. همچنین باید بخاطر داشته باشیم که از راه تجزیه و تحلیل ادبی و تحقیق درباره تأثیر ادبیات عامیانه در ذوق ادبی اطفال یا مطالعه احوال مردم از راه این نوع ادبیات نکات بسیار آموخته می شود. برای ویرایش افسانه های قدیمی، من ابتدا متن ها را انتخاب می کنم و سپس درباره نحوه بازگویی داستان مورد بحث در نقاط مختلف ژاپن مطالعه می کنم. خوشبختانه بعلت کوشش و جدیت محققین ژاپنی مجموعه های کاملی از داستانهای عامیانه منتشر شده که مراجع خوبی است. این داستانها اغلب از دهان داستان گوینان کهن سال و معروف که صدها داستان می گویند شنیده و ضبط شده است. در مطالعه این

آثار از داستانهایی که بهترین زمینه را دارند تحلیل دقیقی بعمل می‌آوریم و تعیین می‌کنیم که در بازگو کردن آنها چه روشی را برگزینیم که آسانتر و قابل فهم‌تر باشد. بعد از این مقدمه روی داستانی که باید زمینه کتاب ما قرار گیرد تصمیم می‌گیریم. سپس اساس داستان را با نکات خوب دیگری که از باز نوشته‌های همان داستان بدست آورده‌ایم ترکیب می‌کنیم. گاهی در طی این مراحل ماجرای داستان با اصل آن تغییر فراوان می‌کند در این صورت بررسی دیگری از داستان می‌کنیم و حتی‌الامکان شکل داستان بازنویس شده را به اصل آن نزدیکتر می‌کنیم.

هنگامی که اساس و جزئیات داستان باین ترتیب تکمیل شد. بار دیگر داستان بطور کامل با سبکی که از روش اصلی چندان دور نباشد بازنویسی می‌شود. البته این مراحل گاهی با همکاری نویسنده‌ای که بازنوشتن داستان را بعهدہ گرفته است انجام می‌گیرد. مواقعی نیز در نقش مشاور نویسنده انجام وظیفه می‌کنم، و گاهی هم شخصا "بازنویس داستان را بعهدہ می‌گیرم. پس از آنکه داستان این مراحل را پیمود، کسی را می‌گمارم که آنرا برای من بخواند یا آن را در نوار ضبط می‌کنم و به آن گوش می‌کنم. و باردیگر کلمات آن را تنظیم می‌کنم. این کار را از اینرو انجام می‌دهم که افسانه‌های عامیانه معمولا " برای داستانگویی بکار می‌روند و از گوینده به‌شنونده منتقل می‌شوند. و حتی اگر بصورت مصور یا کتابی درآمده باشند بازهم اغلب توسط بزرگسالان برای کودکان خوانده می‌شوند. بدین جهت مهم است که بازنویس داستانهای عامیانه در عین جالب بودن دارای سبکی آسان و قابل درک و تصویری ساده و روشن باشد. نویسنده نباید فقط به بازگو کردن ماجرای داستان اکتفا کند بلکه لازم است روح نیاکان یک ملت به زبان حال آن درآید و به‌نسل حاضر منتقل شود.

در اثر بازخوانیها و بازنویسی‌های مکرر همراه نویسنده یا به تنهایی، ویراستار می‌تواند معلوم کند که آیا نویسنده توانسته است فضا و دنیای فلان افسانه قدیمی را درک کند یا فقط از سلیقه شخصی خود در بازنویسی کمک گرفته است. ویراستار با تجربه می‌تواند با مطالعه یک بازنویس معلوم کند که نویسنده تا چه حد در کار خود امین بوده است و تا چه حد عوامل کهن داستان را بیخود یا با دلیل تغییر داده است.

چنانچه ویراستار فقط ارزشهای ادبی یک فولکور را در نظر بگیرد آن داستان از نظر جلب کودکان تسخیر روح آنان بهیچوجه موفق نخواهد شد.

پس از آنکه متن کتاب مراحل فوق را پیمود باید تصمیم گرفت که آیا برای کتاب تصویر مناسب است یا بهتر است به‌صورت کتاب بدون تصویر درآید تا تخیل سازنده طفل تصاویر لازم را خود باز متن داستان بسازد. در صورتی که قرار است داستان به صورت کتاب مصور درآید ویراستار باید تصمیم بگیرد که کدام قسمت آن را مصور کند و کدام قسمت را بعهدہ تصورات خود کودک واگذارد. دوره کتابهای مصور برادران کریم که توسط نقاش سوئیسی " فلیکس هوفمن " مصور شده با داستانهای عامیانه مصوری که در

امریکا توسط " مارشیا براون " تهیه شده نمونه‌های جالبی از تلفیق تصویر و مطلب با درکی عمیق از داستان است .

تأثیر حیاتی تصاویر :

هرگاه من داستانهای قدیمی ژاپنی را مصور می‌کنم سعی دارم در حد امکان ، به سنت‌ها و طرحها و طرز بیان و خصوصیات هنر ژاپنی وفادار باشم . بخصوص روش نقاشی طوماری تأثیر عمیقی در من داشته و بسیار مورد استفاده‌ام قرار گرفته است . سبکی که در قرن یازدهم میلادی در ژاپن پایه‌گذاری شد و در آن مراحل مختلف یک داستان در طوماری نقاشی می‌شود .

البته منظورم این نیست که نقاشیهای به‌سبک قدیم همیشه بهترین طریقه تصویر داستانهای قدیمی است . روش نوین هنر تصویری اروپایی گاهی برای مصور کردن داستانهای فولکلوریک بسیار موفق‌تر است و نباید در این مورد تعصب خرج داد . در انتخاب نقاشی نباید فقط به‌توانایی نقاشی در تجسم مطالب توجه داشت . نکته مهم‌تر در این است که آیا هنرمند قادر به درک فضای داستان هست یا نه . برای تصویر فضای یک داستان قدرت تصویر نقاش باید به‌مراتب قویتر از خود نویسنده باشد . برای نقاش کافی نیست که فقط بتواند آنچه که نویسنده با کلام بیان کرده است با تصویر نشان دهد بلکه لازم است تصویری را که نویسنده در ذهن داشته و به‌روی کاغذ نیاورده است نیز ادراک کند ، و اگر چنین تفهیمی وجود نداشته باشد نقاشیهای با ارزشی بوجود نخواهد آمد . تصاویر در یک کتاب مصور جنبه ضمنی و ثانوی ندارد . رابطه بین نقاشی و متن در کتاب مصور نباید فقط $100 = 50 + 50$ باشد بلکه باید نتیجه $100 = 100 + 100$ را بدست بدهد . یک کتاب مصور قابل قبول فقط در این صورت می‌تواند بوجود آید .

هنرمندانی که قدرت درک دنیای داستانها را داشته باشند بسیار نادرند . لیکن ویراستار باید منتهای کوشش خود را برای پیدا کردن چنین هنرمندانی بکار برد . وظیفه ویراستار است که بارها در مورد مفهوم داستان به گفتگو بنشینند . در این گفتگوها به نیازهای خوانندگان ، که در این مورد کودکانند ، بدون اینکه به‌ارزش‌کیفی کار هنرمندان لطمه‌ای وارد شود ، باید همیشه توجه داشت .

فصل ششم

گزارشی از کار جلسات هیأت داوران جهانی جایزه هانس کریستین اندرسن

وین ۱۶ - ۱۳ فروردین ۱۳۵۵ (۱۹۷۶)

نوشته : توران میرهادی (خمارلو)

کمترین هیأت داورانی هست که چنان کار طولانی و دقیق در پیش داشته باشد، خواندن ۱۹۶ کتاب از ۱۵ نویسنده و ۱۲ مصور در مدتی کمی بیش از شش ماه، مطالعه کتاب قطوری از شرح حالهای آنان، معرفی‌ها، نقدها و نظرها درباره آثارشان و به سنجش نشستن این مجموعه، کاری است پرزحمت ولی پرثمر. برای من که نخستین بار در چنین کاری شرکت می‌کردم تجربه‌ای بود بزرگ و سیر و سیاحتی گرانبار در ادبیات معاصر و جهانی کودکان و نوجوانان، مطالعه‌ای بود عالی در این هنر و گسترش وسیع آن چه از نظر ادبیات و چه از نظر نقاشی و تصویرگری کتابها.

از شرکت در هیأت داوران جهانی همواره دو منظور حاصل می‌شود: بردن دید و تجربه و شناخت خاص یک کشور به عرضه جهانی و همکاری برای تحول و گسترش ادبیات به معنی اعم آن با به ارمغان آوردن نتایج تجربیات دیگران، معیارهای سنجش، زمینه‌ها، سبکها و شیوه‌های کار به کشور اصلی و انتقاد آن به دست‌اندرکاران ادبیات کودکان. امیدوارم بتوانم در این گزارش مختصر این اندوخته معنوی را تا حدودی با همه جنبه‌های انسانی و هنریش در اختیار علاقه‌مندان به ادبیات و کتابهای کودکان و نوجوانان بگذارم.

جایزه جهانی هانس کریستین اندرسن چیست و چگونه و به کی داده می‌شود؟ جایزه جهانی هانس کریستین، جایزه‌ایست ادبی و هنری که از طرف دفتر جهانی کتاب برای نسل جوان، هر دو سال یک بار به مجموعه آثار یک نویسنده و یک مصور داده می‌شود. طبق ماده ۱ و ۲ آئین‌نامه جایزه، نویسنده و مصور نخست باید زنده باشند، دو دیگر اینکه آثار آنها از کیفیت و ارزش عالی ادبی و هنری برخوردار باشد، سه دیگر اینکه مجموعه این آثار تأثیر و سهم پایداری در تحول ادبیات جهانی برای کودکان و نوجوانان داشته باشد.

هیأت داوران جهانی از طرف هیأت اجرایی و با توصیه شعبه‌های ملی دفتر جهانی انتخاب می‌شوند و اعضای آن باید سوابق ممتد و گسترده‌ای در کار ادبیات کودکان داشته باشند و در هر صورت نباید خود نویسنده، ناشر و یا مصور باشند.

پس از تعیین هیأت داوران، هریک از شعبه‌های ملی دفتر وظیفه دارند نامزدهای خود را برای جایزه پیشنهاد و ضمن پرداخت مبلغی بابت حق شرکت، ترتیبی اتخاذ

کنند تا کلیه آثار نویسنده و یا مصور با مدارک مربوط به شرح حال و نقد آثار برای یکایک اعضای هیأت داوران فرستاده شود. برای جایزه ۱۹۷۶ شعبه ملی سوئد نویسنده و مصور معرفی کرد ولی چون کتابها به دست هیچ یک از داوران نرسید و سوئد حق شرکت را نیز نپرداخته بود عملاً "از فهرست نامزدها حذف شد. شعبه‌های ملی در هر نوبت می‌توانند فقط یک نویسنده و یک مصور را معرفی کنند.

چنانچه مصور و یا نویسنده‌ای موفق به دریافت جایزه نشود، معرفی مجدد او برای دوره بعد کاملاً "امکان‌پذیر است. چنانکه نویسنده برنده جایزه ۱۹۷۶ چهار سال قبل از آن نیز در مسابقه شرکت کرده به عنوان نویسنده ممتاز از طرف هیأت داوران معرفی شده بود.

حسن معرفی از طرف شعبات ملی در این است که اولاً "شعبات ملی دفتر جهانی تنها نویسندگان و مصورانی را معرفی می‌کنند که در کشور اصلی اعتبار و ارزش هنری کارشان شناخته شده باشد، و مورد علاقه و توجه خوانندگان و جوانان قرار گرفته باشند. شکی نیست که گسترش و پیشرفت ادبیات کودکان در همه کشورها در یک سطح قرار نگرفته است و امکان این هست که مصوران یا نویسندگانی به هیأت داوران معرفی شوند که کارشان هنوز از نظر ارزش پیشرفته نباشد. هیأت داوران در طی جلسات کار خود چنین مواردی را با ذکر دلایل کنار می‌گذارد. هیأت داوران جهانی جایزه سال ۱۹۷۶ جمعاً از این افراد تشکیل شده بود.

۱- وراآدلوا از چکسلواکی، استاد و منتقد و عضو گرداننده شورای کتاب کودک چکسلواکی.

۲- پاتریشیا کرامپتن از انگلستان، منتقد ادبی و مترجم.

۳- راغول دوبوا از فرانسه، منتقد و استاد ادبیات کودکان.

۴- الویا ایوانوا از اتحاد جماهیر شوروی، کتابدار کتابخانه لنین و محقق ادبیات کودکان.

۵- کایا سالونن از فنلاند، کتابدار و استاد ادبیات.

۶- روت ویلا آلوزدوسوزا از برزیل، عضو و همکار مؤسسه ملی ادبیات کودکان ریودوژانیرو.

۷- زینا ساترلند از ایالات متحده آمریکا، رئیس مرکز کتابهای کودکان دانشگاه شیکاگو.

۸- توران میرهادی از ایران، متخصص تعلیم و تربیت و مدرس ادبیات کودکان.

۹- دکتر هانس هالبای از جمهوری فدرال آلمان، رئیس دفتر جهانی کتاب برای نسل جوان.

۱۰- دکتر لوسیابیندر از اتریش، محقق و عضو مؤسسه جهانی تحقیقات برای ادبیات کودکان و مسائل خواندن و رئیس هیأت جهانی داوران جایزه

اندرسن .

در اطاق کار هیأت داوران نمایشگاهی از آثار نامزدها قرار داشت و به هنگام بحث دسترسی به همه کتابها آسان بود . علاوه بر این آثاری که برای فهرست افتخار فرستاده شده بودند نیز در اختیار بود تا مطالعه آنها امکان پذیر باشد . (برای گسترش هرچه بیشتر کار ادبیات کودکان علاوه بر نامزدهای دو مدال ، شعبه های ملی می توانند هر بار یک کتاب از یک نویسنده و یک کتاب از یک مصور را برای فهرست افتخار پیشنهاد کنند) .

در سه روز نخست هیأت داوران یک یک نامزدها را جداگانه مورد بحث قرار داد ، کیفیت هنری و ادبی کار آنها ، قدرت و ضعفشان بررسی شد و گفت و شنود هیجان انگیز و گرمی روی مجموعه کار آنها جریان یافت . هرکس عقیده خود را ابراز داشت و دیگران به کم و کیف این عقیده می اندیشیدند و آن را می سنجیدند و از این طریق ضوابط و معیارهای انتخاب مشخص می شد . بخصوص که سنجش شرط تأثیر و سهم پایدار در تحول ادبیات جهانی کودکان کار ساده ای نبود و می بایست همه جوانب کار یک نویسنده و مصور در نظر گرفته شود . دکتر هالبای رئیس دفتر روش خوبی پیش گرفت تا اعضای هیأت داوران را به روشنگری بیشتر نظریات خود ترغیب کند . او همواره با سئوالهای خود روی جنبه های منفی آثار یک نویسنده و مصور تکیه می کرد و دیگران می بایست به دفاع از نظر خود بپردازند .

شاید شناخت یکایک نامزدها برای طرح این ضوابط مفید باشد بویژه که این نامزدها بهترین ها در کار خلق آثار ادبیات کودکان هستند و ذکر نکته ضعفهای آنها از ارزش کارشان نخواهد کاست بلکه به شناخت آنها کمک بیشتری خواهد کرد :

استرالیا : ایوان ، ساتهال

از این نویسنده همه داوران ۱۴ کتاب خوانده بودند . او نویسنده ایست که دنیای درونی نوجوانان را بخصوص در لحظات خطر و حادثه ، ترس ، نخستین عشق ، ضعف و قدرت می کاود و بدون اینکه سرانجام قطعی شخصیتهای داستانهای پرماجرایی خود را معین کند تجربیات تازه ای در اختیار خوانندگان جوان می گذارد . در پرداخت شخصیتها و حوادث استاد است و هر کتابی برایش اکتشافی در دوران کودکی و نوجوانی است . هیأت داوران ضمن ستایش از کار این نویسنده به این نتیجه رسید که او در بیشتر کتابهایش از یک طرح ماجراجویی یکنواخت استفاده می کند . یعنی رفتار کودکان و بزرگترها در لحظات اضطراب و خطر ، کار او بخاطر نزدیک بودنش به دید کودکان ارزش جهانی دارد ، ولی نویسنده ایست که باید راه کمال را بیپیماید و به دست آوردهای متنوع تر و کاملتری راه یابد .

اتریش : کریستین ، نوستلینگر

از این نویسنده همه داوران ۱۰ کتاب خوانده بودند .

تحرك، طنز اجتماعی، تخیل سرشار و مخصوص بخود این نویسنده در سراسر کتابهایش امتیازی بزرگ برای اوست. انتخاب قشر فقیر و متوسط اجتماع و بررسی حالات و روحیات آنها چه در داستانهای کاملاً واقعی چه در روایت‌های افسانه‌ای او را نویسنده‌ای توانا معرفی می‌کند. آنچه در کارهای او احتیاج به تجدید نظر دارد چهره‌ایست که از بزرگترها می‌سازد که بگونه‌ای تعصب‌آمیز سعی دارد آنها را شدیداً و گاه ظالمانه تحقیر کند و این نوعی جهت‌گیری است که از ارزش ادبی و انسانی کار او می‌کاهد.

برزیل: فرانسیسکو، مارین

آثار این نویسنده به دست من نرسید و اگر هم می‌رسید می‌بایست از شخصی که به زبان پرتغالی مسلط باشد کمک بگیرم ولی آنچه از همکاران امریکای لاتین شنیدم و مطالعه‌ای در ظواهر مجموعه آثارش او را نویسنده داستانهای پرماجرا از گذشته و حال کشور برزیل معرفی کرد. طبق گفته هموطنش خانم سوزا، آثار او مستند به وقایع تاریخی هستند ولی از دید کودکان امروز ارائه می‌شوند، فرانسیسکو مارین روزنامه‌نگار است و سیری در آثار او نشان می‌دهد که شدیداً متأثر از داستانهای پاورقی است با زیر و بمهای مقطع و هیجان‌انگیز اینگونه داستانها که خواننده را به انتظار می‌گذارد. وقتی از نماینده برزیل درباره کیفیت ادبی و هنری آثار مارین سؤال شد. (نسبتاً خوب) جوابی بود که شنیدیم:

بلغارستان: آسن، بوسف

از این شاعر بلغاری سه کتاب در اختیار هیأت داوران بود. گرچه هیچکدام زبان بلغاری نمی‌دانستیم و می‌بایست به ترجمه‌ها مراجعه می‌کردیم ولی تصاویر و محتوای اشعار به ما می‌نمایند که با شاعری روبرو هستیم که نکاتی از زندگی کودکان را با طنز خاص براساس خلق و خوی زمانه به قالب شعر می‌ریزد و به رفتار کودکان و دید آنها جهت خاص می‌بخشد. و اینگونه اشعار همیشه شعر نیستند و ما آنها را "سخن منظوم" می‌شناسیم زیرا هرچه وزن و قافیه دارد شعر نیست. بطور کلی کار آسن بوسف که خود شخصیتی است بسیار دلپذیر و پرکار در پیشرفت ادبیات کودکان بلغارستان در سطح اندرسن شناخته نشد.

چکسلواکی: بوهومیل، رژیها

این نویسنده را کودکان ایران از پیامش به مناسبت روز جهانی کتاب کودک می‌شناسند. از او ۸ کتاب به هیأت داوران عرضه شد که سه‌تای آن را خواندم و با ۵ تایی دیگر بصورت معرفی مختصر آشنا شدم. این نویسنده کهنسال عمری را در خدمت ادبیات کشورش گذارده است. برداشتی اصیل، دقیق و تحلیلی از انسانهای زمان خود و مسایل اساسی آنها دارد و آنها را با نوعی موشکافی آرام و بدون جوش و خروش ارائه می‌دهد. قدرت ترسیم او فوق‌العاده است و حیطه نویسندگی او هم داستانهای تخیلی

به سبک سفرهای گالیور (گالیور جدید) را دربر می‌گیرد و هم ماجراهای واقعی دو کودک دهنشین در شهر و جنبه‌های تازه‌ای که از روابط انسانی بین شهریهایی منزوی ایجاد می‌کنند. داستان " این، اسب وحشی کوچک " رابطه انسانی کهنسال را با حیوانی بازیگوش با ظرافتی تحسین‌انگیز ترسیم می‌کند. بی‌دلیل نیست که این کتاب در سراسر اروپا با استقبال روبرو شده است و خوانندگان جوان به آن دلبستگی بسیار پیدا کرده‌اند. هیأت داوران ضمن بحث درباره آثار او نتوانست در مورد جنبه آموزشی آثار او به توافق برسد گروهی به آن جنبه‌ی القاء گرانه آموزشی می‌دادند و گروهی وجود این ضعف را نمی‌پذیرفتند در رأی‌گیری نهایی رژیها نتوانست آرای بدست آورد. باید گفت که این به سبب وجود قویتر از او در میان نامزدها بود.

فرانسه: پی‌یر، پلو

از این نویسنده ۸ کتاب برای هیأت داوران فرستاده شده بود. پلو سه زمینه اصلی کار دارد: داستانهای واقعی از مردمان ساده (کارگری اسپانیایی که برای کار قاچاقی وارد فرانسه شد و برخورد او با پسرکی که برای خرید الاغ از خانه خارج شده است. پیرمردی بازنشسته، فروشنده‌ای دوره‌گرد و دوستی او با پسرکی هفت‌ساله) داستانهای پرماجرایی (گاوچرانان منطقه غرب آمریکا، چوب‌بران کانادایی، مهاجران در سرزمین سرخپوستان) داستانهای تخیلی علمی (سفینه‌ای سرگردان که به زمین می‌رسد و انسانهایی که به راز گذشته خود پی‌می‌برند. ماشینی که انسان را به آینده دور می‌برد) هیأت داوران ضمن تحسین جنبه‌های عمیق انسانی کار او آثارش را برای جوانان بیش از کودکان و نوجوانان مناسب تشخیص داد.

جمهوری فدرال آلمان: انفرد، پرویسلر

از این نویسنده ۶ کتاب در اختیار هیأت داوران بود. کتابهای پرویسلر همه از تحلیلی قوی در عالم موجودات غیرواقعی سرچشمه می‌گیرد.

جادوگر کوچک، شبح کوچک، آدم آبی کوچک، راهزن مشهور کرابات، همه پراز حوادث و وقایع هیجان‌انگیز و پرمعنا هستند. ولی بدون شک شاهکار او (کرابات) داستان یک آسیای جادویی است که در آن شیطان و جادوگر. مکتب جادوگری خود را دائر کرده‌اند و مرگ و زندگی شاگردان خود را در اختیار گرفته‌اند. این کتاب که براساس یک قصه عامیانه نوشته شده است از قدرت و زیبایی خارق‌العاده‌ای برخوردار است و در آن دوستی، حسد، بدخواهی و عشق به جدال برمی‌خیزند.

پرویسلر در کتاب دیگر بنام " ماجراهای واینای قوی " که براساس قصه‌های عامیانه روس نوشته شده است اصل قصه‌ها را تحریف کرده و اصالت آنها را رعایت نکرده است.

هیأت داوران با رد اثر اخیر به این نتیجه رسید که تنها یک اثر پرقدرت برای دریافت جایزه اندرسن کافی نیست.

انگلستان : ویلیام ، مین

ویلیام مین از نویسندگان پرکار انگلیس است . از او ۸ کتاب در اختیار داوران بود این کتابها در دو دسته مجزا قرار داشتند . کتابهای ساده برای خوانندگان سالهای اول دبستان و کتابهای ماجراجویی و تخیلی برای نوجوانان . هاله‌ای اسرارآمیز کتابهای این نویسنده را در برمی‌گیرد و حتی در جایی که به تحلیل شخصیت پیرمردی مهاجر می‌پردازد . با دادن برشهای خاص به خاطرات او این هاله را حفظ می‌کند . گاه در آثارش نوجوانان به ناباوری خاصی کشیده می‌شوند و آن مثلا " زمانی است که کودکی از سیصد سال پیش از یک نقب خارج می‌شود و با همان سادگی که نوجوانی می‌تواند از دهی به دهی دیگر برود سیر زمان را طی می‌کند . و با دنیای امروزی دمساز می‌شود . سبک او یکدست نیست به نظر هیئت داوران نویسنده‌ایست قوی با خاصه‌های شدیداً انگلیسی که هنوز شاهکار اصلی خود را نیافریده است . جالب اینجاست که هیئت داوران نسبت به نویسندگان پرکار حالت شک و تردید پیدا می‌کرد و بهیچوجه پرکاری نویسنده را دلیل بر قدرت و کیفیت نمی‌دانست بلکه بالعکس .

یونان : الکی ، ژئی

از این نویسنده فقط دو کتاب برای هیئت داوران فرستاده شده بود . " جنگ پتروس " و " گربه وحشی در قفس بلورین " هر دو داستانی واقعی از وقایع پیش از جنگ یونان ، از نیرو گرفتن فاشیسم تا رهایی از بند اشغال نازی . نویسنده در تحلیلی ساده ولی عمیق عکس‌العملهای مردم مختلف را بررسی کرده ، چگونگی مقاومت مردم را از دید پسرک دهساله و گروهی کودک بازگو می‌کند . کتاب جنگ پتروس ، در نهایت سادگی از کیفیت انسانی و ادبی والا برخوردار است . هیئت داوران ضمن تحسین از آثار او ، او را نویسنده‌ای در راه تکامل بیشتر شناخت .

ژاپن : هاتوزو ، موکو

از این نویسنده سه اثر به زبان ژاپنی در اختیار داوران بود با معرفی هر یک به زبان انگلیسی هر سه داستانهایی بودند از دوستی انسان و حیوان ، از حفظ منابع طبیعت ، از عشق به آنها یکی از اعضای هیئت داوران که درباره سبک نوشته موکو با یک ادیب ژاپنی مشورت کرده بود ، گزارش داد که نویسنده نثر خوبی دارد ولی عالی نیست . طرح داستانها نیز حکایت از این داشت که توجه نویسنده به حالات عاطفی بیش از پرداخت طرح داستانهاست .

لهستان : هانا ازروگوسکا

از این نویسنده دو کتاب در اختیار هیئت داوران بود . هر دو کتابهایی درباره روابط مردم از شرایط خاص زندگی و برخورد نوجوانان در این مجموعه و ارائه طنزآمیز

موقعیتهای دشوار بود مثلاً " در خانه‌ای که به علت خرابیهای جنگ چندین خانواده را پناه داده بود و مسایل مربوط به آنها تحلیل نویسنده از حالات روحی و تلاش درونی نوجوانان مورد تحسین قرار گرفت ولی مجموعه کار در حد جایزه شناخته نشد .

اسپانیا : انزلا ، ایونسکو

از این نویسنده ۷ کتاب در اختیار هیأت داوران بود . هر یک مجموعه‌ای از داستانهای کوتاه درباره طبیعت ، مهربانی و محبت به حیوانات ، سیروسایاحت در دنیای بزرگ ، دوستی و نیکخواهی ، این نویسنده گاه به پرداخت صحنه‌ای غیرواقعی می‌پردازد و مثل سیروسایاحتی با ساعات روز و گاه کاملاً " در زمینه واقعیت کار می‌کند . این بار هم هیأت داوران با نویسنده‌ای خوب روبرو شده بود که آفرینش شاهکارها را هنوز درپیش داشت .

و اما برنده جایزه و دو نفری که ممتاز شناخته شدند :

دانمارک : سیسیل ، بودکر

از این نویسنده ۵ کتاب در اختیار هیأت داوران بود . سه کتاب درباره سیلاس ، پسرک چهارده ساله ماجرا آفرین و شیفته حقانیت و آزادی و دو کتاب درباره سرزمین حبشه . دو کتاب دیگر براساس روایت‌های مذهبی تنظیم شده بود که در نمایشگاه هیأت داوران با آن آشنا شدیم . سه جلد سیلاس شاهکاری است در ادبیات کودکان . در جلد اول با سیلاس آشنا می‌شویم ، زمانی که تنها با قایقی همراه رودخانه به اصطبل مرد شیادی می‌رسد و اسب سیاهش را بدست می‌آورد و این سرآغاز ماجراهاست . در جلد دوم سیلاس و گدیک . دو دوست وفادار به سیروسایاحت ادامه می‌دهند . زندگی در شهری کوچک و ساحلی را تجربه می‌کنند و بالاخره در جلد سوم سیلاس وارد شهر می‌شود و زندگی خانواده تاجر ثروتمندی را می‌شناسد . قهرمانان بودکر ، شجاع در حد تهور و جسارت ، سریع و قاطع و نیکخواه واقعی هستند و از سختیها و تلاش نمی‌هراسند . کوچکترین اثری از رنگ روغن ، ارزشهای ظاهری اخلاقی که در تمدن امروزی جای ارزشهای اصیل انسانی را گرفته‌اند در آنها دیده نمی‌شد . وجود آنها ضربتی است برپیکر همه کسانی که سودجویی به اشکال مختلف آنها را به بردگی گرفته است . بودکر داستان خود را به گذشته می‌برد ولی نکته‌هایی که مطرح می‌کند در جامعه انسانی زمان نمی‌شناسد .

" دوازده نیمه شب " ، " روح پلنگ " ، دو اثر دیگر بودکر در مقابل سیلاس درخشش عالی شناخته شده است .

ایالات متحده امریکا : ائی ، بی ، وایت

این نویسنده فقط سه اثر برای کودکان نوشته است . خود ادیبی است برای بزرگسالان ، کارتنک شارلوت قویترین اثر اوست — در هر سه اثر قهرمانان اصلی کودکان و حیوانات هستند . در کارتنک ، عنکبوت و بچه خوک ، در استوارت لیتل ، موشی که در

خانواده‌ای امریکایی بدنیا می‌آید و در شیپورقو، دوستی پسرکی و قویی که صدا ندارد و در نتیجه محکوم به تنهایی است. ئی، بی، وایت در خلق صحنه‌ها، و ارائه مکالمات استاد است. و حالات روحی و عواطف خوانندگان جوان را بخوبی می‌شناسد و با وجود اینکه محتوای داستانهایش ترکیبی تازه از واقعیت و افسانه هستند، معذالک خواننده براحتی آنرا می‌پذیرد، نکته‌های عمیق و انسانی آن هماهنگی دارند.

اتحاد جماهیر شوروی: آگنیا، بارتو

این شاعره روس آثارش را به کودکان و نوجوانان اختصاص داده است که آنها را دقیقاً "می‌شناسد و تمامی عمر خود را وقف آنها کرده است. او می‌داند چگونه دنیای ساده و صمیمی آنها را با اشعار تخیل‌انگیز و آمیخته با طنز، دلنشین و خوش آیند سازد.

با شعر او نسل‌های متعدد کودکان رشد کرده به لطافت احساس و نکته‌بینی خاص شعری دست یافته‌اند. گرچه ترجمه شعر او دشوار است و کودکان کشورهای دیگر در ترجمه‌ها، لطف زبان شعری او را از دست می‌دهند تصاویر و نکته‌ها آنچنان هستند که اثر مطلوب بگذارند. می‌ماند اینکه شاعر و مترجم زبردستی کاربرگرداندن آنها را در دست بگیرد. از این نویسنده یک اثر به نثر نیز خواندیم به نام "ما باید آنها را بیابیم". اثری آنچنان قوی از واقعیت‌های اثر جنگ بر کودکان که نشان داد آگنیا بارتو تنها شاعر نیست بلکه آنجا که پای تلاش برای رساندن اعضای خانواده به همدیگر در سرزمینی که روزهای تاریک و وحشت‌انگیز جنگ خانمان‌برانداز هریک از آنها را دور و بی‌خبر از هم به‌گوشه‌ای رانده است به‌میان می‌آید از هیچ تلاشی دریغ ندارد و تمام اوقات خود را وقف آن می‌کند. این اثر که سبب بهم رسیدن اعضای بیش از نهصد خانواده شده است. با وجود اینکه مجموعه‌ای است از نامه‌ها و خاطرات دوران کودکی و چگونگی ملاقات افراد خانواده. سندی است بر ضد جنگ و عواقب آن، کودکان و نوجوانان شوروی این کتاب را بخود اختصاص داده‌اند و آن را جزیی از تاریخ کشورشان می‌دانند.

هیأت داوران جهانی ضمن بررسی اشعار "آگنیا بارتو" بخصوص روی این نکته تأمل کرد. که آیا آثار بارتو نظم و سخن منظوم است یا جوهر شعری دارد زیرا آنچه برای هیأت داوران اهمیت اساسی داشت شعر بمعنای واقعی کلمه بود.

بررسی و سنجش کار مصوران گرچه به خاطر آن که تصویر زبان جهانی است به‌منظر آسان می‌آید ولی در عمل دشوارتر است زیرا شناخت ارزش ادبی یک اثر بخاطر ضوابط و معیارهای از پیش شناخته شده آسان‌تر از سنجش ارزش هنری یک تصویر است بخصوص که تصویرگران سبک‌های بسیار مختلف دارند و تصمیم درباره برتری یکی بردیگری دلایل مشخص می‌خواهد و یافتن و صحه گذاشتن براین دلایل بویژه در ادبیات کودکان کاری دشوار است.

بهمین علت هیأت داوران جهانی کار یکیک تصویرگران را از نزدیک مورد بررسی و گفتگو قرار داد، کار سطحی و بدون شخصیت و بدون دید هنری خاص به سرعت کنار گذاشته می‌شد. غنای شکل و رنگ، ویژگی‌های ملی و هم‌آهنگی با موضوع تعمق بیشتر برمی‌انگیخت. سه تن از مصوران: لودویت فولا، از چکسلواکی - "یاسواسه‌گاوا"، از ژاپن و "تاتیانا ماورینا"، از اتحاد جماهیر شوروی، هریک به‌نحوی از فولکلور و هنر عامیانه و رنگها و نقشهای شاد ملی الهام می‌گیرند. اولی ظرافتی پرمعنا دارد بطوری که هرچه بیشتر انسان در تصاویرش دقیق می‌شود نکته تازه‌تری کشف می‌کند و این کیفیت است که تصاویر کتابهای کودکان باید داشته باشد. زیرا کودک در سنین پیش از دبستان غرق تماشای تصاویر کتابهای خود می‌شود و دوست دارد. بارها کتابش را از نو ورق بزند و از دیدن و کشف کردن، بازی کردن و ادامه تخیل با تصاویر لذت ببرد.

"یاسواسه‌گاوا"، طرحها و لکه‌ها را به‌سبک قدیم ژاپن درهم می‌آمیزد و شخصیت‌های افسانه‌ای کشور خود را جان می‌بخشد. شاید همین بیش از حد درهم بودن طرحها هیأت داوران را برآن داشت که از انتخاب او صرفنظر کنند، زیرا کتاب در هرصورت در فاصله نزدیک از چشم قرار می‌گیرد و تابلوی نقاشی نیست که از دور بدان بنگرند در "تاتیانا ماورینا"، حرکت و رنگ آمیزشی قوی و گاه در نگاه اول زنده دارند ولی در بازگشت‌های مجدد کیفیت اصیل خود را می‌نمایانند این نقاش ۷۰ ساله می‌تواند با حرکتی سریع حالتی زنده و اصیل به شخصیت‌های افسانه‌ای خود بدهد نگاههای مکرر به مجموعه آثار او هیأت داوران را برآن داشت که اذعان کنند که با هنرمندی طراز اول روبرو هستند که هم دید کودکان و هم هنر مردمی را به‌خوبی می‌شناسد و آن را به‌سطح هنری عالی و کاملاً "ویژه خود ارتقاء می‌دهد.

مقایسه کار "تاتیانا ماورینا" با "مارسیا براون" تصویرگر کتابهای کودکان از امریکا، این بحث را پیش آورد که با هم مطابقت تصویر با متن و کشور ماءخذ، هنرمند باید مهر خاص هنری خود را داشته باشد و در خاصه‌های اقلیمی و ملی و فرهنگی و محیطی موضوع خود آنچنان غرق نشود که هویت آثارش از دست برود. هیأت داوران در ارزشیابی آثار تصویرگران به این نتیجه رسید که کار تصویرگری کتابهای کودکان کمتر از جنبه گرافیک مطرح است و بیشتر به هنرمند نقاش اختصاص دارد. و بهمین خاطر "سونداتو"، نقاش پروسواس و طبیعت دوست و مردم‌شناس دانمارکی عنوان ممتاز را بدست آورد. چه او در نقاشیهای خود از قصه‌های برادران گریم، و هموطن خود اندرسن طرحهای بسیار قوی و پرحالت از مردم عادی ارائه می‌دهد و با کار خود جنبه تازه‌ای از این داستانهای معروف را به‌کودکان عرضه می‌کند. (اثر "ارلیکا کافمن" از اتریش و "یانوش" از آلمان که کارشان به‌سبک کار کودکان نزدیک است و همیشه یکسان و موفق نیستند. "پی یرسیمون" نقاش حیوانات، همیشه بر یک روال کار می‌کند. و حیطة کار از چهارچوب زندگی حیوانات گوناگون خارج نمی‌شود.

"ادوارد آردیزونی" بسیار انگلیسی است و طبیعت و اجتماع انگلیسی را با ریزه کاریهای قلمی نمایان می سازد. "مانوئل بوآ" در جستجوی سبکی است برای ارائه افسانه به شکل جدید ولی هنوز آن را نیافته است و بالاخره، "ژوزف ویلکونی" لهستانی رنگ و طرح را استادانه بکار می گیرد ولی آثارش احتیاج به بررسی بیشتر دارد. (به اکثر اعضای هیأت داوران کتابهای این نقاش نرسیده بود).

هیأت داوران جهانی، ضمن بحثها به این نتیجه رسید که جایزه جهانی اندرسن اعتباری بزرگ به کار یک هنرمند می بخشد بنابراین تنها توجه به چند کتاب کافی نیست بلکه مجموع آثار یک هنرمند باید استحکام هنری او را نیز تأیید کند چهگاه شهرت رشد را متوقف و کوشش و جستجو را به ادعا تبدیل می کند. در نتیجه جای تعجب نبود اگر "ماورینا" با اکثریت آراء برنده جایزه جهانی اندرسن شد و "سوند اوتوو" "لودویت فولا" هنرمندان ممتاز شناخته شدند. پس از انتخاب برندگان مدال، کار به بررسی فهرست افتخار رسید و با اطمینانی که هیأت داوران به رأی شعبه های ملی در این زمینه داشت به سهولت فهرست تصویب شد شخصا "تعداد زیادی از کتابهای فهرست افتخار را بررسی کردم و به حقانیت وجود چنین فهرستی اطمینان یافتم چه فراوانند آثار زنده ای در تالیف که نویسندگان و مصوران آنها هنوز به درجه معرفی برای دریافت جایزه جهانی نرسیده اند. شناختن ذوق و ابتکار خلاقیت آنها و معرفی اثر آنها به کشورهای مختلف کمک مؤثری به بالا بردن سطح کیفی کار تهیه و تولید کتابهای کودکان می کند. گفتنی بسیار است برطبق پیشنهاد همکاران شورا قرار بر این است که یکایک برندگان جایزه اندرسن و نامزدها بتدریج معرفی شوند تا نویسندگان و مترجمان و ناشران از آنها بهره گیرند و بهمین جهت این گزارش را با چند توصیه به پایان می برم:

- ۱ - بسیار بجاست اگر نویسندگان، منتقدان و مترجمان و هنرمندان و ویراستاران و مسئولان انتشارات ناشران مختلف کارهای این نامزدها را مطالعه و بررسی کنند نه برای تقلید بلکه برای شناختن و یافتن دیدی گسترده در زمینه ادبیات جهانی کودکان و بهره گیری از هنر نویسندگی و تصویرگری برای متحول ساختن ادبیات کودکان ایران
- ۲ - بسیار بجاست اگر بجای ترجمه هراثر پیش پا افتاده با ترجمه آثار نویسندگان و مصورات برنده جایزه جهانی اولویت داده شود. و به این ترتیب کودکان و نوجوانان سرزمین ما به زنده آثار ادبیات جهانی کودکان دسترسی یابند. نا گفته نماند که ترجمه این آثار کار هرکس نیست بلکه مترجم ماهر و مسلط می خواهد وگرنه کیفیت هنری اثر از دست خواهد رفت.

- ۳ - هر قدر نویسندگان، ناشران و مترجمان ما بیشتر در جلسات جهانی، نمایشگاهها و بازارهای مکاره کتاب شرکت کنند و هشیارانه و دقیق سیر تحول ادبیات جهانی را تعقیب کنند بیشتر می توانند به نسل جوان کشور خود خدمت کنند و ما زودتر خواهیم توانست از مبتذل بافی و بنجل سازی رهایی یابیم.

سیاست در کتابهای کودکان و نوجوانان

با در نظر گرفتن این مطلب که آثار هر نویسنده انعکاسی از عقاید و نظریات اوست نسبت به مسایل اجتماعی زمانی که در آن زندگی می‌کند، گزاف نخواهد بود اگر بگوییم که اغلب کتابهای کودکان و نوجوانان گرچه هدف اصلی‌شان سرگرم کردن بچه‌هاست، ولی بطور غیرمستقیم توجه کودکان و نوجوانان را به مسائل اجتماعی جلب می‌کنند و در نتیجه نوعی رنگ سیاسی بخود می‌گیرند. این کتابها اگر خوب تهیه شده باشند احساس مسئولیت فرد نسبت به جامعه و آگاهی از وظایف جامعه نسبت به فرد را در خوانندگان نوجوانان خود بوجود می‌آورند و ذهن آنان را نسبت به مسائل مختلف اجتماعی هوشیار می‌سازند و به تفکر درباره آنها وامی‌دارند.

برای شروع بررسی، خوب است از کتاب "کلبه عموم" که بصورت یکی از آثار کهن خوانندگان جوان درآمده است شروع کنیم. این کتاب که بعد از گذشت یکصد سال هنوز ارزش واقعی و حقیقی خود را حفظ کرده است توسط "هریت بیچراستو" به رشته تحریر درآمده و بتدریج به بیست و چهار زبان زنده جهان ترجمه شده است. این کتاب داستان برده سپاهپوستی است که ابتدا اربابی مهربان دارد ولی به دلائل مالی اجباراً به دیگری فروخته می‌شود و در گردونه برده‌فروشی گرفتار می‌گردد.

نویسنده در این کتاب آگاهیهای لازم را برای درک مشکلات و مسائل اجتماعی آن زمان به خوانندگان می‌دهد و وضع اسفناک زندگی سپاهپوستان و بی‌عدالتیهای اجتماعی را بخوبی به آنان منتقل می‌کند، بدون اینکه بخواهد جهت فکری خاصی را به آنها تلقین نماید.

این کتاب در پایان قرن نوزدهم بین نوجوانان مقامی شایسته یافت. گرچه امروز مسائل خاص اجتماعی سیاهان که در کتاب مذکور مطرح بوده تقریباً حل شده است ولی از آنجا که مسأله تبعیضات نژادی هنوز لکه ننگی است که برصفحه فرهنگ اجتماعی نقش بسته است. کتاب "کلبه عموم" هنوز خوانندگان بسیاری را بخود جلب می‌کند.

مورد دیگری که بصورت یک مسأله اجتماعی موضوع کتابهای بسیاری قرار گرفته است مسأله سرخپوستان آمریکایی است. اینگونه کتابها که دارای زمینه سیاسی قوی هستند در میان کودکان اروپایی و آمریکایی و حتی قاره‌های دیگر هواخواهان زیادی دارند. در اغلب این کتابها، جز در عده قلیلی که در این اواخر نگاشته شده‌اند،

سرخ‌پوستان " خیرخواه " و " متمدن " ادب می‌شوند. البته گاه و بیگاه شجاعت و احساس سرخپوستان در این کتابها ستوده شده است ولی باز هم به ناچار همین دلاوری و احساس تسلیم قدرت بی‌تردید سفیدپوستان می‌شود.

در سالهای ۱۸۵۰ یعنی بحبوحه مکتب رمانتیسیم ادبی در اروپا، نویسندگانی چون شاتوبریان و در امریکا جون لانگ‌فلو و جیمز فنی‌مور کوپر مسأله هجوم ظالمانه اروپائیان را به اقوام ساده بومی در کتابهای خویش منعکس ساختند. کتابهای کوپر بخصوص توجه بسیاری از انسان‌دوستان را به خود معطوف ساختند و سبب شدند که در سراسر جهان موفقیت چشمگیری کسب کنند و در نتیجه اثرات سیاسی عظیمی بجای گذاشتند.

نویسندگان آگاه کتابهای کودکان و نوجوانان در قرن حاضر و بخصوص پس از جنگ جهانی دوم می‌کوشند تا تأثیر نامطلوب نوشته‌های قرن گذشته در این زمینه را از میان ببرند و به نسل جوان بیاموزند که رنگ پوست نباید تأثیری در ارزشهای اجتماعی و اخلاقی انسانها بگذارد.

مسائل اجتماعی و یا عبارت بهتر گرایش به حس عدالت‌خواهی اجتماعی که لااقل در قلب کودکان هنوز مسخ نشده است انگیزه‌ای برای نویسندگان روشنفکر زمانه شد. در انگلستان توجه به زندگی اطفال بی‌پناه و فقیری که یا از راه اردوهای کار و یا با فروخته شدن بوسیله والدین خود بکارهای سخت و کثیف کشانده می‌شدند مسائل اجتماعی بسیاری را مطرح کرد.

بعنوان مثال می‌توان از دودکش پاک‌کن‌ها نام برد که قلبهای مهربان کودکان را فتح کردند و سمبل مبارزه برضد نابرابریهای اجتماعی بخصوص در مورد کودکان گشتند. چنانکه ویلیام بلیک در قرن هیجدهم در " ترانه‌های بی‌گناهی " و " ترانه‌های ستمدیدگان واقعی "، دود پاک‌کن‌ها و غمهایشان را خیلی خوب مجسم ساخت و اثر عمیقی در قلبهای کودکان و بزرگسالان برجای گذاشت.

چارلز دیکنز نیز مشکل این اطفال را بعنوان یک مسأله اجتماعی مطرح کرد و وظیفه خود دانست که حملات شدید خود را به پشتیبانی از این کودکان بی‌دفاع کند. او در کتابهای خود چون " دیوید کاپرفیلد " و " اولیور تویست " شخصیت این کودکان را به خوبی ترسیم کرده است و خوانندگان جوان خود را با مسائل اجتماعی که ناشی از انقلاب صنعتی بود روبرو ساخته است.

" امیل و کارآگاهان " از اریش کستنر کتاب دیگری است که عنصر سیاست را در آن می‌توان احساس کرد. کستنر در کتابهای پرماجرای خویش می‌کوشد که حس مسئولیت اجتماعی و مبارزه برضد بی‌عدالتی را در خوانندگان خویش بیدار سازد.

کارل بروکنر نویسنده اتریشی در یکی از کتابهای خود از زندگی و مرگ یک دختر کوچک در هیروشیما سخن می‌گوید و بدون هیچگونه تحریک سیاسی سؤال اتمی بودن

کشورها را به فکر بچه‌ها می‌اندازد.

مسئله حاد دیگری که در بسیاری از کتابهای خاص نوجوانان جلوه می‌کند جنگ است. در بسیاری از جوامع متأسفانه جنگ را بصورت یک راه حل پذیرفته شده در حل مسائل جهانی مطرح می‌سازند و به آن چنان جنبه قهرمانی می‌دهند که نوجوان بتدریج معتقد می‌شود که استفاده از خشونت و توسل به قدرت بدنی یا (سلاح) برای اثبات عقیده‌اش نه فقط مجاز است بلکه پسندیده نیز هست. این همان دیدی است که در اغلب کتابهای نوجوانان نیز موجود است. در مقابل این نوع نویسندگان گروه دیگری هستند که نه فقط جنگ را به عنوان راه حل نمی‌پذیرند بلکه به آن چون یکی از محسوس‌ترین مسایل زمان ما می‌نگرند. مسئله‌ای که باید با آن سخت مبارزه کرد.

در کشورهای دیگر جهان نیز ادبیات کودکان سخت سیاسی است. در اغلب کتابها مسئله آزادیخواهی و مبارزه با بیعدالتی اجتماع مطرح می‌شود. در همه آنها عشق صمیمانه نسبت به آب و خاک، مردم و کشورهایشان هویداست ولی همه از یک روش در پرداخت خویش استفاده نمی‌کنند. بعضی از نویسندگان مسائل اجتماعی را با نوعی کینه‌توزی و بغض برای خوانندگان مطرح می‌سازند و راه‌حلهای تند و انقلابی خویش را به آنان تلقین می‌کنند و به گفته دیگر با شعارهای سیاسی ذهن جوان و شکل نگرفته کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهند و در واقع قالب‌ریزی می‌کنند. برخی دیگر از نویسندگان معتقدند که فقط با ارائه صادقانه واقعیت‌ها و نشان دادن رابطه علت و معلول در مسایل اجتماعی می‌توان نسل جوان جامعه را نسبت به مشکلات اجتماعی زمانه‌اش بیدار ساخت و با غنی ساختن او نسبت به ملت و سابقه فرهنگی کشورش او را یاری کرد تا از میان انواع راه‌حل‌ها بهترین را برای رفع مشکل مخصوص اجتماعی خود انتخاب کند.

ماکسیم گورکی نویسنده مشهور قرن نوزدهم روسیه که با دیدی انسان دوستانه و سرشار از محبت به کودکان، در ادبیات آنان تأثیر گذاشته است، معتقد است که آشنایی کودکان و نوجوانان با تاریخ و تمدن گذشته بشری آنانرا یاری خواهد کرد تا مسائل زمان خویش را بهتر درک کنند و برای حل آنها راههای بهتری را برگزینند. او سخت معتقد بود که آنچه بیش از همه در تربیت دید سالم اجتماعی در کودکان و نوجوانان مؤثر است پرورش اعتقاد آنها به مقام بلند انسانی است.

سیاست در کتابهای تصویری خاص کودکان خردسال نیز گاه و بیگاه جلوه می‌کند مثلاً "در کتاب تصویری "فردیناند" اثر مونرولیف اشاره به گاوی شده است که مظهر صلح و دوستی است. این گاو که قلب هرانسان تشنه صلح را فتح می‌کند، بوسیله امتناع کردن از داخل شدن به میدان گاوبازی نمونه نفرت از جنگ می‌شود.

داستان مصور دیگری که در زمان جنگ جهانی دوم توسط یک مهاجر هلندی نوشته شده است، درباره دو اردک است که در آرامش و راحتی بسر می‌برند تا اینکه فوجی از

اردک‌های قبیله دیگر از آسمان فرود می‌آیند و آرامش این دو اردک را برهم می‌زنند و آنها را فراری می‌دهند. این کتاب در زمان انتشار خود یک داستان سیاسی واقعی بود. کتاب مصور دیگری که اطفال را با فکر همکاری جهانی بطور غیر مستقیم آشنا می‌سازد کتابی است بنام "باغی که با هم کاشتیم" که در واقع چگونگی تشکیل سازمان ملل متحد را بیان می‌کند.

جلالین، یکی از بنیانگزاران فکر بکار گرفتن ادبیات کودکان در خدمت صلح جهانی بود. او اعتقاد داشت که کتابهای تصویری با ارائه صادقانه واقعیت‌ها به تربیت دید مطلوب اجتماعی در کودکان می‌توانند کمک کنند و در مقابل، کتابهای تصویری که از روی تعصب نوشته می‌شوند چون زهر مهلک روح و فکر کودک را مسموم می‌سازند. بعنوان مثال می‌توان کتاب مصوری را که درباره نژاد پرستی توسط الویرا بایور نوشته شده است نام برد. این کتاب که در دوره آلمان هیتلری برای بچه‌ها در هفت هزار نسخه بچاپ رسید مساله برتری نژادی و غیرقابل اعتماد بودن یهودیان را به نحو نفرت‌باری مطرح می‌سازد. کودکانی که این کتاب را در آن زمان داشته‌اند اکنون سنی از پنجاه به بالا دارند و واقعا "وحشتناک است وقتی که انسان فکر می‌کند که این افراد این کتاب مصور را بعنوان تجارب اولیه خود داشته‌اند.

درباره پرداخت مسائل اجتماعی سخن برای گفتن بسیار است ولی بطور کلی از نظر روانشناسی و تعلیم و تربیت می‌توان به این نتایج اصلی رسید که:

- ۱ - کتابهای کودکان و نوجوانان باید آینه صادق مسائل زندگی آنان باشند.
- ۲ - شعارهای سیاسی و گفته‌های تلقینی جز اینکه ذهن کودکان و نوجوانان را قالب‌ریزی و متحجر سازند تأثیر سازنده دیگری در روحیه آنان نخواهند داشت.
- ۳ - از سنین خردسالی بطرق مختلف باید کودکان و نوجوانان را با مسئولیت‌های مختلف فردی و اجتماعی آشنا ساخت ولی نه بصورتی مستقیم و آموزشی.
- ۴ - ایجاد آگاهی و بیداری نسبت به مسائل زندگی نباید از قدرت هنری و خصوصیت سرگرم‌کننده یک اثر خاص کودکان و نوجوانان بکاهد.
- ۵ - تصاویر کتابهای کودکان و نوجوانان چه در مورد کتابهای غیرداستانی و چه در مورد داستانهایی که بار اجتماعی دارند باید صادق و صمیمی و بدون تلقین تعصبات مختلف باشند.

۶ - کودکان را باید حتی المقدور از خواندن کمیک‌ها که هم از لحاظ محتوا و هم تصویر فقیر هستند و هم در اکثر مورد دید منحرف اجتماعی را به اطفال و نوجوانان تلقین می‌کنند برحذر داشت.

کودک و کتاب در ایران^۱

در گذشته اندک بودند کودکانی که در شهر و روستاهای ایران به آموزش رسمی دسترسی داشتند و در نتیجه گروه خوانندگان جوان نیز کوچک بود. امروز بیش از هفت میلیون خواننده جوان داریم و همه ساله بر تعداد آنها به نسبت زیاد افزوده می شود. این کودکان در شهرها و روستاها، در محیط های اقلیمی گوناگون کویری، کوهستانی و مرطوب در شرایط متفاوت زندگی و رشد می کنند. تنی چند در ناز و نعمت و بسیاری در تلاش برای لقمه ای نان.

هنوز آنچه در ادبیات با کلمه " تیپ " یا " چهره " معرف همگان باز شناخته می شود در مورد کودک ایرانی شناخته نیست که بتوان از " کودک " سخن گفت و تصویری یکسان در ذهن همه ایجاد کرد. این سؤال همواره در برابر کلمه (کودک) قرار می گیرد. کدام کودک؟ از کدام خانواده؟ در کجا؟ و در چه شرایط زندگی؟ این واقعیتی است که کمتر بدان توجه می شود. گرچه نیازهای عمومی انسان در مراحل سنی تا حدودی شناخته شده اند ولی خاصه های محیطی و اجتماعی کشور ما تفاوت های بسیاری را ایجاد می کنند. برای خوانندگان جوان در حال حاضر سه نوع کتاب داریم که هر یک هدف دیگری دارد و به نیاز دیگری پاسخ می دهد:

الف - کتابهای درسی: برای آموزش مستقیم و تعلیمات آشکار و در چهارچوب برنامه های مدون.

ب - خواندنیها: برای آموزش و در دسترس گذاشتن اطلاعات بیشتر و تکمیل آنچه در برنامه های مدون مجال ارائه نیافته است مثل مجلات پیک و نشریات دیگر و تعداد زیادی کتابهای کودکان.

ج - ادبیات کودکان و نوجوانان: نوشته ها و آثاری که آموزش غیرمستقیم می دهند و جوابگوی نیازهای روحی و عاطفی و اجتماعی کودکان زمان هستند، در مقوله هنر جای دارند، تابع قید و شرط آموزش رسمی نیستند و محدوده ای برای کار خود نمی شناسند. هر دسته در سی سال اخیر سیر تحول خاص خود را داشته اند که مطالعه جنبه های

کمی و کیفی آن جالب توجه است :

مثلاً " کتابهای درسی کنونی چه در محتوی و چه در قالب قابل قیاس با گذشته نیستند و با همه نواقصی که دارند قالبهای سنتی آموزش را می شکنند و تفکر مداوم و عمل را وارد فعالیتهای آموزشی می کنند. وسعت دید می دهند (البته نه بطور یکسان و نه به یک میزان) و شناخت عمیق تر. کتابهای درسی زبان فارسی چه ابتدائی و چه در راهنمایی مقدمه ای هستند برای شناخت انواع ادبیات .

یا خواندنیها، که از مجلات بسیار کوچک کار ابراهیم بنی احمد و عباس یمینی شریف شروع می شوند. روزنامه نونهالان و مجله دانش آموز را پشت سرمی گذارند و به مجلات پیک می رسند گویای تحول خاص خود هستند. پیکها مجلاتی هستند دقیق، مفید و حساب شده با مطالبی صحیح و زبانی ساده و سلیس و در حد درک گروههای متفاوت کودکان و نوجوانان و منطبق با نیازهای این گروهها .

پیکها از کودکان روستایی شروع کردند ولی اکنون کمتر به روستاها می روند و به همه خوانندگان جوان نمی رسند. چه می شد اگر به همان نسبت که به تغذیه رایگان جسم توجه می شود، تغذیه فکری و روحی نیز محلی از اعراب بیابد و مطالب خواندنی سودمند بطور مستقیم و از راه کتابخانه های آموزشی به همه کودکان برسد .

اما، آنچه بیشتر در این صحبت مورد نظر است، ادبیات کودکان کشور ماست. ادبیات کودکان به شکل فولکلور، به شکل قصص و حکایات و روایات عامیانه و غیر عامیانه، به شکل داستانهای حماسی و اسطوره ای در کشور ما سابقه ای بسیار کهن دارد و در میان مردم و از راه آنها مسیر تحول خود را طی کرده است. ولی خلق آثار تازه برای کودکان از مراحل قبل از انقلاب مشروطیت، در طی انقلاب و پس از آن همپای گسترش تعلیمات عمومی شکل گرفت و رواج یافت. باید بگویم که در تحلیل نهایی ادبیات کودکان، همانند ادبیات بزرگسالان بازتاب کامل ولی ضعیف تری است از دگرگونیهای اجتماعی ایران در دوران بعد از مشروطیت. با این تفاوت که بتدریج جای و مسیر خود را به موازات ادبیات غنی و پرمایه فارسی باز کرده و می کند.

نگاهی به آمار تقریبی نشر کتاب کودک در ایران تحول کمی این رشته را نشان می دهد.

قبل از شهریور	۱۳۲۰	۱۵ عنوان
	۱۳۳۰	۳۰ الی ۴۰ عنوان
	۱۳۳۵	۶۰ عنوان
	۱۳۵۵	۱۱۰۰ عنوان کتاب مناسب می توان به کودکان و نوجوانان معرفی کرد.

و اکنون در هر سال ۱۳۰ الی ۱۶۰ عنوان تازه (مناسب و نامناسب) در بازار کتاب به کودکان و نوجوانان عرضه می شود.

البته باید گفت که همه این کتابها در حیطه ادبیات کودکان قرار نمی‌گیرند. فرق است میان ادبیات و مطالب خواندنی، ادبیات همواره به شکافتن عمق فکر و احساس و زندگی انسان و تضادهای آن پرداختن از دید ارزشهای پایدار انسانی به مسائل نگریسته است و هرگز آموزش را هدف قرار نداده، گذاشته است تا واقعیات و حقایقی که از عمق اثر تراوش می‌کند خود آموزنده باشد. سعی نداشته است برای هر مسئله راه‌حلی را عنوان کند و مدعی ارائه طریق نبوده بلکه با اصالت خود خواننده را به تفکر و تعمق و جستجو واداشته نیروهای درونی او را به حرکت درآورده است. با تازگی خود چه در محتوی و چه در قالب دید و شناخت خواننده را گسترش داده است. در برابر ادبیات، مطالب خواندنی، همواره ارزشهای متداول روز، اجتماعی و اخلاقی را مورد بحث قرار می‌دهند و هدف آموزش در آنها کاملاً آشکار است. سادگی و روانی نوشته اثر بیشتر مورد توجه است تا محتوی و قالب هنری از طرف دیگر همه این کتابها تالیف نیستند و بطور متوسط ۸۰ درصد ترجمه شده و فقط ۲۰ درصد نویسنده ایرانی دارند و در این میان بازار ابتدال سخت رواج دارد و عملاً "دسترسی خوانندگان جوان ما به ادبیات واقعی کودکان اندک و محدود است.

در این روزها، در مقالات و در نقدها، همه جا صحبت از آشفته بازار کتاب کودکان است. این آشفته بازار چیست که سیر تحول طبیعی ادبیات کودکان کشور ما بدان دچار شده است؟

باید بگویم که این آشفته بازار تازگی ندارد چندین سال پیش شورای کتاب کودک، طی جزوه‌ای توجه نویسندگان و ناشران و مصوران را به آن جلب کرده بود ولی اکنون که این آشفته بازار ابعاد تازه‌ای یافته است باید با نظری تحلیلی شکافته شود به نظر این آشفته بازاری است که: ۱ - ناشران ما بوجود می‌آورند. ۲ - نویسندگان ما بوجود می‌آورند. ۳ - مصوران ما بوجود می‌آورند.

۱ - ناشران ما به استثنای دقیقاً ۵ ناشر، اکثراً از کتابفروشی به انتشار روی آورده‌اند، کم سواد، سودجو، راحت‌طلب و در پی شهرت ناگهانی هستند. کتابهای پر زرق و برق و کم ارزش خارجی را از نظر محتوی می‌گیرند، ترجمه‌ای پر غلط بر آن می‌گذارند، چاپی پر غلط‌تر از آن می‌کنند، جلد سلفون و قیمت گزاف دنباله کار است، برنامه انتشاراتی ندارند، از مترجم و یا ویراستار خوب می‌پرهیزند چون هزینه دارد، دوست دارند کارهای سریال انجام دهند. به نویسندگان ایرانی توجه ندارند و یا سالها آنها را معطل می‌گذارند.

۲ - و اما نویسندگان ما: محمود دولت‌آبادی در گفتار خود "موقعیت کلی هنر و ادبیات کنونی" ابتدا دو اندام کلی هنر و ادبیات خارجی را مشخص می‌کند.

الف - هنر مجاز

ب - هنر آزاد

و دربرداشت خود، هنر آزاد را به دو روش تلقینی و تحلیلی رده‌بندی می‌کند و جای هنرمندان و نویسندگان را بسته به اینکه در کدام یک از این زمینه‌ها کار می‌کند به بررسی می‌گیرد.

نویسندگانی که در خدمت ارزشهای متداول روز هستند و خواه تربیتی، انتزاعی، رسمی، قالبی، تفننی و آوازه‌گرانه باشند در زمره نویسندگان مجاز هستند.

نویسندگان آزادی که مسائل را از دید خاص نگریده با دادن شعارهای کلی راه حل‌های انتزاعی ارائه می‌دهند تابع روش تلقینی هستند و خواه‌ناخواه از ادبیات واقعی دور می‌شوند و آثارشان در مجموعه مطالب خواندنی جا می‌گیرد.

و بالاخره نویسندگان ژرف‌نگر و تحلیل‌کننده طبیعت متغیر انسانی که نویسندگان آزادی هستند که از روش تحلیلی استفاده می‌کنند و زمان و مکان و تضادهای شکننده و سازنده آن در عمق آثار آنها منعکس می‌شود.

نویسندگان کتابهای کودکان از این قاعده مستثنی نیستند ولی در حال حاضر هر سه دسته، مجاز، آزاد تلقینی و آزاد تحلیلی از بالا به کودک نگاه می‌کنند. و نتوانسته‌اند خود را از فرضیه‌های تعلیم و تربیت تحلیلی بزرگترها برهانند و بنوعی دیگر به دنیای کودکان وارد شوند.

یا آموزش مستقیم را در لفافه‌ای از داستان و شعر می‌پیچند و فراموش می‌کنند که زندگی همانگونه که هست تجربه‌ای است بزرگ.

— یا کلی بافی‌های تحمیلی می‌کند و مثلاً "برای نشان دادن اثر "اتحاد: قالبی مصنوعی را بکار گرفته در مکالمه شخصیتها دریافتهای شخصی و اجتماعی خود را، روزنامه‌وار به کودک می‌خورانند.

— یا وقتی به تحلیل احساس یک کودک می‌نشینند چون کمتر شناخت و تجربه دارند سر از افسانه درمی‌آورند و با آنکه محتوای یک داستان ۳۰۰ صفحه‌ای را در سرگذشت کوتاه و ۳۰ صفحه‌ای خلاصه می‌کنند.

محمود کیانوش در مقاله اخیر خود در ماهنامه آموزش و پرورش نوشتن برای کودکان را ادعایی عظیم می‌نامد و معتقد است که با نوشتن برای کودکان هرنویسنده‌ای ادعا می‌کند که:

الف — می‌تواند بنویسد و از اصول آن مطلع است.

ب — دنیای کودکان را می‌شناسد.

ج — از جامعه‌شناسی، تاریخ و فرهنگ و اقتصاد و اخلاق و مذهب اطلاع دارد.

د — فرهنگ و آوازه‌ها و معانی کودک را در سنین متفاوت می‌شناسند.

من اگر به آنچه در ۹ ماه اخیر آموخته‌ام مراجعه کنم هم به کیانوش حق می‌دهم و هم نمی‌دهم. نویسندگانی که جایزه جهانی اندرسن را بدست آورده‌اند گاه نویسنده بوده‌اند، آنهم نویسنده بزرگسالان ولی بیشتر از مشاغل گوناگون بکار نویسندگی روی

آورده‌اند و در نتیجه در این رشته تربیت نشده‌اند: آسترید لینگرن منشی بوده، رنه گیو معلم، سسیل بودکر نقره‌ساز و شاعر، بین نامزدها یک مکانیک برق، یک خلبان جنگ و یک نقاش ناموفق نیز دیده می‌شد که آثارشان از قدرت هنری عالی برخوردار بودند. یکی نوشتن برای کودکان را سفری اکتشافی می‌نامید، دیگری باز یافتن دوران کودکی و سومی سیری در خاطرات و چهارمی دنیایی شگفت‌انگیز و پنجمی کاری لذت‌بخش. فکر می‌کنم آنها دنیای خود را می‌شناختند و کودک را انسانی هم‌تراز خود می‌دیدند. تب نویسندگی آنها را وادار به نوشتن می‌کرد. نه هدفی اجتماعی، مادی یا معنوی، آنها از وجود خود مایه می‌گذاشتند و هربار پس از سالها کار بر روی یک کتاب احساس جوانی بیشتر می‌کردند.

نویسندگان ما عجولند. همه حرفهایشان را می‌خواهند در یک کتاب بزنند یا زود سر و ته آن را هم بیاورند. کودکان را دست‌کم می‌گیرند و آنها را نمی‌شناسند و کوششی هم در راه شناخت آنها نمی‌کنند. منبع الهام آنها تلقینات تعصب‌آمیز و محدودشان است. با زندگی و مردم کمتر تماس دارند چه برسد به بچه‌ها، تنها معدودی از آنها به درون‌کاوی یا بازگشت واقعی به خاطرات دوران کودکی موفق شده‌اند.

بعضی‌ها هم پشت میز نشین شده‌اند و به دریافتهای جلسات رسمی دلخوش کرده‌اند و به‌همین دلیل مدام صحبت افسانه‌های قدیم و ادبیات کلاسیک ایران را پیش می‌کشند ولی پا را از داستانهای معروف شاهنامه که چندین بار به نظم و نثر ارائه شده است فراتر نگذاشته‌اند و به استثنای یکی از این گنجینه بزرگ گوهرهای تازه بیرون نکشیده‌اند.

قدیم هرچه بود نیاز زمان خود بود. نیاز زمان ما کجاست؟ به خاطر من هست چند سال پیش در باب زمینه‌های خالی در ادبیات کودکان ایران و نبودن چهره‌های کودکان ایرانی را در ادبیاتشان مطرح کردم. چهره واقعی این کودکان هنوز هم پیدا نیست. در این میان نقش بعضی از ویراستاران را نیز نباید دست‌کم گرفت. اینها نوشته‌های کم‌محتوی و حتی بی‌معنی را به ضرب تصاویر چند رنگ با کاغذ اعلا، بجای کتاب جا می‌زنند. هرچه سر و ته کتاب را از نو بررسی می‌کنی نمی‌فهمی، و این طور به‌نظر می‌آید که بیماری برای تجدد و نوآوری نیز، مثل بیماری هنر برای هنر بیماری تقلید از صمد بهرنگی، در دیگر نویسندگان و حتی خوانندگان شده است.

جزوه‌های کاغذ گاهی و جلد کاغذی خواننده فراوان دارد ولی کمتر کودک، نوجوان یا حتی جوانی بخود زحمت تحلیل اثر را می‌دهد. لحظه‌ای تأمل روی محتوای داستان باسماهای و ضعیف بی‌ربط بودن آن را نشان می‌دهد. نوشته نه فکر محکم دارد و نه قالب محکم.

باری منظور از ذکر این نکات تکیه بر آشفته بازاری است که نویسندگان کتاب کودک در ایران بوجود آورده‌اند و گرایشهای بیمارگونه بدان داده‌اند و ما هنوز نمی‌توانیم به

حق نویسنده‌ای را برای کودکان این سرزمین معرفی کنیم که واقعا "نویسنده آنها باشد و آثارش در حد ادبیات .

۳ - نقش مصوران : شرکت در هیئت داوران جهانی جایزه اندرسن این عقیده را در من راسخ‌تر کرد و کاملاً "پایدار که مصوران کتابهای کودکان گرافیکست‌ها نیستند ، بلکه نقاشان هنرمند از عهده اینکار برمی‌آیند . نقاشانی که قدرت بیان قوی ، هم‌آهنگ ، غنی ، بکر و عمیق دارند . پرتوان و پربار از واقعیت‌های طبیعی و انسانی هستند .

مصوران ما بیشتر از جمع گرافیکست‌ها هستند و به همین خاطر آثارشان تزیینی و تقریباً "بیروح است . در نشان دادن انسانها و بچه‌ها به تمام معنی عاجزند . صحبت از سبک نیست ، چه در مصور کردن کتابهای کودکان محدودیت سبک وجود ندارد ، بلکه صحبت از روح و عمق و انعکاس زندگی است که اثر سازنده دارد . خوشبختانه تعدادی از آنها بکار تذهیب کتاب پرداخته‌اند و این تکلیف نویسنده و خواننده را روشن می‌سازد . کار مصور کردن کتابهای کودکان همانقدر دشوار است که کار نوشتن . وقتی بچه‌ای پس از خواندن متن می‌گوید اینجا صحبت از دو دختر است پس چرا در تصویر یک دختر و یک پسر می‌بینیم . یا صحبت از لباس گل‌دار است چرا لباس را سفید کشیده‌اند . آنوقت مجبوری اذعان کنی که مصور نه تنها کتاب را نخوانده و به عمق اثر پی نبرده است بلکه زحمت دقت ساده را هم بخود نداده است .

اینچنین است که ناشر و نویسنده و مصور هر سه در این آشفته بازار نقشی دارند و ویراستار کتابهای کودکان نیز همچنین .

البته می‌توانستم بجای برشمردن این همه درد و نقص ، صحبت از تیراژ کتاب ، کتابخانه‌های زیبای کودکان ، جوایز کتابها و بسیاری کارها و تلاشهای مثمر بکنم . ولی شما اینها را در مطبوعات می‌خوانید و می‌شناسید . آنچه کمتر کسی مطرح می‌کند سبب گرایش بیش از حد خوانندگان جوان ما به آثار ترجمه شده است . ترجمه آثار ادبیات جهانی را نباید دست کم گرفت ، ولی تا تعادل آن را با آثاری از فرهنگ مردمی و ملی بوجود نیاوریم غرب‌زدگی شدیدی را که کتاب همراه رسانه‌های همگانی ایجاد می‌کند نمی‌توانیم جبران کنیم . در این راه کار زیاد و دشوار در پیش داریم .

نوشته: کوتاه کلینبرگ

آنچه از کنگره آموختیم^۱

در باب افسانه‌ها و اسطوره‌ها برای کودکان و نوجوانان عصر ما

کوتاه کلینبرگ، متخصص تعلیم و تربیت و رئیس یک مؤسسه تربیت معلم، در آغاز سخنانش این سؤال را پیش می‌کشد. آیا افسانه‌ها پاسخگوی نیازهای کودکان و نوجوانان هستند؟ او به آفرینش نوعی از داستانها اشاره می‌کند که ظاهراً "افسانه نیستند ولی با همه واقعی بودن، از عوامل سحرآمیز و از دنیاهای ناشناخته سخن می‌گویند. بنابراین بوجود آمدن چنین آثار را موید این نکته می‌داند که اینگونه داستانها به نیازهای کودکان عصر ما جواب می‌دهند.

سپس به نظرهای روانشناسان و متخصصان تعلیم و تربیت اشاره می‌کند و می‌گوید: آنها معتقدند بچه‌ها به انواع تجربه‌ها نیازمندند و افسانه‌ها زمینه مناسبی برای تجربه‌های عاطفی هستند. ولی به این اکتفا نکرده موضوع سن کودکان افسانه‌خوان را به میان می‌آورد و این نظر را که سن افسانه خوانی سن ۸ تا ۱۲ است و پس از گذشتن از این مرحله نوجوانان فقط به دنیای واقعیات توجه می‌کنند، رد می‌کند. او معتقد است برای افسانه‌خوانی سن خاصی مطرح نیست. بزرگترها نیز از خواندن افسانه لذت می‌برند و در دنیای ادبیات بزرگسالان نیز زمینه افسانه موجود است. آنچه مطرح است امکان درک ظرایف افسانه توسط کودکان و نوجوانان و حتی بزرگسالان است. و می‌گوید: در واقع مسئله این نیست که در چه سنی خواندن افسانه پایان می‌پذیرد، بلکه نکته اینجاست که در چه سنی کودکان خواهند توانست بدون ترس و وحشت از ابهامات و پیچیدگیها، اینگونه داستانها را بفهمند. کلینبرگ می‌گوید که با وجود اختلافی که بین روانشناسان وجود دارد، شناخت عوامل افسانه‌ای و سحرانگیز، در اثر آموزش به دست می‌آید و خاصه طبیعی ذهن انسان نیست. بنابراین اگر کسی افسانه خوانده باشد خواندن داستانهای سحرآمیز برایش آسانتر خواهد بود. پس شناخت و دانش در این مقوله نیز همانند شناخت و دانش درباره واقعیات لازم است.

کلینبرگ سپس مسئله انواع بسیار افسانه‌ها و انطباق آنها را با بچه‌های سنین و

۱- از مجموعه مقالاتی که در پانزدهمین کنگره جهانی ادبیات کودکان از ۶ تا ۱۰ مهرماه ۱۳۵۵ در آتن ارائه شد. نکته‌های اصلی آن توسط توران میرهادی و ثریا قزل‌ایاغ انتخاب شده که تحت عنوان "از کنگره چه آموختیم" در اختیار خوانندگان عزیز می‌گذاریم.

محیط‌های مختلف به میان می‌آورد و می‌گوید که کودک به معنای اعم مفهومی است انتزاعی، کودکان بسیار متفاوتند و اختلاف فردی میان آنها باید همه جا در نظر گرفته شود.

او سپس از یک سخنران سوئدی یاد می‌کند که افسانه‌ها را رد می‌کرد و معتقد بود که در عصر حاضر کودکان و نوجوانان آنقدر مطلب آموزشی و اطلاعاتی برای خواندن دارند که به این اوهام می‌توان توجه نکرد. زیرا یک پیام واقعگرایانه تنها توسط ادبیات واقعگرایانه، یا ادبیات ناتورالیستی، قابل عرضه است. یا نمایش عکسوار.

کلینبرگ معتقد است که واقعگرایی و ناتورالیسم مترادف نیستند. اگر افسانه درباره زندگی درونی یا محیط خواننده مطلبی برای گفتن دارد باید آن را واقعگرا نامید. اسطوره ممکن است حقیقت نداشته باشد ولی الزاماً "عاری از حقیقت نیست". بنابراین اسطوره‌ها و داستانهای سحرآمیز نباید نقطه مقابل ادبیات ناقل اطلاعات تلقی شوند.

افسانه‌های دنیای اعجاب‌انگیز به شکل دیگری ما را مطلع می‌کنند. به معنای دیگر دنیای اعجاب‌انگیز، دنیای خود ماست. در این دنیاهای اعجاب‌انگیز ما فعالیت‌های بشری و خاصه‌های انسانی را بازمی‌یابیم.

این دنیاهای ما می‌توانند به خواننده خاصه‌ها و هویت واقعی خودش را نشان دهند. آنچه در اولین نظر ماجراجویی تلقی می‌شود در واقع قدرت انسان برای مقابله با لحظات خطر و شرایط غیرمنتظره است.

مسائل دنیای عجایب ممکن است مسائل اخلاقی باشد. اعتقادات ماوراءالطبیعه آنها ممکن است اعتقادات ماوراءالطبیعه ما باشد.

داستانهای اعجاب‌انگیز و سحرآمیز بدون شک برای انتقال دانش فرهنگنامه‌ای وسیله خوبی نیستند، ولی در عوض امکانات دیگری دارند. بخصوص وقتی که برنکته‌ها تأکید خاصی ندارند بلکه درباره انسانها، منش، مسائل، افکار، ایده‌آلها و امیدهای آنها با ما سخن می‌گویند.

افسانه‌ها، دعوتی برای پرواز و اوج گرفتن ذهنی مستقل کودکان

"یکی از نخستین و اساسی‌ترین دروسی که کودک باید بطور کامل بیاموزد تا رشد طبیعی داشته باشد، این است که مستقلاً گام بردارد و بداند که هیچ‌کس این کار را به جای او انجام نخواهد داد. اگر قرار است که مستقلاً و شجاعانه به اکتشاف دنیای اطراف خود بپردازد و برترسهای خود چیره شود، باید بتواند تنها و بدون احساس دستهای آرامش‌بخش مادر به اتاق تاریک قدم گذارد. این کار را یک بار برای همیشه نمی‌توان آموخت بلکه تجربه‌ایست که اندک اندک و با تکرار به دست می‌آید. چه بپیمارند این اتاقهای تاریک در زندگی ما، و چه بپیمارند تعداد دفعاتی که سرنوشت ما را در برابر خطرهای ناشناخته قرار می‌دهد! تنها یک عامل سبب می‌شود که ما کار را تا پایان دنبال کنیم و آن ایمان ابتدائی ماست که باید شجاعانه از این مسیر بگذریم، چیزی که یا در کودکی آموخته می‌شود یا من بعد دیگر هرگز نمی‌توان آموخت.

من معتقدم و این نظریه من است که انواع افسانه‌ها، در مجموعه سنتها، از دیدگاه روانشناسی، تعلیم و تربیت، جامعه‌شناسی، وظایف خاص خود را دارند. البته گاه این وظایف با هم ترکیب نیز می‌شوند. ولی چون بحث کنگره ما درباره افسانه‌های پریان، افسانه‌های سحرآمیز یعنی درباره افسانه به معنای اخص کلمه است لذا، مهمترین وظیفه اینگونه افسانه‌ها را مطرح می‌کنم: مهمترین وظیفه این دسته از افسانه‌ها این است که به‌شنوندگان و خوانندگانشان این امکان را بدهند تا از بحرانها و مسائل و مشکلاتی خود بگذرند و پرواز مستقل را آغاز کنند. یعنی در واقع آزادی فردی واقعی خود را بدست آورند."

در اینجا والتر شرف از انواع افسانه‌هایی صحبت می‌کند که روابط خانوادگی را در بردارند و پدر یا مادر با در دست داشتن قدرت، کودک را وادار می‌کنند که قدم به دنیای ناشناخته و مرموز بگذارد و قدرت خود را بسنجد. داستان سیندرلا و احساس این دختر بی‌مادر را مطرح می‌کند، احساسی که کم و بیش همه کودکان می‌شناسند.

"مهم نیست که شما کدام یک از جمله‌های سرآغاز افسانه‌های پرو، برادران گریم، آفاناسیف و اسبیورنس بوته، گرونتویک، یا کونبریامگاس را تجزیه و تحلیل کنید. بیشتر افسانه‌های سحرآمیز آنها خواننده یا شنونده را فوری به بحرانهای دوران کودکی برمی‌گرداند. همه کودکان روزی جدایی از خانواده را تجربه می‌کنند و در این مرحله

دچار بحرانهای خاص خود می‌شوند. همه آنها مجبورند محیط و دلبستگیهای خود را ترک کنند و به سیر و سیاحت در دنیای کاملاً ناشناخته بپردازند. ترک کسانی که اتکاء همیشگی هستند طبیعی و بسیار لازم است و پیدا کردن راه مستقل زیستن هم بهم چنین. ولی ایجاد روابط روحی لازم با دنیای خارجی که ساختمان درونش هنوز ناشناخته مانده است مسائل را تغییر می‌دهد.

انسان گاهی حتی برای خودش هم غریبه می‌شود. مثلاً "وقتی که قصه می‌گوید" پدر و مادرش مردند "شنونده‌ای که با قهرمان افسانه یکی شده است و خود را بجای او تصور کرده است ممکن است در آن زمان سرسفره والدین خود نشسته باشد ولی در لحظات شنیدن این قسمت از افسانه ناگهان پشت گرمیها و اتکاءهایش از بین می‌روند و اوست که باید روابط تازه‌ای با دنیای خارج برقرار کند و نمی‌داند کی و چگونه؟

والتر شرف در اینجا به انواع افسانه‌های خاص روابط پدر و فرزند اشاره کرده و می‌گوید: وقتی که قصه‌گو با عبارت روزی، روزگاری پادشاه... یا آسیابان، یا خارکن یا تاجری بود ثروتمند، داستانی را آغاز می‌کند شنونده فوراً "چهره پدر را باز می‌یابد و خود را در موقعیت خاص قهرمان افسانه می‌گذارد و تبدیل به دختر یا پسر می‌شود که مورد بی‌توجهی یا ظلم بزرگتر قرار گرفته است.

پس از ذکر نمونه‌های دیگری از افسانه‌های معروف، مثل زشت و زیبا، بلبل سرگشته، به این نتیجه می‌رسد: به نظر من افسانه‌های پریان و افسانه‌های سحرآمیز در واقع ابزار و وسایلی هستند برای آنکه کودکان با مشکل بحرانهای خانوادگی آشنا شوند، روابط بحرانی بین پدر و پسر، پدر و دختر، دختر و مادر، فرزندان کوچکتر با بزرگتر را درک کنند و از آنها بگذرند و همچنین بتوانند روابط کهنه و عمیق خانوادگی را رها کرده راه اصلی خود را برای آزاد شدن یا پرورش شخصیت و فردیت خود پیدا کنند.

افسانه‌های پربان در عصر تکنولوژی

ویرجینیا هاویلند که احاطه کامل به مجموعه ادبیات جهانی کودکان دارد افسانه‌ها را از دید ارزش آنها در پرورش قدرت خلاقه و ابتکار کودکان مورد بررسی قرار داد و نمونه‌هایی از گفته‌های دانشمندان و محققان را گواه گرفت و گفت: نویسندگان داستانهای شگفت‌انگیز جدید تحت تأثیر فراوان فلکلور قرار گرفته و آزادانه از آن بهره گرفته‌اند.

افسانه‌های پربان منبع الهام افراد بوده‌اند، کودکانی که در بزرگی، دانشمند شده‌اند یا توانسته‌اند خود نویسنده آثار تخیلی شوند.

مادر نگران پسر بچه کوچکی که امیدوار بود فرزندش روزی دانشمند شود از انیشتین پرسید که چه نوع کتابهایی برای مطالعه به فرزندش بدهد آن مرد بزرگ جواب داد " افسانه‌های پربان " مادر از نو پرسید: بسیار خوب بعد چه؟ جواب انیشتین این بود افسانه‌های پربان باز هم و پس از آن باز هم افسانه‌های پربان بیشتر. سپس از قول کورنئی چوکوفسکی، شاعر روس گفت: بدون تصورات شگفت‌انگیز افسانه‌ها، علم فیزیک و شیمی هردو به حال رکود درمی‌آمدند. ارزش افسانه‌ها در طی قرون توسط آثار کلاسیک به محک آزمایش زده شده است. افسانه‌ها فکر کودکان را پرورش داده در تقویت و غنی ساختن آن مؤثرند و به آن جهت می‌دهند. ما به نسلی از آفرینندگان و متفکران مهم در همه زمینه‌های فعالیت و پویایی احتیاج داریم.

هاویلند، کریپیچف را شاهد گرفت که گفته است: من از نوعی تخیل سخن می‌گویم که برای استادان هنر و هنرمندان، برای آفرینندگان و پیشروان علم لازم است. تخیل برای یک ریاضیدان لازم است تا بتواند ساختهای جدید را بیافریند. بدون آن او پیش نخواهد رفت و فقط در دایره‌ای بدور خود و افکار گذشته‌اش خواهد چرخید.

ویرجینیا هاویلند سپس به اثر افسانه‌ها در زندگی نویسندگانی چون اندرسن دانمارکی، دیکنز انگلیسی، هاوارد پایل امریکایی اشاره کرده عمق این اثر را به تجزیه و تحلیل می‌گیرد و می‌گوید: الینور فارجان ذوق و استعداد خود را در اطاق کوچک کتابها پرورش داد. آنگاه ویرجینیا به معرفی گردآوردندگان فولکلور و افسانه‌ها می‌پردازد و چگونگی معرفی افسانه‌ها را در برنامه کتابخانه‌ها و قصه‌گوییها مطرح می‌کند و نمونه‌ها و مثالهایی را از سراسر دنیا شاهد می‌گیرد.

و سرانجام چنین خاتمه می‌دهد: اگر هنوز ارزش واقعی و درونی افسانه‌ها و قصه‌گویی شناخته نیست نباید فقط زمان رسانه‌های گروهی را مقصر شناخت. همیشه بزرگسال است که برای کودک انتخاب می‌کند. اگر ما قبول داشته باشیم که در حیطه تأثیر افسانه‌ها قرار گرفتن جرعه‌های خلاقیت را بوجود می‌آورد و بپذیریم که در طول این سالها گنجینه افسانه‌های بیشتری به ما به ارث رسیده است هیچ عذری برای عدم موفقیت خود در زنده نگهداشتن این ادبیات برای کودکانی که می‌روند تا بزرگسالان قادر و خلاق شوند نداریم.

نوشته : میخائیل میراکلیس

افسانه‌ها و محتوای تربیتی آنها

میراکلیس در ابتدای سخنان خود به این نکته اشاره می‌کند که، افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه اکنون به دنیای کودکان تعلق یافته‌اند و در نتیجه روانشناسان و علمای تعلیم و تربیت درباره آنها به پژوهش برخاسته‌اند. سپس کار، روریش محقق آلمانی را ذکر می‌کند که انتقاد به محتوای افسانه‌ها را به دوران افلاطون و حتی ماقبل آن اختصاص می‌دهد. میراکلیس سپس خاطر نشان می‌سازد که در حال حاضر بیشتر به خشونت و صحنه‌های خشونت‌آمیز در افسانه‌ها انتقاد می‌شود تا جایی که افسانه‌های گریم از کتابهای درسی کودکان آلمانی حذف می‌شوند. او نمونه‌هایی از این خشونت‌ها را ذکر می‌کند و متذکر می‌گردد که این‌گونه خشونت‌ها در افسانه‌های ملل دیگر نیز دیده می‌شوند. بنابراین نمی‌توان عامل دیگر را کنار گذاشت و آنها را مسبب روحیه تجاوزکارانه دانست.

سپس به اوج مکتب روانکاوی در ابتدای این قرن که، نقد افسانه‌ها بار تاریک منفی می‌یابد اشاره کرده و آنرا بررسی می‌کند. آنگاه به اثر روریش برمی‌گردد و این نکته را عنوان می‌کند که منتقدان بیشتر عوامل خشونت را جدا از محیط حال و هوای آفرینش افسانه مطالعه می‌کنند و در نتیجه به چگونگی پیدایش آنها توجه ندارند و عاقبت چنین ادامه می‌دهد: می‌توان تأکید کرد که علت تاریخی پیدایش یک افسانه الزاما " مفید بودن آن را تضمین نمی‌کند ولی خوشبختانه این مسئله تنها از دیدگاه فرهنگی و اجتماعی مطرح نمی‌شود.

خشونت‌ها حتی زمانی که به اقتضای افسانه بصورت مبالغه‌آمیز عرضه می‌شوند باید در ارتباط با جهان بینی خاص و آن هم جهان بینی اسطوره‌ای مورد توجه قرار گیرند. منظورم این است که عنصر خشونت به‌عنوان نوعی ابزار افراطی تهاجم، از رفتارهای خاص انسانی است و بنابراین در هرروایت و حکایتی می‌تواند ظاهر شود.

افسانه همچنانکه در مسیر زمان تغییر می‌یابد با نوع خاص خشونت‌ش نمی‌تواند محرک عمل مشابه باشد و تأثیر یک داستان پلیسی و یا یک فیلم وسترن را ندارد زیرا نمونه‌ها و قهرمانانی که عرضه می‌کند ارتباط نزدیکی با دنیای واقعی کنونی ندارند.

کودک ممکن است به آسانی فکر کند که یک گاوچران مسلح است یا یک پاسبان یا یک دزد، ولی می‌تواند خود را به جای یک چهره افسانه‌ای یا یک اژدها و یا حتی یک

شاهزاده شکست‌ناپذیر تصور کند. بگذارید در همین جا به نکته‌ای که ماکس لوتی، محقق سوئسی افسانه‌ها و فلکلور متذکر می‌گردد اشاره کنم. او می‌گوید قهرمان افسانه هرگز به تنهایی شکست‌ناپذیر نمی‌شود. زیرا هرگز کاملاً "متکی به خود و خودکفا نیست، هرچه می‌کند با کمک موجودات جادویی و اشیاء و وسایل خارجی است. افسانه عموماً "درسی از کمک متقابل و همکاری و کوشش دسته جمعی دربردارد و این نکته بسیار مهم است زیرا تنها چیزی است که می‌تواند معجزه‌گر باشد.

بنابراین موضوعات و طرحهای افسانه‌ای، آنهایی که عامل خشونت دربردارند، موضوعات و طرحهای واقعی هستند که در سطح اسطوره بیان می‌شوند و در نتیجه تأثیر و نفوذ آنها به عنوان محرک از بین می‌رود.

افسانه‌ها کودکان را اسطوره‌وار با واقعیات آشنا می‌کنند. زمینه‌های تخیل آنها را گسترش می‌دهند و در دنیای بیش از اندازه معتقد به اصالت عقل اثری نیکو برجای می‌گذارند. افسانه‌ها بنابراین مفهومی اسطوره‌ای از دنیا به دست می‌دهند. ولی در همین مفهوم اسطوره‌ای نظام ارزش رفتاری مشخصی بچشم می‌خورد که، گرچه ابتدایی به نظر می‌رسد ولی با پایداری دنبال می‌شود و عمق طبیعت و نیاز انسان را در به دست آوردن عدالت بازگو می‌کند. گفته می‌شود که افسانه، نقلی است که به حق پایانی خوش و عاطفی دربردارد.

دیوهای آدمخوار و همه‌گونه زشتیهای اخلاقی شکست می‌خورند و زیبایی اخلاقی پیروز می‌شود. این پیروزی بنحوی یگانه با زیبایی طبیعی درهم می‌آمیزد. افکار مجرد اخلاقی در افسانه جایی ندارند. اصول اخلاقی را قهرمانانی با صفات طبیعی طی رفتارها و اعمال ساده و روشن ارائه می‌دهند.

در تحلیل نهایی حضور یک فرضیه مقابل را در افسانه‌ها می‌توان تشخیص داد این فرضیه دو تساوی را مجسم می‌کند. ابتدا یکی شدن مفهوم زشت و بد و زیبا و خوب (زشت و زیبا هریک در وجود خود مفهوم بد و خوب را نهفته دارند) و سپس مقابله زشت و زیبا با همدیگر که همیشه با چیرگی زیبا خاتمه می‌یابد. البته این اصل اخلاقی به نظر ساده و ابتدایی می‌آید ولی باید توجه داشت که این اصل با مفهوم شناخت زیبایی نیز هم‌آهنگ می‌گردد یعنی زیبایی در خدمت نیکی و مقابله خوب و بد به‌هزار و یک مشکل در افسانه‌ها عرضه می‌شوند. فقیر و ثروتمند، پیر و جوان، هوشمند و احمق، نیرومند و ضعیف، زشت و زیبا (و این دو بطور مداوم) با هم در ستیزند و بدین ترتیب قانون تضادها را در تحول طبیعت و تاریخ به کودک می‌شناسانند.

بنابراین افسانه‌ها علاوه بر جنبه‌های اخلاقی و درک مفهوم زیبایی نوعی مفهوم فلسفی خاص افسانه را نیز شامل می‌شوند که مانند جنبه‌های دیگر در واقعیت ریشه دارد.

اگر بگوییم این فلسفه تضادها چیز نیست که بارها در تاریخ با آن روبرو می‌شویم

مبالغه نکرده‌ایم .

مراکلیس در پایان سخنانش به بازنویسان افسانه‌ها توصیه می‌کند که علاوه بر قهرمانها باید به صحنه‌های افسانه نیز توجه کامل بشود و اصول فوق کاملاً " رعایت شود و نتیجه می‌گیرد که جوهر تربیتی افسانه‌ها در سه چیز نهفته است :

- ۱ - محدوده اسطوره‌ای آنها .
- ۲ - یکی شدن اخلاق و زیبایی برای نشان دادن تفوق خوب بر بد .
- ۳ - فلسفه دیالکتیک تضادها .

تصاویر در افسانه‌ها

بت‌ناهورلמן^۱ درباره اینکه آیا تصویرها برای داستانهای پریان ضروری هستند یا نه چنین اظهار عقیده می‌کند: داستانهای قدیمی شبیه سنگهای صیقل شده رودخانه هستند که با گذشت زمان صاف و صیقلی می‌شوند.

آدمهای این داستانها به تدریج به آدمهای بدون شکلی مبدل می‌شوند که هویت خود را از طریق انجام اعمال مختلف در مکانهای مختلف به دست می‌آورند. توضیح درباره جزییات وجود آنان به قدرت تخیل افراد و کسانی بستگی دارد که این داستانها را بازگو می‌کنند.

خانم هورلמן به این مسئله اشاره می‌کند که تا زمان جنگ جهانی اول افسانه‌های فولکلوریک به صورت مجموعه‌هایی با تصاویر سیاه و سفید منتشر می‌شدند و تعداد این تصاویر بسیار اندک بودند و خود او نیز از کسانی است که با چنین مجموعه‌هایی بزرگ شده است. همین امر باعث بوجود آمدن این سؤال در ذهن او شده است که آیا همان تصاویر سیاه و سفید کوچک بیشتر از این صفحات رنگین پرنقش باعث گسترش دنیای تخیل کودک نبوده‌اند؟

هورلמן، چنین استدلال می‌کند: به عنوان یک ناشر جوان به این مسئله مومن شدم که تصاویر می‌توانند مفید باشند، به شرط آنکه تعداد آنان اندک باشد و با دقت تهیه شده باشند. همانطور که می‌دانید این اعتقاد که بسیاری از همکاران من و دوستداران افسانه‌های پریان در آن با من شریک بودند در سلیلی از کتابهای تصویری که از افسانه‌های معروف پریان منتشر شد غرق شد. منظورم کتابهایی است با یک افسانه که طول آن به پنج صفحه هم نمی‌رسد ولی مانند قالبیهای شرقی گسترش یافته و تا بیست و چهار صفحه، شاید هم بیشتر رسیده‌اند. تصاویری پر از جزییات که متن فاقد آنهاست و ابتکار بیشتر در جهت ارضای خواسته‌های کودکان و حتی بزرگسالانی است که روز بروز بیشتر به طرف کتابهای تصویری کشیده می‌شوند.

کتابهای تصویری دیگر به منزله «بازیچه‌ای شده‌اند که می‌تواند کودکان را تا مدت‌ها سرگرم نگاه دارد».

هورلن شديداً " به اين مسئله معتقد است كه هميشه مصور كردن افسانه‌هاى پريان نمى‌تواند مفيد باشد و در اين ميان به فيلم " سپيد برفى " اثر والت ديسنى اشاره مى‌كند كه در آن " سپيد برفى " چهره ميكي موز را دارد. هورلن مى‌گويد " مدهاى زيادى طول كشيد تا توانستم والت ديسنى را كه فيلمهاى ميكي ماوس او را تحسين مى‌كردم به‌خاطر ارتكاب چنين گناهي ببخشم " .

هورلن ، تحت تاثير كار نقاشاني كه با وسواس خاص به‌تصويرگري اين افسانه‌ها پرداخته‌اند دست از مقاومت برمي‌دارد و معتقد مى‌شود كه افسانه‌ها را مى‌توان مصور كرد بدون آنكه به اصالت آن لطمه زد . در اين زمينه مى‌گويد : در طول بيست سال گذشته من از طريق تجربه و مشاهده کودکان و همچنين مطالعه بازار كتاب به‌اين نتيجه رسيده‌ام كه بيش از اندازه مصور كردن افسانه‌ها ، الزاماً " نمى‌تواند چيز بدى باشد ، زيرا بطوركلي مصور با استعداد داراي تخيلي قوى است تخيلي به مراتب قويتر از آنچه خواننده عادي دارد . به‌همين دليل چنين مصوري مى‌تواند دنياى تخيل کودک را غنا بخشد و كودكاني را كه داراي قدرت تخيل ضعيفي هستند ، يا اصولاً " فاقد علاقه لازم به مطالعه مى‌باشند تشويق نمايد .

بهرحال اين شك در ذهن هورلن باقى مى‌ماند و از همه مى‌خواهد كه روى آن عميقاً " فكر كنند كه آيا غناى تصويرى گاه باعث از دست رفتن غناى كلامى نمى‌شود ؟ و آيا متن بدون تصوير ، کودک را در تخيلاتش آزادتر نمى‌گذارد ؟

هورلن سخنان خود را چنين پايان مى‌دهد : " دوباره برمي‌گردم به سئوالى كه در اول صحبتم مطرح كردم كه آيا واقعاً " تصاوير براى افسانه‌هاى پريان ضرورى است ؟ مسلماً " شما درك خواهيد كرد اگر بگويم كه تصاوير براى آنكه مردم از داستانهاى پريان لذت ببرند ضرورى و حياتي نيستند : زيرا اين افسانه‌ها بقدرى غني هستند كه باندازه كافي مى‌توانند ذهن انسانها را تغذيه كنند و به همين دليل هم باعث الهام نقاشان و مصوران بزرگ روزگار ما مى‌شوند و تا زماني كه اين نقاشان برجسته به كار مصور كردن اين افسانه‌ها مى‌پردازند ما هم بايد وجود آنها را حتى براى بچه‌ها بپذيريم . اين نقاشان با تصاوير خود سعى مى‌كنند به زندگي ما غناى ديگري ببخشند و درك ما را نسبت به اين گونه ادبيات تقويت كنند و جلوه تازه‌اى از هنر را راهگشا باشند .

نمى‌خواهم سخنان خود را پايان داده باشم بدون آنكه به اين حقيقت اشاره كرده باشم كه افسانه‌هاى پريان ، چه آنها را بپذيريد ، چه نپذيريد ، چه دوستشان بداريد ، چه دوست نداشته باشيد به بچه‌هاى جهان تعلق دارند ، آنها را به هم نزديك مى‌كنند . از اين روست كه افسانه‌ها به سبيل‌هاى ارزشمند آرمان دفتر جهاني كتاب براى نسل جوان تعلق دارند . و اينكه هنرمندان بزرگ جهان تلاش در زنده نگاهداشتن اين سبيلها دارند بايد ما را بيش از پيش ممنون سازد . "

"رجینایولانداورنگ" ما را با مشکل مصور کردن افسانه‌ها در برزیل آشنا می‌کند. او می‌گوید: "تصاویر در کتابهای کودکان مکمل متن آنها هستند و خود گویای داستان. در هر کتاب مصور، تصاویر نقش متفاوتی را به عهده دارند. او معتقد است که خوانندگانی که قدرت تخیل ضعیف‌تری دارند از کار نقاشانی که در نقاشیهایشان به جزییات داستان می‌پردازند و حتی تصاویرشان غنی‌تر از خود متن است بیشتر سود می‌برند.

مشاهدات من و کسان دیگری که مانند من با بچه‌های طبقات اجتماعی و اقتصادی مختلف در تماس هستند، اینطور به من فهماند که علاقه و یا عدم علاقه به مطالعه، کاملاً به عادت‌های فرهنگی بستگی دارد. جامعه‌ای که اسیر بیسوادی است و میلیون‌ها بیسواد و یا تقریباً بی‌سواد دارد بچه‌هایش به‌ندرت می‌توانند طبیعت ضروری خواندن و نوشتن را که در مدرسه می‌آموزند حفظ کنند.

این اشتیاق به آموختن معمولاً در سال اول روبخاموشی می‌رود و بعد از آن، خواندن محدود به مطالعه کتابهای درسی و یا تمرین‌های پلی‌کپی شده‌ای می‌شود که جای خالی برای پرکردن دارند. حتی در خانواده‌های مرفه به خوبی می‌توان به‌گرایش بچه‌ها به سمت وسایل ارتباط جمعی پی برد.

او معتقد است که زبان تصویرها و هنرهای گرافیک زبانیست مستقیم، حال آنکه حروف و کلمات زبانه‌ای غیرمستقیم دارند.

پولاندا، به این مسئله اشاره می‌کند که در کشورش بسیاری از مردم افسانه‌های جادویی را به خاطر تاءکید بیش از اندازه‌ی آنها بر ارزشهای اخلاقی غیرواقعی محکوم می‌کنند و نسبت به آنها نوعی پیش‌داوری دارند، حال آنکه بنظر پولاندا این ارزشها با گذشت زمان رنگ می‌بازند و آنچه باقی می‌ماند نکات آموزنده‌ایست که در لابلاهای این افسانه‌ها نهفته است. کودکان از طریق این افسانه‌ها می‌توانند راجع به گذشته قضاوت کنند و شناخت درستی نسبت به آینده پیدا کنند و فرهنگهای متفاوت دیگر را هم بشناسند. پولاندا، مهمترین چیز را برای بچه‌ها دسترسی داشتن به انواع کتابهایی می‌داند که معرف فرهنگهای متفاوت در زمانها و مکانهای مختلف هستند و این کار را برای پرورش آزادانه شخصیت آنان مفید می‌داند.

پولاندا، به این مسئله اشاره می‌کند که در برزیل توجه ناشران به هرچه ارزانتر تمام کردن کتاب است و آنچه مهم به‌نظر نمی‌رسد کیفیت چاپ کتاب است. او می‌گوید "متأسفانه با همتای تائیری که پرتغالیها در برزیل از خود به‌جای گذارده‌اند، ما سنت چاپ بسیار خوب آنان را به ارث نبرده‌ایم و کیفیت چاپ امروزه در برزیل بسیار ضعیف و بد است. . . . ما اخیراً بیش از اندازه به عوامل فریبنده متوسل شده‌ایم و همین امر

باعث شده است تا بسیاری از نقاط ضعف پس از خرید کتاب آشکار شوند. چرا که رنگهای تند صفحات از پلاستیک پوشیده شده، جلدهای ضخیم، کیفیت بد چاپ و تصاویر نازیبا و بسیاری نقایص دیگر را می‌پوشاند و باعث تأسف می‌شود که چگونه مواد به هدر می‌روند.

پولاندا، اشاره به پژوهشی می‌کند که در زمینه‌ی مصور کردن افسانه‌ها در برزیل آغاز شده است. هدف این پژوهش بیش از آنچه که گردآوری آمار و ارقام باشد یاری کردن آموزگاران و کتابداران و تقویت خدمات آنان به بچه‌ها است. موضوع پژوهش گردآوری نظرات کودکان ۴ تا ۱۴ ساله درباره‌ی تصاویر افسانه‌های جادویی است. پولاندا، اظهار امیدواری می‌کند که از طریق این پژوهش که هم اکنون در مدرسه‌ای که، خود او ریاست آنرا دارد، آغاز شده بتواند به نتایج مثبتی دست یابد. و براساس آن گزارشی کامل با رعایت بیطرفی تهیه نماید، تا شاید بتواند به این وسیله راه را برای رسیدن به هدف هموارتر سازد.

دکتر هانس آ. هالبای شاعر، استاد دانشگاه و رئیس دفتر جهانی کتاب برای نسل جوان، در مجمع جهانی از تجربه‌ای صحبت کرد که با گروهی از کودکان درباره‌ی کتاب "آشپزخانه در شب" بدست آورده بود. او ابتدا اظهار داشت "وقتی من این کتاب تصویری را برای اولین بار خواندم به‌نظم خیلی عجیب آمدم. به‌نظم رسید بسیاری از سمبلها و پیامها در آن نهفته و یادرفالب کلام و تصویر ریخته شده‌است. بنابراین علاقمند شدم بدانم چگونه می‌توان این سمبلها را شکست و به‌فاهیم واقعی دست یافت و چه کسی قادر است این کار را بکند و عکس‌العمل کودکان نسبت به این کتاب چگونه است. برای یافتن جواب این سوالها تصمیم به انجام پروژه‌های پژوهشی مفصلی گرفتم و با همکاری دانشجویان کلاسی که در مورد کتابهای تصویری در دانشگاه فرانکفورت داشتم 'آشپزخانه در شب' را مورد مطالعه بیشتر قرار دادم.

لازم به تذکر است که کتاب "آشپزخانه در شب" اثر موریس سنداک نویسنده و نقاش معروف امریکاییست که برنده‌ی جایزه هانس کریستین اندرسن بوده است.

هالبای به روش خود در پیاده کردن این پروژه اشاره می‌کند که چگونه با کمک دانشجویان گروههای متفاوتی از بچه‌ها را با تواناییهای متفاوت انتخاب کرده و این کتاب را با آنان مطالعه کرده و عکس‌العملهای آنان را نسبت به کتاب، تصاویر و مفاهیم آن ضبط نموده است و بدین وسیله به آنچه از کتاب گرفته‌اند دست یافته است. این پژوهش چند سال به طول انجامیده و مجموعاً ۳۵۰ کودک ۵ تا ۹ ساله در رابطه‌شان با کتاب "آشپزخانه در شب" مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. هالبای از طریق این پژوهش به پاسخ بسیاری از سئوالهایی که در ذهنش مطرح بود دست یافت، و از لابلای تصاویر و کلمات به خواسته‌های دوران بچگی سنداک پی برد. دکتر هالبای در کنگره جهانی به وسیله نمایش اسلایدهایی از تصاویر کتاب به تجزیه و تحلیل این تصاویر پرداخت و

کلیه‌ی سبلمهایی را که نمایشگر خواسته‌ها و تمایلات و علائق نویسنده بود بررسی کرد. او برای اثبات این ادعای خود که در وجود هریک از قهرمانان کتابهای سنداک قسمتی از وجود خود او زندگی می‌کند به نقل از قسمتی از مصاحبه‌ی ویرجیناها ویلند با موریس سنداک پرداخت. در این مصاحبه سنداک چنین اظهار داشت: بله، کاراکترهای داستانهای من همه کاریکاتوری از من هستند. من تصور نمی‌کنم به عنوان یک کودک هرگز بزرگ شده باشم، بلکه مطمئن هستم که بچگی من هنوز وجود دارد و یک جایی، در نقاشیها و کارهای تصویری من پنهان است. من با او رابطه برقرار می‌کنم و یا سعی در برقراری رابطه دارم. بزرگترین وحشت من اینست که روزی این رابطه را از دست بدهم.....

در پایان هالبای به این مسئله اشاره می‌کند که اکثر این سبلمها برای بچه‌ها ناشناخته هستند و هرگز آنان قادر به درک این پیامها نیستند. ولی در مواردی هم دیده شده که بچه‌ها بدون آنکه به مفاهیم کتاب، سطرها، کلمات و تصاویر پی برده باشند، تا حدودی موفق به درک خواسته‌های نویسنده شده‌اند. هالبای با این سخنان صحبت خود را به پایان می‌رساند "خانمها و آقایان قبل از اینکه به صحبت خود پایان دهم اجازه بدهید بگویم که در واقع مهم نیست اگر بپرسم که آیا بچه‌ها تمام یا قسمتی از این پیامها را درک می‌کنند یا اصولاً قادر به درک آن نیستند؟ مهم اینست که بدانیم که هزاران تعبیر مختلف به دستگاه مغز ما داده می‌شود و هیچکس نمی‌تواند پیش‌بینی کند که کدام یک می‌تواند تأثیر بگذارد و کدام بدون اثر است. هزاران هزار تعبیر مجرد هستند که تنها زمانی می‌توانند مؤثر باشند که با سایر تعبیرات که در ذهن وجود دارد ترکیب شوند. پس تمام پیامها در نوع خود بهم می‌خورند و آن دسته مهم‌تر و مؤثرترند که در چنین سطحی و با چنین کیفیت هنری طرح‌ریزی شده باشند. آیا موریس سنداک واقعا "خودش می‌داند که چه کرده است؟ آیا او وقتی روی کتابهایش کار می‌کند یا شاید بهتر است بگویم روی کودکیش کار می‌کند می‌داند چه پیامهایی لو حافظه‌ی او می‌تراود؟

کاری که هالبای درباره‌ی کتاب "شب در آشپزخانه" انجام داده است، برای بحث و گفتگوی زیادی دارد و شاید درآینده به توان با تلفیق گفته‌های او تصاویر کتاب به آنچه او تلاش می‌کند بشکافد، دست یافت.

عوامل فوق الطبیعه در ادبیات کودکان و نوجوانان^۱

بچه‌های ما، چه در شرق و چه در غرب، در دنیایی زندگی می‌کنند که با وجود اختلاف نظام‌های سیاسی - تکنولوژی سلطان آن است غایت تکنولوژی رشد صنعت است. روشهای کارآئی‌اش به نحوه تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و میزان بازدهی بستگی دارد. ... معیارش کارآئی است: و آن چه در مدنظر دارد، بازآوردن حداقل کمتر نتیجه ممکنه با حداقل خرج و حداقل کوشش است.

جهش تکنولوژی در کشورهای صنعتی برجهش علم پیوند خورده است. در سایه علم و تکنولوژی این وسیله فراهم آمده است که بدبختی و درماندگی بزرگ قرون گذشته از میان برداشته شود و عدم ثبات و تزلزلی که در ایام گذشته هستی انسان را در میان گرفته بود، درهم کوفته شود. بدبختانه، واپس ماندگیهای اجتماعی که با جهش علم و تکنولوژی همراه بوده، باعث شده است که علم و تکنولوژی با سرعت زیاد پیش بروند و آن غایت انسانی که داشته‌اند تباهی بپذیرد. بدینگونه، امروز بازدهی و بازآوری ماشین بیشتر از پیش جانشین بازدهی و بازآوری انسان شده است. این قضیه تا آنجا که، سایه صرفه‌جویی در کار و کوشش جسمانی انسان می‌شود، فی‌نفسه جنبه مثبت دارد، اما برآهنگ‌کاری که از کارگر در محل کارش، توقع دارند اثر منفی به‌جای گذاشته است. (و کار زنجیری که باید آهنگی تند داشته باشد، مثال بسیار خوبی می‌تواند باشد). آهنگ کار که باید با آهنگ ماشین تطابق داشته باشد، آهنگی "دورخی" شده است. همین بازدهی و بازآوری ماشین توده‌های بسیار سترگی از دهقانها را به سوی شهرها رانده و عده بسیاری از کارگران معادن را به ادارات و خدمات انتقال داده است، و به قول اقتصاددین به بخشی انتقال داده است که مستقیماً "کالای مصرفی تولید نمی‌کند".

البته، تکنولوژی فواید مادی فراوانی به بار آورده است. به قول شامپتر "جوراب ابریشمی را به صورت کالائی درآورده است که دختر فروشنده هم مثل یک نفر پرنسس به آن دسترس دارد." اما اگر چه یکی از نظرهای مارکس، یعنی (فقر مطلق) هنوز هم،

۱- متن کامل سخنرانی "آندره کدروس" در پانزدهمین گنگره ادبیات کودکان در "آتن" عیناً با اجازه کتبی از مجله تماشا شماره ۲۸۴ شنبه اول آبان ماه ۱۳۵۵ نقل شده است.

حداقل به مقیاس غرب، محل بگو و مگو است - نابرابریهای اجتماعی تشدید یافته است. - اتومبیل مجلل، منزل و اقامتگاه ثانوی، کشتی تفریحی در دسترس دخترهای فروشنده نیست بلکه فقط در دسترس گروهی به نام طبقه ممتاز است. رشد "وحشی منشانه" تولید کالا، جامعه‌های غربی را به جامعه‌های مصرف تبدیل کرده است و این کار هم اغلب به بهای تاراج و تباهی درمان‌ناپذیر محیط زیست صورت گرفته است. و فقط کافی است توالدو تناسل دهشت‌بار اتومبیل، فرسودگیهای خاک و صور مختلفه آلودگی محیط زیست را به نظر بیاوریم.

"تبلیغ" ضمن پدید آوردن حوائج مصنوعی، مرام را به "مصرف" تحریص و تحریک می‌کند، اما در عین حال نامرادیهای ناگواری در میان وازده‌های وفور نعمت، جوانان جویای کار، بیکارها، بیچیزهای گوناگون سالخوردگان و دیگران، یا در میان آنانکه از دوندگی برای وسایل راحت و وضع و موقع اجتماعی خسته و فرسوده شده‌اند، به بار می‌آورد. غرب که مثل قفسه بیکران تبلیغ شده است، از سوی دیگر، در کشورهای شرق انعکاسهای غیرسالمی برمی‌انگیزد که با فطرت سوسیالیسم حقیقی ناسازگار است. آنجا هم، تکنولوژی بیشتر در بند این است که حوائج آسایش فردی را، به زبان حوائج فرهنگی و "گروهی" برآورده کند. "رسیدن به پای غرب" در آن جا، شعار رسمی شده است.

به کار بسته شدن روشهای کارآئی در تکنولوژی، طبقه تازه‌ای به وجود آورده است که نامش طبقه مهندسين و تکنيسين‌ها است. و این مهندسين و تکنيسين‌ها مردمی هستند که اغلب رابطه‌شان با محل کار و واقعیت‌های اجتماعی بریده شده است، اما وظیفه‌شان عبارت از پیش‌بینی همه روند کار و تنظیم مرحله به مرحله نحوه عمل است. در پایان کار، این افراد، مشاور فنی، پشت میز نشین و برنامه‌ریز می‌شوند، قدرتی به دست می‌آورند که جنبه اداری و در عین حال جنبه سیاسی هم دارد و این قدرت را برای تعیین اولویتهای و غایت‌های تکامل اجتماعی (رشد صنعتی، آموزش، بهداشت عمومی، حمل و نقل، شهرسازی، تفریحات و حتی فرهنگ)، از بالا، به کار می‌بندند.

علم و تکنولوژی تن به شتاب و تندى خارق‌العاده‌ای می‌دهند. در اوایل قرن بیستم هنری آدامز متوجه این نکته شد که از سال ۱۸۴۰ تا ۱۹۰۰ محصول ذغال سنگ، در هر دو سال، دو برابر شده است و در سال ۱۹۰۰ نیروی که هر تن ذغال سنگ تولید می‌کرد، سه چهار برابر نیروی بود که در سال ۱۸۴۰ می‌توانست تولید کند. و از آن زمان، استعمال ذغال سفید، یعنی نفت، و نیروی هسته‌ای، این قانون تصاعد هندسی را در زمینه کمیت نیروی که در اختیار صنعت گذاشته شده، تاءیید کرده است.

در سال ۱۸۸۹، نلی‌بلای روزنامه‌نگار امریکائی که رکورد فیلثاس فوگ را شکست و مسافت از نیویوک تا نیویورک را در ۷۶ روز و شش ساعت و یازده دقیقه پیمود. در فاصله

این سفر و نخستین سفر هوایی به دور دنیا که در سال ۱۹۲۸ صورت گرفته بود، مدتی که برای گردش به دور دنیا ضرورت داشت، به نصف تقلیل یافته بود. و از آن زمان، مقسوم علیه این عمل از ۲ به ۱۰ رسیده است.

به عقیده درک دی سولاپرایس، مقدار کار علمی که در دنیا صورت می گیرد، از زمان نیوتن، در هر پانزده سال، دو برابر شده است. چنانکه کاریل هاسکینز نوشته است، در سال ۱۹۲۰ نیز، هنوز، همه به این عقیده بودند که کهکشان ما همه جهان را در برمی گیرد. و فقط در جریان همین ده سال گذشته بود که از این قضیه آگاه شدیم که هزارها - کهکشان وجود دارد و این کهکشانهای بی شمار با مسافتهائی در آسمان پراکنده شده اند که نه در سال ۱۹۲۰ و نه در سال ۱۹۵۰ می توانستیم به تصور بیاوریم. اگر دید ما درباره کائنات گسترش یافته است، در عوض دایره دید ما درباره کره زمین تنگتر شده است. علت این امر فقط سرعت وسایل حمل و نقل نیست بلکه این امر را باید حاصل پیشرفتهائی دانست که در زمینه ارتباطات و مخابرات پیدا شده است. رادیو تلویزیون، تمدنها و فرهنگهای را که تا چندی پیش، "بیگانه" و مال سرزمینهای دور دست خوانده می شد، به صورت چیزهای نزدیک و آشنا و خودمانی درآورده اند. اما حوادث دردناکی چون جنگ های محلی، سوانح طبیعی، تصادفها، جنایتها و انواع و اقسام خشونتها را هم وارد واقعیت های زندگی روزانه کرده اند که در زمان گذشته فقط ظن های دور دستشان به گوش ما می رسید.

پیشرفتهای علم، مخصوصاً "علم پزشکی که توانسته است در جهان سوم جلو مرگ و میر کودکان را به مقیاس بسیار بگیرد و این مرگ و میر را که زاده امراض مسریه بود مهار کند، مایه آن شده است که افزایش جمعیت هم مقیاس هندسی یا خارج از ظرفیت پیدا کند. جمعیت دنیا پس از هزاران سال زندگی اجتماعی، تا سال ۱۸۵۰ به یک میلیارد نفر نرسیده بود. اما این رقم که در سال ۱۸۵۰ پیدا شده بود، از سال ۱۸۵۰ تا سال ۱۹۲۵ - یعنی در ظرف هفتاد و پنج سال، دو میلیارد شد و سومین میلیاردی که براین رقم دو میلیارد افزوده شد، بیشتر از سی و پنج سال نخواست و بدینگونه جمعیت دنیا از سال ۱۹۲۵ تا سال ۱۹۶۰ به سه میلیارد افزایش یافت. و طبق همه احتمالات، این رقم در سال ۱۹۷۶ به چهار میلیارد رسیده است. و اگر جلو مقیاسهای کنونی گرفته نشود، پنجمین میلیارد فقط ده سال دیگر، یعنی در سال ۱۹۸۶، براین رقم افزوده خواهد شد. و چنانکه اوژه رولی خاطرنشان کرده است، اگر توالد و تناسل و مرگ و میر با همین مقیاس کنونی پیش برود، فقط رقم افزایش جمعیت، در فاصله سال ۱۹۶۵ و سال ۲۰۰۰، از شمار جمعیت کنونی، تجاوز خواهد کرد. سرعت های افزایش از لحاظ ذیل هم در نظر گرفته شده است: یک پنجم همه انسانهای که، از آغاز تاکنون، به روی زمین آمده اند، امروز در قید حیات هستند.

پیشرفتهای علم و تکنولوژی، بالقوه قادر است بحران های خطرناکی چون کمبود

غذا، کمبود آب آشامیدنی، کمبود نیرو و مواد اولیه، و نقصان سانحه بارآموزش و پرورش را که بیم داریم، تا پایان قرن بیستم بر اثر افزایش بیحد و حصر جمعیت، در دنیا به وجود بیاید، حل کند... اما برای حصول چنین منظوری باید از امکاناتی تکنولوژی در نزدیکترین سالها بهره‌برداری شود و همه این وسایل به کار انداخته شود. و اگر خبری از دگرگونیهای بنیادی و ریشه‌دار نباشد و نوعی نظم و انضباط اجتماعی به وجود نیاید که مردم، به آزادی، به آن رضا داده باشند، توفیق در این راه تصورناپذیر است، زیرا که پس‌ماندگیهای کنونی اذهان ذره‌ای اجازه نمی‌دهد که بگویم در آینده‌ای نزدیک در این راه گامهایی برداشته خواهد شد. (و ناگفته نماند که هریک از این کمبودها و نقصانها که گفتیم، به جای خود سانحه‌های دهشت‌بار است... زیرا که مثلاً "طبق آمارها و ارقامی که سازمان کشاورزی جهان انتشار داده و کثورگ پیت نقل کرده است، در حال حاضر پنجاه و پنج میلیون نفر، در ظرف هر دو سال، از کمبود غذای می‌میرند و این رقم درست معادل رقم کشتگان دومین جنگ جهانی است).

جای تأسف است که پیشرفتهای علم و تکنولوژی مایه ساخته شدن بمب اتمی نیز شده است، یعنی مایه ساخته شدن سلاحی شده است که گذشته از آنکه باعث دهشت‌بارترین اسرافها می‌شود، نخستین بار در تاریخ هستی خود جنس بشر را هم به مخاطره می‌اندازد. در واقع سلاحهای هسته‌ای که در انبارها گرد آورده شده است، نه فقط می‌تواند هم اکنون، پنجاه هزار برابر همه بشر را نابود کند، بلکه وقوع جنگی هسته‌ای، حتی جنگی هم که جزئی باشد، می‌تواند میراث ژنتیک جنس بشر را به نحوی درمان‌ناپذیر تباه کند. عده بسیاری از دانشمندان عقیده دارند که مراکز هسته‌ای مخصوص تولید نیرو (مخصوصاً "دستگاههایی که با پلوتونیوم کار می‌کنند) پس از مدتی دیگر همین تأثیر را خواهند داشت و این امر نتیجه آلودگی هوا به تشعشعهای هسته‌ای خواهد بود (مراکز تولید نیرو نمی‌توانند بیشتر از ۹۹ درصد تشعشعهای هسته‌ای را مهار کنند و باید برای ضایعات کلانی که تشعشعهای هسته‌ای دارند، فکری کرد).

برای آنکه این حرفها را خلاصه کنیم، باید بگوییم که کودکان و نوجوانان ما، در عصر تکنولوژی، با مسائل ذیل روبرو هستند:

— جستجوی فراگیر و گسترده کارآئی.

— فقدان آزادی عمل در بزرگسالان که از فرط سرعت دوزخی "کار" یا تلاش در راه "آسایش" (کارکردن پدر و مادر در خارج، ساعتیاضافه‌کار، نگرانی‌های شغلی و چیزهای دیگر) فرسوده شده‌اند.

— ناکامیها و نامرادیهای که اجتماع مصرف به بار می‌آورد.

— تکنوکراسی و بوروکراسی جان‌فرسا که قیدها و اجبارهایی دربردارد (مخصوصاً) در سطح سازمان مدرسه و برنامه‌های مدرسه، و از این گذشته، در سطح کارخانه برای کارآموزها....)

— سازش با دنیائی که دگرگونیهایش با سرعتی خارج از ظرفیت صورت می‌گیرد و مفهوم زمان و مکان را عمیقاً تغییر داده است (آهنگ رشد و سازش از لحاظ زیست‌شناسی و روانشناسی، زیر و رو شده است راه بردن به جریان تاریخ دشوار شده است. سازش با فاجعه‌های بزرگسالان و انواع و اقسام خشونت که رسانه‌های گروهی جلو چشم ما قرار می‌دهند، به دغدغه و اضطراب درآمیخته است.)

— آگاهی بیشتر از پیش از پس ماندگیهای آموزشی و اجتماعی و سیاسی که بیم آن می‌رود حل بحران‌های خطرناک دنیای فردا را به مخاطره بیندازد. . . .
— درک بیش و کم و مبهم تهدید واقعی که از بابت سلاح هسته‌ای و صنایع اتمی بر روی جنس بشر سنگینی می‌کند.

بدینگونه می‌توان گفت که در غرب — و تا مقیاسی هم در کشورهای صنعتی شرق، کودکان و نوجوانان با دنیائی سنگین، پر از فشار و اجبار، نامرادی‌آور، و فوق‌العاده متغیر و تهدید بار روبرو هستند. در مقابل چنین دنیائی چگونه عکس‌العمل نشان می‌دهند؟

به سه طریق عکس‌العمل نشان می‌دهند:

الف — بی‌آنکه در مقام انتقاد برآیند. به آن تن درمی‌دهند و کم و بیش با آن می‌سازند.

ب — از طریق جریانهای افکار و نهضت‌های سیاسی که قصد دارد دنیای کنونی را تغییر شکل بدهد و بهتر بر آن تسلط بیابد، در مقام اعتراض برمی‌آیند.
ج — راه فرار در پیش می‌گیرند.

اجازه بدهید هریک از این موارد را روشن کنیم:

— کودکان و نوجوانان با انضباط، و بچه‌های نمونه هم وجود دارند. اینان، بچه‌های فرمانبردار و شاگردان خوبی هستند که در مدرسه به اندازه لزوم کوشش به‌کار می‌برند تا بهترین راهها را برای جا کردن خودشان در اجتماع در پیش بگیرند. این بچه‌ها بسیار زود آن ایده‌تولیدی را که تسلط و حکومت دارد، آن راهی را که کمال مطلوب پدران و مادرانشان در زندگی بوده است و آن عکس‌العملها را که عادت اجتماع مصروف شده است، می‌پذیرند. با اینهمه، باید گفت که شماره این گونه کودکان روزه به روز کمتر می‌شود و چنین بچه‌هایی، اغلب، بچه‌های طبقات ممتاز هستند.

— شماره کودکان و نوجوانان عاصی بیشتر می‌شود. عصیان آنها، ابتداء، با نفی فریزی یا آگاهانه سازمان مدرسه و برنامه‌های آموزشی نمایان می‌شود (آیا در این مورد باید از ناسازگاری بچه با مدرسه سخن گفت یا از ناسازگاری مدرسه با بچه حرف زد؟). از این گذشته این عصیان با مشارکت نوجوانان، در چارچوب مدرسه یا بیرون از مدرسه در نهضت‌های اعتراض نیز پدیدار می‌گردد. از سوی دیگر، عصیان بچه‌ها گاهی هم به

"بزه‌کاری" منتهی می‌شود.

— بچه‌ها، و مخصوصاً "نوجوانها از دنیای تکنولوژی می‌گریزند: گاهی مدرسه و کانون خانواده را رها می‌کنند (فرار از خانواده، ولگردیهای هیپی‌ها نمونه‌ای از این عکس‌العملها هستند) — و گاهی در حاشیه اجتماع به زندگی گروهی پناه می‌برند. (دسته‌هایی تشکیل می‌دهند، به جوامع روستائی روی می‌آورند. توالد و تناسل فرقه‌ها نشانه‌ای از همین امر است). فرار گاهی ممکن است جنبه عرفانی پیدا کند بدبختانه، گاهی هم ممکن است نوجوانان را به استعمال مواد مخدر و در موارد فوق‌العاده، به خودکشی سوق دهد. اما فرار از دنیای تکنولوژی ممکن است از طریق "عوالم فوق‌الطبیعه" ای هم که هنر، و مخصوصاً "ادبیات عرضه می‌دارد، صورت بگیرد.

یک بار دیگر نیز بگویم که عصیان و فرار جوانان، چه تندروی باشد و چه نباشد، چه شایسته باشد و چه نباشد، عکس‌العملهای دفاعی در مقابل دنیائی است که، چنانکه دیدیم، سنگین، پر از فشار و اجبار نامرادی‌آور، و فوق‌العاده متغیر و تهدیدبار است. و این عصیان و فرار یکی از واقعیت‌های تمدن، تمدن فنی و صنعتی ما، و به زبان دیگر تمدن مبتنی بر تکنولوژی ما است. پیش از آنکه عصیان، بزه‌کاری جوانان، حاشیه‌نشینی، استعمال مواد مخدر را محکوم کنیم، باید قضیه را درک کنیم... باید به کنه مطلب پی ببریم. به هر حال، این اعراض، بالفعل، مخصوصاً "کار نوجوانان است. بچه‌های کوچکتر، به‌طور کلی، هیچ وسیله دیگری جز فرار به سوی عوالم فوق‌الطبیعه ندارند و این امر مستلزم و متضمن آن نیست که نوجوانان، به سهم خودشان، و در عین حال که به صور و اشکال دیگر "فرار" و طفره "روی می‌آورند — پناه بردن به عوالم فوق‌الطبیعه را به دیده تحقیر بنگرند...

بدینگونه، پس از طرح این قرائن مسأله، به اصل سؤال خودمان می‌رسیم: خصوصیات عوالم فوق‌الطبیعه، در عصر تکنولوژی، مخصوصاً "در ادبیات کودکان و نوجوانان چیست؟ نقش این عوالم فوق‌الطبیعه چیست و چه می‌تواند باشد؟ چگونه می‌تواند سهمی در آگاهی پیدا کردن کودکان و نوجوانان داشته باشد و آنها را به‌جائی سوق بدهد که، نه اینکه علم و تکنولوژی را، درست، بدور بیندازند بلکه به‌طور و وسایلی راه ببرند که بتوانند، در دنیائی که جنبه انسانی بیشتری داشته باشد بر علم و تکنولوژی تسلط بیابند.

عوالم فوق‌الطبیعه، در قالب ادبیات شفاهی یا کتبی، همیشه با پستیها و بلندی‌های زندگی بشر همراه بوده است. اسطوره‌ها و افسانه‌های یونان و رم، برای مردمی که در دوره "کودکی" تمدن ما می‌زیسته‌اند، وسیله‌ای فراهم آورد که بتوانند، از طریق عوالم فوق‌الطبیعه از اوضاع و احوال بغایت دشوار زندگی‌شان بگریزند و از این گذشته، خوشبینی خودشان را نشان بدهند. در سپیده دم تاریخ، انسان در عین حال که به اختراع نخستین فنون توفیق می‌یافت، با محیط زیست مصنوعی که تکنولوژی به

وجود می‌آورد، دست به گریبان نبود، بلکه با طبیعت دست به گریبان بود. آنچه این اسطوره‌ها بیرون می‌اندازند، سوانح طبیعی، مرگ و میر و گرسنگی‌هایی است که این سوانح به بار می‌آورد. و آنچه به تاءکید می‌گویند امید به این است که انسان، (به همان گونه‌ای که چندی دیگر فاوست نشان داد)، بتواند براین سوانح غلبه کند. آیا بچه‌های ما هنوز هم ممکن است از خواندن داستان پیکارهای خدایان کوه المپ و تایتانها و دیگر غولهایی که مظهر کوه‌های آتشفشان، زمین لرزه، سیل و جزر و مد هستند، در شگفت شوند؟ آیا سرگذشت هرکول، تره، ژازون هنوز هم با تخیل بچه‌های ما حرف می‌زنند؟ همین سؤال را می‌توان درباره قصه‌های مشرق زمین یا قصه‌های تازه‌تری که فولکلور غرب را به وجود می‌آورند و شارل پرو و برادران گریم گرد آورده‌اند، به میان آورد. در این قصه‌ها هم، غولهای لولوصفت، جادوگرها، یا جن‌های گرگ صورت، ازدهاها، ارواح خبیثه، دیوهای بچه‌خوار فراوان دیده می‌شوند و مظهر آن دسته از قوای طبیعت هستند که هنوز خوب رام نشده‌اند. این قصه‌ها ترسی را که هنوز جنگلها و حیوانهای درنده جنگلها، مردابها، آتش و شنهای روان به بار می‌آوردند، بیرون می‌انداختند و در عین حال مایه شگفتی‌ها می‌شدند. گاهی، چنانکه مارک سوریانو گفته است، حقیقتاً "وظیفه" اخطار را به جای می‌آوردند، به این معنی که بچه‌ها را از خطرهای واقعی که هنوز گرگ‌ها یا مرداب‌ها داشتند، برحذر می‌داشتند. در عصر ما، طبیعت دیگر برایمان مایه ترس و هراس نیست. انسان امروز، به مقیاس بسیار، برطبیعت غلبه یافته و به مقیاس بسیار طبیعت را رام کرده است. حتی طبیعت را تغییر شکل داده، غارت کرده، و "آلوده" کرده است.

اما، اسطوره‌ها و رمزها و کنایه‌ها، با آن پیچیدگی شگفت‌انگیزشان، از این موهبت برخوردارند که جز اضطراب انسانی که هنوز ضعیف است و در مقابل هوسهای وحشت‌بار طبیعت سلاحی در دست ندارد، چیز دیگری را به تبلور درآورند. و چنانکه برنارد این "بسیار خوب متوجه شده است، اسطوره‌ها و رمزها و کنایه‌ها، همیشگی بودن کشمکشهای سیاسی و اجتماعی، هیجان‌های جنسی، و واقعیت دردناک و اغلب ستمگرانه روابط انسانی را منعکس می‌کنند. مارک سوریانو در مقام بررسی آثار شارل پرو، حتی از این هم فراتر می‌رود. با توجه به روانکاوی، قصه‌های شارل پرو را گنجینه بزرگ رفتارها، و مجموعه‌ای از انتقادهای اجتماعی می‌داند که در قالب رمز و کنایه به روی کاغذ آمده است" و این داستانها که انعکاس "عقده‌هایی" چون عقده اودیپ، عقده اختگی و خواجگی و عقده‌های دیگر هستند، از خلال تصویرهای پدران و مادرانی که گرفتار سادیسم، اهل زنا، یا سمتر و بیدادگر هستند، عصیان میل جنسی سرکوفته‌ای را نشان می‌دهند. به نظر سوریانو، عاملی که سبب می‌شود قصه‌های شارل پرو همیشه مثل حوادث روز، تازه بمانند، لنگر انداختن این قصه‌ها در عرضه وجدان مغفول است. مارک سوریانو، بی‌شک و شبهه، این حرفها را درباره اسطوره‌ها و افسانه‌های

یونان و رم باستان نیز می‌توانست بزند. زیرا که در این اسطوره‌ها و افسانه‌های باستانی هم، پدران و مادران ناشایسته، ستمگر، یا زناکار بسیار دیده می‌شوند. اما من، با قسمتی از عقیده او موافق نیستم.

به نظر من، اسطوره‌ها و قصه‌ها، قسمتی از مایه عاطفی‌شان را، در بچه‌های امروز ما از دست داده‌اند، زیرا که، منبع غرابت و تخیل این اسطوره‌ها و قصه‌ها در نبرد انسان با طبیعت نهفته است. و همه می‌دانیم که این نبرد در زمان گذشته چه نبرد مشکوکی بود و انسان تا چه اندازه از نتیجه آن آگاهی نداشت. اما آنچه مایه دغدغه خاطر و اضطراب بچه‌های ما می‌شود، دیگر طبیعت نیست، تکنولوژی است که با آن کجرویهای خود انسان را عمیقاً "بیگانه و بیزار می‌کند."

باید شاهد درماندگی بچه‌ها (مخصوصاً "بچه‌های کم سال) در مقابل گنگی و خاموشی ترشروییانه پدران و مادران خسته و کوفته بوده باشیم باید آشفته‌گی و دست‌پاچی‌شان را در فروگاههای بزرگ، در چهار راههای پر رفت و آمد، در راه آهن زیرزمینی، به هنگامی که رفت و آمد و ازدحام مردم به منتهی درجه می‌رسد، دیده باشیم، باید غم و اندوهشان را در راهروهای یکی از آن برجها که برای سکونت مردم ساخته می‌شود، مشاهده کرده باشیم باید ترسی را که پیمودن راههای دراز با اتومبیل برایشان به‌بار می‌آورد، درک کرده باشیم، باید پنهان شدن‌شان را در پشت صندلی از ترس صحنه‌های جنگ یا خشونت‌هایی که بر صفحه تلویزیون نشان داده می‌شود، ملاحظه کرده باشیم تا بتوانیم درک کنیم که بچه‌ها به چه گونه عوالم فوق‌الطبیعی‌ای احتیاج دارند: کودکان و نوجوانان ما، به عوالم فوق‌الطبیعی‌ای که مال عصر ما باشد، احتیاج دارند به عوالم فوق‌الطبیعی‌ای احتیاج دارند که قادر باشد محیط زیست تهدیدباری را که تکنولوژی برایمان به‌بار آورده است، بیرون بیندازند و راه‌هایی نشان بدهد که بتوان، نه بر طبیعت، بلکه بر خود تکنولوژی تسلط یافت. بچه‌های ما به عوالم فوق‌الطبیعی‌ای احتیاج دارند که از طریق وهم و خیال و غرابت، از طریق عوالم عجیبه و غریبه، و حتی از طریق مضحکه یا اسطوره‌های امروز، ماشینها، دستگاهها، کارگاههای بزرگ و مجتمع‌های بزرگ، روابط بوروکراتیک خشک و متحجر و قوانین چشم بسته بازار را درهم بریزد و رام کنند به عوالم فوق‌الطبیعی‌ای نیازمندند که آفتاب و شادمانی را به عرصه "کارآئی" رعب‌آور اجتماع‌های تکنولوژی زده ما بیاورد و به این اجتماعها نشان بدهد که تکنولوژی، در سایه روابط انسانی تازه‌ای چگونه می‌تواند در شگفتگی همه ما شریک و سهیم باشد. اگر از این دریچه بنگریم، عوالم فوق‌الطبیعه به صورت احتیاج حیاتی درمی‌آید ... و ناگفته نماند که تعادل روحی و بهداشت معنوی بچه‌های ما و آگاهی آنها از مسئولیت‌های فردای خودشان، به چنین احتیاجی حیاتی می‌تواند وابسته باشد.

مایه تأسف است که از این نکته چندان آگاهی نداریم و آن آثار ادبی که مایه

این پرواز و عروج و این تغییر سمت غریب شود، بسیار کمیاب است. در برابر یک نفر میلوش ماهورک، که اسب آبی را به درمانگاه مدرن می‌فرستد، یا در برابر یک نفر اولگاینسا که ستاره دنباله‌دار را با آن زلفهای درازش روانه آرایشگاه می‌کند. در برابر یک نفر ماگداسابو و "جزیره آبی" اش، و یک نفر آندره برژو و "فرشته" اش، ببینید چند نفر نویسنده داریم که آثار پندآموز می‌نویسند و با این نسخه‌های پیش پا افتاده، و رنگ باخته واقعیت، و به قول برناردین، با این داستانها که در شکر پیچیده‌اند، درس اخلاق می‌دهند.

ولی، شاید، به سبب اینکه نویسندگان از خصوصیات عصر تکنولوژی و مسائل بزرگ زمان ما خبر ندارند، کامیابترین آثاری هم که در این زمینه نوشته می‌شود، به نظر من پائینتر از آن چیزی است که قصه‌های امروز باید باشند. چه زمانی این قصه‌ها به سوی یک کارخانه بزرگ شیشه‌سازی، به یک زنجیر مونتاژ، به یک کارگاه بزرگ یا یک فروشگاه بزرگ، به یک رستوران کنار جاده، به یک فرودگاه یا به یک کشتی بزرگ نفکشی خواهند تاخت و در این ماشینها، نه برای از کار انداختنشان، بلکه برای تبدیلشان به غایت‌هایی انسانی‌تر، غرابت و اختلال شادمانه‌ای به راه خواهند انداخت؟ عوالم فوق‌الطبیعه، به این ترتیب، ممکن است تکنولوژی را رام کند و در عین حال رفتار انتقادی و هوشیارانه بپرورد.

در این "اختلال سازنده"، طنز ممکن است نقش قابل ملاحظه‌ای بازی کند. "ماشین ممکن است به موجود زنده پیوند بخورد." قانون معروف برگسن درباره منابع و امکانات خنده ممکن است دگرگون شود. در عصر تکنولوژی، خنده را از راه پیوند زدن جسم زنده به ماشین می‌توان به راه انداخت. به نظر من، "داستان مصور" به مقیاس وسیعی از این روش بهره می‌گیرد و اختلال مضحک ماشین که از این میان سرچشمه می‌گیرد. "در توفیقی که" داستان مصور "نزد بچه‌ها پیدا کرده است، سهم بسیار دارد.

وقتی که قانون برگسن وارو شود، ممکن است مضحکه تازه‌ای که مال امروز باشد، به بار بیاورد و از وضع‌های تازه و قهرمانهای تازه و نادیده مدد بخواند... آری، در چنان صورتی، قهرمانها دیگر منحصرآ آن اسبهای آبی نخواهند بود که در درمانگاه تن به تزریق واکسن بدهند یا خرگوشهایی نخواهند بود که برای رسیدن به مقصد خودشان، جلواتوموبیلها را، سراهبها می‌گیرند و سوار می‌شوند... بلکه، این بار قهرمانها، کارگرانی هستند که ماشینهای خوب کارگاههای ساختمانی به دنبالشان افتاده‌اند، دستگاههای جرقه‌ای هستند که مثل زرافه‌ها درختها را می‌خورند، مقاطعه‌کارهایی هستند که در پیچ و خم پارکینگهایی که ساخته‌اند گم شده‌اند، سیاستمدارانی هستند که قربانی شعارهای پیش پا افتاده خودشان شده‌اند. تکنوکراتهایی هستند که در پشت دستگاههای فرمان فرو مانده‌اند، فضانوردانی هستند که شبانه در خورشید پیاده

می‌شوند. . . یا آدمهای ماشینی هستند که دیوانه می‌شوند برای آنکه به ایشان فشار آورده می‌شود که مسأله " تبدیل دایره به مربع " را حل کنند. شاید که چنین قهرمانهائی و چنین وضع‌هائی وجود داشته باشند (مثل چارلی چاپلین و فیلم عصر جدید، یا آن نظامی که در فیلم دکتر فلامور سوار بمب اتمی شده است). اما به نظر من، بسیار کم هستند و در ادبیات کودکان و نوجوانان، وصلت نیروبخش و سلامت‌بخش عوالم فوق‌الطبیعه امروز با مضحکه انتقادی بسیار کمروایانه و عاری از تخیل انجام می‌پذیرد.

" ادبیات نوجوانان " مفهومی است که نسبت به ادبیات بزرگسالان هیچگونه بوی جدائی نمی‌دهد. و وقتی که این ادبیات نوجوانان را بررسی کنیم، به عوالم فوق‌الطبیعه‌ای برمی‌خوریم که بیشتر از ادبیاتی که مخصوص سنین پائینتر است، با عصر تکنولوژی که عصر ما باشد، پیوند مستقیم دارد. و این امر، به اشکال گوناگون دیده می‌شود.

الف - داستانهای که از آینده سخن می‌گویند اغلب از شگفت‌زدگی زودباورانه‌ای که پیروزیهای فنی و علمی به‌بار می‌آورند مایه می‌گیرند اما نه از پیروزیهای که علم و تکنولوژی، امروز، به‌دست آورده‌اند یا به دست می‌آورند، بلکه از پیروزیهای فردا بهره می‌جویند. نویسنده هرچه بی‌پروا تر و بی‌باک‌تر، بر مبنای اندیشه‌ها یا اکتشافهای زمان خود، در عرصه خیال به جولان درآید، شگفتگیهای که به‌بار می‌آورد، بزرگ‌تر و شگرف‌تر است. نمونه این نوع آثار، رمانهای ژول ورن هستند. ژول ورن که خوش‌بینی بی‌اشکال و بی‌مسأله نخستین انقلاب صنعتی را منعکس می‌کرد، با آن تخیل خود که از سوسیالیسم بهره برمی‌گرفت بر اکثر دست‌آوردها و پیروزیهای فنی ما پیشی گرفت. به سبب همین قضیه، و شاید هم به این سبب که عصر تکنولوژی نوجوانان امروز را به ستیزه‌هائی می‌خواهد که نشانه‌ای از آن در رمانهای ژول ورن دیده نمی‌شود، این رمانها، سخت پیر شده‌اند. تحقیق شخصی مختصری که من در کلاسهای ششم و هفتم صورت دادم، نشان داد که نوجوانان امروز کتابهای ژول ورن را با نظر دیگری می‌خوانند. و اگر چه همچنان شیفته هنر " هیجان‌آفرینی " نویسنده، و فضای کمی کهنه و قهقهه‌رانی ماجراهائی هستند که وی در داستانهای خود نقل می‌کند، علاقه‌ای که به " عجایب فنی و علمی " رمانهای او دارند، کمتر از علاقه نسلهای پیشین است. آنچه، در این جا نوجوانان را افسونزده می‌کند، این است که ببینند ژول ورن تکامل فنی، تکامل تکنولوژی، را، بدرستی، تا چه حد پیش‌بینی کرده بوده است.

در عصر ما، رمانهای خیالی که مبتنی بر علم و تکنیک باشند و طبق سنت ژول ورن نوشته شده باشند، بسیار کم شده‌اند. به عنوان مثال، می‌توان از داستان‌هائی چون " درماندگی در پیرامون ماه " به قلم T. و. بالو - تونل در زیر دریای مانس به قلم A. وی ای - یا اعلام خطر به قلم دونالد کوردون - نام برد. . . البته، به عللی که

در سطور گذشته تجزیه و تحلیل کردیم، نه مضمون و مفاد این داستانها، و نه "هیجان" این داستانها می‌تواند آن شیفتگی و دلباختگی را که آثار نویسنده بزرگ فرانسوی در زمان گذشته به‌بار می‌آورد، به بار بیاورد. بهترین وارث او، امروز، یان کامرون، نویسنده "گورستان ماهی‌های عنبر و" حیوان عجیب سرزمین آتش" است. (و ناگفته نماند که والت دیسنی از روی "گورستان ماهی‌های عنبر" فیلمی بزرگ ساخته است).

این رمانهای یان کامرون، با آن فضای عجیبی که دارند و با آن کیفیت هیجانی که به‌بار می‌آورند، درخور بهترین آثار ژول ورن هستند با اینهمه، خصوصیت رمان‌های یان کامرون در این است که عوالم فوق‌الطبیعه از علم و تکنولوژی سرچشمه نمی‌گیرد بلکه از تاریخ و دوره پیش از تاریخ سرچشمه می‌گیرد.

ب - برخی از رمانها، برای آن از عوالم فوق‌الطبیعه و جولان تخیل در دنیای آینده، استفاده می‌کنند که بتوانند کج‌رویهای کنونی علم و تکنولوژی را، کم و بیش، با قوت و قدرت به باد انتقاد بگیرند. برای یادآوری، از داستانهای "کارخانه مطلق‌سازی" و "جنگ سمندرها" کارل چاپک، "فارنهایت ۴۵۱" آر. برادبری، "سحاب آندرومدا" ایوان اوره‌موف، "جزیره دلفین‌ها" آرتور سی. کلارک، برخی از رمانهای ژرارد کلن، "نفت‌کش غول پیکر" رونالد جانستن، "بهترین دنیا" ایچ. جی. ولز، "۱۹۸۴" جرج اورول، "پلوتونی" ولادیمیر اوبروچف، "شهر بی‌آفتاب" میشل گریمو، و بسیاری دیگر می‌توانیم نام ببریم.

اکثر این رمانها دیگر، از آن خوش‌بینی و اطمینان مطلق به امکانات بی‌پایان علم که در قرن گذشته شوق‌ها به بار می‌آورد، الهام نمی‌گیرند. مثل برخی از قصه‌های زمان گذشته، نقش اخطار را به عهده می‌گیرند. بی‌آنکه به اصل و اساس علم و تکنیک اعتراض داشته باشند راجع به خطرهای پیشرفت بی‌بندوبار آنها، یعنی تخریب محیط زیست و انهدام حیوانات، برهم خوردن تعادل و توازن محیط زیست، "ماشینی شدن" انسان، انهدام جنس خود بشر، حرف می‌زنند. جای تأسف است که اغلب انتقادی که در خلال عوامل فوق‌الطبیعه دنیای آینده به زبان می‌آید، نه از شناخت بسیار روشن مسائل بزرگی که عصر تکنولوژی به میان می‌آورد، سرچشمه می‌گیرد و نه او وقوف و شعوری بسیار روشن در زمینه اوضاع اجتماعی و سیاسی و آموزشی که ممکن است در حل این مسائل ما را یاری دهد، حکایت دارد.

ج - به نظر من باید در میان رمانهای خیالی که از دنیای آینده حرف می‌زنند، و رمانهایی که به اصطلاح رمانهای تخیلی علمی خوانده می‌شوند، فرق گذاشت. رمان‌هایی که از دنیای آینده حرف می‌زنند بر مبنای مفروضات و معلومات علمی و فنی سنگین و جدی نوشته می‌شوند. این استنتاج‌ها و تعمیم‌ها را که به صورت عوالم فوق‌الطبیعه یا به صورت چیزهایی تشویق‌آور یا انباشته از علامت اخطار درمی‌آیند، در آینده‌ای نزدیک و "به چنگ آوردنی" منعکس می‌کنند، علی‌الخصوص که پیشرفت علم و

تکنولوژی روزبه‌روز این "آینده" را نزدیکتر و "به‌چنگ آوردنی‌تر" می‌گرداند. اما، رمانهای تخیلی علمی اغلب چنین وضعی ندارند و حادثه‌هایی را که شرح می‌دهند در آینده‌ای بسیار دوردست منعکس می‌کنند. قوه تخیل که بدینگونه از قید احتیاج به تکیه زدن بر اطلاعات فنی و علمی سنگین و جدی رهائی می‌یابد، اغلب از فرضیه‌های به اصطلاح علمی استفاده می‌کند. و در این کار پر از تهور و تضاد اغلب تا سرحد "پوچی" و کابوس" پیش می‌رود. . . . چنانکه در برخی از رمانهای کلارک دیده می‌شود، به کاوش دنیا‌های دیگر می‌رود، و چنانکه در داستان "اختراع پرفسور کاستیکان"، نوشته جری سوگل می‌بینیم، به کاوش ابعاد دیگر مکان می‌پردازد یا چنانکه در "شترنج ستارگان" نوشته ژرارکلن یا در داستان "کشتی رمان" نوشته پول‌آندرسن دیده‌ایم به کاوش ابعاد دیگر "زمان" دست می‌زند و خواننده را وارد عوالم فوق‌الطبیعه‌ای می‌کند که دیگر چندان رابطه‌ای با مسائل عصر تکنولوژی و سرنوشت واقعی انسان ندارد. آن وقت، این عوالم فوق‌الطبیعه ارتباط به تفریحی پیدا می‌کند که تغییر کامل محیط فراهم می‌آورد.

اما چنانکه فردریک ورتام وژاک برئییه نوشته‌اند، جای تأسف است که این جولان بی‌لگام رمانهای علمی تخیلی، به‌هنگامی که قریحه و قوه تخیل نویسنده به داد نرسد و حتی شعری که در داستان ستاره‌زبان سورن هست، در میان نباشد، بسهولت، به هذیان گوئی می‌کشد. آن وقت، این ادبیاتی که اسم خود را ادبیات جوانان گذاشته است، ادبیات زیان‌آوری می‌شود. علی‌الخصوص که اغلب آغشته به نژادپرستی و خشونت‌هایی است که تا سرحد سادیسم پیش می‌رود (نمونه‌اش در برخی از داستانهای مصور که برای کودکان و نوجوانان نوشته می‌شوند دیده می‌شود) و به چنان بدبینی زنده‌ای در می‌آمیزد که همه چیز را زاده سانه و در گرو سانه می‌داند.

د - وقتی که رمانهای خیالی و رمان‌های علمی تخیلی، از عرصه عوالم خارق‌العاده، عرصه غرابت، از عرصه شعر - و خلاصه از عرصه همه صور و اشکال عوالم فوق‌الطبیعه سردرآوردند، هرگز فدای پوچی‌پرستی یا عوالم دور از دسترس نمی‌شوند. این نکته در مورد قصه‌ها یا رمانهایی مثل داستانهای ادگارپو، هوفمان، اوسکار وایلد، لاوگرافت و برخی دیگر از نویسندگان هم که به مفهوم اخص کلمه، به عوالم "غرابت" ارتباط دارند، صدق می‌کند، و چنانکه ژاکلین ورائول دوبوا، به‌حق، خاطر نشان کرده‌اند، این داستانها بیشتر از آنکه به منطقی از نوع دیگر ارتباط داشته باشند، به معقولاتی که دارای بعدی دیگر است، ارتباط دارند، نسبت به دایره شگفت‌انگیز "ممکنات" حساس هستند. با اینهمه، رمانهایی برای نوجوانان داریم که بر مبنای پدیده‌هایی چون ارتباط مستقیم در میان دو روح، یا دو ذهن دور از هم، یا بر مبنای به اصطلاح "جادو"، و بدترین خرافات نوشته می‌شوند و سماجت به خرج می‌دهند که عوالم فوق‌الطبیعه‌ای ناهنجار به وجود بیاورند، در صورتی که اغلب

می‌بینیم که نویسندگان این گونه رمانها از پدیده‌هایی که سخن می‌گویند، چندان سردر نیآورده‌اند. در این رمانها، علوم و فنون مسأله‌ای به‌بار نمی‌آورند. بی‌قید و شرط و بی‌استثنا دستخوش نفی و انکار می‌شوند یا به چشم تحقیر نگریسته می‌شوند. البته، عصر تکنولوژی با آن قیاس‌های فراگیر و بی‌لگام خود برنوعی فرار به سوی عوالم فوق‌الطبیعه صحنه می‌گذارد، زیرا چنین چیزی برای تعادل و توازن روحی بچه‌های ما سودمند است، — علی‌الخصوص که این عوالم فوق‌الطبیعه، چنانکه دیدیم، می‌تواند راه را برای فکر انتقادی باز کند. اما جستجوی عوالم فوق‌الطبیعه در عرصه‌های پوچی و دور از دسترس و استفاده از آن به عنوان سلاح مطلق برای درهم کوفتن علم و تکنولوژی، فرو رفتن در جهل پرستی تازه‌ای است و حرفهای هملت درباره همه آن چیزهایی که هنوز در زمین و آسمان ناشناخته مانده است ایراد و اعتراضی نمی‌تواند باشد. اگر بگوییم که "ناشناخته" با آن فرضیه‌ای که از پیش پذیرفته‌ایم، شناخت ناپذیر است، و بالمآل، از دسترس اقدام معقول بیرون است، به منزله این است که نسلهای جوان را، در برابر وظیفه‌های غول‌آسایی که درپیش دارند، کمی بیشتر خلع سلاح کرده‌ایم. . . . و در عالم ادبیات به منزله طرح‌ریزی آن روش ذهنی و آن طرز تفکری است که با روشی که جوانان امروز را به آغوش فرقه‌ها می‌اندازد مطابقت دارد. . . . فرقه‌هایی که با آن "مشرق زمین" پرستی بی‌معنی و عرفان سستی‌آور و ضعف‌آورشان، پناهگاهی برای جوانان امروز شده‌اند.

باید از این مطالبی که گفتیم، نتیجه بگیریم: در عصر تکنولوژی، عوالم فوق‌الطبیعه، در ادبیات کودکان و نوجوانان، نقش مهمی بازی می‌کند. در مقابل فشار روحی شگرفی که بچه‌های ما از ناحیه تکنولوژی لگام گسیخته‌ای که واپس‌ماندگی اجتماعی و سیاسی نتوانسته است بر آن غلبه یابد، متحمل می‌شوند. پادزهر لازم را را به‌وجود می‌آورد. و به این عنوان، عوالم‌الطبیعه برای تعادل مغزی بچه‌های ما لازم است. عوالم فوق‌الطبیعه امروز، مثل عوالم امروز، مثل عوالم فوق‌الطبیعه اسطوره‌ها، افسانه‌ها و داستانهای زمان سابق می‌تواند به‌جای اخطار به کار برود و در عین حال می‌تواند ما را در درک این نکته یاری بدهد که آینده انسان عرصه بی‌دفاعی است و می‌توان بر آن تسلط یافت. در زمان سابق، موضوع، موضوع تسلط بر طبیعت، قوای چشم بسته خطرهایی بود که در طبیعت نهفته بود. امروز، موضوع، موضوع تسلط بر تکنولوژی است که کج‌رویهایش ممکن است بشر را به بحرانهای خطرناک و مصیبت‌هایی بکشانند. اما برای آنکه این عوالم فوق‌الطبیعه به عنوان پاد زهر و در آن واحد به عنوان محلل قوای سازنده به کار برود، لازم است نویسندگانی که برای کودکان و نوجوانان کتاب می‌نویسند، صرف‌نظر از قریحه و استعدادی که دارند، از مسائل بزرگ عصر ما، و وسایل آموزشی و اجتماعی و مخصوصاً "سیاسی برای حل این مسائل، آگاهی بیشتر و ریشه‌دارتری داشته باشند. و اگر نویسندگان کتابهای جوانان بتوانند همه غنا، و همه

تناقض‌های عصر ما را در آثار خودشان منعکس کنند ، شاید بتوانند به آفرینش قصه‌ها و اسطوره‌های عصر تکنولوژی که هنوز جایشان سخت خالی است توفیق بیابند .

فهرست عنوانها و نام کسان

- آنچه در کنگره آموختیم : مقالاتی از پانزدهمین کنگره جهانی ادبیات کودکان ۱۹۷۶، ص ۱۳
استفاده از طرحهای قصه‌های عامیانه در افسانه‌های نو . ص ۸۵
اشنیاقی ، توران . ص : ۳۶
افسانه‌ها ، دعوتی برای پرواز و اوج گرفتن ذهن مستقل کودک . ص : ۲۱۵
افسانه‌ها و محتوای تربیتی آنها . ص : ۲۱۹
افسانه‌های پریان در عصر تکنولوژی . ص : ۲۱۷
امامی ، گلی . ص : ۱۸۶
انصاری (محقق) ، نوش‌آفرین . ص : ۱۷۰
انگدال ، سیلویا لوئیز . ص : ۶۲
ایکن ، جوآن . ص : ۶۷
ایمن (آهی) ، لیلی . ص : ۱۰۵، ۵۷، ۳۱
بامبرگر ، ریچارد . ص : ۱۶۵، ۱۲۰، ۳۱
برای کتابهای مصور حد و مرزی نیست . ص : ۹۸
بررسی ادبیات کودکان در کشورهای در حال توسعه و همکاری جهانی . ص : ۲۲
برگ ، کاری اسکینس . ص : ۱۸
پاندروف ، ایلا . ص : ۹۰
پاچی‌کو ، النورا . ص : ۵۴
پرورش انگیزه مداوم خواندن و عادت به مطالعه . ص : ۳۱
تربیت ذوق مطالعه کودکان در اتحاد جماهیر شوروی . ص : ۱۵۳
ترکمانی ، شهین . ص : ۵۱
تصاویر در افسانه‌ها . ص : ۲۲۲
تفاهم بین‌المللی به وسیله کتابهای کودکان و نوجوانان . ص : ۸
توشیرو ، هریرو . ص : ۲۲
جعفر نژاد ، آتش . ص : ۴۷
چرا باید به خود زحمت معرفی کردن بدهیم ؟ ص : ۱۷۸
چرا برای نوجوانان امروز چیز می‌نویسم ؟ ص : ۶۲

- چگونگی عمل تطبیق و طرح افکنی در داستانهای عامیانه و افسانه کودکان . ص: ۱۱۲
- چگونه برای اطفال کتاب بنویسیم . ص: ۵۷
- چگونه در شهرکرد کتابخانه‌های کودک را تشکیل دادیم . ص: ۱۷۲
- چمبرز ، ایدان . ص: ۱۷۸
- حری ، عباس . ص: ۱۱
- خواندنیهای مخصوص کودکان و نوجوانان چه خاصه‌های خلقی را باید جلوه‌گر سازد؟ ص: ۵۴
- خیامی ، حسین . ص: ۱۷۸
- داستانهای تخیلی برای کودکان و نوجوانان . ص: ۱۰۵
- دبیری ، عذرا . ص: ۲۰۳
- درباب افسانه‌ها و اسطوره‌ها برای کودکان و نوجوانان عصر ما . ص: ۲۱۳
- دولت آبادی ، مهدخت . ص: ۱۱۲، ۶۲
- رضوانی ، فریده . ص: ۱۲۲
- رغبت‌های مطالعه در نوجوانان . ص: ۵۱
- زمینه‌های خالی در ادبیات کودکان و نوجوانان . ص: ۲
- سخنی چند پیرامون درس ادبیات کودکان . ص: ۳۶
- سلطان‌القزایی ، صادق . ص: ۵۱
- سیاست در کتابهای کودکان و نوجوانان . ص: ۲۰۳
- شرایط اصلی یک کتاب خوب از نظر کودکان و نوجوانان . ص: ۴۷
- شرف ، والتر . ص: ۲۱۵
- شموک ، پیتر . ص: ۱۰۲
- صدرالحفاظی ، شیرین . ص: ۵۱
- طاهرپور ، پوران‌دخت . ص: ۱۲۲
- عوالم فوق‌الطبیعه در ادبیات کودکان و نوجوانان . ص: ۲۲۷
- فقط از روی عشق . ص: ۶۷
- قائم‌مقامی ، حاتم . ص: ۵۱
- قزل‌ایاغ ، ثریا . ص: ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۱۵، ۲۱۳، ۹۰
- کتاب و اجتماع . ص: ۱۷۰
- کتابخانه‌های مدارس پایه‌اصلی و اساس واقعی اصلاح داخلی مدارسند . ص: ۱۶۵
- کتابهای تاریخی برای کودکان و نوجوانان . ص: ۱۲۲
- کتابهای تاریخی برای نوجوانان . ص: ۱۲۰
- کتابهای کودکان و تعلیم و تربیت پیش از مدرسه . ص: ۱۰۲
- کدروس ، آندره . ص: ۲۲۷
- کلینبرگ ، گوته . ص: ۲۱۳

- کودک و کتاب در ایران . ص: ۲۰۷
- گریه، ماریا . ص: ۷۷
- گزارش برنامه تجربی یک ساعت مطالعه در هفته برای تمام کلاسهای دبستان فرهاد . سال تحصیلی ۴۵ - ۱۳۴۴ . ص: ۱۳۲
- گزارشهای کتاب رامی توان زنده و جالب اجرا کرد . ص: ۱۴۴
- گزارش از کار جلسات هیات داوران جهانی جایزه هانس کریستین اندرسن ۱۹۷۶ . ص: ۱۹۳
- ماتسوپس، تاداشی . ص: ۱۸۶
- مجدوب صفا، امیرعباس، ص: ۱۵۳، ۱۶۵
- مدودوا، ن . ص: ۱۵۳
- مشخصات مطالب علمی خوب برای خوانندگان جوان . ص: ۹۰
- معلم، بچهها و کتاب . ص: ۱۶۲
- ملاکهای ارزشیابی کتابهای علمی برای کودکان . ص: ۱۲۸
- منصور، غلامرضا . ص: ۲۲
- میراکلیس، میخائیل . ص: ۲۱۹
- میردامادی، سوسن . ص: ۵۱
- میرهادی (خمارلو)، توران . ص: ۲، ۳۹، ۸۵، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۹۳، ۲۱۷، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۷
- ۲۲، ۲۱۹
- نقش جنسیت در ادبیات کودکان . ص: ۱۸
- نقش خانواده در علاقمند کردن اطفال برای مطالعه . ص: ۱۵۹
- نوشتن برای کودکان . ص: ۷۷
- نوعی جدید از گرایش بین المللی . ص: ۱۵
- نیازمندی کودک به شنیدن اسطوره و حماسه به زبان مادری . ص: ۱۰۷
- واقع گرایی در ادبیات کودکان . ص: ۱۱
- ویت . سی . ای . ص: ۹۸
- ویرایش کتابهای کودکان . ص: ۱۸۶
- هاشمی دهکردی، جواد . ص: ۱۷۲
- هانس کریستین اندرسن و آثار او . ص: ۳۹
- هاویلند، ویرجینیا . ص: ۱۵، ۲۱۷
- هورلمن، بتینا . ص: ۲۲۲
- یمینی شریف، عباس . ص: ۷۷

فهرست موضوعی

- آموزش ادبیات کودکان : ۲۰۷، ۳۶
آموزش پیش از دبستان : ۱۰۲
ادبیات کودکان : ۲۱۳، ۲۰۷، ۱۹۳، ۱۷۹، ۳۶، ۲۲، ۲
ادبیات کودکان - کشورهای در حال توسعه : ۲۲، ۲
ادبیات کودکان و تفاهم بین‌المللی : ۲۰۷، ۲۲، ۱۵، ۸
ادبیات کودکان و جنسیت : ۱۸
ادبیات کودکان و خانواده‌ها : ۱۷۹، ۱۶۲، ۱۵۹، ۱۰۲، ۱۸
ادبیات کودکان و سیاست : ۲۰۳
ادبیات کودکان و مسائل اجتماعی : ۲۲۷، ۲۰۷، ۲۰۳، ۱۹۳، ۱۷۹
اساطیر : ۲۲۷، ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۱۵، ۲۱۳، ۱۰۷، ۱۰۵
افسانه‌ها : ۲۲۷، ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۱۵، ۲۱۳، ۱۰۷، ۱۰۵، ۸۵
افسانه‌ها و تاثیر اخلاقی : ۲۲۷، ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۱۵، ۲۱۳، ۱۰۷، ۱۰۵
افسانه‌ها و تاثیر بر کودکان : ۲۲۷، ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۱۵، ۲۱۳، ۱۰۷، ۱۰۵
افسانه‌ها و تعلیم و تربیت : ۲۲۷، ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۱۵، ۲۱۳، ۱۰۷، ۱۰۵
افسانه‌های پریان : ۲۲۷، ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۱۵، ۲۱۳، ۱۱۲، ۱۰۵
افسانه‌های جدید : ۲۲۷، ۲۱۷، ۲۱۵، ۲۱۳، ۱۸۶، ۱۱۲، ۱۰۵، ۸۵
اندرسن، هانس کریستین - بررسی آثار : ۳۹
باز آفرینی افسانه‌ها : ۲۲۷، ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۱۵، ۲۱۳، ۱۸۶، ۱۱۲، ۱۰۵، ۸۵
تاریخ : ۱۲۲، ۱۲۰
ترجمه : ۱۵
تصویرگری : ۲۲۲، ۹۸، ۲
جایزه هانس کریستین اندرسن : ۱۹۳
خواندنی‌های کودکان پیش از دبستان : ۲۰۷، ۱۱۲، ۱۰۵، ۱۰۲
خواندنی‌های کودکان و نوجوانان : ۲۰۷، ۱۶۲، ۱۵۹، ۵۴
داستانگویی : ۱۷۹، ۱۶۲، ۱۵۹، ۱۵۳، ۱۴۴، ۱۱۲، ۱۰۲، ۹۸
داستانهای تخیلی : ۱۱۲، ۱۰۵